



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

۵۵
جلسه



واژه‌های کلیدی تنظیم زیرساخت
«نظام شاخصه‌های ارزیابی جامعه»

دور دوم بحث جدول جامعه

مندرجات:

۱. عناوین جلسات
۲. فهرست اجمالی
۳. فهرست تفصیلی
۴. متن اسناد پژوهشی

گروه پژوهش‌های تطبیقی

پاییز ۱۳۸۶

← کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه (دور دوم)

استاد:	حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق	گروه تدوین:	حجة الاسلام موسوی موشح
تعداد:	ده جلسه		حجة الاسلام روح الله صدوق
شروع دوره:	۱۳۸۶/۷/۱۷		حجة الاسلام احمد زیبایی نژاد
پایان دوره:	۱۳۸۶/۹/۳		حجة الاسلام مجید گودرزی
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۱۲/۲۳		برادر محمدصادق حیدری
صفحه‌آرایی:	نشر سمیم		برادر حامد یزدانی
تایپ:	برادر رضایی		برادر رسول ساکی

D:\Movashah\WORD\Academy\MINE\BOOKS\دوم\انهايي\Gathered-Jame'e-D2 ۸۶-۱۲-۲۳.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

عناوین جلسات

۱. عنوان جلسه اول: معرفی دور جدید بحث جدول جامعه و روش کار در آن
۲. عنوان جلسه دوم: تعریف وحدت جامعه به «تمایلات، تفاهم و تعاون» به عنوان فلسفه جامعه‌شناسی
۳. عنوان جلسه سوم: تحلیل اصطلاحات خانه گرایش جدول جامعه بر مبنای جدول تعریف
۴. عنوان جلسه چهارم: تبیین اصطلاحات خانه بینش در بهینه جدول واژه‌های کلیدی تنظیم زیرساخت نظام شاخصه‌های ارزیابی جامعه
۵. عنوان جلسه پنجم: مروری بر اصطلاحات گرایش و بینش و تبیین اصطلاحات خانه «دانش» همراه با بهینه‌سازی آن‌ها
۶. عنوان جلسه ششم: تبیین موضوعات جامعه در سه سطح «توسعه، کلان، خرد» و تبیین اصطلاحات درون خانه توسعه
۷. عنوان جلسه هفتم: تبیین اصطلاحات خانه‌های کلان و خرد جدول جامعه و پیشنهاد جایگزینی اصطلاحات مناسب به جای اصطلاحات نامناسب
۸. عنوان جلسه هشتم: بیان نسبت خانه مقیاس با مبنا و موضوع و تبیین اصطلاحات درونی آن
۹. عنوان جلسه نهم: تبیین اصطلاحات درون خانه «جهانی» و «بین‌المللی» جدول جامعه
۱۰. عنوان جلسه دهم: جمع‌بندی اصطلاحات عناوین جدول جامعه در این دور از بحث و تبیین اصطلاحات درونی خانه‌های بین‌المللی و ملی

فهرست اجمالی

جلسه اول

۱. معرفی دور جدید بحث در تبیین جدول جامعه از بعد فلسفی در ادامه بحث روشی
دور قبل..... ۲۳
۲. پرسش و پاسخ در مباحث روشی جزوات..... ۳۱

جلسه دوم

- مقدمه: نظام سؤالات..... ۴۱
- ۱- ضرورت نیاز به وحدت برای تشکیل جامعه..... ۴۶
- ۲- متغیرهای جامعه..... ۴۷
- ۳- تطبیق سه متغیر فوق الذکر به برآیند وجود رابطه بین ولایت، تولی و تصرف تکوینی،
تاریخ و جامعه به عنوان شرایط بیرونی در تعریف جامعه..... ۴۹
- ۴- جمع بندی..... ۵۰

جلسه سوم

- الف: ضرورت آشنایی با روش فرهنگستان در تولید اصطلاحات و تعاریف برای فهم
جدول جامعه..... ۵۷
۱. محوریت «دعوت، لبیک و عمل» در پیدایش جامعه در تحلیل وحدت اجتماعی به
«تمایلات، فاعلیت‌ها و قابلیت‌ها»..... ۵۸
۲. تعریف قدرت در جامعه به اصل ظرفیت آن..... ۶۰

۳. کیفیت تحلیل اصطلاحات خانه گرایش از ضرب عناوین فلسفی «ولایت، تولی، تصرف» در «تکوین، تاریخ، جامعه» ۶۴
۴. تعیین ظرفیت از نسبت بین «تکلیف، قبول، تمثیل» در انسان‌شناسی فرهنگستان ۶۶
۵. تعریف تمثیلی اخلاق اجتماعی به معنای شرح صدر در اقامه کلمه حق ۶۷

جلسه چهارم

۱. گزارش منابع بحث درباره توضیح اصطلاحات خانه بینش از جدول جامعه ۷۳
۲. تبیین اصطلاح «بینش» در جدول جامعه ۷۷
۳. پرسش و پاسخ در تبیین اصطلاحات خانه «بینش» ۸۳

جلسه پنجم

- مقدمه: مرور مباحث جلسات قبل در توضیح اصطلاحات گرایش و بینش و پاسخ به
سؤالات ۹۳
۱. تبیین اصطلاح دانش و اصطلاحات درون این خانه به عنوان پایگاه تکامل تعاون
اجتماعی ۱۰۱

جلسه ششم

- مقدمه: گزارش توضیح «موضوع» در جزوات حضرت استاد (ره) و اصطلاحات «توسعه، کلان، خرد» ۱۱۳
۱. کیفیت پیدایش موضوعات جامعه در سه سطح «توسعه، کلان، خرد» بر محور هماهنگی
درون و بیرون جامعه ۱۱۹
۲. تبیین اصطلاحات درون خانه توسعه در دو سطح درون و محیط بیرون ۱۲۱

جلسه هفتم

- مقدمه ۱۳۱

۱. محور بودن عدالت در اصطلاح «کلان» در «موضوع» جدول جامعه ۱۳۴

۲. بررسی سه سطح اصطلاحات خانه خُرد ۱۴۱

جلسه هشتم

۱. بیان ربط بین «مبنا، موضوع و مقیاس» حول وحدت جامعه به عنوان مقدمه ورود به بحث مقیاس ۱۵۳

۲. تبیین اصطلاحات درونی مقیاس در سه سطح «جهانی، بین‌المللی، ملی» ۱۵۴

جلسه نهم

۱. تبیین اصطلاح «جهانی» در جدول جامعه به سهم تأثیر در «قدرت، اطلاع، ثروت» جامعه ۱۷۱

۲. تبیین اصطلاح «بین‌المللی» در جدول جامعه به سهم تأثیر در «مسابقه، مذاکره، معاهده» جامعه ۱۷۷

جلسه دهم

۱. تشابه عناوین اصلی جدول جامعه (مبنا، موضوع، مقیاس) به تقسیمات ۱، ۲، ۳ درون هر خانه در علت، اثر و محیط بیرونی بودن ۱۸۹

۲. اصطلاحات جدید در عناوین درونی جدول جامعه در جمع‌بندی بحث‌های طرح شده ۱۹۰

۳. تبیین اصطلاحات درونی خانه‌ی بین‌المللی در دو سطح درون و محیط بیرون ۱۹۳

۴. بیان تمثیلی کیفیت تقوم سه عنوان «مبنا، موضوع، مقیاس» در دو سطح درون و محیط بیرون ۱۹۵

۵. تبیین اصطلاحات درونی خانه‌ی ملی در دو سطح درون و محیط بیرون ۱۹۶

۶. بیان احتمال زمان باقی مانده از دوره‌ی دوم تاریخ (امتحانات عقلانیت) بر اساس فلسفه تاریخ ۲۰۰

فهرست تفصیلی

جلسه اول

۱. معرفی دور جدید بحث در تبیین جدول جامعه از بعد فلسفی در ادامه بحث روشی
دور قبل ۲۳
- ۱/۱. محور بودن دیدگاه فرهنگستان در شناخت جامعه در این دور از بحث ۲۴
- ۱/۲. معرفی ۱۵ جزوه گزارش جلسات «طبقه‌بندی موضوعات جامعه» و «استراتژی امنیت ملی» به عنوان منابع این دور بحث ۲۴
- ۱/۳. معرفی سایر منابع بحث جامعه به عنوان منابع کمکی این دوره بحث ۲۵
- ۱/۴. تبیین روش مطالعه و مباحثه در این دور بحث و حذف مباحث روشی از بحث‌ها ۲۶
- ۱/۴/۱- رو به رشد و تکاملی بودن مباحث فرهنگستان دلیل مشاهده اختلاف بحث‌های روشی در این جزوات ۲۷
- ۱/۴/۲- تبیین کیفیت پیدایش اصطلاحات عام روش و تفاوت آن با روش ذکر شده در جزوات این دور بحث ۲۸
- ۱/۴/۳- جایگاه «موضوعات فعل و آثار فعل» در جدول تعریف جامعه (۱۳ گانه) و حاکم بودن «فعل موضوعاً» بر آن ۲۹
- ۱/۴/۴- معرفی اجمالی جدول تعریف به ابزار شناسایی موضوعات جامعه ۳۰
۲. پرسش و پاسخ در مباحث روشی جزوات ۳۱
- ۲/۱. بیان علت توصیف مبنا و موضوع جدول مطالعه به صفت و موصوف در نادرست بودن اعتقاد به ذات و اختصاص آن به منطق صوری و منفی بودن تمامی ادراکات بشری ۳۱
- ۲/۱/۱- اشکالات اعتقاد به ذات و منطق صوری و منجر شدن آن به عصمت عقل، روح و حس ۳۱

۲/۱/۲- تعریف اشیاء به «تجسد، وصف، نسبت، در منطق تکاملی فرهنگستان..... ۳۲

۲/۱/۳. اصل بودن «نسبت بین اوصاف» در تغییر..... ۳۲

۲/۱/۴. هم شأن شدن عقل و ثبوت در صورت اصل شدن ذات در شناخت..... ۳۳

۲/۱/۵- تعریف انسان و روابط انسانی به «تشکل، تشعشع، تموج» به دلیل حضور

اختیار در آن..... ۳۳

۲/۱/۶. کیفیت پیدایش مضاف و مضاف الیه پس از ملاحظه نظام آماری جامعه..... ۳۴

۲/۲. ضرورت جا دادن جدول جامعه در جدول تعریف همراه با تکمیل جداول وصف و

موصوف و مضاف و مضاف الیه ضمیمه آن، برای روشن شدن جایگاه و معنای اصطلاحات

و عناوین..... ۳۴

جلسه دوم

مقدمه: نظام سؤالات..... ۴۱

۱- ضرورت نیاز به وحدت برای تشکیل جامعه..... ۴۶

۱/۱- وحدت مادی، یکی از انواع وحدت برای جامعه..... ۴۶

۱/۲- وحدت قومی حول دعوت، یکی از متغیرهای وحدت جامعه..... ۴۶

۲- متغیرهای جامعه..... ۴۷

۲/۱- حکومت اختیار در انسان‌شناسی بمعنای انتخاب جهت به عنوان یکی از متغیرهای

تعریف جامعه..... ۴۷

۲/۲- صدور فعل از انسان به تبع انتخاب جهت، به عنوان متغیر دوم در تعریف جامعه..... ۴۷

۲/۳- تاریخ، متغیر سوم در تعریف جامعه..... ۴۸

۳- تطبیق سه متغیر فوق الذکر به برآیند وجود رابطه بین ولایت، تولی و تصرف تکوینی،

تاریخ و جامعه به عنوان شرایط بیرونی در تعریف جامعه..... ۴۹

۳/۱- تطبیق نمادی گرایش اجتماعی به جدول ۱۳ تائی..... ۴۹

۴- جمع بندی..... ۵۰

- ۴/۱- تعریف وحدت اجتماعی به حفظ جهت «الهی، التقاطی و الحادی» در دعوت‌های اجتماعی (فلسفه جامعه شناسی)..... ۵۱
- ۴/۲- تقسیم عوامل وحدت اجتماعی به «تمایلات، تفاهم و تعاون»..... ۵۱

جلسه سوم

- الف: ضرورت آشنایی با روش فرهنگستان در تولید اصطلاحات و تعاریف برای فهم جدول جامعه ۵۷
- الف / ۱- خروج موضوعی بحث روش از این دوره بحث..... ۵۸
۱. محوریت «دعوت، لبیک و عمل» در پیدایش جامعه در تحلیل وحدت اجتماعی به «تمایلات، فاعلیت‌ها و قابلیت‌ها»..... ۵۸
- ۱/۱. کیفیت پیدایش وحدت از نسبت میان «وحدت، هماهنگی، شرایط توسعه» و «گرایش، بینش، دانش» ۵۹
- ۱/۲- ضرورت حضور وحدت در اعمال به تبع تمایلات ۵۹
- ۱/۲/۱. سه روش مولویت، مشارکت و حادثه‌سازی در مدیریت موضوعات در سه سطح «توسعه، کلان، خرد»..... ۶۰
- ۱/۳. سه تعریف از وحدت برای سه محیط الهی، الحادی، التقاطی و بریده نبودن این سه محیط از یکدیگر..... ۶۰
۲. تعریف قدرت در جامعه به اصل ظرفیت آن..... ۶۰
- ۲/۱. «گرایش، بینش، دانش» سه ظرفیت قدرت برای جامعه ۶۱
- ۲/۲. تعریف بینش به سنجش اجتماعی و دانش به فعل اجتماعی ۶۱
- ۲/۳. تعریف گرایش به میل اختیاری در سه سطح «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»..... ۶۲
- ۲/۳/۱. اخذ جهت از تاریخ به معنای قبله افعال اجتماعی..... ۶۲
- ۲/۳/۲- تعریف موضع‌گیری به بیان دیدگاه مبتنی بر جهت..... ۶۲
- ۲/۳/۳. تعریف مجاهده به تلاش جامعه برای تحقق مواضع ۶۲
- ۲/۴. تولید طبقه‌بندی ارزشی موضوعات بر اساس «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»... ۶۳
- ۲/۴/۱- تفاوت طبقه‌بندی موضوعات در سه نظام الهی، الحادی، التقاطی ۶۳

- ۲/۵- ایجاد نظام دستورات و احکام برای اساس طبقه‌بندی موضوعات ۶۳
- ۲/۶- تعیین محدوده حقوق مبتنی بر باید و نبایدهای نظام دستورات و احکام ۶۴
۳. کیفیت تحلیل اصطلاحات خانه گرایش از ضرب عناوین فلسفی «ولایت، تولی، تصرف» در «تکوین، تاریخ، جامعه» ۶۴
- ۳/۱. تطبیق اصطلاحات خانه گرایش به جدول تعریف در دو سطح بیرون و درون ۶۵
۴. تعیین ظرفیت از نسبت بین «تکلیف، قبول، تمثیل» در انسان‌شناسی فرهنگستان ۶۶
۵. تعریف تمثیلی اخلاق اجتماعی به معنای شرح صدر در اقامه کلمه حق ۶۷

جلسه چهارم

۱. گزارش منابع بحث درباره توضیح اصطلاحات خانه بینش از جدول جامعه ۷۳
- ۱/۱. ارائه بیان حضرت استاد (ره) در تبیین معنای اصطلاح «بینش» از بحث استراتژی امنیت ملی ۷۳
- ۱/۲. نقد و بررسی بیان ارائه شده در تبیین اصطلاح بینش ۷۴
- ۱/۲/۱. عدم توضیح ربط اصطلاحات به منطق تکاملی در بیان ارائه شده ۷۵
- ۱/۳. ارائه بیان حضرت استاد (ره) در تبیین معنای اصطلاح «بینش» از بحث طبقه‌بندی موضوعات جامعه ۷۵
- ۱/۳/۱. پرسش‌های مطرح در بیان ارائه شده در تبیین اصطلاح «بینش» ۷۶
۲. تبیین اصطلاح «بینش» در جدول جامعه ۷۷
- ۲/۱. بیان انسان‌شناسی اصطلاح «بینش» به قدرت تجزیه و تحلیل محیط ۷۷
- ۲/۲. بیان جامعه‌شناسی اصطلاح «بینش» در دو سطح درون و محیط بیرون ۷۷
- ۲/۲/۱. «چرایی، چیستی، چگونگی» در «هستی، فیزیک، ریاضی» به عنوان محیط بیرونی اصطلاح «بینش» ۷۷
- ۲/۲/۲. احتمال دوم در محیط بیرونی اصطلاح «بینش» از ملاحظه نسبت آن با دو اصطلاح «گرایش» و «دانش» ۷۹

۲/۲/۳. تبیین «گمانه، گزینش، پردازش» به محصول قدرت عقلانیت انسان به عنوان

«علت» در اصطلاح «بینش» ۸۱

۲/۲/۴. تبیین «نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات» به عنوان «اثر» در اصطلاح

«بینش» ۸۲

۳. پرسش و پاسخ در تبیین اصطلاحات خانه «بینش» ۸۳

جلسه پنجم

مقدمه: مرور مباحث جلسات قبل در توضیح اصطلاحات گرایش و بینش و پاسخ به

سؤالات ۹۳

الف. حضور نسبیت در معنای اصطلاحات فرهنگستان و عدم اطلاق آنها به معنای ملاحظه

تقوم در ادراکات ۹۵

ب. کیفیت تقسیم اصطلاحات هر خانه از جدول جامعه به دو سطح درون و محیط بیرون ۹۵

ج. تفاوت جمع‌بندی از درون و بیرون با آنچه در جزوات آمده به دلیل اجمال کلمات

حضرت استاد (ره) ۹۶

۱. تبیین اصطلاح دانش و اصطلاحات درون این خانه به عنوان پایگاه تکامل تعاون

اجتماعی ۱۰۱

۱/۱. برابری دانش با مقدورات به معنای عام در سه سطح «استحصال، اکتشاف، اختراع» ۱۰۲

۱/۲. تعریف محیط بیرونی دانش به «فیزیک، ریاضی، زیست» و در سه سطح «تجارت،

اقتصاد، صنعت» ۱۰۴

۱/۳. تطبیق جمع‌بندی جدید با آنچه در جزوات آمده بر اساس مدل برداشت شده از جدول ۱۰۴

۱/۴. تبیین معانی اصطلاحات جدید به کار رفته در خانه دانش ۱۰۴

جلسه هشتم

مقدمه: گزارش توضیح «موضوع» در جزوات حضرت استاد (ره) و اصطلاحات «توسعه،

کلان، خرد» ۱۱۳

- الف. ضرورت ملاحظه تقویمی اصطلاحات جدول جامعه به عنوان اوصاف ترکیب شده از یک وحدت عینی در خارج..... ۱۱۵
- ب. تناظر سازی روشی «مبنا، موضوع، مقیاس» بر اساس «ولایت، تولی، تصرف»..... ۱۱۶
- ج. کیفیت تولید جدول تعریف جامعه بر اساس روشی به کار رفته در جداول ۱۳ گانه... ۱۱۸
۱. کیفیت پیدایش موضوعات جامعه در سه سطح «توسعه، کلان، خرد» بر محور هماهنگی درون و بیرون جامعه..... ۱۱۹
- ۱/۱. توسعه به عنوان اولین موضوع جامعه در هماهنگی برای حفظ جهت و بیان نسبت آن به مقیاس ۱۲۰
- ۱/۱/۱. تعریف توسعه به ابزار انسجام وحدت در وحدت و کثرت موضوعات جامعه ۱۲۰
- ۱/۲. تعریف کلان به ابزار حرکت متعادل در مسیر توسعه و تکامل..... ۱۲۱
- ۱/۳. تعریف خُرد به ابزار تولید اعتماد عمومی و امنیت از طریق عدالت ۱۲۱
- ۱/۴. کیفیت حضور سطوح موضوعات جامعه در مقیاس تأثیرگذاری جامعه بر اساس تعریف تکامل ۱۲۱
۲. تبیین اصطلاحات درون خانه توسعه در دو سطح درون و محیط بیرون ۱۲۱
- ۲/۱. برابری توسعه با سه فعل «درگیری، گفتگو، رحمت» ۱۲۲
- ۲/۲. «اقتدار، انتظار، ارتباط» به عنوان آثار موضوعات توسعه در جامعه..... ۱۲۳
- ۲/۳. «اختیار، آگاهی، ایثار» در سه سطح «همدلی، همفکری، همکاری» به عنوان محیط بیرونی توسعه ۱۲۳

جلسه هفتم

- مقدمه ۱۳۱
- الف. عدم ضرب اصطلاحات درونی جدول جامعه به دلیل عام و شامل بودن آن در محدودیت زمانی ۱۳۱
- ب. تقدم تناظر سازی روشی بر ساخت جدول جامعه ۱۳۲
- ج. اصطلاح عام بودن هدایت به معنای سرپرستی در سه دستگاه الهی، الحادی و التقاطی ۱۳۳
- د. بیان اجمالی کیفیت معنا کردن اصطلاحات جدول جامعه بر اساس سه اصطلاح روشی «توسعه، ساختار، کار آیی»..... ۱۳۳

۱. محور بودن عدالت در اصطلاح «کلان» در «موضوع» جدول جامعه ۱۳۴

۱/۱. بیان ربط خانه کلان به خانه توسعه جدول به حفظ وحدت جهت توسعه ۱۳۴

۱/۲. تعریف اصطلاح کلان به نسبت برنامه‌ای در کنار محتوا (توسعه) و سازمان (خُرد). ۱۳۴

۱/۳. بررسی سه سطح اصطلاحات خانه کلان ۱۳۵

۱/۳/۱. جایگزینی اصطلاحات «ترتیب، تنظیم، تدبیر» در خانه کلان به دلیل برنامه‌ای

بودن این سه اصطلاح ۱۳۵

۱/۳/۲. تعریف اثر برنامه در خانه کلان به «انگیزش، پرورش، گزینش» و جایگزینی

آن در خانه کلان به جای خُرد ۱۳۶

۱/۳/۳. جایگزینی «ترتیب، تنظیم، تدبیر» به عنوان شامل‌ترین اصطلاحات در بیان

عوامل درونی خانه کلان ۱۳۶

۱/۴. پرسش و پاسخ ۱۳۷

۱/۴/۱. عدم حضور ساختار فرهنگی «پژوهش، آموزش، تبلیغ» در جدول جامعه ۱۳۷

۱/۴/۲. کیفیت معنا شدن اصطلاح «سرعت» در خانه خُرد و ضرب قیدی آن در خانه

جهانی ۱۳۸

۱/۴/۳- حضور نظام مدیریت در خانه کلان به عنوان محیط بیرونی ۱۳۹

۱/۴/۴- فرهنگی بودن آثار برنامه‌های توسعه به معنای تغییر انگیزه‌های انسانی ۱۳۹

۲. بررسی سه سطح اصطلاحات خانه خُرد ۱۴۱

۲/۱. جایگزینی «دولتی، تعاونی، خصوصی» به عنوان اثر در خانه خُرد ۱۴۱

۲/۲. جایگزینی «سرعت، دقت، تأثیر» به عنوان شامل‌ترین تقسیم در نظام موضوعات خانه

خُرد ۱۴۱

۲/۲/۱. کیفیت وابستگی تعریف توسعه‌یافتگی به نظام موضوعات در خانه خُرد .. ۱۴۲

۲/۳. پرسش و پاسخ ۱۴۲

۲/۳/۱. تبیین نظام‌های انگیزشی، پرورشی، گزینشی به عنوان ابزارهای تولید قدرت

در جامعه ۱۴۲

- ۲/۳/۲. تعریف سه سطح از امنیت در خانه‌های توسعه، کلان و خرد..... ۱۴۳
- ۲/۳/۳. وجود دو احتمال در معنا کردن فرهنگ در جدول جامعه..... ۱۴۴
- ۲/۳/۴. کیفیت جابه‌جایی منزلت اصطلاحات جدول جامعه برای تولید دو جدول جامعه الحادی و التقاطی..... ۱۴۴
- ۲/۳/۴/۱. بیان تمثیلی کیفیت دروغ‌گویی جامعه کفر برای استعمار ملل مستضعف..... ۱۴۵
- ۲/۲/۴/۲. عدم امکان یکسان بودن منزلت اصطلاحات در سه جامعه الهی، الحادی، التقاطی..... ۱۴۶

جلسه هشتم

۱. بیان ربط بین «مبنا، موضوع و مقیاس» حول وحدت جامعه به عنوان مقدمه ورود به بحث مقیاس..... ۱۵۳
۲. تبیین اصطلاحات درونی مقیاس در سه سطح «جهانی، بین‌المللی، ملی»..... ۱۵۴
- ۲/۱. تعریف مقدورات اولیه، شکل‌پذیر و شکل گرفته به عنوان تقسیمات درونی مقیاس ۲/۱/۱. قرار گیری اصطلاح مقدورات اولیه در سطح ملی و مقدورات شکل گرفته در سطح جهانی با توجه به وحدت جدول جامعه..... ۱۵۶
- ۲/۲. مکانی بودن سطوح جهانی، بین‌المللی و ملی در مقیاس..... ۱۵۸
- ۲/۳. محور قرار گرفتن «ولایت، تولی، تصرف» به جای «زمان، مکان، کارآیی» در جدول جامعه..... ۱۵۹
- ۲/۴. تطبیق «جهانی، بین‌المللی و ملی» به «توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه‌نیافته» در تقسیم کشورها..... ۱۶۰
- ۲/۵. بررسی احتمالات مختلف در تعریف مقدورات اولیه، شکل‌پذیر و شکل گرفته در کلام حضرت استاد (ره)..... ۱۶۱
- ۲/۶. مکانی بودن تقسیمات مقیاس به معنای امکان عدم اتصاف یک جامعه به بعضی از آنها..... ۱۶۳
- ۲/۷. «فعل» موضوع بحث در «مقیاس» به عنوان موضوع «کارآمدی»..... ۱۶۴
- ۲/۸. جابه‌جایی اصطلاحات بند دوم خانه‌های جهانی و خرد..... ۱۶۶

جلسه نهم

۱. تبیین اصطلاح «جهانی» در جدول جامعه به سهم تأثیر در «قدرت، اطلاع، ثروت»
جامعه..... ۱۷۱
- ۱/۱. «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، اجرا» در سه سطح «دولتی، اجتماعی، خانواده» به عنوان محیط بیرونی سهم تأثیر جهانی..... ۱۷۳
- ۱/۲. تفاوت سهم تأثیر جهانی با سهم تأثیر بین‌المللی و ملی در حادثه‌سازی آن..... ۱۷۳
- ۱/۲/۱. بیان تمثیلی کیفیت تولید قدرت در سطح جهانی با پیدایش انقلاب و حضور آن در حادثه‌سازی جهانی..... ۱۷۵
- ۱/۱/۱. تبیین اصطلاحات محیط بیرونی سهم تأثیر جهانی به ترازوی سنجش معادلات حاکمیت..... ۱۷۶

۲. تبیین اصطلاح «بین‌المللی» در جدول جامعه به سهم تأثیر در «مسابقه، مذاکره، معاهده»
جامعه..... ۱۷۷
- ۲/۱. «منابع هنری، وسایل ارتباطی، شرایط ارتباطی» در سه سطح «انسانی، تکنیکی، طبیعی» به عنوان محیط بیرونی سهم تأثیر بین‌المللی جامعه..... ۱۷۸
- ۲/۱/۱. کیفیت تبدیل اصطلاح منابع ارتباطی به هنر و منابع اجتماعی به انسانی در تحلیل اصطلاحات محیط بیرونی خانه بین‌المللی..... ۱۷۸
- ۲/۲. توازن «قضایی، حقوقی، اجرایی» به عنوان اثر سهم تأثیر بین‌المللی جامعه..... ۱۸۲

جلسه دهم

۱. تشابه عناوین اصلی جدول جامعه (مبنا، موضوع، مقیاس) به تقسیمات ۱، ۲، ۳ درون هر خانه در علت، اثر و محیط بیرونی بودن..... ۱۸۹
۲. اصطلاحات جدید در عناوین درونی جدول جامعه در جمع‌بندی بحث‌های طرح شده ۱۹۰
- ۲/۱. تغییر «حجیت، معادله، مدل» به «معارف محتمل، مستند و محقق» در عنوان بینش... ۱۹۰
- ۲/۲. تغییر «تجزیه، تحلیل، ترکیب» به «تجزیه، آزمون، تحلیل» در عنوان دانش..... ۱۹۰
- ۲/۳. انتقال «نهاد دولتی، اجتماعی و خانواده» به عنوان ملی و نیازهای آن‌ها به عنوان جهانی ۱۹۱

- ۲/۴. تغییر «منابع هنری» به «هنر ارتباطی» در عنوان بین‌المللی ۱۹۳
- ۲/۵. انتقال «مقدورات، موانع و مقاصد» از عنوان بین‌المللی به عنوان کلان ۱۹۳
۳. تبیین اصطلاحات درونی خانه‌ی بین‌المللی در دو سطح درون و محیط بیرون ۱۹۳
- ۳/۱. تبیین عناوین «مذاکره، معاهده، مسابقه» به عنوان بند یک از خانه بین‌المللی ۱۹۳
- ۳/۲. قرارگیری عناوین «حقوقی، قضایی» در بند سوم خانه‌ی بین‌المللی ۱۹۴
- ۳/۳. تبیین عناوین «نظام تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی اجرا» در «هزارتباط، و سائل ارتباط، شرایط ارتباط» به عنوان محیط بیرون خانه‌ی بین‌المللی ۱۹۴
۴. بیان تمثیلی کیفیت تقوم سه عنوان «مبنا، موضوع، مقیاس» در دو سطح درون و محیط بیرون ۱۹۵
۵. تبیین اصطلاحات درونی خانه‌ی ملی در دو سطح درون و محیط بیرون ۱۹۶
- ۵/۱. اختصاص مقدورات اولیه به عنوان ملی و مقدورات شکل گرفته به عنوان جهانی... ۱۹۷
- ۵/۲. تبیین اصطلاحات «روانی، ذهنی، عینی» به عنوان بند یک از عنوان ملی ۱۹۷
- ۵/۳. تبیین اصطلاحات «نظام بهزیستی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» به عنوان اثر در عنوان ملی ۱۹۸
- ۵/۴. تبیین اصطلاحات «ترکیب، تأمین، تخصیص» در نهادهای «دولتی، اجتماعی، خانواده» به عنوان محیط بیرونی عنوان ملی ۱۹۸
۶. بیان احتمال زمان باقی مانده از دوره‌ی دوم تاریخ (امتحانات عقلانیت) بر اساس فلسفه تاریخ ۲۰۰

کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه

(دور دوم)

جلسه ۱

— عنوان جلسه:

معرفی دور جدید بحث جدول جامعه

و روش کار در آن

— استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تیر و مرداد ۱۳۸۶

← کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه (دور دوم)

استاد:	حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
جلسه:	یک
تاریخ جلسه:	۱۳۸۶/۴/۱۷
پیاده:	برادران گودرزی، ساکی، یزدانی
تایپ:	برادر رضایی
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۷/۱۷
فهرست:	حجۃ الاسلام موسوی موشح
ویراست:	زیبایی نژاد، یزدانی
صفحه‌آرایی:	نشر سمیم

E:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\اجرا\گروه مدل برنامه\model\۱\نهایی\نهایی\دور دوم.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

۱. معرفی دور جدید بحث در تبیین جدول جامعه از بعد فلسفی در ادامه بحث روشی دور قبل ۲۳

۱/۱. محور بودن دیدگاه فرهنگستان در شناخت جامعه در این دور از بحث ۲۴

۱/۲. معرفی ۱۵ جزوه گزارش جلسات «طبقه‌بندی موضوعات جامعه» و «استراتژی امنیت ملی» به عنوان منابع این دور بحث ۲۴

۱/۳. معرفی سایر منابع بحث جامعه به عنوان منابع کمکی این دوره بحث ۲۵

۱/۴. تبیین روش مطالعه و مباحثه در این دور بحث و حذف مباحث روشی از بحث‌ها ۲۶

۱/۴/۱- رو به رشد و تکاملی بودن مباحث فرهنگستان دلیل مشاهده اختلاف بحث‌های روشی در این جزوات ۲۷

۱/۴/۲- تبیین کیفیت پیدایش اصطلاحات عام روش و تفاوت آن با روش ذکر شده در جزوات این دور بحث ۲۸

۱/۴/۳- جایگاه «موضوعات فعل و آثار فعل» در جدول تعریف جامعه (۱۳ گانه) و حاکم بودن «فعل موضوعاً» بر آن ۲۹

۱/۴/۴- معرفی اجمالی جدول تعریف به ابزار شناسایی موضوعات جامعه ۳۰

۲. پرسش و پاسخ در مباحث روشی جزوات ۳۱

۲/۱. بیان علت توصیف مبنا و موضوع جدول مطالعه به صفت و موصوف در نادرست بودن اعتقاد به ذات و اختصاص آن به منطق

صوری و منفی بودن تمامی ادراکات بشری ۳۱

۲/۱/۱- اشکالات اعتقاد به ذات و منطق صوری و منجر شدن آن به عصمت عقل، روح و حس ۳۱

۲/۱/۲- تعریف اشیاء به «تجسد، وصف، نسبت» در منطق تکاملی فرهنگستان ۳۲

۲/۱/۳. اصل بودن «نسبت بین اوصاف» در تغییر ۳۲

۲/۱/۴. هم شأن شدن عقل و ثبوت در صورت اصل شدن ذات در شناخت ۳۳

۲/۱/۵- تعریف انسان و روابط انسانی به «تشکل، تشعشع، تموج» به دلیل حضور اختیار در آن ۳۳

۲/۱/۶. کیفیت پیدایش مضاف و مضاف الیه پس از ملاحظه نظام آماری جامعه ۳۴

۲/۲. ضرورت جا دادن جدول جامعه در جدول تعریف همراه با تکمیل جداول وصف و موصوف و مضاف و مضاف الیه ضمیمه
آن، برای روشن شدن جایگاه و معنای اصطلاحات و عناوین ۳۴.

۱. معرفی دور جدید بحث در تبیین جدول جامعه از بعد فلسفی در ادامه بحث روشی دور قبل

حجت السلام روح الله صدوق: از آنجایی که مباحث حاج آقای حسینی (ره) نسبت به جدول جامعه مبسوط نبوده یا مستند به جلسات، سندی نبود، از این رو، در دوره اول، هفت جلسه بحث مطرح شد. در آن جلسات به دلیل اینکه جدول جامعه ایشان، نسبت به روش خودمان - که بعداً انجام دادند - تغییر پیدا کرده بود، این جدول به جدول آخری ایشان طی ۷ جلسه تطبیق داده شد.

حال در این دور جدید، دو سری سند در دستور کار قرار گرفت: ۱- پنج جلسه طبقه‌بندی موضوعات که اسناد مباحث حاج آقای حسینی می‌باشد، ۲- جزوات استراتژی امنیت ملی که به وسیله حجت الاسلام بهداروند تنظیم گردیده است. البته باید مباحث این دور نیز، به آنچه در ۷ جلسه دور قبل مطرح شد، تطبیق پیدا کند تا مشخص گردد آن مباحث در چه قسمتی از این جدول قرار می‌گیرد و چگونه با جداول آنجا ارتباط برقرار می‌کند.

حال اگر در این دوره از بحث، مباحث حاج آقای حسینی (ره) در جلسات اول مورد دقت قرار گیرد، ملاحظه خواهیم کرد که ایشان «بحث جامعه» را به عنوان زیرساختی‌ترین بحث جامعه مطرح می‌کند و همین بحث را در روش روبنایی‌ترین بحث می‌دانند.

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: برای حضور در عینیت این طور است؛ یعنی اگر بخواهید جامعه، کشور و انقلاب را مدیریت کنید، بحث جامعه یک بحث زیربنایی است.

س: بعد می‌فرمایند برای این امر، نیازمندیم اوصاف زمانی جامعه، اوصاف مکانی آن و نسبت بین آن دو را ملاحظه کنیم. از این رو به اوصاف زمانی «مبنا» و به اوصاف مکانی «موضوع» و به نسبت بین این دو «مقیاس» می‌گویند. بر این اساس در اینجا یک اختلافی با مباحث دوره قبل پیدا می‌شود که شما تناظرسازی را مستلزم این دانستید که از حدود اولیه فلسفی یعنی «ولایت، تولی، تصرف» گرفته شود. ولی اینجا دوباره بحث از «زمان و مکان و نسبت بین این دو تا» یا «توسعه، ساختار، کارایی» به میان می‌آید. حال آیا می‌توان نسبت به این گفت که همان «ساختار، کارائی، توسعه» است یا نه؟ که این بحث قابل تأمل است.

حاج آقای حسینی (ره) در ادامه وارد بحث مبنا می‌شوند و مبنا را توضیح می‌دهند که در آنجا، اوصاف زمانی جامعه را به دو گرایش، بینش و دانش تعریف می‌کنند و نسبت بین شماره‌های ۱، ۲ و ۳ - که در درون اینهاست - را نیز توضیح می‌دهند.

ج: این جدول که به صورت عمودی است و جدول روش تحقیق^۱ که به صورت افقی می‌باشد، با هم فرقی نمی‌کند و هر دو در سه سطح مطالعه داشت: ۱- مطالعه روشی ۲- مطالعه فلسفی ۳- مطالعه مصداقی. در مطالعه روشی، طی ۷ جلسه توضیح دادیم که چگونه بر اساس منطق فرهنگستان - بر خلاف منطق حوزه و دانشگاه - یک پدیده تعریف می‌شود که توضیح این مطلب، ۷ جلسه طول کشید و در آن مباحث بیان شد که صورت‌بندی‌ها، ماده‌سازی‌ها و منزلت‌های طراحی شده در یک نظام، چگونه می‌تواند یک شیء را به صورت نظام‌مند ملاحظه نماید.

از این رو، آنچه در جلسات گذشته (دور اول) مطرح شد، یک بحث روشی بود، اما حالا وارد بحث فلسفی می‌شویم. یعنی بحث ماده مطرح می‌شود. که در این بحث، سؤال این است خود جامعه چیست؟ یا به قول منطقیون، ماهیت جامعه چیست؟ یعنی این پدیده‌ای که روبروی آن هستیم، چیست؟ در این سلسله بحث جدید، می‌خواهیم به این قسمت از بحث پردازیم. سپس وقتی جنس و [ماهیت] جامعه - و به طور کلی - هر پدیده‌ای را شناختیم، نوبت به مصداق آن می‌رسد. یعنی بر اساس تعریف خود از انسان، فرد خاص را تعریف و بررسی می‌نماییم. به عبارت دیگر بر اساس تعریفی که از گیاه یا فلان میوه ارائه داده‌ایم، می‌خواهیم گیاهی را که کاشته‌ایم آسیب‌شناسی نماییم تا آن را به بار بیاوریم، یعنی می‌خواهیم کشاوری کنیم. لذا این بحث، دیگر یک بحث مصداقی می‌شود.

۱/۱. محور بودن دیدگاه فرهنگستان در شناخت جامعه در این دور از بحث

حال الان نمی‌خواهیم جامعه ایران یا جامعه امریکا و یا حتی جامعه جهانی را بشناسیم، بلکه می‌خواهیم جامعه را علی‌المبنای فرهنگستان بشناسیم، همانطور که فلسفه حوزه به وسیله مقاله‌ی ششم اصول فلسفه و روش رئالیسم، جامعه را به شما می‌شناساند که بر اساس مبنای حوزه جامعه یک امر اعتباری است و بر اساس آن، خصوصیات و اوصاف آن را توضیح می‌دهند. در دانشگاه نیز همینطور است. یعنی بر اساس یک مبنایی جامعه را معرفی می‌کنند. از این رو یک دیارتمان در دانشگاه به نام دیارتمان جامعه‌شناسی وجود دارد که باید لیسانس و دکترای آن را بگیرید تا بتوانید متخصص شناسایی یک هویتی به نام جامعه باشید. حال شما می‌خواهید با این چند جلسه متخصص جامعه‌شناسی شوید!! پس در این دور از بحث می‌خواهیم خود جامعه را بشناسیم، لذا می‌خواهیم وحدت این دو تا جدول را شناسایی کنیم. حال مسئله دیگری که مطرح می‌شود این است که چگونه باید بشناسیم؟ یعنی این شناسایی برای بنده یا شما و دیگران نیست، بلکه صاحب این مبنای، حاج آقای حسینی (ره) هستند.

۱/۲. معرفی ۱۵ جزوه گزارش جلسات «طبقه‌بندی موضوعات جامعه» و «استراتژی امنیت ملی» به عنوان منابع این دور بحث

از این رو، اسنادی که وجود دارد یک مجموعه پنج جلسه‌ای است که در اختیار دوستان قرار گرفت و همچنین یک مجموعه‌ای هم با عنوان استراتژی امنیت ملی است. این دو مجموعه، یک بحث است نه دو بحث. علت اینکه عنوان مجموعه دوم، استراتژی امنیت ملی می‌باشد این است که به تبع یک تحقیق و پروژه‌ای در یکی از دستگاه‌های امنیتی کشور مطرح شده است که قصد آن دستگاه، تدوین استراتژی امنیت ملی بوده است و چون بحث امنیت، امنیت جامعه - نه امنیت یک گروه یا فرد - است، [حاج آقای حسینی] بحث جامعه را مطرح کرده‌اند و به همین اندازه، بحث به اتمام رسیده و چنین عنوانی برای آن انتخاب کرده‌اند.

لذا عنوان حقیقی این جلسات، همین عنوان «طبقه‌بندی موضوعات جامعه» یا «واژه‌های کلیدی تنظیم نظام زیرساخت شاخصه‌های ارزیابی جامعه» می‌باشد. که این عنوان روی جدول جامعه آمده است و این جلسات توضیح همین است. پس دوستان یک دور اجمالی از اول تا آخر این جزوات را مطالعه نمایند و پس متناسب با هر مهره‌ای از بحث که در هر جلسه محض و متمرکز می‌شود، دقت و مطالعه بیشتر نمایند.

البته به علت اینکه جزوات استراتژی امنیت ملی تدوین شده است و اصل پیاده شده‌ی نوار نیست و جزوات طبقه‌بندی موضوعات جامعه پیاده شده نوار است، پیشنهاد می‌کنیم که از جزوه آخر و به صورت بالعکس شروع به مطالعه نمایند. یعنی عیبی ندارد که کسی از اول شروع به مطالعه کند، اما از نظر نظم منطقی بحث از آخر به اول مطرح شده است. زیرا بحث به روش کشیده شده است، خواسته‌اند که روش را توضیح بدهند. ما نیز در ۷ جلسه قبل ابتدا درباره روش توضیح دادیم. لذا اگر که می‌خواهید تمحض ذهنی روی بحث پیدا کنید؛ از جلسه ۵ شروع کنید. البته در آن جا نیز ممکن است ابتدا یک پاراگراف درباره جامعه توضیح داده باشند و سپس به وسیله سؤال و جواب‌ها به اصل بحث کشیده می‌شوند.

۱/۳. معرفی سایر منابع بحث جامعه به عنوان منابع کمکی این دوره بحث

غیر از این دو سری از مباحث، مباحث دیگری وجود دارد که معنی جامعه‌شناسی را دقیق‌تر می‌کند، توضیح آنکه به وسیله مباحث متغیرهای جامعه که عبارتند از: «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» [این امر واقع می‌شود]. پس وقتی درون بحث واژه‌های کلیدی تنظیم زیرساخت نظام ارزیابی شاخصه‌های جامعه می‌رویم، بحث از «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» مطرح می‌باشد. پس ما سه جدول دیگر درباره «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» می‌خواهیم که اگر آنها نیز مورد ملاحظه قرار گیرد، این بحث را بهتر خواهید فهمید، زیرا آنها تفصیل مطلب هستند و وقتی تفصیل مطلب در دستتان باشد، اجمال قضیه یعنی این جدول را بهتر خواهید فهمید. منابع این [جدول‌ها] یکی در بحث صنعت می‌باشد. بحث صنعت، بحث اقتصاد است که دو دوره گفته شده است که دوره اول، یک جلد و دور دوم، سه جلد می‌باشد و جدول اقتصاد از این [اشاره به کتابی نامعلوم] خارج می‌شود.

منبع دیگر، بحث جهانی شدن فرهنگ است که دو دوره می‌باشد؛ دور اول یک جلدی و دور دوم آن دو جلدی است که از آن مباحث، جدول جامعه بیرون می‌آید. پس هر کس که می‌خواهد بر بحث جامعه خوب مسلط شود، منابعی که جزء دستور کار است، اینهاست. سپس در بخش سیاست، بحث ناهنجاری‌های اجتماعی - که در وزارت اطلاعات مطرح شده است - می‌باشد. ۲

اضافه بر اینها، بحث برنامه‌ی توسعه دوم که در ۶ ماه گذشته مورد مباحثه قرار گرفت، برای فهم غرب‌شناسی مورد نیاز است.

زیرا وقتی جامعه الهی تعریف شود، باید در سه نوع جامعه: «الهی، التقاطی، الحادی» ضرب شود. یعنی این جدول، جدول جامعی است که در سه نوع جامعه ضرب می‌شود. به همین علت باید از دو جهت تفصیل داده شود: یکی متغیرهای درونی بود که عرض شد برای شناخت بهتر جامعه باید «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» را بشناسید و دیگری ضرب آن در «الهی، التقاطی، الحادی» می‌باشد. یعنی وقتی که درک از غرب‌شناسی پیدا کنید، خواهید فهمید که این جدول برای زمان و مکان الان در مقابل آن جامعه تنظیم شده است. لذا جامعه‌شناسی به معنای کشف از خارج نیست که معنای آن در طول تاریخ همیشه به این صورت باشد، بلکه تعریف جامعه در نسبت الان

مشخص می‌شود. لذا در نسبیت زمان ظهور، تعریف جامعه چیز دیگری خواهد شد. پس این تعریف از جامعه برای دوران دوم تاریخ عقلانیت است. پس با این توضیحات منابع و جغرافیای بحث مشخص گردید که پس هم منابع و هم به قول جناب آقای میرباقری ما باید در آینده به چه مباحثی پردازیم.

برادر محمدی: آیا بحث صنعت هم.... [؟] یا متفاوت است؟

ج: همین است، به نظر ما این بحث صنعت نیست، بلکه بحث اقتصاد است. یعنی محیط صنعت است، همانند مباحث استراتژی امنیت ملی که می‌خواستند طرح استراتژی امنیت ملی را تدوین کنند. و از این رو مجبور بوده‌اند مقدمات را طی کنند اما وسط کار بحث قطع شده است، [کتاب صنعت نیز همین گونه است]. البته نه به این معنا که هیچ بحث از صنعت داخل آن وجود ندارد، بلکه منظور این است که وقتی بحث صنعت می‌شود که دیگر استراتژی تولید مواد و تکنولوژی را تقسیم‌بندی کنید و بعد وارد [؟] شویم که چنین کاری نشده است.

البته طبیعی هم هست، زیرا تا انقلاب فرهنگی نشود، بحث تکنولوژی را مطرح نمی‌شود.

برادر انجم شعاع: مدل تخصیص در این مباحث بحث شده است...

ج: نه! بحث اقتصاد است...

س: در اقتصاد، نمی‌گویند (یا می‌گویند) ما تخصیص‌ها را عوض می‌کنیم، یعنی به کشاورزی چقدر تخصیص دهید، به صنعت چقدر....

ج: آن بحث استراتژی مدیریت است. اما بحثی که مورد تمرکز ما هست، همین «استراتژی امنیت ملی» و بحث «طبقه‌بندی موضوعات جامعه» است.

س: مدل توسعه فرهنگی را خوانده‌اید؟

ج: سیاست‌های کلی کلان فرهنگی - که برای مجمع تشخیص مصلحت نظام تنظیم شده بود - خوانده‌ام.

۱/۴. تبیین روش مطالعه و مباحثه در این دور بحث و حذف مباحث روشی از بحث‌ها

حال در این دوره از بحث روش کار تغییر کرده است؛ یعنی ابتدا دوستان هر روز، یک جلسه از این جزوات را مطالعه نمایند. به طور مثال جزوات استراتژی امنیت ملی ۹ جزوه؛ به علاوه دو مقدمه باشد، که مقدمه اولی در بحث روش است لذا فقط آن قسمتی که درباره توضیح فلسفی «گرایش، بینش، دانش» است را به بحث‌های «گرایش، بینش، دانش» ملحق کنید و سپس مطالعه نمایید و به همین ترتیب مطالعه، این ۹ جلسه تا ۹ روز دیگر تمام شود و روزی یک جلسه نیز مباحثه شود. البته این مطالعه در حد مرور کردن باشد، نه در حد عمیق فهمیدن تا یک ادراک ذهنی پیدا شود. سپس وارد مطالعه این ۵ جلسه [طبقه‌بندی موضوعات جامعه] شوید و مطالعه و مباحثه این جلسات را نیز تا ۵ روز بعد از آن به اتمام برسانید. هفته‌ای ۲ جلسه هم برای رفع اشکال قرار می‌دهیم. البته اگر نیاز به جلسات بیشتری باشد، تنظیم خواهیم کرد.

پس روش فهرست زدن و تدوین کردن را عوض کرده و [به مطالعه و رفع اشکال] می‌پردازیم و در دور بعد دوباره به آن روش خواهیم پرداخت.

در اثناء مطالعه، هر آنچه بحث روشی [در جزوات] وجود دارد، یعنی مباحثی را که به صرف مفهوم و اینکه اوصاف زمانی و مکانی کدامند، کشیده شده است، کنار بگذارید و هر کس در این موضوعات سؤال دارد، خارج از جلسه جواب خواهیم داد و از این رو جلسه را درگیر آن [مسائل] نکنید، چون یک اختلافهایی در آن مباحث است.

۱/۴/۱- رو به رشد و تکاملی بودن مباحث فرهنگستان دلیل مشاهده اختلاف بحث‌های روشی در این

جزوات

مثلاً وقتی گفته می‌شود: «اوصاف توسعه» که کنار «ساختار، کارایی» می‌آید، اوصاف زمانی است، به نظر ما و بنابر کلمات خود حاج آقا اینگونه نیست، بلکه اوصاف اشتداد است، یعنی اوصاف وحدت و کثرت است، به عبارت دیگر، این اوصاف برای جایی است که سیکل چرخش تمام شده و تغییر ظرفیت پیدا می‌شود و در نتیجه وحدت و کثرت موضوعات مطلقاً عوض می‌شود. و دیگر این انسان، انسان قبلی نیست، البته نه اینکه بریده و جدا از قبل است بلکه مثلاً وقتی بچه‌ای به دنیا می‌آید، دیگر بچه داخل رحم [مادرش] نیست، اما همین بچه داخل رحم است که تغییر ظرفیت داده و قابلیت برخورد با جوّ زمین را پیدا کرده است و دیگر به صورت غیر مستقیم، از طریق مادر با نور و جاذبه و زمین و تغذیه و... ارتباط ندارد. پس وحدت و کثرت موضوعات آن عوض شده است. حتی داخل رحم هم در مقایسه با وضعیت نطفه - که یک قطره آب است - متفاوت است، زیرا آن آب ربطی به این انسان ندارد و در طبقه‌بندی آنها و مایعات مورد بحث قرار می‌گیرد. لذا به همین ترتیب وحدت و کثرت موضوعات انسان عوض می‌شود تا اینکه به سن بلوغ می‌رسد و قوه اختیار پیدا می‌کند. یعنی قوه عقل او می‌تواند نقشه بکشد اما وقتی بچه‌ی ۵ ساله است توانایی نقشه کشیدن ندارد، به همین علت می‌توانند به راحتی بچه را گول بزنند یا با یک چیزی او را آرام کنند.

پس وحدت و کثرت به معنای تغییر ظرفیت و عوض شدن مقیاس است. زمان و مکان یا ساختار و طبقه‌بندی موضوعی، حفظ موضوع می‌کند و دیگر صحبت از تغییر مقیاس نمی‌کند و فقط دنبال تغییرات درون یک شیء هست و می‌خواهد تغییرات یک شیء را کنترل نماید تا بر زمان و مکان آن حاکم شود. یعنی وضع فعلی آن را مورد ملاحظه قرار می‌دهد که در سن بلوغ، چه می‌خواهد؟ یا داخل رحم چه می‌خواهد؟ بنابراین زمان و مکان تغییرات در مقطع را می‌بیند. پس دو تا زمان داریم:

۱- زمانی که بحث از نرخ شتاب می‌کند [و به دنبال] تحول موضوعی و تغییر مقیاس است که داخل توسعه قرار می‌گیرد. لذا دیگر به آن زمان گفته نمی‌شود بلکه به آن اشتداد می‌گویند. زیرا دیگر وحدت و کثرت [موضوعات آن] عوض شده است.

۲- زمانی که از نرخ شتاب بحث نمی‌کند، بلکه می‌خواهید تغییرات آن را کنترل کنید، یعنی در مقطع و مرحله خاص صورت می‌گیرد و این غیر از آن معنا می‌باشد.

بر این اساس وقتی بحث توسعه می‌شود، بحث وحدت و کثرت است و زمان و مکان مقابل ساختار قرار می‌گیرد و ساختار نیز ترکیبات خاص خود را دارد و وقتی تغییر مقیاس پیدا می‌کند، دیگر به او «ترکیبات» گفته نمی‌شود. بنابراین اوصاف توسعه، اوصاف اشتداد است، زیرا منطق ما، منطق جهت است. البته منطق سیستمی و مجموعه‌نگری را هم قبول داریم، ولی آن را منطق مواد می‌دانیم، نه منطق جهت. زیرا منطق مواد یعنی منطق زمان و

مکان مواد، که بحث از تغییرات مواد و سرعت و شتاب است. به طور مثال از این بحث می‌شود که وقتی آب را می‌جوشانید، چه تغییراتی دارد.

بحث کارایی، بحث آثار است. حال چه تغییر مقیاس باشد و چه کنترل یک وصف خاص در یک شیء یا در جامعه یا در انسان. بحث زمان و مکان است و این زمان در مکانی است که کنار وحدت و کثرت قرار می‌گیرد. البته می‌دانید که تمام این تعاریف ابتدا به صورت انتزاعی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد تا با هم خلط نشوند و بتوان آنها را طبقه‌بندی کرد و حال آنکه اینها از هم بریده نیست و بعداً در هم ضرب می‌شوند. یعنی توسعه در ساختار و کارایی ضرب شده و به این صورت می‌شود: «توسعه توسعه»، «توسعه ساختار»، «توسعه کارایی»، بعداً باید ضرب شده‌های اینها را در هم ملاحظه نمود. لذا دیگر نمی‌توان به همین سه تا معنای «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی» اکتفا کرد، بلکه باید از آن ۲۷ معنا ارائه شود. یعنی هر کدام از اینها سه تا، سه تا، سه حوزه پیدا کنند تا به طور مثال «رشد کمی، گسترش کیفی، توسعه‌ی موضوعی» ترکیبات درونی را معنی کند. یعنی «توسعه‌ی توسعه»، توسعه موضوعی می‌شود یا «توسعه ساختار» گسترش کیفی می‌شود. پس باید اینها را یکی یکی صرف مفهوم کرد، تا معنا شود.

پس نباید در این جزوات با این گمان که تغییرات زیادی پیدا کرده گم شد. بلکه باید متناسب با ظرفیت بحث به آن نگاه کرد. چون آن موقع بحث دارای اجمال بوده، ایشان اوصاف زمانی و مکانی را اصل قرار داده است. در حالی که در جزوات بعدی «ولایت، تولی، تصرف» در تناظر سازی اصل شده است.

۱/۴/۲- تبیین کیفیت پیدایش اصطلاحات عام روش و تفاوت آن با روش ذکر شده در جزوات این دور

بحث

به نظر ما «ولایت، تولی، تصرف» در هم ضرب و تبدیل به «ظرفیت، جهت، عاملیت»، «محوری، تصرفی، تبعی»، «هماهنگی، وسیله، زمینه» شده است. در اینها نیز نباید گم شد.

در فلسفه فیزیک موجود چون ماده نگر هستند و منطق آنها به هر شیء حتی انسان و جامعه نگاه مادی دارد، صحبت از این است که چگونه می‌شود انسان و جامعه را حس کرد؛ مانند بت‌پرستی حسی. این منطق در تفسیر حسی از انسان، طول، عرض، ارتفاع (قد) را مطرح می‌کند. این سه وصف - و این سه بعد متعلق به منطق صوری است. منطق صوری می‌گوید هر شیء دارای حجم و وزن است. منطق سیستمی بُعد حرکت را نیز اضافه کرده است. یعنی به این طول و عرض و ارتفاع، جاذبه را نیز اضافه کرده است. آن وقت هر شیء را دارای جاذبه می‌بینید. برای جاذبه نیز، حجم ملکولی وزن مولکولی، سرعت، شتاب، سستی، نسبت، نقطه اوپتیمم، بهینه و صدها وصف دیگر تعریف کرده تا جاذبه در حال حرکت را کنترل کند.

در منطق تکاملی حد اولیه عالم عوض شده است و هر چیز حتی مواد را دارای فاعلیت می‌داند. انسان، ملائکه و هر چیزی دارای جریان «تولی و ولایت» و جریان فاعلیت است. حال می‌خواهد برای این فاعلیت اوصاف و ابعادی بدهد. هر چند که طول، عرض، عمق، چگالی، وزن مخصوص، حجم مخصوص و این جور چیزها را هم انکار نمی‌کند و ادعای لغو بودن قد و قیافه را نیز ندارد. بلکه به اینها جای تبعی (نه محوری) می‌دهد. ادعای این معرفت‌شناسی اینست که هر چیزی را به نگاه و نگرش فاعلیتی ببیند؛ یعنی هر چیز خدا را تسبیح می‌کند؛ مخلوق خداست و تعلق به او دارد. در این صورت اراده دارای اوصافی است.

«ظرفیت، جهت، عاملیت» اوصاف توسعه می‌باشد. «محوری، تصرفی، تبعی» نیز [اوصاف ساختار آن می‌باشد]؛ هر شیء مانند گوجه فرنگی، خیار، آب، سنگ و... نسبت به وحدت و کثرت فاعلیتهایی که به آن داده‌اند (یعنی کشش و جاذبه‌ای که در آن است) محور است و فاعلیتش در آن حضور دارد. اگر این طور نباشد نمی‌توانید به آن شیء بگوئید و قابل وصف نیست. پس در جایی محور است، جای دیگر تابع و یک جا نیز متصرف است. مثلاً آمده است که اگر روی زمین گناه واقع شود، زمین ناله می‌کند. در اینجا [زمین] فاعل است و در ظرف خودش در حال تصرف است. وقتی می‌گوییم زمین تابع است، یعنی تحت تسخیر است؛ مثلاً با بیل زدن زمین شکافته می‌شود. در این صورت تابع است، تولی دارد و تحت اختیار ماست. انسان نیز به همین گونه است؛ در جایی فاعل محوری، در یک جا متصرف و در جایی دیگر تابع است. حتی نبی مکرم اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - یک جا محور، یک جا متصرف و در جایی دیگر نیز تابع هستند. این اوصاف ساختار است.

در «هماهنگی، وسیله، زمینه» هم همین طور است؛ گاهی از انسان فاعلیتی سر می‌زند که در این فاعلیت در حال هماهنگی کردن است، لذا مدیریت را به دست او می‌دهند. حتی در جایی در حال مدیریت است. در جایی دیگر مدیریت به دست او نیست ولی وسیله برای یک مدیر می‌شود؛ مثلاً وقتی که فردی در یک جلسه [پژوهشی] مستشکل می‌شود، مدیریت بحث با او نیست ولی وسیله برای جریان یافتن این بحث و پژوهش می‌شود. این فرد در جاهایی نیز زمینه می‌شود؛ مثلاً اگر نوار جلسه به موقع پیاده شود و همه بتوانند آن را بخوانند، مستشکل نیز بهتر می‌تواند اشکالاتش را بیان کند. یا چنانچه جلسه فهرست داشته باشد و فرد بحث کننده بتواند با یک نظر فهرست را ببیند، می‌تواند در موضوع بحث، تولید بهتری کند و از تکرار بحث جلوگیری کند. چون ممکن است در حین بحث بحث‌های قدیمی تکرار شود و برای شاگرد بحث جدیدی جلوه کند. ولی اگر جلسه به موقع پیاده شود، «زمینه» برای ارتقاء بحث می‌شود.

پس «هماهنگی، وسیله، زمینه» سه وصف فاعلیتی هستند. همانطور که ظرفیت، ظرفیت اراده، ظرفیت خواست‌ها و درخواست‌هاست و وصف فاعلیت است. جهت «الحادی، التقاطی، الهی» [نیز وصف فاعلیت است]. زمینی که در حال ناله از گناه بشر است یا ملائکه‌ای که در حال نفرین بر فرد گناهکار یا صلوات بر مؤمنین هستند فاعلیت‌های مثبت می‌شوند. پس جهت، «الهی، التقاطی، الحادی» می‌شود.

حال باید دید این ظرفیت با این جهت‌گیری الهی، چه اثری در عالم خارج دارد؛ یعنی دارای چه عاملیت و دارای چه فعلی است.

پس «ظرفیت، جهت، عاملیت» اوصاف [توسعه فعلیت] می‌شود. «محوری، تصوفی، تبعی» اوصاف [ساختار] فاعلیت می‌شود، «هماهنگی، وسیله، زمینه» اوصاف [کارآمدی] فاعلیت می‌شود. می‌گوئید حتی مداد نیز دارای این نه وصف است؛ تلفن هم همینطور است. این نه وصف «اوصاف عام» است که در مقابل طول، عرض، ارتفاع، حجم، وزن، حجم مخصوص و ملاحظه نسبت‌ها در منطق سیستمی است. این مباحث روشی مطرح شده در این جزوه‌ها بود.

۱/۴/۳ - جایگاه «موضوعات فعل و آثار فعل» در جدول تعریف جامعه (۱۳ گانه) و حاکم بودن «فعل

موضوعاً» بر آن

گفته شد که این جدول یک امر حاکمی دارد. ستون سمت راست موضوعات فعل است، چون شما «فعل

موضوعاً، موضوعات فعل و آثار فعل» دارید. آثار موضوعات نیز سمت چپ جدول آمده است. فعل موضوعاً، معادله است که خارج از بحث «تعریف» است.

برای فعل موضوعاً ابتدا باید یک جدول مطلوب تعریف کنید. سپس یک جدول خالی می‌گذارید و با شناسایی از عینیت آن را پر می‌کنید. مثلاً متوجه می‌شوید که «ارزش» در خانه‌ای دارای ارزش ۱۶ است در حالی که در جامعه انقلابی، ارزش باید در بالای جدول یعنی ۶۴ باشد. در این صورت «فعل موضوعاً» یعنی اینکه با چه کاری ارزش از خانه ۱۶ به خانه ۶۴ می‌آید؛ یعنی ۲ تا ۳ خانه بالا بیاید. به این معادله می‌گویند. پس آن چیزی که جدول تعریف نشان می‌دهد، موضوعات فعل و آثار موضوعات است. فعل موضوعاً، معادله می‌شود و خارج از بحث جدول تعرف است، ولی در عین حال حاکم بر جدول تعریف است.

برادر محمدی: منظور شما از «حاکم» چیست؟

ج: هر چند خارج از بحث جدول تعریف است اما از آن بریده نیست و چون ما می‌خواهیم به جدول تعریف پردازیم آن را به این شکل بیان می‌کنیم. شما در بحث مدل هستید؛ یعنی مباحث روش تعریف، معادله و همچنین نظام شاخصه را آموزش دیده و در حال بکارگیری و مصرف آن هستید. چون مصرف اینگونه نیست که یک جدول بگذاریم، تعریف بدهیم و آن را تمام کنیم.

۱/۴/۴- معرفی اجمالی جدول تعریف به ابزار شناسایی موضوعات جامعه

بلکه این جدول [تعریف]، جدول مطلوب است که از فلسفه و فلسفه تاریخ تعمیم داده شده (یا هر چه که بوده است) و موضوعی را تعریف کرده است. سپس با این آثار، موضوعات و جامعه را مشاهده و شناسایی کرده‌اید که مثلاً وضع جامعه را خراب نشان داده است. این جدولی است که وضعیت خراب را نشان می‌دهد. از نسبت بین این دو (وضع مطلوب و وضع خراب) معادله پیدا می‌شود که به آن فعل موضوعاً می‌گوئید. یعنی چه فعل‌هایی را انجام دهیم تا فعل، موضوعاً رشد، توسعه و یا هر چیز دیگری را نتیجه دهد.

در جدول تعریف دو ستون وجود دارد که یکی ستون آثار و دیگری ستون موضوعات است. با آثار شاخصه تحویل داده می‌شود تا به کمک آن در عینیت، نظام سؤالات داده و از این طریق چگونگی وضع [موجود] مشخص شود. چون وقتی سؤالات را ارائه می‌دهید عین همان سؤالات باز خور ندارد، بلکه باید دید که واقعاً همین گونه است یا نه! چون سؤال از دستگاه فلسفی بیرون می‌آید ولی زمانی که در عینیت به آن جواب داده می‌شود، مشاهده می‌کنید که اصلاً قبول ندارند و نمی‌پسندند. لذا با این کار جدول دوم [یعنی موجود] بیرون می‌آید.

پس چیزی که بر این حاکم است فعل موضوعاً است که همان بحث معادله است. ما به فعل موضوعاً زیاد نمی‌پردازیم. البته گاهی ممکن است در جزوات حاج آقای حسینی (ره) راجع به آن دقت‌هایی شده باشد. چون در جاهایی بحث تغییرات جامعه است و در جاهای دیگری خود جامعه مورد بحث قرار گرفته است. یعنی گاه از پیدایش، گاه از تغییرات و گاه از تکامل جامعه بحث می‌شود. باید دقت داشت که اینها با هم اشتباه نشوند. در عین حال نباید دائماً به دنبال یک ذهنیت منطقی صوری مطلق‌نگر از مباحث باشیم تا دقیقاً تعریف را نشان دهیم. و یا اینکه در پی خط‌کشی‌هایی باشیم که با آن حوزه‌های مختلف را به صورت جنس و فصلی و جعبه‌ای ببینیم؛ یعنی به دنبال تعریفی جامع و مانع از موضوع باشیم. این روش مشاهده به دنبال تعریفی است تا [با افزایش] گستره تصرف ما در جامعه، انفعال ما را در مقابل جامعه کفر کم کند. لذا به دنبال کنترل حادثه‌سازی آن‌ها است. پس این جدول، جدول حادثه‌سازی است؛ چه در مقاومت و چه در تأسیس.

ما اکنون در حال ساخت و معماری مدل تعریف هستیم، تا بتوانیم با آن جامعه ایران را تحلیل کنیم. مدل تعریف جامعه‌شناسی با این تولید می‌شود. به نظر ما در دکترینی که خدمت آقای احمدی نژاد ارائه دادیم سعی شده تا جامعه ایران شناسایی شود. یا در «مستندات برنامه» سعی شده است بر اساس مدل غربی، جامعه ایران شناسایی شود. پس آن کتاب موضوعاً مصداقی است، هر چند که از یک مقدمات علمی شروع کرده باشد و پایه‌های بحث را از جامعه‌شناسی آورده باشد. چون غرض ایجاد یک دیارتمان جامعه‌شناسی و درس جامعه‌شناسی نیست. بلکه هدف آن شناسایی جامعه ایران است.

۲. پرسش و پاسخ در مباحث روشی جزوات

آیا دوستان چیزی را مطالعه کرده‌اند یا نه؟ آیا مباحثه شده است؟ اگر مباحثه انجام شده ما وارد اولین بحث جامعه شویم.

حجت الاسلام روح الله صدوق: بنده، آقای یزدانی و آقای انجم شعاع مباحث را مطالعه کرده‌اند.

آیا افرادی که مطالعه داشته‌اند می‌توانند یک گزارش به ما ارائه دهند؟

برادر یزدانی: از استراتژی امنیت ملی جزوه اول (مقدمه) و از طبقه‌بندی موضوعات جامعه هم جزوه یک و دو مطالعه شده است.

حجت الاسلام روح الله صدوق: پنج جلسه طبقه‌بندی و جلسات ۱ و ۲ استراتژی امنیت ملی مطالعه شده است.

برادر انجم شعاع: جلسه پنج و یک را مطالعه کرده‌ام.

ج: آیا در روش سوالی دارید؟ [خطاب به برادر انجم شعاع]

۲/۱. بیان علت توصیف مبنا و موضوع جدول مطالعه به صفت و موصوف در نادرست بودن اعتقاد به ذات و اختصاص آن به منطق صوری و منفی بودن تمامی ادراکات بشری

س: بحث صفت و موصوف، کلی است. [...] که ایشان می‌گویند مبنا، صفت است و موضوع، موصوف. که توضیح موصوف را در منطق انتزاعی و مجموعه‌نگری باید دید.

۲/۱/۱- اشکالات اعتقاد به ذات و منطق صوری و منجر شدن آن به عصمت عقل، روح و حس

ج: در منطق صوری، ابتدا به ذات توجه می‌شود که ما هو الذات؟ ذات مواد چیست؟ ذات انسان چیست؟ به نظر ما این یک امر درونی است، زیرا حضور در حقیقت شیء، مربوط به عقل نیست. ابزار شناخت ما یا روح است، یا عقل و یا حس. در هر سه مورد، بدون استثنا در طول تاریخ و در هر مقطع و زمانی همه اعتراف کرده‌اند که هم روح، هم حس و هم عقل خطاپذیرند. لذا هیچ کدام آنها عصمت ندارد. پس ادعای حضور بالذات از طرف غیر معصوم در هر شیء‌ای مطلقاً غلط است. گفته شد که در منطق صوری ابتدا ذات را بیان می‌کنند و سپس به اوصاف شیء می‌پردازند. مثلاً در بیان اختلاف پاک کن و مداد، صحبت از «کوتاهی» پاک کن و «بلندی» مداد است.

این وصف است. این وصف می‌تواند از اوصاف مقوم ذات باشد که اگر آن را برداریم ذات هم از بین می‌رود. مانند اینکه بخواهیم سیالیت را از آب برداریم. چون آبی که سیال نباشد آب نیست یا گازی که منتشر نشود، گاز نیست. اوصاف غیر مقوم ذات نیز مانند رنگ، عوارض و غیره نیز وجود دارد.

گفته شد که پایه و بنای آن غلط است. در این صورت عوارض ذات و عوارض غیر ذات و همه تقسیماتی که انجام می‌دهند به هم می‌ریزد. آن چیزی که در منطق صوری قابل پذیرش است و اثبات کرده‌ایم و با آن کار هم می‌کنند، بحث وجه اشتراک‌گیری و وجه اختلاف‌گیری است؛ اینکه چگونه تعریف می‌سازند، چگونه تقسیم می‌کنند و چگونه برهان و قضیه درست می‌کنند. در قضیه، جهت و وحدت جهت بین موضوع و محمول و بحث‌هایی از این قبیل، توجه به آثار و حیثیت است. آثار و حیثیت هم کار عقل است. با این کار عقل می‌تواند رنگ این شیء را از آن جدا کند.

این کار نیز مقدمه‌ای برای تجزیه و تحلیل است و اشکالی هم ندارد. چون عقل باید ابتدا تجزیه، بعد ترکیب و بعد هم تحلیل کند. عقل راه دیگری غیر از این ندارد. از شهود هم خبری نیست. البته نه اینکه انسان هیچ حالتی ندارد، بلکه منظور شهودهایی است که می‌خواهند علم عصمت درست کنند. مثل علم خدا و انبیاء عصمت‌زا باشند. اینکه بفهمیم را وجود مبارک نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در زمان رحلتشان روح القدس به وجود مبارک آقا امیرالمؤمنین - علیه السلام - منتقل کردند» ممکن نیست. چون باید در آن ظرفیت باشیم تا آن را بچشمیم. یعنی باید روح القدس به بنده هم منتقل شود تا بتوانم آن را تعریف کنم. اگر هم بتوانیم از آنها صحبتی کنیم همان اخبار نقلی است که از آنها به صورت سماعی - نه تجزیه و تحلیل عقلی - صادر شده است. آن هم به شرطی که فرد ناقل صادق باشد و به همین دلیل ما هم بپذیریم. بنابراین، تعریفی که منطق صوری می‌دهد مشکل دارد.

۲/۱/۲- تعریف اشیاء به «تجسد، وصف، نسبت، در منطق تکاملی فرهنگستان

در تعریفی که شما می‌دهید این شیء یک تجسد دارد نه ذات. این تجسد در دست شما محکم و کوچک است و در دست شما گم می‌شود. کوچکی و بزرگی از آثار تجسد است نه ذات. پس به جای «ذات» در منطق صوری «تجسد» را قرار می‌دهیم. یعنی چیزی که قابل لمس است. ادعای درک مطلق نیز نداریم. اوصاف بلندی، کوتاهی، حجم، سختی و سفتی و... در این تجسد می‌تواند تغییر کند. یا شما وقتی یک انگشتر مسی را کنار نوره قرار می‌دهید، ترکیب نوره با مس رنگ آن را تغییر می‌دهد. در این حال به نظر ما تجسد این ثابت است ولی وصف آن تغییر می‌کند. حال می‌خواهیم تجزیه و تحلیل کنیم که چرا وصف این تغییر کرد یا مثلاً فلان خانم به جای خورشید سبزی، آتش پخته است، چون این خانم در این ساختن در حال تصرف است و چیزی را که تغییر می‌دهد همان نسبت بین اوصاف است. پس «تجسد، وصف، نسبت» را داریم. این‌ها لایه‌های عمودی است که عقل می‌تواند در شناخت یک شیء لحاظ کند. حال اگر نسبت‌های بین عناصر و اجزاء مانند نسبت بین آب و سبزی یا گوشت و آب در خورشید سبزی تغییر کند، وصف عوض می‌شود. اگر وصف عوض شود تجسد نیز تغییر پیدا می‌کند. مثلاً ممکن است خورشید سبزی شل شود. در حالی که تجسد در نگاه اول این طور به نظر آمد، دارای ثباتی است که وصف روی آن می‌نشیند. در حالی که این طور نیست.

۲/۱/۳. اصل بودن «نسبت بین اوصاف» در تغییر

چون در تغییر، «نسبت بین اوصاف» اصل قرار گرفت و اگر نسبت بین اوصاف را تغییر دهید، تجسدها هم تغییر می‌کند؛ آب به بخار، خورشید به آتش و حلوا به سوهان تبدیل می‌شود. مثلاً در مواد اولیه سوهان اگر

نسبت‌ها را تغییر دهید منجر به دو تجسد می‌شود: حلوا و سوهان.

سؤال اصلی چه بود؟

حجت الاسلام موشح: صحبت در وصف و موصوف بود.

۲/۱/۴. هم شأن شدن عقل و ثبوت در صورت اصل شدن ذات در شناخت

برادر انجم شعاع: حاج آقای حسینی (ره) در این جزوات می‌فرمایند که اگر ذات اصل شود، ولایت تاریخی لغو می‌شود.

ج: بله، اگر ذات اصل شود و عقل بگوید که [ذات] حضور کماهی دارد، ارسال رسل و اخبار نیز لغو می‌شود.

هدف شما از این منطق چون و چرا در باب خدا و انبیاء نیست، بلکه می‌خواهید ابزار نوکری درست کنید. کل این منطق ریاضتی برای قوه عقل است تا از انانیت دور شود. اما اصالت ذات و علیت می‌گوید «من یک طرف، انبیاء هم طرف دیگر». در این صورت هر چه عرفان درست کنید [بخواهید آن را توجیه کنید باز مشکل خواهد داشت]. این یک بحث بود.

۲/۱/۵- تعریف انسان و روابط انسانی به «تشکل، تشعشع، تموج» به دلیل حضور اختیار در آن

البته صحبت از «نسبت، وصف و تجسد» در مقابل درک مادی است. در درک تبعی منطق صوری صحبت می‌کنیم. یک قدم بالاتر شناخت انسان است که دیگر فراتر از نسبت است. هر چند برای ملاحظه شیء باید آن را در نسبت دید و نسبت‌ها را جابجا کرد.

ولی در روابط انسانی، موضوع از «تشکل، تشعشع، تموج» خارج می‌شود. مثلاً در رابطه بین دو انسان از نسبت خارج شده و وارد بحث تناسب می‌شویم. چون قوه اختیار تحت تناسب است. یعنی در علیت، صحبت از ضرورت امتناع نسبت است در حالی که در اختیار صحبت از ضرورت امکان است و نه امتناع، ضرورت امتناع بحث جبر است؛ یعنی یک نسبت ثابت قهری. هر چند صحبت از «انتخاب» می‌شود قهری است. مثلاً با پذیرش ازدواج دائم باید با توجه به عرف به صورت قهری بسیاری موضوعات دیگر را رعایت کرد. در این صورت دیگر نمی‌توان در انتخاب‌ها تصرف کرد. ولی وقتی به قوه اختیار می‌رسد و صحبت از «الهی، الحادی» می‌شود تناسب است. تناسبات دستگاه ایمان با تناسبات دستگاه کفر متفاوت است. در اینجا دیگر تحت انتخاب نیست که بگوییم تحت جبر علی فلسفه تاریخ مارکس قرار داری یا تحت جبر تاریخی مدرنیته. یعنی اگر مبنای جامعه‌شناسی، رفاه قرار گرفت ضرورت آن، این تمدن است که باید تا آخر هم رفت.

ولی اگر ارتقاء اخلاق و تقرب به درگاه خدا در دستگاه انبیاء اصل قرار گرفت. این قوه اختیار است و تحت تناسب بین اختیارات است. اگر صحبت از تناسب شد باید در این جدول [جامعه] به دنبال آن بود. مثلاً در این جدول این سه عنوان بحث اوصاف است و نسبت به بیرون صحبت از عزت و ابرومندی می‌کند. یعنی اختیارات شما در جامعه چقدر است یا چقدر در محیط عزت پیدا می‌کنید؛ چه در مقاومت و چه در تأسیس.

اگر مقاومت باشد چنانچه همه دنیا به شما فشار آورند نمی‌توانند ذره‌ای شما را حرکت دهند. در این صورت امام تاریخی می‌شوید.

اگر در مهندسی باشید در حال معماری هستید که بالاترین عزت را مانند حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - پیدا می‌کند. در سه وصف اولی تناسبات بین درون و بیرون ملاحظه شده است. یعنی تناسبات اختیار در نسبت بین درون و بیرون مشاهده می‌شود.

در دومی قوای جامعه را دسته‌بندی کلان کرده و نشان می‌دهید که چگونه موازنه را برقرار کرده و عدالت را می‌بینید که آیا موضوع شما تعادل دارد یا نه؟ در قسمت سوم گردش افعال و عملیات را مشاهده می‌کنید؛ مثلاً نوار تحویل گرفته شده، بعد پیاده و بعد هم ویراست می‌شود. پس تناسبات مدیریت و خلافت است. این بحث تفاوت بسیاری با بحث «نسبت، وصف و تجسد» دارد.

در اینجا شما در حال طراحی ضرورت و امکان برای جریان نسبت و تناسبات هستید؛ یعنی تناسبات را چگونه تغییر دهیم تا نسبت‌ها در گردش عملیات فلان تغییر را داشته باشد. در گردش عملیات، بحث از نسبت‌هاست.

۲/۱/۶. کیفیت پیدایش مضاف و مضاف الیه پس از ملاحظه نظام آماری جامعه

این چیزی که گفته شد در یک جدول بود. کل اینها وصف و موصوف بود، اما وقتی از جامعه، نظام آماری بیاوریم مضاف و مضاف الیه می‌شود. نسبت بین اینها، بحث مدل برنامه است که چگونه یک برنامه انتقالی ریخته شود یا به عبارت دیگر یک نظام شاخصه جدید داده شود.

برادر انجام شعاع: پس مضاف و مضاف الیه مبنا برای بالا می‌شود. چون ما «مبنا، موضوع و مقیاس» داریم. مبنا یعنی وصف، موضوع هم به معنی موصوف است. این نشان می‌دهد که این‌ها (۴) وصفی است.

ج: نه. این [جدول جامعه قدیم] که تبدیل به این [جدول تعریف] شده، فرقی نکرده است. ما اگر به صورت [جدول تعریف] ببینیم منطقی است. منطق صوری به صورت خیلی ساده هزار وصف را [۴]. در منطق سیستمی توجه به نسبت پیدا شده ولی نتوانسته‌اند آن را در روش تحقیق با آن معنی قاعده‌مندی که حاج آقا (ره) می‌گویند [وارد کنند].

حجت الاسلام موشح: می‌گویند به مجموع اوصاف است...

ج: مثلاً می‌گویند در فیزیک دارای این قواعد است یا در تاریخ بحث دیگری دارد، یعنی آن را هزار تکه می‌کنند. برای روش تحقیق موضوعات مختلف تعریف کرده‌اند یعنی موضوع از درون، [...] روش تحقیق می‌آید. ما می‌گوییم اجمال آن در مقابل کفار همان «نسبت، وصف و تجسد» است. در این جداول، بحث نظام اوصاف، دسته‌بندی‌های کلی و جریان نسبت‌ها در گردش عملیات را داریم. در [یک سطح] بالاتر جدول وصف و موصوف، جدول مضاف و مضاف الیه و جدول انتقال آن به مدل برنامه و یا عملیات موازی است که خیلی از مباحث را شامل می‌شود. به عبارت دیگر خود آن یک کارخانه است. متأسفانه به دلیل برش غلطی که در تشکیلات دفتر است نمی‌توانیم روی اینها بحث کنیم؛ مثلاً نمی‌توانیم یک جلسه برای مدل و یا یک جلسه برای موضوع دیگر وقت بگذاریم.

۲/۲. ضرورت جا دادن جدول جامعه در جدول تعریف همراه با تکمیل جداول وصف و موصوف و

مضاف و مضاف الیه ضمیمه آن، برای روشن شدن جایگاه و معنای اصطلاحات و عناوین

برادر انجم شعاع: در نظام شاخصه‌های ارزیابی، آیا شاخصه‌های ارزیابی [...] وصف و موصوف است؟ اینها شاخصه‌هایی است که با آن جامعه را ارزیابی کرده‌ایم.

ج: ما گفتیم با فعل موضوعاً و آثار موضوعات می‌توانید نظام سؤالات بدهید. یعنی از این آثار موضوعات می‌توان جدول دوم را که مضاف و مضاف الیه است بسازید. عینک ساخت مضاف و مضافه الیه این (؟) ستون می‌شود.

س: در اینجا شاخصه‌هایی ارزیابی با فعل موضوعاً تفاوت دارد. در فعل موضوعاً ما تعریف جامعه را می‌خواهیم، چون شناختی نداریم.

ج: فعل موضوعاً «اگر آنگاه» است نه تعریف. باید دید فرق بین معادله و تعریف چیست؟

برادر محمدی: اگر در مجموعه شامل ببینیم موضوعات فعل، موضوعات درونی فعل و آثار آن هم نتیجه آن در بیرون است. در حالی که شما می‌فرمایید فعل موضوعاً، معادله حرکت جامعه است.

ج: نظر شما راجع به این چیست؟ اصلاً فعل موضوعاً، موضوعات فعل و آثار فعل ربطی به این جدول ندارد. در نظام اصطلاحات، حاج آقای حسینی می‌فرمودند که بالای جدول توسعه است و دوستان می‌خواستند بدانند که کجای بالای جدول توسعه است، در حالی که «ساختار» این همه کار می‌برد ولی توسعه در بالای آن معلوم نیست.

حجت الاسلام موشح: قبلاً بیان شد که معانی توسعه یکی همان جدول شامل بود، دیگری ضرائب داخل جدول و دیگری هم ۶۴ داخل جدول بود.

ج: ... که همه‌ی اینها در یک راستا هستند. به جز اینها چه معنی دیگری دارد؟

برادر انجم شعاع: سؤال اینست که «تعریف» روش شناخت جامعه است یا روش ارزیابی جامعه است.

ج: هیچ گاه به آن یک عنوان ثابت ندهید. چون اگر نسبت به جدول بعد آن را نگاه کنید همین «واژه کلید نظام شاخصه‌های ارزیابی جامعه» است. یعنی اگر نسبت به جدول تعریف نگاه کنیم همین عنوان درست است.

س: ما باید بدانیم که این جامعه آمریکاست یا ایران است. چون هدف ما ارزیابی است.

ج: در مدل تعریف می‌گویید این کافی نیست. بلکه کارهای دیگر روشی نیز لازم است. مثلاً جدول مضاف و مضاف الیه لازم است. جدول مدل برنامه که عملیاتی باشد نیز لازم داریم. حتی جداول موازی و متوالی هم لازم داریم؛ یعنی سه جدول لازم داریم. این جدول تعریف است. لذا اگر بخواهیم وارد آن مباحث شویم، گروه باید تعطیل شده و به کار روشی بپردازیم.

برادر انجم شعاع: طبقه‌بندی موضوعات یک چیز است و ارزیابی چیز دیگر...

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه

(دور دوم)

جلسه ۲

— عنوان جلسه:

تعریف وحدت جامعه به «تمایلات، تفاهم و تعاون»
به عنوان فلسفه جامعه‌شناسی

— استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

انگوی تحلیل
واژه‌های کلیدی تنظیم زیرساخت
نظام شاخصه‌های ارزیابی جامعه
(در قالب تنظیم ۱۳ جدول)
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی
شعبه ۱۳۸۵

تیر و مرداد ۱۳۸۶

← کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه (دور دوم)

استاد:	حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
جلسه:	دوم
تاریخ جلسه:	۱۳۸۶/۴/۲۰
پیاده:	برادر مجید گودرزی
تایپ:	برادر رضایی
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۷/۴
ویراست:	برادر یزدانی
فهرست:	حجة الاسلام روح الله صدوق
صفحه‌آرایی:	نشر سمیم

E:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\اجرا\گروه مدل برنامه\model\۲\نهایی\نهایی\دور دوم.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

مقدمه: نظام سؤالات.....	۴۱
۱- ضرورت نیاز به وحدت برای تشکیل جامعه.....	۴۶
۱/۱- وحدت مادی، یکی از انواع وحدت برای جامعه.....	۴۶
۱/۲- وحدت قومی حول دعوت، یکی از متغیرهای وحدت جامعه.....	۴۶
۲- متغیرهای جامعه.....	۴۷
۲/۱- حکومت اختیار در انسان‌شناسی بمعنای انتخاب جهت به عنوان یکی از متغیرهای تعریف جامعه.....	۴۷
۲/۲- صدور فعل از انسان به تبع انتخاب جهت، به عنوان متغیر دوم در تعریف جامعه.....	۴۷
۲/۳- تاریخ، متغیر سوم در تعریف جامعه.....	۴۸
۳- تطبیق سه متغیر فوق‌الذکر به برآیند وجود رابطه بین ولایت، تولی و تصرف تکوینی، تاریخ و جامعه به عنوان شرایط بیرونی در تعریف جامعه.....	۴۹
۳/۱- تطبیق نمادی گرایش اجتماعی به جدول ۱۳ تائی.....	۴۹
۴- جمع بندی.....	۵۰
۴/۱- تعریف وحدت اجتماعی به حفظ جهت «الهی، التقاطی و الحادی» در دعوت‌های اجتماعی (فلسفه جامعه‌شناسی).....	۵۱
۴/۲- تقسیم عوامل وحدت اجتماعی به «تمایلات، تفاهم و تعاون».....	۵۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه: نظام سؤالات

حجت الاسلام روح ا... صدوق: در مقدمه استراتژی امنیت ملی کل عناوین ۹ گانه‌ی، «گرایش، بینش، دانش»، «توسعه، کلان، خرد»، «جهانی بین المللی، ملی» به طور اجمال توضیح داده شده است. در جلسه‌ی یک به صورت مبسوط وارد بحث گرایش اجتماعی شده است.

در جلسه بحث برای دوستان شماره‌های موجود در هر کدام از خانه‌ها مورد سؤال بود. یکی از آنها «برابر»، دیگری «برآیند» و آخری هم «بنیان» بود. سؤالات این بود که هر کدام از اینها یعنی چه و نسبت بین آنها چیست؟ آیا خط اول روابط بیرونی می‌باشد، خط دوم روابط درونی و خط سوم نیز نتیجه می‌باشد؟ یا اینکه اولی درونی، بعد بیرونی و سپس نتیجه است؟

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: موضوع بحث در این جا روش نیست. موضوع بحث فهم معنای تکامل جامعه که در بیان ایشان که می‌فرمایند: «بنیان وحدت تکامل اجتماعی است» می‌باشد. آیا روی این [موضوع] مباحثه شده است یا نه؟ در «فرهنگ شاخصه‌های ارزیابی جامعه یا فلسفه ارزیابی جامعه»، وحدت جامعه به چه معنا است؟

س: منظور همان اوصاف زمانی است.

ج: نه! موضوع مباحث روشی نیست! جامعه یعنی چه؟

س: در خود کلمه جامعه، یک وحدت وجود دارد؛ یعنی براساس یک وحدت این جمع شکل گرفته است.

ج: لطفاً همین را توضیح دهید. یعنی بگوئید که حاج آقا در این رابطه چه گفته است؟ دو سری جزوه به عنوان منبع مطالعاتی قرار گرفته است. با توجه به این نکته چه کسی یک جمع‌بندی مفهومی نسبت به «وحدت جامعه» دارد؟ یعنی اولین سؤال این است که حاج آقای حسینی (ره) وحدت جامعه را چه چیزی تعریف کرده‌اند؟

س: مشترکاتی است که افرادی را به هم می‌رساند که بر اساس آن، آنها می‌توانند یک حرکت و یک کاری را انجام دهند.

برادر حیدری: این چند جزوه از استراتژی امنیت ملی، بحث درباره این بود که چه چیزهایی باعث وحدت جامعه می‌شوند. حاج آقای حسینی (ره) می‌فرمایند: «تمایلات، تفاهم و تعاون» نقش اساسی در وحدت جامعه دارند. تمایلات یعنی اینکه غلقه هر نسبت به عناصر، مفاهیم و ... مشترک باشد. تفاهم یعنی اینکه آن‌ها بتوانند با توجه به جهت گرایش‌اتشان به یکدیگر کمک فکری دهند. تعاون نیز یعنی اینکه بتوانند بر اساس هم‌فکری بنا شده بر [مبنای] گرایش‌اتشان یک کار مشترک را انجام دهند.

برادر انجام شعاع: جمع‌بندی آقای حیدری را من نیز دارم.

حجت الاسلام موشح: یک مطلب دیگر اینکه حاج آقا می‌فرمایند گرایش مهمتر از تفکر است؛ به این معنا که وحدت جامعه به تفکر نیست، بلکه به گرایش حاکم بر تفکر است.

ج: دلیل ایشان چیست؟

س: ایشان در جزوه اول طبقه‌بندی موضوعات جامعه می‌گویند «زمانی که شما در هر سطحی هم که باشید تفکر کنید، آن چیزی که حرکت را شروع می‌کند انگیزه‌هاست و انگیزه‌ها حاکم بر تفکر می‌شود». لذا به این دلیل می‌گویند که گرایش قبل از تفکر است و مبنای همه‌ی اینها همان تمایلات اولیه است. یعنی؛ میل و تمایلات مشترک است که جامعه پیدا می‌شود. لذا مبنای اولیه آن قبل از تفاهم و تعاون به خود میل بر می‌گردد، که همان انگیزه و گرایش می‌شود. ایشان دلیل سلبی می‌آورند که اگر «میل» نباشد جامعه‌ای نیست.

حجت الاسلام روح الله صدوق: بنابراین بود که ابتدا استراتژی امنیت ملی را بخوانیم.

ج: گفتیم که بین این‌ها مشترکاتی وجود دارد که باید هر دو جزوه را بخوانید. چون جلسه ۵ و ۴ روشی است که وارد روش شویم، و دوم، سه جلسه اول را با اینها ادغام کنیم.

برادر انجام شعاع: تعدادی از عبارات عیناً در هر دو تا هست که ما گفتیم که شاید اصلاً از همین استفاده کرده است.

ج: چون گوینده‌اش یک نفر است.

س: نه یک عبارتی در استراتژی امنیت هست که عیناً در جزوه طبقه‌بندی هم هست.

ج: نه تاریخ اینها با هم فرق دارد. تاریخ این جزوات طبقه‌بندی ۷۶ است و فکر می‌کنم استراتژی امنیت ملی ۷۴ یا ۷۳ فکر می‌کنم باشد. دو سال قبلش بوده است که آقای بهداروند داشته‌اند آن‌ها را درس می‌دادند.

س: شاید تنظیمش سال ۷۷، ۷۸ بوده است.

ج: نه، ایشان وقتی شروع می‌کنند به اسم تدریس شروع کرده‌اند. خوب دیگر مطلبی هست؟

در جلسه اول، ایشان در مورد «مبنا، موضوع، مقیاس» می‌گویند؟ ایشان «برای جامعه اوصافی قائل هستند که جوهره تکامل آن می‌باشد. این جوهره تکامل جامعه که به آن مبنا می‌گوئیم، عبارت از «میل، تفاهم و تعاون» است. در این جا سؤالی ندارید؟

حجت الاسلام موشح: یک سؤال اینست که حاج آقای حسینی عبارت همبستگی تمایلات را بکار می‌برند ولی در تفاهم و تعاون اسمی از همبستگی نمی‌آورند. ما در مباحثه به این نتیجه رسیدیم که در لفظ تعاون و تفاهم، همبستگی وجود دارد، زیرا هر دوی اینها طرفینی است. اما تمایلات می‌تواند، تمایلات یک نفر باشد. لذا با لفظ همبستگی تمایلات چند نفر را با هم نشان داده‌اند. این جوابی بود که به ذهنم رسید.

برادر حیدری: در جزوه اول استراتژی امنیت ملی، غیر از مثال‌های کوانتوم، مولکول و امثال اینها بقیه مطلب روشن بود.

برادر انجم شعاع: البته موضوع مهم ارتباط بین برابر، برآیند، بنیان در هر خانه است.

برادر حیدری: ولی نسبت‌های درونی جدول از جزوه استراتژی امنیت ملی واضح نشد.

حجت الاسلام روح ا... صدوق: شما فرمودید وارد بحث مبنا نشوید. یک بار «توسعه، ساختار، کارایی» گفته است یک بار

ج: این را معنی کنید

برادر حیدری: بحث طبقه‌بندی جامعه خیلی از آن ساده‌تر است.

حجت الاسلام صدوق: بله، داخل این الان پر از سؤال است، اما داخل این جلسه که ما خواندیم بحث مشخص است، اما سؤال روی نسبت‌ها می‌باشد.

برادر انجم شعاع: سؤال ما نسبت بین برابر، برآیند و بنیان است.

ج: خوب دیگر، سؤالی هست؟

حجت الاسلام صدوق: بله، یک سؤال دیگر نیز هست. در این جدول، ایشان خط سوم را نتیجه دو تای اولی می‌دانند. خط دوم را هم روابط بیرونی و خط اول نیز [روابط] درونی می‌دانند. در حالی که در این جدول جامعه تنظیمی برعکس شده است. ایشان در اینجا «برابر با نظام‌های انگیزشی جامعه» را که بعداً «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» شده است به عنوان نسبت‌های درونی جامعه گرفته‌اند. ایشان برآیند بین «ولایت، تولی، تصرف» در «تکوینی، تاریخی، اجتماعی» را به عنوان نسبت‌های بیرونی جامعه گرفته‌اند. و شماره آخر را هم به عنوان نتیجه گرفته‌اند. ولی در جدول جامعه تنظیمی شما به نظر ما کاملاً برعکس است. چون شما فرموده بودید ستون «ضرورت بررسی موضوعات» معنی شده‌ی، دو تا دو قیدی‌ها می‌هست که در دو طرف نوشته‌ایم.

بنابراین اگر دقت کنیم، نسبت‌های درونی و بیرونی برعکس می‌شوند. یعنی نسبت‌هایی که در این جا بیرونی عنوان شده است، درونی و آنهایی که درونی بیان شده، بیرونی می‌شود.

برادر انجم شعاع: یعنی «ولایت، تولی، تصرف» ضرب در «تکوینی، تاریخی، اجتماعی»، «نتیجه» می‌شود.

حجت الاسلام صدوق: این به نظر ما اصلی‌ترین موضوعی بود که لازم است، آن پرداخته شود؛ که این (؟) مشخص کننده‌ی موضوعات درونی این دو تاست.

ج: خوب حالا با وجود این تفاوت، معنای آن را بگوئید!

س: براساس این جدول، ضرب «ولایت، تولی، تصرف» در «تکوین، تاریخ، اجتماعی» «دستوری، ارزشی حقوقی» را مشخص می‌کند.

ج: در هر دو جدول «ارزش، دستور و حقوق»، اثر می‌شود؛ هر دو یک جور هستند!

س: نه! ایشان در جدول اول و دوم دو جور آورده‌اند؛ یک بار «ارزش و دستور و حقوقی» را در اثر آورده‌اند و یک بار در نظام‌های انگیزشی آورده‌اند.

ج: نه نظام‌های «انگیزشی، پژوهشی، گزینشی» بحث دیگری است. «ارزش، دستور، حقوق» نیز بحث دیگری است.

س: در جدول قدیمی که این جزوه‌ها بر آن اساس بیان شده است، «ارزشی، دستوری، حقوقی»، نظام‌های انگیزشی است و برابر با «نتیجه» نشده است. در یک جا «ارزشی، دستوری، حقوقی» نتیجه می‌شود. ولی در جدول قبلی که جزوه‌ها بر اساس آن است، برابر با نظام‌های انگیزشی شده است.

ج: خوب درست است. چون در جدول اول نسبت نظام انگیزشی به پائین را می‌گوید. نظام انگیزشی برای کل بلوک گرایش است؛ یعنی نظام انگیزشی کنار [نظام] پرورشی است. یک انگیزش کنار پرورش دارید و یک ارزش کنار دستور دارید. در این جا سؤالتان درست نیست!

برادر انجم شعاع: سؤال اینجاست که نظام انگیزش به معنی «دستوری، ارزشی، حقوقی» گرفته شده است. بعد گفته‌اند که این «برابری»، «برآیند» ضرب «ولایت، تولی، تصرف» در «تکوین، تاریخ و اجتماع» است. اگر این برآیند این است پس چرا اول آن را نوشته است.

ج: نه! بنابر بر همین مبنایی که گفتم در جدول پائین، نظام پرورشی برابر با چه چیزی است؟

حجت الاسلام صدوق: «گمانه، گزینش، پردازش»

ج: نه! «زیست، فیزیک، ریاضی» است یا

س: آن «نتیجه» است.

ج: نه! داخل خانه‌ی بینش می‌رود. خود نظام گزینشی آن نیز داخل خانه دانش می‌رود.

س: درست است.

ج: خوب این اصلاً ربطی به آن ندارد، یعنی اگر ما

س: ... در این جا مقابل نظام‌های گزینشی سه تا مفهوم نوشته و در مقابل نظام‌های انگیزشی هم سه تا مفهوم نوشته است که این‌ها با هم فرق دارد.

ج: مهم نیست که فرق می‌کنند، ما می‌خواهیم روال بحث ...

س: ... در یکی از جداول در نظام انگیزشی آمده است و در جدول دیگری در «نتیجه» آمده است. فرقی این است که یکی در خط اول آمده است، ولی در جدول دوم به خط سوم آمده است.

ج: اینها را من خودم متوجه هستم. می‌خواهم بگویم سؤال شما تغییر [و جابجایی] در جدول است. یعنی سطر بالا، پائین آمده است و جدول عوض شده است. ما می‌خواهیم در آخرین نظرات حاج آقا صحبت کنیم. نمی‌خواهیم روند تغییرات فکر حاج آقا را بررسی کنیم. می‌خواهیم روی این موضوع که «معنی جامعه چیست» بحث کنیم؟ می‌خواهیم بگوییم قبل از اینکه درونش بروید، تقسیمات شما «نظام انگیزشی، نظام پرورشی، نظام گزینشی»، «نظام افزایشی، نظام گسترشی، نظام سازشی» تا پائین که نه تا می‌شود. قبل از اینکه سیر بحث و وحدت را بیان کنید به درون رفته‌اید که این غلط است. در ابتدا می‌خواهیم بدانیم که جامعه چیست؟ البته این سؤالاتان جای [بحث دارد]، من هم سؤال‌های شما را نوشتم.

برادر انجم شعاع: اینکه مبنای تکامل جامعه از «این طریق» است، این طریق کدامند؟ اینها هستند و خود ایشان مبنای تکامل جامعه را از درون آن توضیح داده‌اند. یعنی سیر جدول این گونه است.

ج: خوب عیب ندارد، ما می‌خواهیم سیر جدول

حجت الاسلام موشح: از وحدت به کثرت باید برویم یا از کثرت به وحدت؟

ج: آقایان دارند از کثرت از من سؤال می‌کنند!

برادر انجم شعاع: جدول این کار را می‌کند.

ج: نه! این ۱۳ تا جدول برای اینست که از وحدت به سمت کثرت و بالعکس بروید.

حجت الاسلام صدوق: چون این مورد اختلاف بود فرمودید که وارد آن نشویم. در جلسه قبل گفته شد که «مبنا، موضوع، مقیاس» بحث «توسعه، ساختار، کارایی» یا «فرهنگ، سیاست، اقتصاد» یا «ولایت، تولی، تصرف» است.

ج: ما نمی‌خواهیم روی این‌ها بحث کنیم، بلکه می‌خواهیم وارد بحث جامعه شویم. دوستان جواب بدهند که جامعه چیست؟

حجت الاسلام موشح: حاج آقا از «زمان، مکان، کارایی» شروع کرده‌اند.

ج: کاری به آن مباحث نداشته باشید! چون ربط فلسفی آن را نمی‌خواهیم. الان می‌خواهیم بدانیم جامعه چیست؟ «چرایی، چیستی و چگونگی»؟ چگونه تعریف می‌شود؟ چگونه تغییر می‌کند؟ ما می‌خواهیم بفهمیم جامعه چیست؟ باید از وحدتش یعنی از خانه‌ی مبنا صحبت کنید؛ مبنای تکامل جامعه عبارت از بنیان جریان تکامل اجتماعی است. حاج آقا وحدت جامعه را به چیز تعریف کرده‌اند؟ «وحدت، هماهنگی و شرایط توسعه» را باید به یک مفهوم برگردانید؟ آن مفهوم چیست؟ این مفهوم «تکامل» است. چون تکامل در همه‌ی این‌ها مشترک است. این جدول، جدول توسعه مقیاس است؛ یعنی وحدت، هماهنگی و شرایط توسعه جامعه است.

اگر یادتان باشد عرض شد که حوزه می‌گوید [جامعه] اعتباری است؛ یعنی در مبنای، حوزه، جامعه اعتباری است، به این معنا که جزء امور حقیقی نیست. حقیقت در دستگاه منطق انتزاعی «یک کلی ثابت و لا یتغیر

است که مطابقت می‌کند و با عینیت خارج برابری دارد. این تعریف «امر حقیقی» است. تعریف «امر اعتباری» این طور نیست که یک کلی، یک فرد حقیقی عینی در خارج داشته باشد و به آن تطابق کند. این بحث در علم حصولی مطرح می‌شود. در علم حضوری هم قائلند نفس در خارج به وحدت «عالم و معلوم و علم» حاضر است. پس [جامعه] جزء امور حقیقی اعم از حصولی و حضوری نیست و ما به ازاء در خارج ندارد. به تعبیر بعضی از آقایان برای تسهیل در گفتگو و روابط اجتماعی [از جامعه استفاده می‌کنیم؛ مثلاً] چون ۱۰ هزار نفر را نمی‌توانیم تک تک اسم ببریم، لذا به آنها لشکر می‌گوئیم. به تعبیر علامه طباطبائی انسان برای فعلش، جعل وجوب می‌کند. چرا که برای تطبیق به خارج آن چیزی که در دستگاه حقیقی معنی گرسنگی و تشنگی دارد - که شما آن را از حقایق عالم یا از فطرتان گرفته‌اید - در مقابل ما وحدتی نیست. فرد و مصداق خارجی‌ای که وحدت داشته باشد وجود ندارد. لذا شما ناچار هستید که یک جعل اعتباری در نسبت بین وحدت و کثرت کنید. فعل کثیر است؛ مثلاً در آب خوردن، باید لیوان را بردارید، آن را از آب پر کنید، بمکید، ببلعید، یعنی چند کار باید انجام دهید که به آن «خوردن» می‌گویند. خوردن وحدت ندارد، وحدتش هم وحدت فرد نیست بلکه تجزیه است، یعنی یک فرآیند است که از اول تا آخر پنج [فعل] را شامل می‌شود. در این صورت نمی‌توان معنی تشنگی را به این کثرت تطبیق داد و در نتیجه جعل وجوب می‌کنیم. وجوب را جعل می‌کنیم و عملاً این تطبیق، متعلق به این وجوب می‌شود؛ باید من این کثرات فعل را انجام دهم تا رفع تشنگی واقع شود. این معنی‌ای بود که علامه طباطبائی فرمودند. پس این جعل اضطرار عقل است، یعنی عقل مجبور است این معنی را جعل کند. این معانی در حوزه وجود دارد که در آنها [جامعه] هیچ حقیقتی ندارد تا بعد بخواهید در آن تصرف کنترل کنید و کاری را انجام دهید. معنای «فرهنگ، سیاست، اقتصاد» و اعتبارات بمعنی الاخص که بعداً هم تقسیم می‌کنند، همگی به این معنی وجوب بر می‌گردد.

۱- ضرورت نیاز به وحدت برای تشکیل جامعه

حال شما می‌خواهید بگوئید ما از دسته‌ای هستیم که جامعه را مثل انسان حقیقی می‌دانیم، بدن دارای یک وحدتی است و ما می‌خواهیم این وحدت را بشناسیم و در آن تصرف کنیم. هم مریض هستیم و می‌خواهیم از مریضی بیرون بیاییم، می‌خواهیم قدرت بیشتری پیدا کنیم، می‌خواهیم وارد جنگ شویم، چون دشمن ما قوی است و باید در مقابلش بایستیم. انسان‌های مختلف (انسان جنگی، انسان اکونومیک، انسان جامعه مدنی) تعریف‌های متفاوتی دارد و همان طور که انسان یک حقیقی در خارج دارد، جامعه هم دارای حقیقی است.

۱/۱- وحدت مادی، یکی از انواع وحدت برای جامعه

گاه این حقیقت و وحدتی را که توصیف می‌کنیم، وحدت مادی است. و همان طور که این وحدت مادی را مانند پاک کن و مداد توصیف می‌کنید، جامعه را هم مادی تعریف می‌کنید، چرا که انسان را هم مادی تعریف می‌کنید؛ یعنی انسان هم چیزی بیشتر از جسم و واکنش طبیعی در مقابل خارج نیست. علم نیز همین طور است؛ یعنی عکس العمل متناسب با شرایط است. تعریف اختیار نیز انتخاب متناسب با شرایط می‌شود. اختیار را به انتخاب مادی، علم را به علم مادی و جسم را هم به رفتار مادی فیزیکی تعریف می‌کنند.

پس برای جامعه هم می‌توانید یک وحدت قائل باشید که این وحدت می‌تواند، وحدت حول نیازمندی‌های طبیعی (یعنی نیازهای مادی) باشد. در این صورت اگر صحبت از تکامل هم کنید منظورتان مبنای تکامل مادی جامعه است؛ یعنی وحدت و کثرت رابطه با جامعه.

۱/۲- وحدت قومی حول دعوت، یکی از متغیرهای وحدت جامعه

پس با این توصیف وحدت جامعه یعنی اینکه جمعی از انسان‌ها برای رفع نیازمندی‌های مادی دور هم جمع شوند.

در یک قدم بالاتر می‌توانید بگوئید که جمعی از انسان‌ها نه برای رفع نیازمندی‌های مادی، بلکه برای یک قومیت خاص، مانند ایرانی بودن یعنی برای امور فرهنگی یا به خاطر مذهب، یعنی باروهای دینی‌شان [دور هم جمع شده و تشکیل جامعه داده‌اند].

گاه این وحدت، یک وحدت در سطح بالاتر است؛ مثلاً برای جریان دادن یک اخلاق حول شخص هیتلر دور هم جمع شده‌اند؛ یعنی یک فرد، فرد اجتماعی می‌شود. یک دعوت اجتماعی دارد که آن دعوت اجتماعی باعث وحدت جامعه می‌شود و یک جمعیتی را حول خودش جمع می‌کند، همان طور که آهن ربا، براده‌های آهن را دور خودش جمع می‌کند. ممکن است یک حرف عده‌ای از آدم‌ها را دور خودش جمع کند. که حاج آقا در این باره می‌گویند بدون «تعلقات عمومی» و بدون «تمایلات عمومی» هیچ جامعه‌ای درست نمی‌شود.

پس یک تعریف مادی داریم که الان در صدد آن نیستیم که تعاریف مادی دانشگاه را بیاوریم و نقد کنیم. یک تعریف نیز بر اساس فلسفه نظام ولایت داریم که می‌خواهیم آن را ارائه دهیم.

حال باید از یک انسان‌شناسی شروع کنیم و بعد به یک جامعه‌شناسی برسیم.

۲- متغیرهای جامعه

۲/۱- حکومت اختیار در انسان‌شناسی بمعنای انتخاب جهت به عنوان یکی از متغیرهای تعریف جامعه

این انسان‌شناسی دارای یک تعریف از اختیار است و آن را حاکم بر انسان می‌کند. اختیار نه به معنی انتخاب، بلکه به معنی جهت‌داری است؛ جهت یعنی تغییر ظرفیت. اختیار، یعنی اینکه کسی بتواند در اصل ظرفیت خودش در جهت تصرف کند. می‌گوئیم آیا سنگ می‌تواند در اصل ظرفیت خودش تصرف کند و جای آهن را بگیرد؟ آیا ملائکه می‌تواند در ظرفیت خودشان تصرف کنند و جای انسان‌ها یا گیاهان را بگیرند؟ به عبارت دیگر اختیار به معنی تغییر ظرفیت برای بالا رفتن یا پائین آمدن است. پس اختیار یعنی یک نحوه خلقتی در عالم داریم که این‌ها قدرت تصرف در اصل ظرفیتشان را دارند؛ مثلاً می‌توانند جیوه بودن را به آهن بودن تبدیل کنند، آهن بودن را به طلا تبدیل کنند، تغییر ظرفیت بدهند و از جایی که خلق شده‌اند حرکت کنند و به مراتب دیگر خلقت برسند، [این موجودات] دارای اختیار، انسان و جن هستند.

اگر جهت به سمت بالا باشد، به آن الهی می‌گوئیم؛ مثلاً اگر انسان است و می‌خواهد از ملائکه هم بالاتر برود، این را [جهت‌گیری] الهی می‌گوئیم. ولی اگر کسی می‌خواهد [به سمت پائین حرکت کند و از حیوانات هم پست‌تر شود] جهت‌گیری مادی. بنابراین قوه‌ای به نام قوه اختیار وجود دارد، که می‌خواهیم وحدت تعلقات این‌ها، یعنی وحدت اختیار را تعریف کنیم که حول دعوت یک محور و یک رهبر جمع شوند. این جمع شدن به تبع نیازمندی‌های مادی، نیازمندی‌های فرهنگی و باروها و نیازمندی‌های خلق‌شان است که می‌خواهند دور یک پرچمی سینه بزنند و جامعه‌ای را درست کنند.

۲/۲- صدور فعل از انسان به تبع انتخاب جهت، به عنوان متغیر دوم در تعریف جامعه

به تبع تعیین جهت، فعلی صادر می‌شود. چون هر انسان با تعیین جهت، باید تغییر ظرفیت داده و به سمت جهت انتخاب شده (بالا یا پایین) حرکت کند. به تبع آن از وئاه ذهن هم می‌گذرد، نقشه کشی می‌کند و سپس در عمل فعلی را انجام می‌دهد؛ مثلاً خودکار درست می‌کند و تصرف می‌کند. وحدت تصرفی انسان‌ها، اعم از «ذهنی، روحی، عینی» فرق نمی‌کند. چه تصرف در روح باشد، چه ذهن و چه جسم [فرقی نمی‌کند]، هر فعلی انجام بدهیم، افعال دارای وحدتی هستند. افعال انسان‌ها حول یک پرچم به وحدت می‌رسد و یک جامعه را تشکیل می‌دهد. پس متغیر اصلی در درست شدن جامعه «دعوت» است نه فعل انسان. مارکس یک دعوتی می‌کند، هیتلر یک دعوتی به برتری نژادی می‌کند، موسیلینی یک دعوتی می‌کند و انبیاء نیز شما را به آخرت دعوت می‌کنند.^۳

پس متغیر اصلی در درست شدن جوامع دعوت است؛ یعنی وحدت جهت است. وحدت جهت در ارتقاء ظرفیت همان چیزی است که در انسان‌شناسی گفتید. برای درست شدن جامعه یک وحدت جهت [به اسم] وحدت دعوت دارید که این دعوت فطرتاً در انسان‌ها بود ولی از طرف پرچم‌دار صورت می‌گیرد که یا به طرف ضلالت است یا به طرف ملکوت. آن وقت افراد مثل براده آهن به آن دعوت کشیده می‌شوند. به این کشیده شدن، «تمایلات عمومی» می‌گوئید. پس جامعه با یک «دعوت» [از طرف پرچم دار] و یک «لیک» از طرف انسان‌ها ایجاد می‌شود. به این تمایلات عمومی، گرایش اجتماعی گفته می‌شود [که] اولین مرحله جریان تکامل وحدت اجتماعی و سطح و لایه‌ی اول درست شدن وحدت اجتماعی است.

پس برای درست شدن جامعه یک متغیر از انسان‌شناسی و یک متغیر هم از محور و ولی آمد. محور اول که متغیر اصلی است «دعوت» است. متغیر دوم در انسان، افعال انسان است.

۲/۳- تاریخ، متغیر سوم در تعریف جامعه

برای تغییر ظرفیت است. متغیر سوم «الهی، الحادی و التقاطی» بودن آن است. این متغیر سوم به تاریخ بر می‌گردد؛ یعنی وحدت جامعه در بستر تاریخ است؛ در بستر ایجاد جامعه «الهی، التقاطی و الحادی» است. چه این مطلب در این جدول (۱۳ گانه جامعه) تطبیق داده شود. و چه در این جدول (ابتدائی جامعه) هیچ فرقی ندارد. در این جداول ضرورت بررسی موضوعات «ولایت: تکوینی، تاریخی، اجتماعی» «تولی: تکوینی، تاریخی، اجتماعی»؛ «تصرف: تکوینی، تاریخی، اجتماعی» آمده است. تکوین یعنی اصل ایجاد، اصل ظرفیت‌های را که در جامعه معنا کردیم؛ بین سنگ و انسان مقایسه کردیم، بین ملائکه و انسان مقایسه کردیم. یک بستر تکوین عالم فقط مثبت است، یک بستر دیگرش مثبت و منفی است. کیفیت شکل‌گیری نظام خلقت، تکوین است.

تاریخ نیز برای فرم دادن و تکامل انسان، جوامع و امت‌ها است؛ چه از طرف ابلیس، چه از طرف دستگاه خدا. رشد بدون مناسک امکان ندارد؛ رشد بدون پرورش امکان ندارد، زیرا «موجود»، مرکب است و ترکیب، تناسب و نسبت می‌خواهد. [در نیازهای مادی] باید دید که در کودکی چه چیز برای تغذیه تناسب دارد، در بلوغ تناسب تغذیه چیست و در سن ۳۰ یا ۴۰ سالگی چه چیز تناسب دارد. در علم نیز همین‌طور است؛ باید دید سیر درک و فهم بچه‌ای که تازه به دنیا می‌آید و ممکن است چشم او نبیند، گوش او نشنود چگونه است. در حالی که سلول‌های او از اول وجود دارد، مشاعر و قوه‌ی عقل او از چه موقع شروع به تحرک می‌کند؟ این تناسب و نسبیتی دارد. این تناسب و نسبت‌ها از تاریخ تشریع می‌شود. آئین دنیا پرستی و آئین خدا پرستی، نسبت و تناسب دارد، هم برای فرد از وقتی که به دنیا می‌آید تا وقتی که از دنیا می‌رود و هم برای جامعه. «لکل امت اجل»؛ برای هر امتی

۳- البته آن کسانی که دعوت می‌کنند هم انسان هستند. از بین انسان‌های یک انسان‌های محوری هستند. مانند حضرت عیسی که از گهواره دعوت می‌کند، یا کسی که در آخر عمرش دعوت می‌کند، به هر شکل محور هستند.

مدت و اجلی است که بوجود می‌آیند و از بین می‌روند؛ مانند قوم حضرت یونس(ع)، قوم حضرت عاد(ع) و اقوام مختلف که هر یک، شروع و پایانی دارند و نوبت به اقوام دیگر می‌رسد. تاریخ هم زمان دارد. تاریخ هم یک رکنی دارد؛ از حضرت آدم - علیه السلام - تا روز قیامت که بساط این دنیا برداشته می‌شود و ماه، خورشید و همه چیز به هم ریخته می‌شود، نسبت و تناسب تشریع می‌شود و این تاریخ می‌شود. آن وقت جامعه در دل تاریخ است و در دل جامعه، انسان مطرح است. محورهای جوامع رهبران و رسولان خدا می‌شوند.

۳- تطبیق سه متغیر فوق الذکر به برآیند وجود رابطه بین ولایت، تولی و تصرف تکوینی، تاریخ و جامعه به عنوان شرایط بیرونی در تعریف جامعه

در این صورت سه نوع فاعلیت داریم؛ فاعلیت «ولایت، تولی و تصرف». تولی که به دستگاه‌های بالا است؛ ولایت نیز یعنی تصرف در خود اختیار برای ارتقاء و تغییر زمان و مکان؛ بعد هم یک تصرفی متقوماً صورت می‌گیرد و به شما یک ابزاری داده می‌شود. وقتی تصمیم به رشد گرفتید «ولی» هم می‌آید و به شما کمک و امداد می‌کند. آن چیزی که به شما داده می‌شود و آن چیزی که شما تصمیم گرفته‌اید، تصرف دو گانه است؛ یعنی باید هم خود شما و هم اولیاء بالا، حاضر باشند. تولی شما تکی است و می‌تواند واقع شود یا واقع نشود؛ برای امت‌ها نیز می‌تواند واقع شود. هم برای انسان می‌توانید «تولی» تعریف کنید و هم برای جامعه. یک ولایت هم وجود داد که این ولایت، تصرف از بالا به پائین است. پس «برآیند رابطه وجود بین «ولایت، تولی، تصرف» در تکوینی، تاریخی، اجتماعی» موضوعاتی است که برای جوامع شرایط درست می‌کنند؛ یعنی «تکوین، تاریخ، جامعه» محیط برای جامعه می‌شود؛ برای انسان و هر چیزی که در درون است محیط می‌شود از جمله صنعت، تمدن، سخت افزار، نرم افزار تفاهم، منطق. هر آنچه تقسیم می‌خورد و به درون می‌رود همه‌ی این‌ها تحت تأثیر این سه بستر بزرگ هستند. «تکوین، تاریخ و جامعه» ضربدر سه نوع فاعل است که گاه ولایت می‌کنند، گاه تولی و گاه تصرف.

حجت الاسلام روح ا... صدوق: این‌ها که اوصاف بیرونی جامعه است.

ج: ما هم گفتیم شرایط بیرونی جامعه.

برادر انجم شعاع: آیا می‌شود گفت که خط اول وحدت جامعه را موضوعاً معنا می‌کنیم و در خط دوم موضوعات را...

ج: هنوز به آن جا نرسیده‌ایم. از یک طرف فعلاً شرایط را توضیح دادیم و از طرف دیگر...؛ یعنی بحث گرایش اجتماعی و تمایلات عمومی را توضیح دادیم. اما به معنای اینکه همبستگی تمایلات اجتماعی به «جهت گیری، موضوع گیری، مجاهده» بر می‌گردد. که این طرف نوشته شده است و اثر آن «نظام ارزشی، دستوری، حقوقی» در این طرف است، را هنوز توضیح نداده‌ایم. مطالبی که بیان کردیم اصل کیفیت شکل‌گیری جامعه در دستگاه جامعه‌شناسی ما به عنوان اصل موضوعه است. یعنی مراد ما از تعریف قوه اختیار و همین وحدت ترکیبی افعال در انسان به معنی گرایش اجتماعی به عنوان درون نبود، بلکه به معنی وحدت یعنی آنجائی که چیستی لایه اول پایگاه تکامل همدلی اجتماعی بیان شد، در واقع گفته شد که لایه‌ی اول آن در فلسفه جامعه‌شناسی به معنای تعریف انسان و جامعه سه متغیر دارد، ۱- دعوت عمومی ۲- وحدت ترکیبی افعال تعلُّقه انسان‌ها و ۳- متغیر «الهی، الحادی، التقاطی». در این جا جامعه‌شناسی قضیه را می‌گوئیم و بعد وارد درون می‌شویم.

۳/۱- تطبیق نمادی گرایش اجتماعی به جدول ۱۳ ثانی

ما می‌خواهیم در ابتدا پایگاه تکامل همدلی را تعریف کنیم. برای این کار باید «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» را تعریف کنید و بگوئید اثر آن «ارزشی، دستوری، حقوقی» است. پس «برابر با مبدأ نظام»، درون است و «برآیند»، محیط بیرونی است. و در اینجا هم همین طور آمده است. یعنی در این جا نیز، در ستون اول، اثر آن «ارزشی، دستوری، حقوقی» است. یا در این جا که «گمانه، گزینش، پردازش» است، اثرش «حجیت، معادله، مدل» می‌شود. پس ستون دست راست و دست چپ [در جدول ۸۱]، یعنی ستون تبعی و ستون خرد به معنی درون جامعه است. و «ضرورت بررسی موضوعات»، محیط بیرونی آن است. این بیرون و درون در رفت آمد با یکدیگر یک وحدتی را نتیجه می‌دهد که همان چیزی بود که خدمت شما توضیح دادیم؛ یعنی دعوت به جهتی است که سه متغیر «الهی، الحادی، التقاطی» به علاوه وحدت ترکیبی افعال انسان داشت. علت تکیه بر این مطلب اینست که جامعه به هر قدرت و هر وحدتی که درست شود، نابود کننده‌ی قوه‌ی اختیار نیست. فرد اگر جهتی را انتخاب کرد، قهراً تمام نسبت و تناسبات آن دستگاه را می‌پذیرد و داخل در کانال آن می‌شود؛ چه الهی، چه التقاطی و چه الحادی. پس باید تناسبات آن را بپذیرد و برود، ولی می‌تواند بایستد و تغییر جهت دهد؛ مانند حر یزید ریاحی، مثل زهیر، مثل زبیر. زبیر یکی از کسانی است که در جنگ احد وقتی همه فرار کردند فرار نکرده است، اما بعداً تغییر جهت داد؛ یا آن کسیکه در قرآن آمده است که «ما به او آیه عطاء کردیم» و بعد تغییر جهت داد. تمام آیاتی که در قرآن اهل کتاب را خطاب قرار می‌دهد این گونه است. اینها با ایمان شروع کردند دعوت شدند، قبول کردند و رفتند، ولی بعداً شهوات درون نظام مؤمنین قرار و آرامش به آنها نداد و تا حد شرک رفتند. من یک مدتی است که در احوال اهل کتاب دقت می‌کنم که کار را تا جایی پیش بردند که برای خداوند شرک قائل شدند. این مطامع اجتماعی سنگری لازم دارد تا سر مردم کلاه بگذارند و آنها را بدوشند. در نتیجه برای خودشان قدیسیت در حد ربوبیت قائل شدند. خوب هر کسی که خدا شود هر کاری که دلش بخواهد می‌کند و هر مناسکی را برای دوشیدن مال مردم، جعل می‌کند. نوامیس آنها را می‌تواند بگیرد، منافعشان را می‌تواند بگیرد، چونکه خداست. آنهایی که در مورد حضرت عیسی - علیه السلام - شرک قائل شدند می‌خواستند بار و بنه‌ای برای خودشان ببندند. والا چه مرضی داشتند که بگویند عیسی - علیه السلام - خداست، آنها می‌خواستند یک پایه‌ای درست کنند تا بعد هم بگویند خودم خدا هستم. در حالیکه اهل کتاب، اهل کتابند و نباید شرک برای خدا قائل شوند. ولی انسان به آنجا کشیده می‌شود؛ تخلف و غفلت که شروع شود به آنجا نیز کشیده می‌شود. اکنون نیز همین طور است؛ مثلاً طرف اینقدر لیت و لعل می‌کند که گویی خودش امام زمان (عج) است. یا مثلاً خواب و رؤیا درست می‌کنند که این درست کردن‌ها برای حکومت کردن است. از این منصب تصرف، آدم باید شدیداً بترسد و بگوید خدا ناظر است. باید بدانم که چگونه با فعل خودم رضای خدای متعال را کسب کنم. این سخت است. پس محیط و همچنین درون را خدمت شما عرض کردیم.

۴- جمع بندی

قبل از اینکه وارد جدول شوید باید بدانیم که فلسفه جامعه‌شناسی چیست؟ فلسفه جامعه‌شناسی، تقویم اختیارات است. باید در ابتدا بتواند یک انسان‌شناسی تعریف کرده و سپس با بازگشت به جامعه دوباره به انسان برگردد. البته چون اکثر مردم عوام هستند جامعه هر چیزی را که به آنها دیکته کند انتخاب می‌کنند و موج بر می‌دارند و می‌روند. ولی خواص این گونه نیستند، خواص همیشه قوه اختیار را برای خودشان نگه می‌دارند و کمین می‌کنند. این کمین کردن یا برای خداست که از فرصت‌ها استفاده کنند و یک قدم [جامعه را] بالا ببرند، یا نگاه کردن [و کمین کردن] - نعوذ بالله - برای دوشیدن مردم است. زیرا خواص «منصب» پیدا می‌کنند، چونکه مقاومت دارند و قوه اختیار را از دست نمی‌دهند. خواص نمی‌خواهند مانند آنچه در روایات آمده است که «مثل پشه

می‌روند و می‌آیند» باشند، لذا در این فضای اجتماعی سوراخ‌ها را پیدا می‌کنند و در آن جاها می‌ایستند؛ اختیار یعنی این.

اگر کسی از همان جوانی به عبادت و به تذکر خدا عادت کرد؛ نه ذکر اصطلاحی عرفاء بلکه همان چیزی که حاج آقای حسینی (ره) می‌گفتند که «ما می‌رفتیم یک وضو می‌گرفتیم، دو رکعت نماز می‌خواندیم و می‌گفتیم می‌خواهیم از ولی تو دفاع کنیم. قسم می‌خوردند که وقتی پشت میکروفن می‌نشستند [مطالب] می‌آمد.» همه جزوهای را که از حاج آقا می‌خوانیم همه جدید است و تکرار حروف‌های حوزه و دانشگاه نیست. یک جمله از حرف‌های حاج آقا تکراری نیست. فقط به خاطر اینکه در نقطه‌ای ایستاد که دفاع از وجود مبارک حضرت ولی عصر کند؛ در موضع فرهنگ. نسبت به پول و پست سیاسی هم وسوسه نشدند. چون سیصد میلیون تومان در سال ۱۳۶۴ کم نیست تا کسی بار خودش را ببندد. یا اینکه وزیر شخصاً بیاید بگوید یا آقای رجایی شخصاً پیشنهاد سازمان برنامه‌ریزی و بودجه بدهد و یا دیگران مرتب پیشنهاد می‌دادند. خود آقای بهشتی برای مجلس از ایشان دعوت کرد ولی ایشان نپذیرفتند و حتی ایجاد کننده مناصب فرهنگی بر اساس حق و باطل شد. محال است چنین شخصی حق‌گو نباشد. باید همه‌ی وجوهش حق‌گو باشد تا بتواند ایجاد کننده منصب خلافت فرهنگی باشد. تا کسی نخواهد به او نمی‌دهند.

این بحث برای این بود تا بیان کنیم که اختیار حاکم است. اینکه کسی بخواهد عوام باشد خودش خواسته است نه اینکه این قوه را نداشته است، بلکه خودش خواسته است. حالا آن شخص هم که خواص می‌شود و می‌خواهد به گونه‌ای دیگر بهره‌بردار.

۴/۱- تعریف وحدت اجتماعی به حفظ جهت «الهی، التقاطی و الحادی» در دعوت‌های اجتماعی (فلسفه جامعه‌شناسی)

دوباره به کلمه «وحدت» برگردیم. وحدت اجتماعی از جنس اختیار و انسان است. این جنس اختیار یعنی حفظ جهت «الهی، التقاطی، الحادی» از تاریخ می‌آید. این سه جهت، مستقل و بریده از هم نیستند، بلکه اولیاء تاریخی دارد؛ هم دستگاه ابلیس و هم دستگاه الهی. آن وقت [مردم به] این جهت‌ها دعوت می‌شوند. در این دعوت شدن هم جمعیتی می‌آیند و لیبک می‌گویند؛ در هر عصر و دوره‌ای ولات اجتماعی می‌آیند و لیبک می‌گویند و آنها مقومات تشکیل جامعه می‌شوند. این فلسفه جامعه‌شناسی می‌شود.

۴/۲- تقسیم عوامل وحدت اجتماعی به «تمایلات، تفاهم و تعاون»

حالا خود وحدت اجتماعی را می‌خواهیم تجزیه کنیم. سه منبع انرژی در «تمایلات، تفاهم و تعاون» باید معلوم شود. و در این جا راجع به تمایلات صحبت می‌کنیم و می‌خواهیم نظام انگیزشی را تعریف کنیم. در جدول (۱۳ گانه)، نظام انگیزشی جامعه برابر با «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» شده است. در جدول قدیم جامعه نیز بند ۱ و ۲ را پوشانده است. در داخل جدول بند ۱ را گرفته است که «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»، «ارزش، دستور، حقوق» را نتیجه می‌دهد.

نظام انگیزشی، بنیان اخلاقی اجتماعی را نتیجه می‌دهد. مکانیزم درونی این سه عنوان یعنی «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» در سمت راست جدول و «ارزشی، دستوری، حقوقی» در ستون تبعی قرار می‌گیرد. (جدول ۱۳ گانه) نظام انگیزشی نیز در ستون فرعی و بنیان اخلاق جامعه در ستون کلان قرار می‌گیرد. به نظر ما این قاعده‌مندتر است. شما نیز به عنوان یک احتمال روی آن فکر کنید.

برادر انجم شعاع: این «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»

ج: نه الان وارد آن نشوید، برای جلسه بعد بماند. برادران، هم جزوات طبقه‌بندی موضوعات و هم استراتژی امنیت ملی را در باب بحث وحدت اجتماعی و بحث گرایش و بینش مطالعه کنند. اگر سؤالی هم داشته باشند من در خدمتتان هستم. برای روز یکشنبه همه تقریر بینش و دانش را بنویسند و مباحثه را نیز انجام دهند. سؤالات این بخش را هم ترکیبی بخوانید و بیاورید تا جواب دهیم.

و السلام علیکم و رحمۃ... و برکاته

کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه

(دور دوم)

جلسه ۳

— عنوان جلسه:

تحلیل اصطلاحات خانه گرایش جدول
جامعه بر مبنای جدول تعریف

— استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

انکوی تحلیل
واژه‌های کلیدی تنظیم زیرساخت
نظام خاصه‌های ارزیابی جامعه
(در قالب تنظیم ۱۳ جدول)
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی
مهرماه ۱۳۸۵

تیر و مرداد ۱۳۸۶

← کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه (دور دوم)

استاد:	حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
جلسه:	سه
تاریخ جلسه:	۱۳۸۶/۴/۲۴
پیاده:	برادر مجید گودرزی
تایپ:	برادر رضایی
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۷/۱۷
ویراست:	برادر یزدانی
فهرست:	حجة الاسلام موسوی موشح
صفحه‌آرایی:	نشر سمیم

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\گروه مدل برنامه\model\مادر\انتهایی.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

- الف: ضرورت آشنایی با روش فرهنگستان در تولید اصطلاحات و تعاریف برای فهم جدول جامعه..... ۵۷
- الف / ۱- خروج موضوعی بحث روش از این دوره بحث..... ۵۸
۱. محوریت «دعوت، لبیک و عمل» در پیدایش جامعه در تحلیل وحدت اجتماعی به «تمایلات، فاعلیت‌ها و قابلیت‌ها»..... ۵۸
- ۱/۱. کیفیت پیدایش وحدت از نسبت میان «وحدت، هماهنگی، شرایط توسعه» و «گرایش، بینش، دانش»..... ۵۹
- ۱/۲- ضرورت حضور وحدت در اعمال به تبع تمایلات..... ۵۹
- ۱/۲/۱. سه روش مولویت، مشارکت و حادثه‌سازی در مدیریت موضوعات در سه سطح «توسعه، کلان، خرد»..... ۶۰
- ۱/۳. سه تعریف از وحدت برای سه محیط الهی، الحادی، التقاطی و بریده نبودن این سه محیط از یکدیگر..... ۶۰
۲. تعریف قدرت در جامعه به اصل ظرفیت آن..... ۶۰
- ۲/۱. «گرایش، بینش، دانش» سه ظرفیت قدرت برای جامعه..... ۶۱
- ۲/۲. تعریف بینش به سنجش اجتماعی و دانش به فعل اجتماعی..... ۶۱
- ۲/۳. تعریف گرایش به میل اختیاری در سه سطح «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»..... ۶۲
- ۲/۳/۱. اخذ جهت از تاریخ به معنای قبله افعال اجتماعی..... ۶۲
- ۲/۳/۲- تعریف موضع‌گیری به بیان دیدگاه مبتنی بر جهت..... ۶۲
- ۲/۳/۳. تعریف مجاهده به تلاش جامعه برای تحقق مواضع..... ۶۲
- ۲/۴. تولید طبقه‌بندی ارزشی موضوعات بر اساس «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»..... ۶۳
- ۲/۴/۱- تفاوت طبقه‌بندی موضوعات در سه نظام الهی، الحادی، التقاطی..... ۶۳
- ۲/۵- ایجاد نظام دستورات و احکام برای اساس طبقه‌بندی موضوعات..... ۶۳
- ۲/۶- تعیین محدوده حقوق مبتنی بر باید و نبایدهای نظام دستورات و احکام..... ۶۴
۳. کیفیت تحلیل اصطلاحات خانه گرایش از ضرب عناوین فلسفی «ولایت، تولی، تصرف» در «تکوین، تاریخ، جامعه»..... ۶۴
- ۳/۱. تطبیق اصطلاحات خانه گرایش به جدول تعریف در دو سطح بیرون و درون..... ۶۵
۴. تعیین ظرفیت از نسبت بین «تکلیف، قبول، تمثل» در انسان‌شناسی فرهنگستان..... ۶۶
۵. تعریف تمثیلی اخلاق اجتماعی به معنای شرح صدر در اقامه کلمه حق..... ۶۷



الف: ضرورت آشنایی با روش فرهنگستان در تولید اصطلاحات و تعاریف برای فهم جدول جامعه

حجت الاسلام صدوق: در این جزوه، (اسناد حاج آقای حسینی (ره)) سه اوصاف: «گرایش، بینش، دانش» (سه اوصاف زمانی) در «توسعه، کلان، خرد» یا اوصاف مکانی ضرب می‌شود در حالی که شما این کار را انجام نداده‌اید.

حجت الاسلام صدوق: یک بحث این است که آیا قابلیت ضرب شدن در یکدیگر را دارد یا نه؟ می‌گوییم بله این قابلیت را دارد. اما بحث دیگر این است که کیفیت منطقی شکل‌گیری این جدول (جدول ۱۳ گانه تعریف / ف) چگونه است؟ ما گمانه‌ای مورد نظرمان را گفتیم.

س: یعنی ضربش انجام نشده است.

ج: شیوه‌ای که روش تحقیق، یک موضوع را تعریف می‌کند چیست؟

س: سیزده جدول است.

ج: آن سیزده جدول چیست؟

س: ... ؟

ج: صحبت مقایسه نیست، بلکه کیفیت تولید جدول است، چون اول یک سه تایی تولید می‌شود.

حجت الاسلام موشح: از یک وحدت به سمت یک کثرتی می‌آئیم.

ج: یعنی در ابتدا برای «ولایت، تولی، تصرف»، تناظر سازی می‌کنیم که «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» می‌شود. سپس «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» در هم ضرب شده و این ۹ مفهوم درست می‌شود که زیر ساخت جدول ۱ و ۲ و ۳ قرار گرفته است؛ یک فضای سه بعدی، که بحث آن جداست. در هر صورت باید بحث‌های روشی این جزوات [طبقه‌بندی موضوعات جامعه و استراتژی امنیت ملی] بیرون آید و بعد از نظر روشی به آن نظم داده شود و سپس با آن نظم شروع به مقایسه شود. می‌بایست زمان نیز در آن لحاظ شود؛ یعنی زمان تولید استراتژی امنیت ملی

طبقه‌بندی موضوعات جامعه و همچنین زمانی که این روش تحقیق بیرون آمده (آخرین محصولات حاج آقای حسینی (ره)) باید کنترل شود و تفاوت‌های روشی آن را ملاحظه کرد.

الف / ۱- خروج موضوعی بحث روش از این دوره بحث

فعلاً باید اصل موضوعی حرکت کرده فعلاً فهم آقای صدوق را در جمع‌بندی صحبت‌های حاج آقا براساس این ۱۳ جدول احتمالی مطرح کرده‌ایم که شما باید آنها را معنا کنید و هر بحث روشی را که تعارض دارد، در این جلسه کنار بگذارید. اما آن‌ها را موضوع مطالعه قرار دهید و در این مورد سؤال کنید. یعنی سؤالات را از گروه روش و از آنها که تخصص روشی دارند سؤال کنید.

نظر حاج آقای حسینی (ره) یا بنا به سیر تاریخی تحول پیدا کرده است، یا به محتوا و معنا. به نظر من می‌آید که یکی از مصادیق که در فرهنگستان بسیار روی آن کار شده است؛ یعنی به صرف مفهوم و ابعاد آن پرداخته شده، همین جدول جامعه است.

حجت الاسلام موشح: یعنی در هر بحثی که وارد می‌شویم می‌بینیم که رگه‌هایی از آن را می‌بینیم.

ج: مجموعه زیادی از مباحث به این [جدول جامعه] بر می‌گردد. یکی از آن مباحث «استراتژی امنیت ملی» است (قبلاً هم گفته شده بود). مبحث «طبقه‌بندی موضوعات جامعه» نیز به طور خاص راجع به همین موضوع است. در بحث «ناهنجاری‌های اجتماعی» [بحث جدول جامعه] در حد ضرورت آمده است. «برنامه توسعه دوم» (که در مورد نظام سرمایه‌داری است)، جهانی شدن فرهنگ، استراتژی صنعت و شاخه‌ها و رگه‌های همین جدول است. در همان جا نیز همین سؤال‌ها مطرح شده و تا بحث روش‌هایش رفته است. حتی از بحث وصف و موصوف سؤال شده است و دوباره به خود بحث برگشته است. هر چند به این مباحث به صورت مفصل نپرداخته‌اند ولی حاج آقای حسینی (ره) چون این سؤال در جلسات وجود داشته، رفت و برگشت کرده‌اند. در هر صورت بحث‌های روشی را در این جلسات انجام ندهید، بلکه از خود معنای جامعه سؤال بپرسید و بحث کنید.

۱. محوریت «دعوت، لبیک و عمل» در پیدایش جامعه در تحلیل وحدت اجتماعی به «تمایلات، فاعلیت‌ها و قابلیت‌ها»

حجت الاسلام صدوق: فکر کنم که در جلسه قبل فرمودید که فلسفه جامعه دعوت برای...

ج: سه مفهوم، ۱- وحدت اجتماعی ۲- هماهنگی اجتماعی و ۳- شرایط توسعه که خارج از جدول هم می‌باشد داریم. ما جلسه قبل توضیح دادیم که در بیرون جدول این سه مفهوم چگونه به هم متقوم می‌شوند. گفته شد که دعوتی از طرف پرچم داران توحید به یک جهت صورت می‌گیرد که این دعوت دارای کثرت است. یک دستگاه، دستگاه ابلیس و یک دستگاه، دستگاه ائمه نور است و دعوت ایشان در تاریخ کثرت دارد. (وحدت ندارد) پس تعدد جهت و تعدد دعوت داریم. این یک متغیر بود. پس در صحبت از کثرت دعوت، را داریم، پایگاه تاریخی آن مد نظر است، که همان ابلیس و انبیاء می‌باشند و بین این دو، طیفی به نام التقاط وجود دارد. پس این پایگاه تاریخی آن است.

از طرف دیگر به این دعوت، از طرف مردم لبیک گفته می‌شود. ([باید توجه داشت که ما] در حال تحلیل تحقیقی جامعه هستیم، نه تحلیل نظری.) با لبیک به این دعوت، جامعه درست می‌شود؛ مثل ازدواج. مردی به خواستگاری یک زن می‌رود. با این کار در حقیقت در حال دعوت کردن است، نه کرنش کردن. این

دعوت، دعوت به هویت است. چون می‌خواهد یک بنیانی را در خانواده بر اساس این هویت درست کند. این هویت می‌تواند سنگ فروش، نانوا و یا مجاهد باشد و در هر صورت آن شخص یا مسلمان است یا مشرک. بسیاری از زن‌ها در عالم هستند که حاضر به ازدواج با دینداران نیستند و حاضر نیستند که خودشان را در اختیار آنها قرار دهند. آن‌ها از دستگاه ایمان تنفر دارند، همان طور که [دینداران] هم همین طور هستند و حاضر به معاشرت با آنها نیستند، و آنها را نجس می‌دانند. ازدواج دعوت به هویت است؛ گاه فرد دعوت کننده از عوام است و گاه از خواص. تقوم اختیارات «رهبری» با «مردم» جامعه را درست می‌کند.

پس «دعوت»، «ولایت» می‌شود و «لیک»، تولی در ازدواج هنگامی که عقد و گره بسته شد، وارد عمل می‌شوند؛ مثلاً خانه می‌خرند و در آن زندگی می‌کنند. پس «تمایلات، فاعلیت‌ها و قابلیت‌ها» معنی شد. وحدت اجتماعی به معنی وحدت جهت، وحدت هویت و وحدت تعلقات حول یک جهت واحد است که این خارج از جدول می‌باشد. موضوع بحث در اینجا بیان جامعه‌شناسی آن است.

۱/۱. کیفیت پیدایش وحدت از نسبت میان «وحدت، هماهنگی، شرایط توسعه» و «گرایش، بینش، دانش»

حالا باید درون وحدت اجتماعی را دید و آن را از موضع درون ملاحظه کرد.

این وحدت دارای «گرایش، بینش، دانش» و همچنین «توسعه، کلان، خرد» است. به این اختیارات که حول یک جهت جمع شده است، (یعنی علقه‌هایی که حول یک جهت جمع شده) می‌توان از دو زاویه نگاه کرد؛ یک بار می‌بایست درون درون، یعنی «وحدت، هماهنگی و شرایط توسعه» را می‌بینیم. به عبارت دیگر گاه برای ملاحظه بهتر وحدت باید سه بردار دیده شود که ملاحظه آن نسبت آن به هماهنگی و نیز نسبت به شرایط توسعه است. ولی گاه نسبت آن به دورن خود وحدت است که «گرایش، بینش، دانش» است.

پس از سه بردار، برداری که ضریب چهار است نسبت بین «وحدت، هماهنگی، شرایط توسعه» است. برداری که ضریبش فرعی است (یعنی ضریبش دو است)، «گرایش، بینش، دانش» است. چون مانند ریاضیات امروزی نیست که مثلاً برای زمان و مکان دو مقدار واحد کشیده شود. بلکه برای اولی چهار برابر، برای دومی دو برابر و برای سومی که درون درون است با ضریب یک کشیده می‌شود. یعنی توضیح متغیر اصلی وحدت درون گرایش اجتماعی (نه نسبت گرایش به بینش، بلکه گرایش به درون خود آن) که «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» است، برداری با ضریب یک می‌شود.

پس برای ملاحظه وحدت، این جداول نقطه‌هایی مانند منطق صوری نیست که آن را به صورت شاخه‌ای و سلب و ایجابی ملاحظه کرد، بلکه فلسفه‌ی چگونگی است. در مشاهده این حرکت، در واقع سه لایه از حرکت را باید لحاظ کرد، که لایه‌ی اول آن نسبت بین وحدت و هماهنگی است؛ یعنی دعوتی شد، لیبکی گفتید و وحدتی درست شد. حال با این وحدت می‌خواهیم وارد «حرم» شویم. «حُرْمه» ای که در ازدواج گفته می‌شود به همین معنی است. لیبکی هم که در حج می‌گوئیم برای این است که می‌خواهیم وارد حرم شویم و زندگی معنوی را شروع کنیم. پس وحدت مورد نیاز برای جامعه معنوی (جامعه‌ای که پایگاهش عرش و انبیاء باشند) ایجاد شد.

۱/۲ - ضرورت حضور وحدت در اعمال به تبع تمایلات

با ایجاد وحدت (تمایلات بعلاوه لیبکی)، اعمال شروع می‌شود. در اعمال نیز نمی‌توان هرج و مرج را پذیرفت. پس برای اینکه تقسیم کار صورت گیرد و افعال در هم ضرب شوند، احتیاج به یک دستگاه رهبری است

تا از بالا [بقیه را] هماهنگ کند. این دستگاه، دستگاه ولایت است. با ورود به هماهنگی، موضوعات مدیریت، موضوعات حادثه‌سازی و موضوعات هماهنگی افعال مطرح می‌شود.

۱/۲/۱. سه روش مولویت، مشارکت و حادثه‌سازی در مدیریت موضوعات در سه سطح «توسعه، کلان،

خرد»

حالا گاه این دستگاه رهبری را مانند مولویت می‌بینید از بالا به پائین یک طرفه فرمان داده، اجرا می‌شود که البته در تناسبات رشد ما در دستگاه الهی زمانی این گونه بوده است؛ مثلاً در قبل از بلوغ پدر امر می‌کند و بچه باید تبعیت کند. دختر و پسر فرق نمی‌کند، مادر امر می‌کند و بچه باید فرمان برد. این «مولویت» است. ولی با آمدن قوه اختیار، وقت مشارکت می‌شود. نحوه مدیریت، باید اختیار را بپذیرد. یعنی اولیاء باید بار اختیار را به دوش گرفته و هدایت کنند. جنس هماهنگی از جنس مدیریت است؛ چه در [مدیریت] حادثه‌سازی، چه در مدیریت [مشارکتی] که ساختار سازی باشد و چه در خرد که گردش عملیات و رفتارها باشد. پس سه دسته موضوعات دارد، هماهنگی، جنس مدیریت برای هماهنگی افعال در سطح «توسعه، کلان، خرد» می‌شود. پس این وحدت افعال، مدیریت می‌خواهد.

۱/۳. سه تعریف از وحدت برای سه محیط الهی، الحادی، التقاطی و بریده نبودن این سه محیط از

یکدیگر

اثر سوم آن کوشش محیط بیرونی آن می‌شود. در ابتدا بیان شد که این‌ها از نظر تاریخی سه محیط دارند و [محیط الهی] از محیط التقاط و الحاد بیرون نیست. در ابتدا این وحدت درونی ملاحظه شد. در حالی که این وحدت، بدون وحدت دو جامعه کفر و التقاط که در بیرون آن هستند وجود ندارد. دو تا وحدت [و] هماهنگی الحاد و التقاط هم وجود دارد.

در سطح سوم یعنی مقیاس نیز بحث از شرایط توسعه است؛ یعنی این وحدت با این هماهنگی از دستگاه ولایت «مشارکتی، حادثه‌سازی و مولویت» چقدر در شرایط، توسعه دارد. به عبارت دیگر چقدر دست کفار را گرفت و به طرف دستگاه الهی برد، یا چقدر دست منافقین را گرفت، یا آنها را منفعل و نابود کرد که این دو لایه دارد. در آن شرایط نیز، شرایط توسعه یعنی اینکه محیط بیرون چقدر مزاحم است و کار شما را ضیق می‌کند، یا چقدر آنها را پس می‌زند و غلبه جهانی بر همه آنها پیدا می‌شود. این [غلبه جهانی] امکان ندارد مگر اینکه در درون هم انسجام بیشتری پیدا شود. پس توسعه در سه شرایط «جهانی، بین المللی، ملی» داریم. همان طور که در انسان‌شناسی نیز وقتی نفس انسجام بیشتری پیدا کرد، وحدت و کثرت آن زیادتر شد و قدرت پوشش او نسبت به موضوعات و حضورش بیشتر شد، توسعه شرایط جهانی او هم یا در مکان و یا در زمان بیشتر می‌شود. مثلاً در زمان حضرت ابراهیم - علیه السلام - هیچ کس به او ایمان نیاورد ولی با فعل بزرگ او امامت را تا عالم رجعت در نسل او قرار دادند، که باید دید این چه فعلی است که این قدر ارزش دارد؟ در عین حال که کسی غیر از پسر خاله او (حضرت لوط) و جمعیتی اندک، او تولی ندارد، امامت در این دنیا را در ذریه او قرار می‌دهند و در عالم برزخ نیز سرپرستی همه‌ی بچه‌های کوچکی که قبل از بلوغ می‌میرند به عهده ایشان است. یعنی مناصب بالایی داده می‌شود. پس نسبت بین «وحدت، هماهنگی و شرایط توسعه» (مقیاس) بیان شد.

۲. تعریف قدرت در جامعه به اصل ظرفیت آن

اکنون به بُعد دیگر آن که درون آن است می‌پردازیم. در این قسمت باید درون را دوباره به وحدت یعنی وحدت اجتماعی برگردانیم؛ وحدت به معنی اصل هویت است و اصل هویت به معنی اصل قدرت می‌باشد. البته نه به معنای قدرتی که در کنار «اطلاع» و «ثروت» هست، بلکه به معنی ظرفیت؛ مثلاً ظرفیت یک سد، آبی است که پشت یک سد قرار می‌گیرد. این که جایی را آبیاری کند یا قدرت پوشش دارد وحدت موضوع می‌شود. وحدت یعنی ظرفیت قدرتی که می‌تواند پوشش دهد. وحدت ظرفیت است؛ «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» در منزلت جامعه است که عقبه آن یک ظرفیت و قدرت تاریخی و تکوینی در ظرفیت جامعه و در لایه اجتماع است نه اینکه بریده باشد. البته وقتی فردی ازدواج می‌کند به این معنا نیست که «لا حول و لا قوه الا بالله» تکوینی هم به دست او می‌افتد. زیرا حتی رزق نفس کشیدن و ... را ملائکه کمک می‌کنند. لذا هوا و خاک و آب و ... که به دست او نمی‌افتد و فقط ازدواج است به دست او می‌افتد. در جامعه نیز ولایت اجتماعی یعنی رهبری، بودجه، پول بودجه و ... در دست [ولی] قرار می‌گیرد.

۲/۱. «گرایش، بینش، دانش» سه ظرفیت قدرت برای جامعه

وقتی این آب پشت سد جمع می‌شود سه منشأ تولید قدرت وجود خواهد داشت. یکی خود ظرفیت آب است که انشعاب پیدا می‌کند و [منطقه‌ای را] آبیاری می‌کند. دیگر اینکه مثلاً چون ارتفاع آب به این مقدار رسیده است، پس نسبت به زمین یک اختلاف پتانسیلی آب پیدا می‌کند که در بین سد توربین می‌گذارند و از آن جریان برق می‌گیرند. ممکن است یک ظرفیت محیط زیست هم باشد که بگوئیم آب و هوا را هم پاکیزه می‌کند، یا اینکه پشت آن یک دریاچه درست کرده‌اند تا برای تفریح و جهانگردی هم یک ظرفیت ایجاد کنند. در این جا فی الجمله برای سد سه ظرفیت گفته شد. برای جامعه نیز سه ظرفیت تولید قدرت بیان می‌کنیم. (نه در اصل تکوین) که همان «گرایش، بینش، دانش» می‌باشد. این سه، ظرفیت قدرتی است که در ساختار موضوعات «توسعه، کلان، خرد» [جامعه] جریان پیدا می‌کند. موضوعات، ساختار است و «گرایش، بینش، دانش» اصل حول و قوه اجتماعی است و «جهانی، بین المللی، ملی» نیز شرایطی است که آن قوه در این ساختار اثر می‌کند. لذا «گرایش، بینش، دانش» سه ظرفیت از توانمندی و قوای اجتماعی است که حول، قوه و تمایلات اختیارات را یعنی اصل تمایلاتی را که خارج از جدول بیان شد حول دینداران به وحدت می‌رساند؛ مثلاً مردم حول دعوت حضرت امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - برای تشکیل و اداره حکومت دینی از منزلت اسلام یا از پایگاه دین، لبیک می‌گویند.^۴

۲/۲. تعریف بینش به سنجش اجتماعی و دانش به فعل اجتماعی

آن وحدت مانند بحث ازدواج که با دعوت و لبیک از طرف دو خانواده، زیر یک سقف زندگی می‌کنند و افعالی را انجام می‌دهند [منجر به افعالی می‌شود]. افعال نیز جز از طریق گفتگو و زبان انجام نمی‌شود؛ چه مولویتی باشد که دستور می‌دهد، چه با منطق و گفتگو باشد و چه با حادثه‌سازی باشد. در هر صورت مجرای آن در انسان سنجش و قوه عقل است که این (سنجش) از طریق زبان و گفتگو جریان پیدا می‌کند. درخواست‌ها و خواهش‌ها نیز از طریق زبان واقع می‌شود و «زبان اجتماعی»، «بینش» است. پس سنجش اجتماعی بینش می‌شود و عقلانیت اجتماعی از طریق بینش [جاری] است. به عبارت دیگر همه‌ی تجزیه و تحلیل این بحث‌ها و حوزه‌های آن در بینش واقع می‌شود و خود فعل نیز در دانش بحث می‌شود. اصطلاحات، زبان، سنجش و تفاهم در انسان در مبحث فهم است. در جامعه بحث «تفاهم» است، چون اثینی است یعنی بر وزن تفاعل است. از کوچک‌ترین جامعه یعنی خانواده تا جامعه بزرگ‌تر که گروه و صنف از قبیل جامعه مهندسين، جامعه کارگران، جامعه پزشکان، جامعه

پرستاران می‌باشد و تا خود جامعه مثل نظام مبارک جمهوری اسلامی یک منطق تفاهم و گفتگو دارد که از طریق بینش جاری می‌شود.

۲/۳. تعریف گرایش به میل اختیاری در سه سطح «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»

پس نسبت بین «وحدت، هماهنگی و مقیاس» را توضیح دادیم. نسبت بین وحدت و «گرایش، بینش و دانش» را هم توضیح داده شد. حال نوبت به معنای گرایش رسید. در ابتدا باید به درون‌گرایش و درون‌تمایلات رفته و آن را تجزیه کرد. بعد دوباره خواهیم گفت که پایه‌ی تمایلات را به اختیار تعریف می‌کنیم، نه جبر مادی و کنش و واکنش. اینگونه نیست که، [از برآیند] یک میل درون و یک میل بیرون، میل بوجود آید و در ربط بیرون این کنش برای فردی پیدا شود و فعلی بی‌اختیار از کسی سرزند. بلکه ما می‌گوئیم میلی است اختیاری، چون جامعه، جامعه انسانی است.

۲/۳/۱. اخذ جهت از تاریخ به معنای افعال اجتماعی

پس اولین چیزی که در آن موضوعیت دارد، همان «جهت» است. این «جهت» را از «تاریخ» اخذ می‌کنیم. یعنی جهت از تقسیمات تاریخ متعین می‌شود. در جامعه [با توجه] به کلمه اسلامیت، جمهوری اسلامی می‌گوید، این معنی جهت‌گیری می‌شود. در این جدول «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»، جهت‌گیری را و «اینکه قبله من کدام سمت است» را در حد اجمال معین می‌کند؛ مثلاً فعل من به طرف خانه‌ی خداست، به طرف معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - است، قبله‌ی ما فعل علی - علیه السلام - است. ۵ ما در این مسیر هستیم. پس این جهت‌گیری در معنی اجمالی است که در اصطلاح طرف و سو دارد.

۲/۳/۲ - تعریف موضع‌گیری به بیان دیدگاه مبتنی بر جهت

سپس وقتی این [جهت‌گیری] به عنوان یک دیدگاه تشریح شود، معنای «موضع‌گیری» پیدا می‌کند که نشان می‌دهد در این جهت‌گیری و این قبله، [فردی] دارای این «دیدگاه» و این موضع‌گیری است؛ مثلاً دیدگاه آقای احمدی نژاد، دیدگاه آقای هاشمی رفسنجانی در انتخابات متناسب با جهت‌گیری ایشان می‌باشد، که آیا اقتصاد را محور قرار داده است یا اسلام را، اگر کسی دولت مدرنیته (یا هر چیز دیگری) را قبله خود قرار دهد بر اساس آن جهت، مواضع خود را معین می‌کند. پس موضع‌گیری، موضع‌گیری عینی است و از بحث نظری خارج می‌شود.

۲/۳/۳. تعریف مجاهده به تلاش جامعه برای تحقق مواضع

اکنون که فلانی کاندیدا شده و می‌خواهد وارد عمل شود، [باید دید] مواضعش چیست؟ اگر در این «مواضع» جامعه‌ای باشد که مجاهده بکند، یعنی تا حد جان دادن پیش برود، آن جامعه، جامعه‌ای قوی و محکم خواهد بود. چون برای آن تا حد «بابی انت و اُمی» (چه مادی باشد و چه الهی) تلاش می‌کند و دست بردار نیست. چنین جامعه‌ای نه در جهت‌گیری و نه در مواضع ایدئولوژیک (مکتبی) تردید پذیر نیست و برای آن مجاهده می‌کند. این تفصیل گرایش و همبستگی و تمایلات عمومی می‌شود که به سه متغیر تقسیم شد.

۲/۴. تولید طبقه‌بندی ارزشی موضوعات بر اساس «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»

حال باید دید این «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» چه اثری در موضوعات دارد؟ آیا در هم ضرب می‌شود یا نمی‌شود؟ اولین کاری که اینها مقابل ساختارها (موضوعات) انجام می‌دهند این است که به موضوعات طبقه‌بندی می‌دهند. یعنی «جهت» منعکس در «مواضع» می‌شود و «مواضع» نیز در «مجاهده» و تلاشی که می‌کند منعکس می‌شود و به موضوعات طبقه‌بندی می‌دهد. مثلاً می‌گوئید که موضوع اول من اقامه‌ی کلمه‌ی حق است.

برادر یزدانی: اولین بندی می‌کند.

ج: عنوان اولویت‌بندی برای آن زود است، بلکه طبقه‌بندی می‌کند. البته بحث اولویت را نیز داریم. پس در ابتدا موضوعات را طبقه‌بندی می‌کند؛ یعنی موضوعاتی را که در ساختارها مطرح می‌شود ارزش‌گذاری و قیمت‌گذاری می‌کند. البته این مطلب همه جا مطرح است، اما بحث الان در مورد «متغیرهای اصلی» است. در واقع وزن می‌دهیم که مجاهده، تمحض و تمرکز ما کجا است؟ روی یک کلمه و آن این که خداپرستی مردم بالا می‌رود یا به طرف شر و به طرف کفر می‌رود؟ موضوع اصلی این است. سپس موضوعات بعدی مطرح می‌شود. به این نظام ارزشی می‌گویند؛ ارزش یعنی قیمت. قیمت اولین چیزی که تعیین می‌کند اصل موضوع است. چون دنیا، دنیای حادثه‌سازی موضوعات است. برای یک نفر، اینکه غرق در IT شود، خیلی مهم است. چون اعجاز می‌کند، یعنی ارتباطات برای او اصل شود. برای شخص دیگری اقتصاد و ثروت اصل شود، چون هیچ چیز بدون پول در جامعه خرید و فروش نمی‌شود. واقعاً هم نظام ارزشی شده است و ما را نیز گرفتار کرده است. می‌گوید این مهم است؛ این یعنی توکلش از خدا رها شده و ربوبیت خدا را قطع کرده است تا جایی که می‌گوید خبری از خدا نیست و این حرف‌ها مربوط به افسانه و اسطوره است. ولی کسی که مؤمن است، همه چیز را خداپرستی می‌داند. اعتقادات مردم شبانه‌روز تحت هجوم است، لذا دعوت به خداپرستی موضوع اول می‌شود. بعد از آن به موضوعات پشت سرهم نظام می‌دهد. پس نظام ارزشی به معنی قیمت‌گذاری روی موضوعات، چه برای فرد، چه برای صنف و چه برای جامعه، می‌باشد.

۲/۴/۱- تفاوت طبقه‌بندی موضوعات در سه نظام الهی، الحادی، التقاطی

در این صورت جهت‌گیری الهی یک نظام ارزشی، جهت‌گیری کفر یک نظام ارزشی دیگر و جهت‌گیری التقاط هم یک نظام ارزشی دیگری تحویل می‌دهد. موضوعات این سه فرق می‌کند. قیمتی که به دنیا و آخرت می‌دهند فرق می‌کند چون برای متدینین، قیمتی‌ترین موضوع آخرت می‌شود، برای کفار قیمتی‌ترین موضوع دنیا می‌شود و برای التقاط هم هر طرف که برای او بهتر باشد به آن متمایل است و بین ایندو رفت و آمد می‌کند.

۲/۵- ایجاد نظام دستورات و احکام برای اساس طبقه‌بندی موضوعات

با تعیین قیمت در موضوعات، احکام، دستورات و بایدها و نبایدها شکل می‌گیرد. چه اینکه فرد بپرسد رشد من در چیست [یا جامعه]؟ که ما در جواب او می‌پرسیم چه نظام ارزشی را برای خود یا جامعه قرار داده‌ای؟ ممکن است از یک رهبر یا رئیس جمهور این مطلب پرسیده شود مثلاً آیا احکام بنزین، نظام دستورات است؟

[بنابر دیدگاه ما] باید اولین دستورات نسبت به خداپرستی باشد. پس دستور (باید و نباید) به معنی «جمع کردن همه‌ی اراده‌ها روی یک موضوع خاص برای یک رفتار واحد» است. چون «دستور» برای اسنت که هر کس ساز خود را نزد و برای خودش یک «باید» تعریف نکند. با دستورات وجوب و عدم وجوبی تعریف می‌شود که اگر انجام نشود، تنبیه، تجلیل و تحقیر صورت گیرد.

۲/۶- تعیین محدوده حقوق مبتنی بر باید و نبایدهای نظام دستورات و احکام

ریشه‌ی بعث و زجر به بایدها و نبایدها بر می‌گردد و محدوده‌ی حقوق توسط آنها تعیین می‌شود که چه چیز حق است و چه چیز ناحق. البته نه حق و ناحق تاریخی و حق و ناحق احکام حاکم بر رشد، بلکه حق و ناحق رشد فرد و رشد جامعه به «نظام دستوری» بر می‌گردد. نظام دستوری به نظام ارزشی برگشت می‌کند و همه‌ی این‌ها به «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» بر می‌گردد. اینها نیز به «گرایش، بینش، دانش» بازگشت دارد. و سرانجام همه‌ی اینها به «وحدت، هماهنگی، شرایط توسعه» بر می‌گردد. یعنی باید بتوانید [بین این سطوح رفت و آمد داشته باشید] چون مطلق نیست. لذا مبدأ نظام «ارزشی، دستوری، حقوقی» برخاسته از «جهت‌گیری موضع‌گیری مجاهده» است.

۳. کیفیت تحلیل اصطلاحات خانه گرایش از ضرب عناوین فلسفی «ولایت، تولی، تصرف» در «تکوین، تاریخ، جامعه»

اما باید دید تحلیل این‌ها چیست؟ جهت‌گیری به تاریخ برگشت. یعنی «ولایت، تولی، تصرف» یک حرکت انسانی است. اگر دقت کرده باشید در بیان این مطلب از جهت‌گیری به تعریف از انسان برگشتیم. تعریف انسان، یک انسان اکونومیک و انسانی که در انفعال شرایط توسعه تمایلات، اطلاعات و عکس‌العمل متناسب با توسعه، شکل می‌گیرد نشد و یا بحث از هنجار و ناهنجار نبود. بلکه گفته شد انسان دارای جهت‌گیری است و این جهت‌گیری یا الهی است، یا الحادی و یا التقاطی. پس «ولایت، تولی، تصرف» تعریف انسان است که بیان می‌کند برآیند وجود رابطه بین «ولایت، تولی، تصرف»، [ایجاد محیط می‌کند]. (منظور همان جنس انسانی است)، چه فرد، چه صنف و چه سازمان و گروه (یعنی جامعه)، در همه آن‌ها «ولایت، تولی، تصرف» جاری است و چون همه‌ی مناصب اختیاری است.

برآیند این‌ها ضرب در تکوین می‌شود. به عبارتی اصل حول و قوه بدست خدای متعال است؛ «لا حول و لا قوه». پس یک سطح تکوین است که همه‌ی قدرت‌ها اعم از نور و باد، آب، اصل اختیار و علم و همه‌ی این‌ها یک لایه «تکوینی» دارد که از دستگاه خدای متعال می‌گذرد.

لایه‌ی دیگر، لایه «تاریخی» است که ضرب در همان «الهی، الحادی، التقاطی» می‌شود، که «ولی» خود را دارد.

یک لایه‌ی «اجتماعی» نیز دارد که همان بحث «دعوت» عمومی بود؛ مانند کاری که حضرت امام خمینی (ره) انجام دادند، که «لیک» در این «دعوت عمومی» واقع شد. پس برآیند وجود رابطه‌ی بین این‌ها، محیطی است که «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»، «ارزش، دستوری، حقوقی» و «گرایش، بینش، دانش» را می‌سازد، هم درون آن و هم درون وحدت را.

سهم تأثیر بعدی تولی «تکوینی، تاریخی، اجتماعی» است که انسان‌ها، خواص، دانشمندان و نخبگان نسبت به رهبران‌شان دارند؛ و همچنین همیت‌هایی که سرداران نظامی به رهبران‌شان دارند.

از این ولایت و تولی یک «تصرف عمومی» پیدا می‌شود، که تصرف جامعه‌ی الهی است. این متغیر سوم می‌شود. پس این محیط «شامل شامل شامل» می‌شود که هم نقش «وحدت، هماهنگی و شرایط توسعه» را معین می‌کند، هم نقش «گرایش، بینش، دانش» و هم نقش خانه‌ی اصلی «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» و «ارزشی، دستوری، حقوقی» را. پس این درون درون درون نیست. بلکه خانه ۶۴ است. یعنی محیط شامل شامل

است. لذا به این معنا نیست که تکوین و تاریخ را وارد جامعه شده است [بلکه به این معناست که] محیط حاکم قرار گرفته است. این بحث گرایش بود.

۳/۱. تطبیق اصطلاحات خانه گرایش به جدول تعریف در دو سطح بیرون و درون

برادر علی محمدی: در بحث مبدأ نظام «ارزشی، دستوری، حقوقی» چرا بحث نظام انگیزش را بالا بیان می‌کنند؟

ج: نه، اگر دقت کنید ما در آن جداول مشخص شده است؛ مجموعه‌ی ۱ و ۲ و ۳ روی هم (بیرون و درون) نظام‌های انگیزشی می‌شود؛ یعنی برابر با گرایش اجتماعی یا پایگاه تکامل هم‌دلی اجتماعی می‌شود.

س: آیا موضع‌گیری هم جزء «نظام‌های ارزش جامعه» است؟ چون در «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»، موضع‌گیری از جنس انگیزه نیست، بلکه از جنس اثر است.

ج: موضع‌گیری از سنخ دیدگاه، مکتب و ایدئولوژی است.

س: به هر حال انگیزه نیست!

ج: «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»، «ارزشی، دستوری، حقوقی» تا «ولایت، تولی، تصرف»، «تکوینی، تاریخی، اجتماعی» (یعنی چه محیط بیرون و چه محیط درون درون) همگی انگیزه است. اما در هر منزلتی یک تعریف دارد. چون برای آن ۲۷ منزلت تعریف می‌کنیم؛ یعنی ۲۷ مرتبه انگیزه را تعریف می‌کنیم، گاه در جهت، گاه در مواضع، گاه در مجاهده و گاه در ارزش و ... همگی انگیزه است.

س: آیا موضع‌گیری به معنی جهت‌گیری اطلاعات است؟

ج: نه! بحث اطلاعات، بحث دیگری است.

س: نه [.....] همه جا انگیزه است!

ج: نه! جدول صرف شده نظام انگیزشی کجاست؟ نظام انگیزش، هم این (؟) سه تا خانه را (سه خانه سمت راست و بالای جدول ۱۳ گانه جامعه؛ جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده ر ف) می‌گیرد و هم این (؟) سه تا را (سه خانه سمت چپ بالا؛ ارزشی، دستوری، حقوقی ر ف). هم مبدأ نظام اخلاقی را می‌گیرد و هم یعنی همه‌ی خانه‌ی ۶۴ (ردیف اول از موضوعات فرعی و اهداف کلان ر ف) را می‌گیرد، این قسمت (مباحث مورد بررسی دستیابی به اهداف ر ف) درونش هست. «ضرورت بررسی موضوعات» نیز محیط بیرونی آن است. «ولایت، تولی، تصرف» هم انگیزه است! تکوینی، تاریخی، اجتماعی نیز انگیزه است. البته نه انگیزه به معنای انگیزه فرد، بلکه نظام انگیزشی است که برابر با گرایش اجتماعی می‌شود. یعنی می‌توان گرایش اجتماعی را عنوان انتزاعی نسبت به بیرون گرفت. سپس نظام انگیزشی را یک نظام وصفی نسبت به تجزیه و تحلیل جریان اوصاف، یعنی اوصاف اختیار در مرحله اول در نظر گرفت.

۴. تعیین ظرفیت از نسبت بین «تکلیف، قبول، تمثل» در انسان‌شناسی فرهنگستان

بد نیست که اشاره‌ای به انسان‌شناسی حاج آقا داشته باشیم. هر چند مربوط به بحث نمی‌شود. حاج آقا می‌فرمایند که اصل ظرفیت در خلقت انسان از تکوین و تاریخ یک ظرفیت انسانی است (نه یک ظرفیت حیوانی). در مکانیزم حرکت انسان اولین حرکتی که انجام می‌دهد این است که جهتی را دوست دارد. این جهت یا الهی است یا دنیایی. در هر صورت میلی پیدا کرده و قبله‌ای را خواسته که همان جهت می‌باشد. پس اولین فعل انسان جهت است که این جهت لا علی التعین است، نه علی التعین! یعنی اولین فاعلیت انسان لا علی التعین است، نه بمعنای اینکه هیچ کیفیت ندارد، بلکه فقط سو و سمت دارد. ولی اینکه روی نقطه‌ی خاصی با کیفیت خاصی دست بگذارد، نیست. فقط می‌گوید این محدوده را [انتخاب کردم]. این جهت را معین می‌کند. فارغ جهت، کفر و ایمان است.

بعد همان کسانی که این ظرفیت اولیه را به صورت انسان خلق کرده بودند با توجه به [جهت‌گیری]، استمرار در جهت‌گیری و [آوردن جهت‌گیری] در حالات و نظام حساسیت از طریق تکوین [در ظرفیت جدید او تصرف می‌کنند]؛ یعنی اگر مثبت بود یک قدم او را بالا می‌آورند (یعنی چون در دستگاه خودشان است به او کمک می‌کنند). اگر ضدش بود [منفی بود] او را تجزیه می‌کنند؛ مثلاً آهن هست و می‌خواهید جیوه شود، چون خواست خود اوست او را پائین می‌برند. مانند اتفاقی که در بچگی می‌افتد. وقتی کودک سوار ماشین می‌شود، اگر از سربالایی به طور ناگهانی به سر پائینی برود دلش می‌ریزد. این شخص نیز ظرفیتش کم می‌شود. پس انسان سریع جهت‌گیری را اصلاح می‌کند؛ یعنی توبه می‌کند و بر می‌گردد. گاهی نیز می‌گوید چه حال خوشی بود، [پُر از] هیجان بود. در نتیجه می‌خواهد [آن جهت منفی را] استمرار بدهد. در هر صورت وقتی استمرار بدهد با ظرفیت ضعیف‌تر، یا با ظرفیت مقرب‌تر و بالاتر او را داخل نظام می‌آورند.

پس دو فعل اول، جهت‌گیری و تغییر ظرفیت است. [اما آیا این تعریف] نسبت به نظام اجتماعی یک معنای بسیط دارد و دست هیچ کس نیست؟ در جواب گفته می‌شود که دست «تاریخ» و «تکوین» است؛ یعنی مرکب است و بالا تعیین می‌شود.

حال [تناسب] با این حبّ می‌خواهید وارد جامعه شده و برای خودتان جایی معین کنید. دیگران نیز خواهان مناصب بالا هستند. پس حضور در دنیای اطلاعات که بخش دوم است، برای [تعیین] نسبت ولایت تصرفی و جایگاه تصرفی است. در اینجا «تکیف» پیدا می‌شود و گمانه شروع به پیدا شد می‌کند. یعنی آدمی با ظرفیت منفی (جهت منفی)، وارد نظام کفر می‌شود و می‌خواهد بالای بالا باشد (یا با ظرفیت مثبت)؛ یعنی با وزن مخصوص بالاتر می‌خواهد وارد نظام شود. وقتی وارد نظام می‌شود خواهان ریاست است. برای این مطلب «تکیف» پیدا می‌کند؛ تکیّف یعنی تدبیر. «تکیف، تبدل، تمثل» نسبت تصرفی است. مثلاً از اینجا بدش می‌آید و از فرهنگستانی‌ها بدگویی می‌کند، ولی وقتی در کنکور شرکت می‌کند می‌گوید آنها چقدر خوب هستند. دائماً این نسبت تصرفی را مورد آزمون و خطا قرار می‌دهد. با تکیف‌هایی که برای او پیدا می‌شود، تبدل پیدا می‌کند. تبدل یعنی اینکه جامعه و عرف او را زیر و رو کند. در عرف متشرع، عرف عوام، عرف تخصص و در عرف‌های مختلف، دائم رفت و آمد می‌کند و آنها دائم او را متحول می‌کنند، تا اینکه در یک جا استقرار پیدا می‌کند؛ مثلاً به این آقا فرمانده بسیج، فرمانده سپاه یا رئیس صدا و سیما می‌گویند؛ یعنی «تمثل» پیدا می‌کند. اگر تئورسین شد و راجع به یک موضوع در دستگاه نظام، نقشه‌کش و استراتژیستین شد «تمثل» پیدا می‌کند. آن وقت سعی می‌کند نقشه‌ی خودش را آنجا پیاده کند.

پس «تکلیف، تبدل، تمثیل» برای تعیین نسبت تصرفی در دستگاه نظام ولایت است، که این قسمت دوم یعنی «بینش» می‌باشد.

وقتی این تعیین شد وارد عمل می‌شود؛ مثلاً این منصب، با این چهار چوب را به او می‌دهند تا عمل کند که باید سه مرحله دیگر هم در بحث اجرا پی‌گیری کند و محکم و قرص [بایستد] اگر توانست یک سیکل ظرفیتی را تا آخرش ببرد (چه مادی و چه الهی) و اختیار خودش را استمرار دهد ظرفیت او عوض می‌شود؛ مثلاً اگر وزیر امور خارجه خوبی باشد به او پیشنهاد نخست‌وزیری می‌دهند؛ یعنی تغیر ظرفیت پیدا می‌کند. در جامعه نیز همین طور است. اگر نظام مبارک جمهوری اسلامی ایران توانست ایده خودش را درست محقق کند، جامعه جهانی و امت اسلامی تقاضای دستگیری و کمک می‌کنند. هر چند که در ابتدا می‌خواستند شما را از بین ببرند. ولی چون مدت‌ها ایستادید و مقاومت کردید، از شما تقاضای سرپرستی می‌کنند؛ این یعنی تغیر ظرفیت [یک جامعه]. این سیکل دائم طی می‌شود و مرتب بالاتر می‌روند. حالا آن کسانی که استمرار می‌دهند (یا در جهت الهی، یا التقاط و یا کفر) خیلی سریع بالا می‌روند. ولی عده‌ای هستند که با آزمون و خطا عمل می‌کنند؛ مثلاً اگر در مسیری رفت و خراب شد، باید برگردد. دائماً به شکل فرسایشی زمان را از دست می‌دهد. هر اندازه که [زمان را] از دست بدهد یک رد پائین‌تر می‌آید.

اطلاعاتی که به دست می‌آورید نیز همین طور است. در پیدایش اطلاعات نیز ممکن است کسی کانال تبدیل به انبار اطلاعات یا به تعبیر قرآن «حملت التورات ثم لم یحملوها کمثل الاسفار» شود. این شخص تبدیل به حیوانی می‌شود که بار او اطلاعات است چون فقط کتاب‌ها را در حافظه‌اش حفظ کرده و انبار اطلاعاتی شده که به کار او نمی‌آید.

۵. تعریف تمثیلی اخلاق اجتماعی به معنای شرح صدر در اقامه کلمه حق

این انسان شناسی و جامعه‌شناسی‌ای است که حاج آقای حسینی (ره) در بحث نظام ولایت دارند.

برادر حیدری: انعکاس انگیزه را تا دستور و حقوق هم بیان کردید، ولی ربط آن را با اخلاق اجتماعی و تکامل وجدان اجتماعی بیان نگردید. یعنی انعکاس انگیزه در بنیان اخلاق جامعه و تکامل وجدان اجتماعی (بند ۳) را بیان نکردید.

ج: وقتی که بینش و دانش را توضیح می‌دهیم نسبت آن را در آثار می‌آوریم و به یک مجموعه نظام انگیزشی، بنیان اخلاق جامعه می‌گوییم. الان اخلاق به صورت فردی در ذهن جا افتاده است، نه اجتماعی. اجازه بدهید بینش، نظام فکری و دانش و تکنولوژی ابتدا توضیح داده شود، چون خانه‌ی تکنولوژی و نظام فکری ملموس‌تر است. اخلاق از نظر فردی ملموس‌تر است و برای اینکه انصراف پیدا نکند. آن را توضیح نمی‌دهم. این سؤال را داشته باشید تا وقتی که به معنی شرح صدر للاسلام برگردیم. اخلاق اجتماعی یعنی شرح صدر در اقامه کلمه‌ی حق. در این صورت اگر تاریخ را در همه عوالم تا عالم رجعت بررسی کنیم مشاهده می‌کنیم که اگر کسی باران بلا بر سرش ببارد و حقوق بالای او را مثل منصب ولایت از او بگیرند [دست بر نمی‌دارد]: مانند ائمه اطهار - علیه السلام - که در همه‌ی اعیاد می‌گفتند «امروز روز عزای ماست»، چون خطبه‌ی نماز عید قربان و عید فطر خطبه‌ی را باید امام می‌خواند اما معاویه و ائمه نار می‌خواندند. یعنی از منصب هدایت تا حقوق خرد را از کسی می‌گیرند. در این صورت معنای شرح صدر این است که مقابل آن کلمه مقاومت می‌کنند و اگر همه را هم از شما بگیرند دست از این یک کلمه بر نمی‌دارید. در این صورت است که در تاریخ خواهید ماند و فعل شما برتر

می‌شود و [مردم] مرزوق می‌شوند. مثل الان که شبانه‌روز هر خیری به ما برسد به خاطر امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - است.

در طول تاریخ شرح صدر اجتماعی از منزلت فقها [به وجود آمده است]. البته نه در دوره صفویه و نه در دوره آل بویه، اینکه [حکومت] از منزلت یک فقیه جامع الشرایط پا بگیرد نبوده است تا [بخواهد] همه‌ی وجوه عبادت و بندگی را به خدای متعال بر گرداند. فقط امام خمینی - ره - است که این کار را انجام داده است. تا وقتی که این نظام حیات داشته باشد هر خیری در هر وجهی جاری شود از آن ناحیه است. یا در عرصه تولید اندیشه، اگر روزی این فکر به غلبه برسد، همه در فهم از روایات و احادیث و دینداری‌شان مرزوق حاج آقای حسینی (ره) خواهند شد.

امام خمینی چون به پیروزی رسیده است برایمان ملموس و واضح‌تر است. ولی دفتر چون به پیروزی نرسیده، می‌گویند آقای صدوق شعار می‌دهد. - انشاء الله - این فکر حتماً به نتیجه می‌رسد و در این هیچ تردیدی نداریم. این تفکر مکمل شرح صدر اخلاقی امام است. چون من امام را یک عارف و بنیان‌گذار یک عرفان جدید و اخلاق اجتماعی می‌دانم. اگر بخواهیم در یک کلمه، انقلاب را خلاصه کنیم، «ایجاد شرح صدر برای امت محمد و آل محمد (ص) در جلو رفتن به سمت خداپرستی» است. خدا پرستی به معنای حقیقی را خدای متعال به امام خمینی (ره) عطا کرده و تجزیه و تحلیل این قضیه و موضوع و آوردن آن در دستگاه اطلاعاتی بوسیله‌ی حاج آقای حسینی (ره) بوده است.

در آن شرایط برای این حاضر هستید هر نوع فداکاری انجام دهید که به این شرح صدر برای کلمه اسلام در زمان خودش می‌گویند. این شرح صدر برای ائمه اطهار در کل تاریخ از قبل ایشان و تا روز قیامت است و در یک برهه‌ای از زمان برای رهبران نیز می‌باشد. برای مادون رهبران نیز هر چقدر که خدا رزق بدهد و برایشان تقدیر شود است. [این رزق] در شب قدر هم تقدیر می‌شود و بی حساب هم نیست که فکر کنید با زور می‌شود. باید درکی از شب قدر پیدا شود.

والسلام علیکم و رحمه الله ببرکاته

کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه

(دور دوم)

جلسه ۴

— عنوان جلسه:

تبیین اصطلاحات خانه بینش در بهینه جدول واژه‌های کلیدی
تنظیم زیرساخت نظام شاخصه‌های ارزیابی جامعه

— استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تیر و مرداد ۱۳۸۶

← کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه (دور دوم)

استاد:	حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
جلسه:	۴
تاریخ جلسه:	۱۳۸۶/۴/۲۷
پیاده:	برادر مجید گودرزی
تایپ:	برادر رضایی
فهرست:	حجة الاسلام موسوی موشح
صفحه‌آرایی:	نشر سمیم
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۷/۱۷

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\گروه مدل برنامه\model\مادر\انتهایی.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

۱. گزارش منابع بحث درباره توضیح اصطلاحات خانه بینش از جدول جامعه ۷۳
- ۱/۱. ارائه بیان حضرت استاد (ره) در تبیین معنای اصطلاح «بینش» از بحث استراتژی امنیت ملی ۷۳
- ۱/۲. نقد و بررسی بیان ارائه شده در تبیین اصطلاح بینش ۷۴
- ۱/۲/۱. عدم توضیح ربط اصطلاحات به منطق تکاملی در بیان ارائه شده ۷۵
- ۱/۳. ارائه بیان حضرت استاد (ره) در تبیین معنای اصطلاح «بینش» از بحث طبقه‌بندی موضوعات جامعه ۷۵
- ۱/۳/۱. پرسش‌های مطرح در بیان ارائه شده در تبیین اصطلاح «بینش» ۷۶
۲. تبیین اصطلاح «بینش» در جدول جامعه ۷۷
- ۲/۱. بیان انسان‌شناسی اصطلاح «بینش» به قدرت تجزیه و تحلیل محیط ۷۷
- ۲/۲. بیان جامعه‌شناسی اصطلاح «بینش» در دو سطح درون و محیط بیرون ۷۷
- ۲/۲/۱. «چرایی، چیستی، چگونگی» در «هستی، فیزیک، ریاضی» به عنوان محیط بیرونی اصطلاح «بینش» ۷۷
- ۲/۲/۲. احتمال دوم در محیط بیرونی اصطلاح «بینش» از ملاحظه نسبت آن با دو اصطلاح «گرایش» و «دانش» ۷۹
- ۲/۲/۳. تبیین «گمانه، گزینش، پردازش» به محصول قدرت عقلانیت انسان به عنوان «علت» در اصطلاح «بینش» ۸۱
- ۲/۲/۴. تبیین «نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات» به عنوان «اثر» در اصطلاح «بینش» ۸۲
۳. پرسش و پاسخ در تبیین اصطلاحات خانه «بینش» ۸۳

۱. گزارش منابع بحث درباره توضیح اصطلاحات خانه بینش از جدول جامعه

۱/۱. ارائه بیان حضرت استاد (ره) در تبیین معنای اصطلاح «بینش» از بحث استراتژی امنیت ملی

حجت الاسلام روح الله صدوق: بحث ما درباره «انگیزش» است. حاج آقای حسینی (ره) در جزوات مباحث جدول جامعه بینش را با نظام‌های فلسفی جامعه یعنی چرایی، چیستی، چگونگی برابر می‌گیرند. سپس برآیند شناخت رابطه بین «هستی، فیزیک، ریاضی» ضربدر «زمان و مکان، وحدت و کثرت، اختیار و آگاهی» را به عنوان بنیان نظام فکری جامعه قرار می‌دهند. این بخش در آخر مباحث حاج آقای حسینی (ره) و مباحث شما به عنوان نظام‌های پژوهشی جامعه آمده است؛ یعنی به جای نظام‌های فلسفی، در آخرین جدول، نظام‌های پرورشی گذاشته شده است. این نظام‌های پرورشی که «گمانه، گزینش، پردازش» است به جای «چرایی، چیستی، چگونگی» می‌آید. این جابه‌جایی، دارای ابهام است.

سؤال دیگر اینکه چرا در جدول دوم به جای «هستی، فیزیک، ریاضی»، «چرایی، چیستی، چگونگی» قرار گرفته و در «وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی» ضرب شده و «هستی، فیزیک، ریاضی» نیز به پایین منتقل شده است؟

این جزوات و استدلال‌ات بیان شده در آن، برای جدول اول جامعه ایشان است.

ج: ایشان این مطلب را خوب توضیح داده‌اند. می‌توانید توضیحات ایشان را از روی تقریرات یا از روی جزوه‌ها بخوانید. آقای عبداللّهی، لطفاً بینش را توضیح دهید.

برادر عبداللّهی: مقدمه اول این بود که «انسان و حیوان هر دو در مشاهده پیرامون خود مشترک هستند. اما حیوان بر خلاف انسان قدرت تجزیه و ترکیب داده‌ها و اطلاعات را ندارد. انسان قادر است حالات، افکار و اشیاء پیرامون خود را تحلیل کند. این قوه اختصاصی مربوط به انسان، در مورد جامعه قادر است، موضوعات روحی، ذهنی و عینی را تحلیل کند.

ضعف بینش انتزاع نگر؛ منطق انتزاع نگر روابط امور و موضوعات را از یکدیگر جدا می‌کند. به عنوان مثال در مفهوم هستی، همه‌ی خصوصیات شخصیه را تجرید و انتزاع می‌کند تا به عام‌ترین مفهوم هستی برسد. اما این مفهوم دیگر قادر نخواهد بود که ما را در ملاحظه‌ی نسبت یاری کند و تنها برای برخی شبهات نظری در جدال احسن و اسکات خصم کارایی دارد. بنابراین اگر منطق تفاهم جامعه نتواند ساختارها و تغییرات نظام‌ها و مرکب‌ها را تعیین کند، ناچار خواهد بود، به موضوعات گوناگون به صورت مستقل نگاه کند. این به این معنا می‌باشد که هر کس کار خودش را به تنهایی مورد توجه قرار دهد و خود را ملزم به هماهنگی با دیگر اجزاء سازمان

نبیند. اساساً برای او سازمانی وجود ندارد، چون موضوعات به صورت مستقل تعریف شده‌اند. هر چند که به صورت دو طرفه و موردی هماهنگی و ایثار اتفاق می‌افتد اما در نگاه کلان‌تر ابزاری برای تحلیل سازمان وجود ندارد.

در فرهنگ جامعه اگر نتوانیم موقعیت کشور اسلامی خود را در تقابل با قدرت‌های استکبار و محدودیت‌های جامعه اسلامی در موضع‌گیری‌ها لحاظ کنیم و دچار انتزاع‌نگری در موضوع شویم، نخواهیم توانست وضع موجود جامعه را در نگاهی کل‌نگر به وضعیت مطلوب نزدیک کنیم.

نظام‌های فلسفی «چرایی، چیستی، چگونگی» عامل ارتقاء بینش اجتماعی؛ فرهنگ و بینش اجتماعی باید بتواند در هر امری به چرایی، چیستی و چگونگی پاسخ دهد، تا نسبت به آن شناخت کاملی پیدا کند.

ضرورت تفسیر هماهنگ «هستی، فیزیک، ریاضی» در نظام فلسفه؛ می‌بایست هستی‌شناسی با رفتار هستی و نسبت‌های میان رفتارها به صورت هماهنگ تفسیر شود تا کارآمدی آنها بیشتر شود و بتوانیم «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی» را با هر یک تفسیر کرد. نهایتاً با این نظام فکری و تحلیلی، جامعه به قدرت همفکری و تفاهم اجتماعی خواهد رسید. در قدیم ارتباط بین علوم همانند امروز نبود. پیش‌فرض‌های فیزیک با ریاضی چندان ارتباطی نداشتند. اما امروزه در فیزیک نسبت تعیین هر چیزی منوط به جایگاه آن و جاذبه در حرکت می‌باشد. طبعاً ریاضیات آن هم متفاوت خواهد بود.

«همفکری ضرورت انقلاب اسلامی؛ اگر جامعه دارای تمایلات مشترک باشد، اما به همفکری و ادبیات مشترک آن نرسیده باشد نمی‌تواند در مقام فکر و اندیشه همدیگر را تحمل کنند و طبعاً تفاهمی هم اتفاق نمی‌افتد. اگر دو نفر دارای دو مرتبه‌ی ذهنی و فرهنگی باشند و هر کدام از یک نگاه به قضیه نگاه کنند، وحدت ادراک آنها ممکن نخواهد بود؛ همانند تفاوت نگرش نسل قدیم با نسل جدید و جوانان.

پس از انقلاب تحول سیاسی در این کشور، در پناه انرژی عظیم مردمی پدید آمد که در مرحله بعد می‌بایست دستگاه فکری آنرا جهت به وحدت رساندن نظام فکری جامعه تولید کرد. تضارب آراء و برخورد افکار اگر موجب فهم و ادراک جامعه شود، امری مطلوب است و در این راستا می‌بایست طبقه‌بندی موضوعات مورد بحث، معین شود. هم جهت شدن در ریشه‌های منطق، عمیق‌ترین هماهنگی را به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال اگر شخصی به بانک مراجعه کند و متصدیان بانک آشنا به ارقام و ریاضیات نباشند به هیچ وجه کار شخص مراجع کننده حل نخواهد شد.

ضعف روش ریشه معضلات جامعه؛ نمی‌بایست ما معضلات و مشکلات را به عناصر و اشخاص برگردانیم، بلکه به نظر ما ریشه این معضلات و تشکلات، ابزار ایجاد تفاهم و هماهنگی اطلاعات یا همان منطق می‌باشد.

ج: البته شما فقط بحث استراتژی امنیت ملی را استخراج کرده بودید.

۱/۲. نقد و بررسی بیان ارائه شده در تبیین اصطلاح بینش

در این بحث «هستی، فیزیک، ریاضی» ضربدر «وحدت و کثرت زمان و مکان، اختیار و آگاهی» شده است و ستون سوم آن هم نیامده بود. بحث «چرایی، چیستی، چگونگی» نیز آمده بود.

س: بله ولی برابر شده است.

ج: نه! در اینجا [اصل بحث] محتوایی است که توضیح داده بودند و اصلاً کاری به چیش این تک مفردات در جدول استراتژی امنیت ملی که جدول اول است نداریم. در جدول اول، «چرایی، چیستی، چگونگی» بالا است و «هستی، فیزیک، ریاضی» ضربدر «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی» شده است. اما مباحثی که حاج آقای حسینی (ره) به آن می‌پردازند: [۱-] تفاوت بین حیوان و انسان، [۲-] منطق انتزاعی و تفاوت آن با منطق مجموعه‌نگر [۳-] فرهنگ حاکم بر رفتار [۴-] چرخش منطق انتزاعی در سه سطح «هستی، فیزیک، ریاضی» [۵-] [بیان این موضوع که] فرهنگ رفتار حاکم بر جامعه علت تشنگی در جامعه است، یعنی توضیح بحث جامعه‌شناسی از موضع فرهنگ به عنوان یک متغیر [۶-] و در مجموع وقتی بحث ناهنجاری‌ها را در قبل و بعد از انقلاب مطرح می‌کنند و ریشه آن را به منطق و روش بر می‌گردانند، فضایی از معنای بینش را نیز توضیح می‌دهند».

برادر حیدری: تطبیق آن صورت عینی است و انتزاعی نیست.

ج: یعنی کاربردی توضیح داده‌اند. به نظر در جدول دوم فقط «گمانه، گزینش، پردازش» اضافه شده است.

حجت الاسلام روح الله صدوق: نظام‌های پرورشی چطور؟ چون در اولی نظام‌های فلسفی و در دومی نظام‌های پرورشی است!

ج: اینکه بینش برابر با چه چیز است، آیا برابر با نظام پرورشی است و اینکه نظام فلسفی، متغیر است و همچنین منظورمان از فلسفه را توضیح خواهیم داد. ظاهراً فقط بحث «گمانه، گزینش، پردازش» را توضیح نداده‌اند و گرنه به تمام مفردات دو جدول پرداخته‌اند. البته به بحث «وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی» نیز زیاد وارد نشده‌اند و فقط به ضرب آن اشاره کرده‌اند.

۱/۲/۱. عدم توضیح ربط اصطلاحات به منطق تکاملی در بیان ارائه شده

برادر عبداللّهی: خود ضرب هم مبهم است. مثلاً فیزیک وحدت و کثرت یا فیزیک زمان و مکان یعنی چه؟

ج: اصلاً «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی» را هیچ توضیح نداده‌اند. فقط مفردات آن را توضیح داده‌اند. ایشان در بیشتر مباحث، ربط آن را به منطق انتزاعی و مجموعه‌نگری بیان کرده، ولی ربط آن را به منطق تکاملی توضیح نداده‌اند. در هر دو جدول «وحدت و کثرت، اختیار و آگاهی، زمان و مکان» وجود دارد. به نظر من در بحث طبقه‌بندی موضوعات، نیز باز بحث «وحدت و کثرت، زمان و مکان اختیار و آگاهی» را توضیح نداده‌اند.

برادر انجم شعاع: سؤال اصلی در جلسه همین بود که ضرب اینها چه می‌شود؟

حجت الاسلام روح الله صدوق: لطفاً همان سیر حرکتی که برای بیان گرایش انجام شد برای بینش نیز بیان کنید.

۱/۳. ارائه بیان حضرت استاد (ره) در تبیین معنای اصطلاح «بینش» از بحث طبقه‌بندی موضوعات جامعه

ج: آقای حیدری! در بحث بینش شما چیزی بیشتر از تقریرات آقای عبداللّهی دارید یا نه؟

برادر حیدری: از بحث «طبقه‌بندی موضوعات جامعه» نکاتی را به این جزوه اضافه کرده‌ام؛ یکی اینکه نسبت بین گرایش و بینش را حاج آقا توضیح می‌دهند. دیگر اینکه می‌گویند حتماً باید جواب «چرایی، چیستی،

چگونگی» هر موضوع را به صورت منسجم داد. چون اگر استدلال‌ها غير منسجم باشد ما به نتيجه نمی‌رسیم. نظام پرورشی را نیز با مثال توضیح می‌دهند و می‌گویند بعد از اینکه به مردم انگیزه دادید آنها را به کلاس‌ها برده و به آنها معادلات، فرمول و اطلاعات را آموزش دهید. این نظام پرورشی می‌باشد. بعد می‌فرمایند شما می‌توانید این را ربط بین اعتقاد و عمل ببینید «تعلیمات دینی» را به عنوان یک کلاس فرعی بگذارید و فنی را که به دانش‌آموز یاد می‌دهید اصل قرار دهید. در این موضوع فقط چند خط توضیح می‌دهند: «بینش اجتماعی برابر نظام‌های پرورشی جامعه است که بعد از نظام انگیزشی مطرح می‌شود».

نظام پرورشی بعد از انگیزش آنست که ابزار، معادلات و فرمولها و فنون را در کلاسها یاد بگیرند، که می‌تواند آن را ربط بین اعتقاد و عمل قرار داد و یا می‌توان دین را در آن منزوی کرده و فنی را که دانش‌آموز می‌خواهد یاد بگیرد در آن اصل قرار داد».

۱/۳/۱. پرسش‌های مطرح در بیان ارائه شده در تبیین اصطلاح «بینش»

برادر انجم شعاع: در طبقه‌بندی موضوعات جامعه حاج آقا می‌فرمایند که در توضیح نظام پرورشی، باید نظام انگیزشی را توضیح دهیم، چون نظام پرورشی، قاعده‌مند شده‌ی نظام دستوری است و نظام دستوری در «ارزشی، دستوری، حقوقی» یعنی نظام انگیزشی مطرح می‌شود.

ج: این نظام تحقیق و تجزیه می‌شود.

س: یعنی خارج از آن نظام حقوقی در جامعه یک کودکی به دنیا می‌آید و یک سری احترامات می‌بیند. همین احترام‌ها بدون اینکه یک نظام فلسفی داشته باشد، باعث می‌شود که یک نظام پرورشی برای او شکل بگیرد.

ج: منظور ایشان همین مدارکی است که داده می‌شود. یعنی بچه‌ای که نمره می‌گیرد نمی‌داند پشت این نمره دادن چه چیزی است. جامعه می‌داند که پشت این نمره ۲۰ قبول شدن و از کلاس اول به دوم رفتن است. بعد که نزدیک کنکور می‌شود، می‌فهمیم که این نمرات به یک مدرک ختم می‌شود. سپس آن مدرک به یک منصب منگنه می‌شود که محدوده‌ای از مناصب و حدود اختیارات را نشان می‌دهد. هر چه این فرد بالاتر می‌رود بیشتر متوجه می‌شود.

س: به همین دلیل پرورش بیشتر با انگیزش همگون است، تا با بینش. در جامعه نیز وقتی صحبت از معاونت پرورشی می‌شود گرایش، اخلاق و امثال اینها به ذهن جامعه می‌آید.

ج: این سؤالات را یادداشت بفرمائید که اگر با توضیحات بنده هنوز جای ابهامی باقی ماند، برسید.

برادر حیدری: یک سؤال دیگری هم در این قسمت بود که مرز بین «هستی، فیزیک، ریاضی» با «چرایی، چیستی، چگونگی» چندان مشخص نیست و بین معنی اینها تداخل هست؛ مثلاً فیزیک رفتار هستی است که با معنای چیستی اشتراک دارد و تداخل می‌کند.

۲. تبیین اصطلاح «بینش» در جدول جامعه

۲/۱. بیان انسان‌شناسی اصطلاح «بینش» به قدرت تجزیه و تحلیل محیط

ج: بنام خدا بحث «گرایش، بینش، دانش» به عنوان سه قوه و مبدأ تولید قدرت [مطرح است].^۶ حالا می‌خواهیم سه قوه، سه ظرفیت قدرت یا سه مبدأ انرژی در جامعه تعریف کنیم. گرایش، حاصل وحدت ترکیبی اختیارات است. بینش حاصل وحدت ترکیبی سنجش‌ها و عقلانیت انسان‌ها است. (قوهی سنجش انسان) دانش نیز وحدت ترکیبی افعال و وحدت ترکیبی قوای [جسمی] است که در طبیعت تصرف می‌کند؛ چه نفس بکشد، چه بیل بزند و چه کشاورزی کند. این به نحو خیلی کلی و عام است. لذا اولین چیزی که ما را از گرایش یا از دانش جدا می‌کند و با دو سلب و ایجاب می‌گوید چه هستیم، همین مثالی است که حاج آقا بین انسان و حیوان زده‌اند. حیوان و انسان در مشاهده، مشترک هستند ولی در تعقل، انسان قدرت تجزیه و تحلیل محیط پیرامون خود را دارد. این بدین معنا نیست که حیوان هیچ ابزار شناخت و حسی ندارد، یا هیچ تمیز و کنش و واکنشی ندارد بلکه به این معناست که قدرت تدبیر، مکر، حيله یا نقشه‌کشی ندارد. حتی قدرت پیگیری آن نقشه برای پیاده کردن آن را ندارد. ولی این قوه به انسان داده شده است.

۲/۲. بیان جامعه‌شناسی اصطلاح «بینش» در دو سطح درون و محیط بیرون

حال می‌خواهیم این را از نظر اجتماعی بیان کنیم که «قوهی سنجش اجتماعی» چیست؟ ایشان [برای] قوهی سنجش اجتماعی، در یک جدول «چرایی، چیستی، چگونگی» را ضربدر «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی» می‌کند. در جدول دیگری که جدول اولیه بوده است، ایشان «هستی، فیزیک، ریاضی» را ضربدر [وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی] کرده‌اند و «چرایی، چیستی، چگونگی» را درون قرار داده‌اند. بنابر قاعده‌ای که در جدول روش تحقیق تنظیم کردیم، شماره‌های یک و سه را درون بینش می‌گیریم و شماره دو یعنی برآیند را محیط قرار می‌دهیم. در گرایش این کار را کردیم؛ یعنی «ولایت تولی» ضربدر «تکوینی، تاریخی، اجتماعی»، محیط گردش اوصاف «جهت‌گیری موضع‌گیری، مجاهده» شد که اثر این فعل «ارزش، دستور و حقوق» شد.

بنابراین اگر مباحث را درون و بیرون کنیم در اینجا باید قسمت برآیند (چرایی، چیستی، چگونگی ضربدر وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی) را محیط رفتار سنجشی جامعه بگیریم که «گمانه، گزینش، پردازش» و همچنین «هستی، فیزیک، ریاضی» است. یعنی در جدول حاج آقا «گمانه، گزینش، پردازش» نسبت به «هستی، فیزیک، ریاضی» می‌شود. این شکل منطقی بحث است. ما نیز همین را توضیح می‌دهیم. عدل «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» که ریشه ریشه بود درهم ضرب شد.

۲/۲/۱. «چرایی، چیستی، چگونگی» در «هستی، فیزیک، ریاضی» به عنوان محیط بیرونی اصطلاح «بینش»

حال باید دید تناظر «ولایت، تولی، تصرف» که عدل اصل حرکت بود و همچنین عدل «ظرفیت، جهت عاملیت»، «هماهنگی، وسیله، زمینه» «محوری، تصرفی، تبعی» (اوصاف روشی) در بینش جامعه با توجه به معنای عام عامی که می‌خواهیم قرار دهیم چیست؟ بینش به عنوان یک امر سنجشی مختص انسان است. در این صورت بحث اختیار به میان خواهد آمد که قبلاً نیز در بحث جامعه‌شناسی در قسمت گرایش به آن پرداخته شده بود که به

^۶ - قدرت در اینجا به معنای عام عام است نه قدرت در معنای اصطلاحی؛ مثل سد که در آن آب را پشت یک صخره و مانعی جمع می‌کنند تا پتانسیلی ایجاد کنند. با این حجم ارتفاع آب، توربین را در مسیر آن قرار می‌دهند تا برق هم تولید کننده؛ یعنی ظرفیت قدرت سد.

معنی خلاقیت، و تولید یک نگاه به اختیار می‌باشد. لذا به دنبال تجزیه و تحلیل است. پس اختلاف بین انسان و حیوان در اینست که انسان می‌خواهد از محیط پیرامون تجزیه و تحلیل داشته باشد. در اینجا جنس فعلی که از آن اختیار سر می‌زند، تحلیلی است. در حالی که در گرایش، فعلی که از انسان سر می‌زد از جنس اختیار و انتخاب جهت بود. لذا عام‌ترین سطح تحلیل، سطح فلسفی است؛ یعنی فلسفه «چرایی، چیستی، چگونگی». در همه‌ی اندیشه‌ها، عام‌ترین سؤالات، و عام‌ترین موضوعاتی که انسان بررسی می‌کند، سؤالاتی از قبیل «از کجا آمدم، به کجا می‌روم، برای چه می‌روم، چه کسی مرا خلق کرده است» می‌باشد. یعنی اوضاع کلان یا به تعبیری ماکروی ماکروی قضیه چیست؟ این سؤالات اصلی اصلی و عام عام، با فلسفه «چیستی، چرایی، چگونگی» پاسخ داده می‌شود. این سؤالات اصلی می‌تواند نظری، کاربردی و یا هر چیز دیگری باشد. بنابراین در گرایش، عدل سه فعل «ولایت، تولی، تصرف»، «چرایی چیستی، چگونگی» است که در تجزیه و تحلیل محیط به نحوه کلان کلان می‌باشد. پس این [چرایی، چیستی، چگونگی] درست است. یعنی به نظر ما برای محیط انتخاب خوبی است.

اما باید دید «چرایی، چیستی، چگونگی» باید ضربدر چه چیزی شود؟ آیا باید ضربدر «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی» شود؟ به نظر ما این درست نیست. چون «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی»، از مفاهیم فرعی حد اولیه در فلسفه است. یعنی وقتی صحبت از ماهیت، وجود، ربط، تعلق، فاعلیت و یا هر حد دیگری می‌کنید از آن حد، اولین چیزی که انشعاب پیدا می‌کند «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی» است. لذا ما نمی‌خواهیم وارد فلسفه شویم، بلکه می‌خواهیم محیط فلسفی جامعه را توصیف کنیم. یعنی نمی‌خواهیم وارد طبقه‌بندی آموزشی بحث فلسفه شویم.

برادر انجم شعاع: اینها مسائل فلسفه هستند.

ج: احسنت! اینها مسائل درون فلسفه هستند، نه مسائل بینش جامعه. بهتر است مسائل بینش جامعه را «هستی، ریاضی، فیزیک» قرار دهیم؛ یعنی همین چیزی که حاج آقا گفته‌اند. «هستی، فیزیک، ریاضی» سطوحی از بحث «چرایی، چیستی، چگونگی» می‌شود، که «چرایی هستی، چیستی هستی، چگونگی هستی» (هستی یعنی اصل نظام خلقت)، «چرایی ریاضی (چرایی اندازه، محاسبه و قدر)، چیستی ریاضی، چگونگی ریاضی» و «چرایی فیزیک (یعنی چرایی رفتارهای ماده)، [چیستی فیزیک، چگونگی فیزیک]» می‌شود. در مباحث مطرح شده‌ی حاج آقا، چه در بحث استراتژی امنیت ملی و چه در طبقه‌بندی آموزشی استدلال بر «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی» ندیدیم. اشکال من بر وحدت و کثرت اینست که اینها از مسائل درونی حد اولیه‌ی فلسفه است و هدف از ضرب این دو ستون سه مفردی بیان فضای نظام فکری در جامعه (و نه در فلسفه) است. چون در بحث فلسفه «تغایر، تغییر، هماهنگی»، «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی» و سپس «ربط، تعلق، فاعلیت» را مطرح می‌کنید و این یک جدول منسجم فلسفی است، نه یک محیط تحلیلی نظام فکری جامعه. هدف شما در این جدول بیان محیطی است که مثلاً جناب آقای موشح یا آقای انجم شعاع از لحاظ اعتقادی در آن پرورش پیدا کرده است؛ لذا «چرایی، چیستی، چگونگی» سه دسته سؤالات عام و شاملی است، که چه فرد، چه صنف و چه جامعه با آن روبروست. از این رو «چرایی، چیستی، چگونگی» را در اینجا به عنوان تقسیمات درون فلسفه نمی‌بینیم، بلکه این سه به عنوان یک محیط اعتقادی و شامل‌ترین سؤالات مطرح شده است. پس با توجه به احتمال ایشان بهتر است [چرایی، چیستی، چگونگی] در «هستی، ریاضی، فیزیک» ضرب شود. یعنی «چرایی، چیستی، چگونگی» باید سؤال از یک هستی (یعنی ایجاد) کند. یا اینکه این «چرایی، چیستی، چگونگی» در قدر و اندازه [یعنی ریاضی ضرب شود]، یعنی چرا این آقا سید خلق شد، چرا آن آقا، و آن یکی زن خلق شد، چرا این سیاه و آن سفید است. این «چرایی، چیستی، چگونگی» قدر و ریاضی است. پس هستی، اصل نظام اعتقادی به عنوان نظری است، فیزیک، رفتار عینی می‌شود و ریاضی، اندازه و قدر می‌باشد. یعنی «هستی» درک انتزاعی یا نظری از

جهانبینی است، «فیزیک» درک عینی و کیفی از قضیه و «ریاضی» هم اندازه و قدر کمی آن می‌باشد. این آن معنایی است که از آن مفردات می‌توان افاده کرد.

برادر حیدری: هستی چگونه معنا می‌شود تا با چرایی تداخل پیدا نکند. چون در چرایی در اصل علت جهان صحبت می‌کند.

ج: چرایی در مقابل چیستی است. در چرایی صحبت از علت خلق است که موضوع آن گاهی جهان هستی به معنای نظری است نه تکوین، یعنی هستی نظری را هستی، هستی عینی را فیزیک و هستی کمی را ریاضی گفته‌ایم؛ سه سطح از هستی بیان شده است.

س: آن وقت چرایی را چگونه معنا می‌کنید؟

ج: چرایی مقابل چیستی و چگونگی است؛ چرایی بحث ایجاد و علت خلق است؛ یعنی خالق کیست؛ آیا خالق دارد یا ندارد؟ چرایی معنای علیت در اصل ایجاد است، در حالی که چیستی بحث علت در کیفیت است؛ یعنی صحبت از چیستی خصوصیات دارد. چگونگی نیز در تبدیل است. پس سه فلسفه است؛ اثبات صانع (چرایی) اثبات معاد و دنیا و مستقل بودن یا نبودن آن (چیستی) و بعد تبدیل (چگونگی) که فلسفه شدن اسلامی را در آن بیان می‌کنید. در اینها سطوحی از «هستی نظری، هستی عینی و هستی کمی» وجود دارد.

برادر حیدری: این که «چرایی، چیستی، چگونگی» را این طرف ضرب قرار دهیم یا آن طرف چه تفاوتی می‌کند؟

ج: ما در اینجا احتمال قوی را بیان کردیم. اگر شما اشکالی به ذهنتان می‌آید بگویید. کاری به اینکه در جداول چه چیزی است نداشته باشید. اگر مطلب [جدیدی] هم داخل جزوه‌ها هست، حتما استخراج کنید.

۲/۲/۲. احتمال دوم در محیط بیرونی اصطلاح «بینش» از ملاحظه نسبت آن با دو اصطلاح «گرایش» و

«دانش»

برادر انجم شعاع: این جدول طبقه‌بندی نظام فکری جامعه است که ما باید آن را نسبت به امور دیگر معنا کنیم.

ج: نسبت به گرایش و دانش، دقت کنید! تلائم هر بحثی را که مطرح می‌کنیم [باید تمام کنیم]؛ یعنی نسبت بین «وحدت، هماهنگی و شرایط توسعه» و نسبت مبنا به «گرایش، بینش، دانش» و نسبت این وحدت به درون آن باید سنجیده شود. فعلاً باید بحث را جلو ببریم، سپس دوباره باید نسبت بین اینها مثل نسبت گرایش با توسعه و جهانی و همچنین بینش با کلان و بین‌المللی را با هم تمام کنیم. چون اگر اینها را به صورت مفرد معنا کنیم درست نیست.

صحبت از اصل بینش بود که پایه بینش فارق بین حیوان و انسان است. گفتیم انسان توانایی ساخت تمدن و قدرت نقشه‌کشی دارد. و حیوان این توانایی را ندارد. این دلیل سلبی آن است.

اکنون می‌خواهیم به طور ایجابی بینش و معماری آن را تعریف کنیم. گفتیم که بینش از سنخ سنجش و نظام سؤالات است. این عام‌ترین سؤالات، در فلسفه «چرایی، چیستی، چگونگی» دسته‌بندی می‌شود. این سؤالات برای همه بشر از روز اول بوده و تا روز آخر هم خواهد بود. چون مثلاً سؤال از خالق عالم، سؤالی است که

همیشه مطرح بوده است؛ چه اینکه بگویند خالق ندارد و شرک بیاورند و کفر بورزند و چه اینکه خالق را اثبات کنند که یا جبر باشد یا نه.

این (چرائی، چیستی، چگونگی) ضربدر «هستی، فیزیک، ریاضی» شد. این یک احتمال است. هستی (چه هستی نظری، چه عینی و چه کمی) در عام‌ترین منزلت، به نظر می‌آید با بحث تکوین تداخل پیدا می‌کند. چون «تکوین، تاریخ، جامعه» بحث هستی است و برای این بحث چون در جهت‌گیری است قید نیاورده است به همین علت، هم مباحث نظری، هم عینی و هم کمی را پوشش می‌دهد. حتی می‌تواند از تقسیمات تکوین باشد. یعنی تکوین را تقسیم‌بندی کرده و اینها را به آنجا ببریم. پیشنهاد ما این است که «اختیار، روابط انسانی، روابط طبیعی» یا «انسان، جامعه، تمدن» به جای آن (هستی، فیزیک، ریاضی) آورده شود. چون مباحث عام اینها در گرایش بحث شد. در بیان سه سطح «تکوین، تاریخ، جامعه» این مباحث مطرح شد؛ مثلاً در آنجا باید فلسفه‌ی خلقت گفته می‌شد.

برادر انجم شعاع: این استدلال هم بر این است که شما نمی‌توانید بحث مربوط به آن‌جا را در اینجا بیاورید.

ج: نه، می‌خواهم بگویم این بحث‌ها از تقسیمات درونی آنجاست، نه اینکه غلط است؛ مانند بحث وحدت و کثرت که گفتیم از فروع مسائل حد اولیه است. روی این گمانه‌ها بدون هیچ عجله‌ای دقت کنید. «چرائی، چیستی، چگونگی» موجود در جدول حاج آقا را من هم تثبیت می‌کنم، اما این چرائی، چرائی اختیار که در اینجا اختیار اجتماعی مورد نظر است می‌باشد. چون اختیار را کنار «جامعه» و «تمدن» می‌گذاریم. زیرا یک اصل چرائی راجع به اختیار در تکوین و تاریخ در مباحث گرایش بیان می‌شود. بحث دیگری از اختیار در جامعه در کنار روابط انسانی مانند ازدواج، معامله و سایر روابطی که در جامعه واقع می‌شود مطرح است. یک بحث اختیار نیز در روابط طبیعی که تمدن‌ساز است مطرح می‌باشد. پس «چرائی، چیستی، چگونگی» اختیارات اجتماعی و روابط انسانی که در این جامعه شکل می‌گیرد و تمدنی که این جامعه می‌خواهد بسازد نیز یک احتمال دیگر است که برادران روی آن فکر کنند و اگر اشکالی به ذهنشان آمد بفرمایند.

پس در محیط بینش، «چرائی، چیستی، چگونگی» را به تثبیت کرده و برای آن (یعنی ضرب چرائی، چیستی، چگونگی) دو احتمال مطرح کردیم: یکی «هستی، فیزیک، ریاضی» و دیگری «انسان، جامعه، تمدن». اگر صحبت از انسان می‌کنیم، منظور اختیارات اجتماعی است. در صحبت از جامعه نیز روابط انسانی - نه اصل جامعه که کنار تاریخ و تکوین بود - مورد نظر ماست. در روابط اجتماعی هم منظورمان تمدن است. یعنی از ارتباط بین انسان و طبیعت، تکنولوژی و رفاه نتیجه می‌شود که این را تمدن می‌نامیم؛ یعنی تجسد جامعه را تمدن می‌گوئیم.

حجت الاسلام روح ا... صدوق: این که وارد عمل می‌شود.

ج: نه! اجازه دهید مباحث دانش را نیز بیان کنیم. [این هم روشن خواهد شد]. چون این یک احتمال و گمانه است. تمدن غیر از صنعت است. در بحث دانش، صنعت محور است نه تمدن.

برادر حیدری: اگر بنابر احتمال اول «چرائی، چیستی، چگونگی» ضربدر «هستی، فیزیک، ریاضی» شود، آیا در ضرب اول «چرائی هستی» به معنی چرائی جهان‌بینی نظری من می‌شود؟

ج: نه!! جامعه!

س: چرایی جهان‌بینی جامعه که یعنی چرا جامعه این جهان‌بینی را دارد؟

ج: نه! جامعه این را می‌سازد. چرایی خودش را می‌سازد و موجد [چرایی] است. در تحلیل این به مثال سد باز می‌گردیم. سدی «ساخته» شده است؛ یعنی بینش را می‌سازند و ایجاد می‌کنند یا گرایش را ایجاد می‌کنند. همگی ایجاد کردنی است، اصلاً نمی‌خواهیم تحلیل غیر کاربردی دهیم. بایستی تحلیل‌ها کاربردی باشد.

چنین محیط اعتقادی، راجع به سه سرفصل اعم از «هستی، فیزیک، ریاضی» یا «انسان، جامعه، تمدن» است. این «انسان، جامعه، تمدن» از بحث «جهانی شدن فرهنگ» حاج آقا گرفته شده است. البته با آن تعاریفی که در آنجاست؛ تمدن یعنی تشکل جامعه، جامعه یعنی روابط انسانی، انسان هم به معنی انسان اکونومیک یا انسانی که این جامعه تربیت می‌کند و پرورش می‌دهد می‌باشد. به عبارت دیگر انسان به معنی انسان‌شناسی یا انسان در اعتقادات نیست، بلکه انسان کاربردی است که در دستگاه نظام پرورشی تولید می‌شود؛ یعنی منابع نیروی انسانی. اختیار نیز در اینجا در حد همین معناست، نه به معنی اصل اختیار که بخواهیم آن را در فلسفه خلقت معنا کنیم و بیان کنیم که فاعل‌های منفی برای چه چیز ایجاد شده است. این گونه مباحث در گرایش انجام می‌شود، اما خروجی در اینجا انسان پرورش یافته در جامعه است. «اختیار، روابط انسانی و روابط طبیعی» که اسم آن «انسان، جامعه، تمدن» است سه چیزی است که ما به جای «هستی، فیزیک، ریاضی» می‌گذاریم. (سه تای دوم اسم است و سه تای اول معنای اسم) پس این فضای بیرون بینش یا همان فضای بیرونی نظام فکری جامعه است که با هم آن را ایجاد کرده و به پذیرش می‌رسانند، و حتی با هم بر سر آن جنگ می‌کنند و پای آن می‌ایستند. در چنین فضایی برای افراد، اصناف، محققین، دانشمندان، نخبگان، رهبران، سیاستمداران، روحانیون و... تولید گمانه می‌شود. یعنی همان طور که ایجاد انگیزه در خانه‌ی گرایش پیدا می‌شود در این خانه گمانه تولید می‌شود. البته این به آن معنی نیست که در این خانه انگیزه وجود ندارد و اینها از هم بریده است. پس در خانه بینش، احتمالات درست می‌شود. لذا به اینجا نظام پرورشی می‌گوئیم؛ یعنی مانند ماهی که در آب تنفس می‌کند، نهادها، سازمان‌های پژوهشی افراد، اصناف سازمان‌ها نیز در این محیط استنشاق می‌کنند.

۲/۲/۳. تبیین «گمانه، گزینش، پردازش» به محصول قدرت عقلانیت انسان به عنوان «علت» در اصطلاح

«بینش»

برادر حیدری: پرورش تفکر است.

ج: خود پرورش از سنخ تفکر است، اما این تفکر، نظری نیست. بلکه نظام پرورشی کاربردی است، در اینجا بالعکس نظام انگیزشی نظام دانش، نظام پرورشی است. در پرورش اولین مورد فارق بین انسان و حیوان، قدرت عقلانیت انسان بود. از عقلانیت «گمانه، گزینش، پردازش» به وجود می‌آید و احتمالات را تولید می‌کند. بالعکس علم انبیاء - علم لدنی و علم وحیانی که ما نمی‌دانیم جنس چیست و به آن ایمان داریم - اینجا تطرق احتمالات و گمانه‌زنی پیدا می‌شود. یعنی جغرافیای کوه‌ها و رشته‌کوه‌های گمانه‌زنی شکل می‌گیرد. این جغرافیای تولید گمانه‌ها، مانند رودها، دشت‌ها و نباتات و حیوانات در دل نظام اعتقادات شکل می‌گیرد. به این «گمانه، گزینش، پردازش» می‌گوئیم.

گمانه از جنس احتمال است. احتمالات همیشه وضع موجود را بیان می‌کند؛ مثلاً «دائماً باران می‌بارد». گزینش، نسبت بین این گمانه‌های تولید شده به مطلوبیت‌ها است. در جامعه، دستگاه [چرایی، چیستی، چگونگی] ضربدر سه سطح [«انسان، جامعه، تمدن»] در حال تعریف مطلوبیت است. در گرایش نیز مطلوبیت‌های جامعه در

چهارچوب «نظام ارزشی، حقوقی، دستوری» تعیین می‌شود. پس هرگاه گمانه در مطلوبیت ضرب شود، یعنی گمانه‌زنی نسبتی به مطلوبیت جامعه داشته باشد به نسبت تثبیت می‌شود. کسی که آمریکایی فکر می‌کند، با یک مطلوبیت دیگری در حال تست گمانه‌هایش می‌باشد. لذا برای این جامعه مفید نیست. این فرد با اینکه در این جامعه تنفس می‌کند و شهروند این جامعه شناخته می‌شود، اما عضو بینش و عضو نظام فکری این جامعه نیست. چون گمانه‌های او به علت تفاوت مطلوبیت‌ها در این دستگاه تولید نمی‌شود. «چرایی، چیستی، چگونگی» ضرب در «هستی، فیزیک، ریاضی» (یا «انسان، جامعه، تمدن») او فرق می‌کند. در اینجا به دنبال ساخت «تمدن الهی» هستند و آنجا «تمدن مادی، روابط انسان مادی و انسان اکونومیک» درست کرده‌اند و این شخص به دنبال آن مطلوبیت است.

پس گمانه بدون نگاه به آینده و گذشته آن به عنوان منبع بزرگی از تولید گمانه است. و چنانچه در مطلوبیت ضرب شود، گزینش می‌شود. حال اگر در نظام احتمالات گذشته یعنی مطلوبیت‌هایی که این سیر طی کرده تا به اینجا رسیده است ضرب شود، پردازش می‌شود. یعنی گمانه در کنار نسبت داشتن با مطلوبیت در آینده، باید تناسبی هم با نظام احتمالاتی که تا به حال تولید شده است، داشته باشد تا بتواند در آنجا جا گرفته یا آنها را در خودش منحل کند؛ یعنی در سیر تکامل گذشته است. به این پردازش می‌گویند. این تعریف «گمانه، گزینش، پردازش» بود.

برادر حیدری: آیا می‌توان گفت، گزینش یک تناسب از جنس جامعه است و پردازش تناسب از جنس تاریخ.

ج: نه، همین گذشته جامعه منظور ماست. چون بریده و وهله‌ای نیست. هم دارای زمان و هم مکان است و این زمان و مکان از هم بریده نیست. مثلاً ابتدای سازمانی و اجتماعی این جامعه اول انقلاب است و هیچ ربطی به دوره شاه ندارد و حتی دوره قبل را نیز شکسته است. پس این جامعه موجود به این ۲۷ سال ارتباط دارد. اگر قبل‌تر از این جامعه را بخواهید مطالعه کنید از موضوع خارج می‌شود. زیرا دیگر جامعه نبوده بلکه حرکت‌های چریکی بوده است. جامعه یعنی وحدت و کثرتی که دارای سه عنوان «مبنا، موضوع، مقیاس» باشد.

۲/۲/۴. تبیین «نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات» به عنوان «اثر» در اصطلاح «بینش»

در گرایش اثر «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» که در طرف راست جدول تعریف است «ارزش، دستور، حقوق» شد. حال باید دید اثر این «گمانه گزینش، پردازش» (طرف راست) در طرف چپ جدول تعریف چیست؟ اولین اثر آن ایجاد نظام مفاهیم و علوم است. به عبارت دیگر اولین اثری که گمانه دارد، این است که دنیای علمی را شکل می‌دهد. این دنیای علمی می‌تواند علوم تجربی، [علوم] انسانی یا [علوم] نظری باشد. در اینجا علوم به معنای عام است. پس نظام مفاهیم به نحو اجتماعی تولید می‌شود. سپس این علوم، نقشه‌ای برای تحقق است. تحقق در جامعه، همان «ساختارها» هستند. لذا این دستگاه سازنده فرهنگ است. «گمانه، گزینش، پردازش» دستگاه روش اجتماعی و منطق اجتماعی است که فرهنگ را تولید می‌کند. فرهنگ شامل «نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات» است. با حضور این احتمال جدید، بحث تغییرات زیادی پیدا می‌کند. زیرا به دنبال هماهنگی هستیم. ولی هماهنگی‌های [قبلی]، با هم ملاحظه نشده است.

حجت الاسلام روح ا... صدوق: آیا مطلب قبلی خودتان را هم نقض می‌کنید.

ج: بله نقض می‌کنیم.

س: نه! شما مجموعه تکاملی را نقض نکردید! «حجیت، معادله، مدل» را نقض نکردید!

ج: همه‌اش را رد می‌کنیم. «گمانه، گزینش، پردازش» به شما فرهنگ جامعه را می‌دهد که شامل «علوم، ساختارها، محصولات» است.

برادر حیدری: آیا کل این «نظام فکری» می‌شود؟

ج: بله! یعنی ما بیرون آن را که «چرائی، چیستی، چگونگی» ضرب در (احتمال مختار) «انسان، جامعه، تمدن» بود را بیان کردیم. آن وقت این محیط، منطق اجتماعی شامل «گمانه، گزینش، پردازش» را می‌سازد که اثر این منطق فرهنگ می‌باشد و تقسیمات فرهنگ نیز «علوم، ساختارها، محصولات» می‌باشد.

برادر حیدری: پس در گرایش نیز می‌بایست چنین کاری را انجام دهیم.

ج: همین کار را نیز انجام دادیم. گفتیم که بنیان نظام اخلاق جامعه «ارزش، دستور، حقوق» است.

س: یعنی در ابتدا یک نتیجه را بیان کرده و سپس فرمودید که اخلاق جامعه از این سه تشکیل می‌شود.

ج: مقصود از بنیان نظام فکری، فرهنگ جامعه است.

س: که شامل «مفاهیم، ساختارها، محصولات» است.

ج: بله. این احتمالی است که به ذهن ما رسیده است. اما در جدول تولیدی حاج آقای حسینی (ره) چنانچه مبدا نظام تعریف به مبدا نظام فرهنگ تغییر پیدا کند، جدول بهینه می‌شود.

حجت الاسلام روح ا... صدوق: یعنی «مبدا نظام تعریف»، «مفاهیم، ساختارها، محصولات» می‌شود.

ج: «تعریف» نه! بلکه «مبدا نظام فرهنگ جامعه» که شامل «علوم، ساختارها، محصولات» می‌باشد! دیگر «بنیان نظام فکری» و «تکامل ادبیات» نیز در بند سوم نمی‌گوییم. بهینه اینها در تعریف ما، برابر با فرهنگ می‌شود، که باز باید روی آن فکر شود. اگر در حین مطالعه «موضوعات طبقه‌بندی جامعه» و «استراتژی امنیت ملی» گمانه‌های دیگری به ذهن شما آمد مطرح کنید تا روی آن نظر دهیم.

۳. پرسش و پاسخ در تبیین اصطلاحات خانه «بینش»

برادر حیدری: با فرض ضرب «چرائی، چیستی، چگونگی» در «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی» توضیح «مبدا نظام تعریف از هستی، فیزیک، ریاضی» چه می‌شود؟

ج: «هستی، فیزیک، ریاضی» کنار «چرایی، چیستی، چگونگی» به عنوان یک گمانه قرار گرفت. به نظر می‌آید که «هستی، فیزیک، ریاضی» از تقسیمات تکوین است لذا آن را رد کردیم.

س: یعنی اگر «هستی، فیزیک، ریاضی» را بخواهیم در اینجا توضیح دهیم....

ج: نمی‌توانید بگویید اثر «گمانه، گزینش، پردازش» در بکارگیری «هستی» است. چون اثر «گمانه»، «هستی» نمی‌شود.

س: منظور من تعریف از هستی است.

ج: شما باید بر اساس جدول روش تحقیق بحث کنید. من قواعدی که گفته‌ام را رعایت می‌کنم. چنانچه به آن قواعد اشکال دارید، بفرمایید. گفتیم که راست و چپ جدول تعریف درون می‌باشد. درون شامل فعل و اثر آن می‌باشد. سه فعل، انجام شده که باید سه تا اثر از آن‌ها ببینیم. حال آیا اثر «گمانه، گزینش، پردازش»، «هستی، فیزیک، ریاضی» است؟! «هستی، فیزیک، ریاضی» تقسیمات درون تکوین می‌باشد، که در گرایش مطرح است. این اشکالی بود که من به این تقسیم‌بندی داشتم. بنابراین اثر منطق جامعه در تولید «گمانه [، گزینش، پردازش]» باید تولید یک فرهنگ باشد که آن فرهنگ شامل «علوم، ساختارها، محصولات» می‌باشد.

حجت الاسلام روح ا... صدوق: این فرهنگ در مورد چه چیزی است؟

ج: اصلاً کاری به کلمه فرهنگ نداشته باشید. اثر «گمانه، گزینش، پردازش» در یک سطح علوم، در یک سطح ساختارها و در یک سطح محصولات است.

س: [...].

ج: به اینها کاری نداشته باشید. می‌خواهم بگویم، گمانه به معنای عام، تولید عام می‌کند.

حجت الاسلام موشح: همان ادبیاتی که حاج آقای حسینی (ره) در این جا گفته‌اند که ادبیات به معنی فرهنگ است.

ج: نه! اثر گمانه‌زنی، تولید علم است؛ همان علم اصطلاحی؛ یعنی تعریفی که به پذیرش رسیده است. «گمانه» دارای سیر تردید، تحمل ابهام، تطرق احتمال، درگیری‌ها و مکانیزم‌های دیگری می‌باشد تا به پذیرش جامعه برسد و تبدیل به علم شود. منظور از علوم، علم پذیرفته شده در جامعه است، نه هر گمانه‌ای که در پایان‌نامه‌ها نوشته شده است؛ اعم از منطق، فلسفه، علوم پزشکی و سایر علوم در تمامی سطوح.

س: شما پذیرش را داخل گزینش آوردید!

ج: گزینش، مطلوبیت است. پذیرش، اصل موضوع حاکم بر هم «هماهنگی»، هم «بینش» و هم «کلان» و... است. پذیرش در فلسفه جامعه شناسی است که شامل «تمایلات، فاعلیت‌ها، قابلیت‌ها» می‌شود و باید همیشه در همه جا باشد. تفاوت بین «گمانه، گزینش، پردازش»، «حال، آینده، گذشته» می‌باشد. آینده، مطلوبیت‌ها است. گذشته، تثبیت تکامل در گذشته [ی گمانه‌ها] است. همه‌ی اینها مستند به مباحث حاج آقا است. حاج آقای حسینی (ره) «گمانه، گزینش، پردازش» را این گونه معنا کرده‌اند. «انسان، جامعه، تمدن» نیز از بحث جهانی شدن فرهنگ ایشان گرفته شده است که ما آن را در اینجا متلائم می‌بینیم. تقسیمات «انتزاعی، مجموعه‌نگری، تکاملی» منطق، سه سطح موضوعی نیست. بلکه اگر ماشین منطقی را توضیح دهید، این از تقسیمات آن می‌شود؛ مثلاً تولید گمانه یا انتزاعی است یا سیستمی است و یا تکاملی. لذا نباید ضرب در «چرایی، چیستی، چگونگی» شود. البته این بدین معنا نیست که توانایی ضرب شدن در هم را ندارد و بی‌معنی است، بلکه جایگاه آن در بینش اجتماعی نیست. یا مثلاً وقتی گفته می‌شود که «چرایی، چیستی، چگونگی» را نمی‌توان ضربدر «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی» کرد؛ منظور اینست که در خانه بینش نمی‌توان چنین ضربی را انجام داد. به عبارت دیگر هر بحثی را می‌توان در بحث دیگر ضرب کرد ولی باید دید کاربرد آن چیست و جایگاه آن کجاست و در چه جدول تعریفی هستیم. چون این ضرب می‌تواند فرض صرف مفهوم به معنای عام را داشته و حتی معنا نیز بشود، ولی در

هیچ جای جامعه جایگاهی نداشته باشد. [با ضرب غلط] جلوی کار اجتماعی [مفاهیم] را می‌گیرید. بعد از ضرب نیز باید در منطق در جدول تعریف اشکال کنید و آن را برای کاربرد متناسب با خودش جا دهید.

«حجیت، معادله، مدل» هم سه نوع از تقسیم منطق است. نسبت عام که شامل جدول نظام اصطلاحات، نظام تعریف و [نظام] توزین است، در اولین تقسیم شامل، «حجیت، معادله، مدل» می‌شود. اینها اثر «گمانه، گزینش، پردازش» نیست. حجیت از مصادیق دستگاه منطقی روش هست ولی اثر «گمانه، گزینش پردازش» نیست. اگر اثر هم باشد یک اثر، بخشی و درون درون درون است. در حالی که وقتی صحبت از علوم می‌کنید، همه را از منطق، روش، فلسفه می‌پوشاند. یا وقتی صحبت از تعریف می‌شود دریایی از تعریف‌ها را می‌پوشاند. ساختارها نیز تا هر کجا که بحث ساختار و کانال‌کشی‌های اجتماعی باشد می‌پوشاند. لذا «حجیت، معادله، مدل» در اینجا نسبت به «گمانه، گزینش و پردازش» خیلی بخشی و درونی است، اما وقتی در کنار نسبت عام قرار می‌گیرد، اولین تقسیمات است. یعنی ابتدا «فلسفه منطق»، بعد «نسبت عام» و سپس در مشخص کردن رابطه «حوزه، دانشگاه و اجراء»، شامل‌ترین تقسیم، «حجیت، معادله و مدل» است. این اشکالاتی است که به ذهن بنده می‌آید. دوستان باز روی جزوات حاج آقا و احتمالات بنده دقت کنند.

برادر انجم شعاع: احتمالی که به ذهن من می‌رسد اینست که «چرایی، چیستی، چگونگی» را در «مفاهیم، ساختارها، محصولات» ضرب کنیم و فرهنگ را «هوش، حافظه، هنر» بگیریم. زیرا وقتی فرهنگ را «علوم، ساختارها، محصولات» در نظر بگیرید ادبیات را در بر نمی‌گیرد.

ج: کاری به فرهنگ نداشته باشید! اصلاً فکر کنید «علوم، ساختارها، محصولات» فرهنگ نباشد. حال توجه کنید که آیا این مباحث تلائم دارند یا نه؟ یعنی حاصل «گمانه، گزینش، پردازش» را «علوم، ساختارها، محصولات» گرفته و به ترتیب این دو توجه داشته باشید.

حجت الاسلام صدوق: چرا به آن نظام فکری نمی‌گوئید؟

ج: اصلاً کاری به این که به اینها اسم و عنوان بدهیم نداریم. هدف ما در اینجا بیان دو دسته‌بندی راجع به محیط بیرونی و درونی بود. باید روی مفردات و همچنین نسبت بین اینها دقت شود و سپس برای آن اسم‌گذاری صورت گیرد. پس روی معنا دقت کنید.

برادر انجم شعاع: محصولات در دانش بحث می‌شود و در فرهنگ نیست.

ج: اگر منظور از محصولات، صنعت باشد، حرف شما درست است. اما منظور ما در اینجا عام‌تر از صنعت است.

س: شما در فرهنگ معنا می‌کنید، نه در اقتصاد! چون در اقتصاد است که محصولات می‌خواهد.

ج: محصولات به معنی عام است. به محصولات معنی کالا نمی‌دهیم.

س: مگر هدف شما معنای «گمانه، گزینش، پردازش» در جامعه نیست؟

ج: بله اثر این سه چیست؟ شما کاری به احتمال من نداشته باشید و احتمال دیگری را مطرح کنید. اثر «گمانه، گزینش، پردازش» اجتماعی (نه فردی) چیست؟

س: «هوش، حافظه، هنر» است.

ج: اولین اشکالی که به این وارد می‌شود این است که هوش و حافظه متعلق به فرد است و هنر اجتماعی است. لذا کنار هم قرار دادن اینها غلط است.

س: نه، بلکه «هوش اجتماعی، حافظه اجتماعی، هنر اجتماعی».

ج: پس «هوش اجتماعی، حافظه اجتماعی، هنر اجتماعی» منظور شما است.

س: احتمالی که ادبیات را هم شامل شود.

ج: هوش اجتماعی چیست؟

حجت الاسلام موشح: یعنی سطح ادراک اجتماعی.

ج: این همان گمانه است؛ ظرفیت تولید گمانه است. ظرفیت تولید گمانه، اسم هوش اجتماعی است. درست هم هست. در ابتدا یک معنا بیان کرده و سپس برای آن اسم‌گذاری می‌کنیم. هوش اجتماعی، معنای ظرفیت تولید گمانه‌ی یک جامعه است.

برادر حیدری: معنای «ساختارها» چه می‌شود؟

ج: ساختارهای برنامه. ساختار عدل روابط اجتماعی است. در «انسان، روابط اجتماعی، روابط طبیعی»، [عدل روابط اجتماعی را] باید از درون ساختارهای آن بسازید.

س: پس فقط ساختارهای فرهنگی منظور نیست.

ج: نه منظور کل ساختارها اعم از ساختار توزیع قدرت، ثروت، اطلاعات و هنر است؛ یعنی در هر جای جدول نیز که باشد، عنوان ساختار در اینجا بحث می‌شود. به همین دلیل، ارزش این خانه ۳۲ است. همان طور که ارزش خانه بالا، ۶۴ است و برهمه‌ی خانه‌ها حکومت می‌کند. این ۳۲ است که در کنار ۶۴ و ۱۶ می‌باشد، نه ۳۲ در کنار موضوع توسعه.

س: در ساختارها بحث مدیریت است؟

ج: این عدل کلان و بین‌المللی می‌شود. حالا بعداً هماهنگی را هم باید بگوئیم.

س: باید اثر نزدیکتر ملاک قرار گیرد نه اثری که...

ج: نه! خیلی دور است. مثلاً خانه ۶۴ در بالا اجمالی‌تر و حاکم‌تر است.

س: یک احتمال وجود دارد که ایشان بینش را به معنای علوم پایه و دانش را به عنوان علوم کاربردی گرفته‌اند.

ج: نه! «علوم پایه، علوم تجربی و علوم انسانی» تقسیمات علوم می‌شود.

س: ایشان شیمی را وارد دانش کرده‌اند.

ج: اجازه دهید من در یک جلسه دانش را توضیح دهم، بعد از آن ببینید که آیا تلائم درونی گرایش و بینش تمام می‌شود یا نه؟ هر چند در دانش تغییرات بیشتری صورت گرفته است.

س: شما می‌فرمایید علوم تماماً وارد بینش شود و شیمی و مانند آن نیز در دانش بحث می‌شود.

ج: دقت کنید که خروجی گرایش، «وحدت جهت اختیارات»، خروجی بینش، «وحدت عقلانیت اجتماعی» و خروجی دانش، «وحدت مقدورات» است؛ به طور مثال در وحدت مقدورات، ضربه‌ای را که با دست می‌زنیم به عنوان یک مقذور می‌گیریم و هیچ‌گاه بدن را در کنار فکر کردن و جهت اختیار، جهت نمی‌دانیم. البته نه به این معنا که جهت و اختیار در آن جاری نیست، بلکه این بدن فقط نفس می‌کشد و غذا می‌خورد. در جامعه مقدورات و هر چه که به عنوان مقذور حساب شود دانش است که صنعت در آن اصل می‌باشد. این تکنیک خروجی است که باید دید تحت چه سیری به صنعت می‌رسد. یعنی باید دید، چه عملیاتی در بیرون و درون آن انجام می‌شود که خروجی آن صنعت است.

والسلام علیکم و رحمه ... و برکاته

کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه

(دور دوم)

جلسه ۵

— عنوان جلسه:

مروری بر اصطلاحات گرایش و بینش و تبیین اصطلاحات
خانه «دانش» همراه با بهینه‌سازی آن‌ها

— استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تیر و مرداد ۱۳۸۶

← کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه (دور دوم)

استاد:	حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
جلسه:	۵
تاریخ جلسه:	۱۳۸۶/۴/۳۱
پیاژه:	برادر حسین صدوق
تایپ:	برادر رضایی
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۹/۳
ویراست:	حجة الاسلام زیبایی نژاد
فهرست:	حجة الاسلام موسوی موشح
صفحه‌آرایی:	نشر سمیم

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\گروه مدل برنامه\model\مادر\انتهایی.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

- مقدمه: مرور مباحث جلسات قبل در توضیح اصطلاحات گرایش و بینش و پاسخ به سؤالات..... ۹۳
- الف. حضور نسبیت در معنای اصطلاحات فرهنگستان و عدم اطلاق آنها به معنای ملاحظه تقوّم در ادراکات..... ۹۵
- ب. کیفیت تقسیم اصطلاحات هر خانه از جدول جامعه به دو سطح درون و محیط بیرون..... ۹۵
- ج. تفاوت جمع‌بندی از درون و بیرون با آنچه در جزوات آمده به دلیل اجمال کلمات حضرت استاد (ره)..... ۹۶
۱. تبیین اصطلاح دانش و اصطلاحات درون این خانه به عنوان پایگاه تکامل تعاون اجتماعی..... ۱۰۱
- ۱/۱. برابری دانش با مقدورات به معنای عام در سه سطح «استحصال، اکتشاف، اختراع»..... ۱۰۲
- ۱/۲. تعریف محیط بیرونی دانش به «فیزیک، ریاضی، زیست» و در سه سطح «تجارت، اقتصاد، صنعت»..... ۱۰۴
- ۱/۳. تطبیق جمع‌بندی جدید با آنچه در جزوات آمده بر اساس مدل برداشت شده از جدول..... ۱۰۴
- ۱/۴. تبیین معانی اصطلاحات جدید به کار رفته در خانه دانش..... ۱۰۴



مقدمه: مرور مباحث جلسات قبل در توضیح اصطلاحات گرایش و بینش و پاسخ به سؤالات

حجت الاسلام روح ا... صدوق: بحث در رابطه با دانش اجتماعی که خانه سوم از مبنا است، بود. آنگونه که در جلسات استراتژی امنیت ملی و طبقه‌بندی موضوعات جامعه آمده است، دانش اجتماعی، پایگاه تکامل تعاون اجتماعی دانسته شده است و تعاون را نیز کاری در عینیت از نوع همکاری در فعل بیان نموده‌اند. البته این را وابسته به مقدرات دانسته‌اند. بنابراین آنرا با نظام‌های تجارب کاربردی جامعه که عبارت باشد از «انسان، ابزار و امکان» برابر دانسته‌اند. در انسان - آنچه به صورت ساده آمده است - فن پرورش اخلاق، فن پرورش ادراک و فن پرورش اعمال را از نظر فنی و تجربی، «قدرت کارآمدی انسان» دانسته‌اند. سپس به صورت یک پاراگراف، بحث ابزار و امکان را توضیح می‌دهند و مثال می‌زنند که یک لشکر، نمی‌تواند بدون داشتن بی‌سیم اعمال و رفتار خود را هماهنگ کند و این بدون امکانات دیگر نیز که هر کدام سهم خود را داراست، امکان پذیر نیست. البته ابزار و امکان هم بدون انسان که در این مجموعه متغیر اصلی می‌باشد، قدرت کارایی ندارد.

در ادامه این را برآیند «حیات، انسان، جامعه» در «فیزیک، شیمی و منابع طبیعی» دانسته‌اند؛ که فیزیک را به معنای رفتار نظام ماده، شیمی را به معنای رفتار نظام مادی و منابع را به معنای رفتار نظام طبیعی دانسته‌اند.

اما در جدول آخر ایشان در جدولی که حضرت عالی ارایه فرمودید، تغییراتی رخ داده است که به طور مثال در جدول حاج آقای حسینی در خط اول، به جای «نظام‌های تجارب کاربردی جامعه» که انسان ابزار و امکان می‌باشد، «نظام‌های گزینشی جامعه» آمده است که تجزیه، تحلیل و ترکیب می‌باشد. البته برآیند رابطه بین حیات، انسان و جامعه در فیزیک، شیمی و منابع هیچ فرقی نکرده است. اما در نهایت مبدا نظام مقدرات انسانی، ابزاری و طبیعی شده است که در جدول قبلی، «بنیان نظام کارآمدی جامعه» آمده بود. همچنین شما نیز تغییرات دیگری نیز در آن به وجود آورده‌اید. اگر دوستان مطلب غیر از این را دارند بفرمایند. ۷.

۷ - حجت الاسلام والمسلمین صدوق: آیا مباحثه نیز شده است؟

س: مباحثه‌ای هم با حضور اینجانب و آقای انجم شجاع و آقای حیدری صورت گرفته است.

ج: تقریری نوشته شده است؟

س: تقریری از جانب دوستان به بنده ارایه نشده است.

آیا نوارها پیاده شده است؟

س: جلسه یک ناقص است، اما جلسه ۲ و ۳ به صورت کامل پیاده شده است. جلسه چهار نصف بیشتر آن انجام گرفته است. از این میان جلسات ۲ و ۳ ویراست شده است و فهرست جلسه دو هم در حال اتمام است.

ج: بنده تقریرات دوستان را ملاحظه کردم؛ تقریر آقای عبداللّٰهی غلط ندارد، اما خلاصه شده است و اگر بتوانند به صورت متن بنویسند، بهتر است. تقریر آقای حیدری هم که در چند عبارت غلط داشتند، زیر آن را خط کشیده‌ام. لذا هم نمره قبلی‌شان را به ایشان بدهید. تقریر آقای موشح به صورت متن نوشته شده است که لازم به تدوین و ویرایش آن هست. یعنی بهترین شکل از نظر متنی، همان شکلی است که شما نوشته‌اید، ولی هیچ تدوین و ویرایشی روی آن صورت نگرفته است. پس هم

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: در این دور از بحث به صورت اجمالی مباحث مرور می‌شود و این بحث، بحث بسیار مهمی است و به دنبال آن چند سرفصل دیگر که نیز باید مورد دقت قرار گیرد؛ مانند بحث جامعه‌شناسی و فلسفه روش و روش تولید و آژه‌های کلیدی جامعه که به صورت جداول تنظیم شده است و در این جزوات به صورت مفصل به آن پرداخته‌اند. البته به تناسب بحث‌های اقتصادی و صنعت و همچنین بحث فرهنگ که دچار این جدول شده‌اند، این مباحث دوباره تکرار شده است.

از این رو مرور اجمالی بر همین دو بحث جهت آشنایی ذهن آقایان، کافی می‌دانیم. اما بعد از آن، برخواهیم گشت و برای فهم بیشتر مطلب دیگر و جزوات حاج آقای حسینی را مطالعه می‌کنیم.

بحث ما درباره مبنا، یعنی وحدت اجتماعی بود که چگونه یک جامعه به وحدت می‌رسد و شکل و نسق می‌گیرد؛ بیان شد که «مبنا» به «گرایش، بینش و دانش» تقسیم شده است. به عبارت دیگر، سه ظرفیت قدرت نسبت عام جامعه، گرایش، بینش و دانش است. شاخصه اصلی گرایش، وحدت اختیارات است، و نه وحدت انتخاب. یعنی وحدت اختیارات حول یک جهت.

بینش اجتماعی، متناظر عقلانیت انسان است، به عبارت دیگر، چگونگی عمل کردن دستگاه سنجشی جامعه، تحت عنوان بینش است. البته در جلسه گذشته اینها را توضیح دادیم. حال امروز می‌خواهیم دانش اجتماعی را خدمتتان ارایه کنیم. قبل از اینکه وارد بحث شویم آیا در قسمت بینش کسی سؤال ندارد؟ یا بر روی گمانه‌های مطرح شده ابهامی وجود ندارد؟

برادر محمدی: حاج آقا در بحث معادله می‌فرمایند که فلسفه‌های ما «چرایی، چیستی، چگونگی» نیست بلکه باید «چرایی، چگونگی، چه نسبتی» باشد. بعد ایشان می‌فرمایند که بحث من از «تغایر، تغییر، هماهنگی» تا «ولایت، تولی، تصرف» فلسفه چرایی، وقتی «ولایت، تولی، تصرف» را می‌سازم، فلسفه چگونگی و فلسفه چه نسبتی نیز نظام تعریف و توزین کمی (ریاضی) است.

چیستی انتزاعی و چرایی در حوزه وجود دارد و نیازمند یک نگاه چگونگی است که به نظر می‌آید با پذیرش چگونگی، تقسیم‌بندی «چرایی، چیستی، چگونگی» تغییر می‌کند. منبع این بحث مباحث ریاضی ایشان است.

ج: باید در تمام اینها دقت شود که چرا حاج آقا در اینجا «چرایی، چگونگی، چه نسبتی» و در جای دیگری «چرایی، [چیستی، چگونگی]» می‌گویند. از این دست گمانه‌ها هست که باید به آن توجه شود؛ مثل «هوش، حافظه، هنر» که آقای انجم شعاع دیروز مطرح کردند که می‌بایست «هوش، حافظه، زبان» باشد.

برادر انجم شعاع: در جایی «هوش، حافظه، بهره‌وری» هم می‌گویند.

ج: بله، به علت اینکه در گمانه‌زنی و تولید بوده‌اند گاهی عنوان جامعه‌شناسی آن با عنوان انسان‌شناسی آن عوض شده است. گاهی هم عنوان با معنا عوض شده است؛ مثلاً در پردازش، ممکن است چون در تناسب بوده‌اند به آن تناسب گفته باشند. از این نمونه‌ها زیاد است و اگر به سیر مباحث حاج آقا دقت کنید متوجه می‌شوید که در حال گمانه‌زنی و تولید هستند. چون در آخرین جلسات به جمع‌بندی‌های خیلی منظم‌تر و دقیق‌تر رسیده و آن را کامل کرده‌اند. حتی تغییر هم داده‌اند.

الف. حضور نسبیت در معنای اصطلاحات فرهنگستان و عدم اطلاق آنها به معنای ملاحظه تقوّم در ادراکات

س: در عنوان گرایش، بینش، دانش اگر عنوان سوم ناظر به عمل باشد، به نظر می‌رسد عنوان بینش جایگزینی بهتری برای عنوان دانش باشد. چون انتظاری که ما از واژه دانش داریم، اطلاعات است و ما می‌توانیم بحث اطلاعات را در همان عنوان دوم یعنی بینش خلاصه کنیم و حال در عنوان سوم باید بگوئیم کنش، یعنی رفتار.

ج: هر عنوانی را که بخواهیم در فرهنگستان معنا بکنیم چون مطلق نیست، حتماً می‌بایست از آن سه متغیر ارائه داد. لذا تأکید بر کشاندن آن، به یک نسبت [درست نیست]، البته اگر آن نسبت، نسبت اصلی باشد، خوب است. مثلاً گفته شود نسبت اصلی آن کنش، نسبت فرعی‌اش دانش و نسبت تبعی‌اش گرایش است. پس نباید اصراری بر مطلق کردن آن باشد و باید سعی کنید سیستم را درک کنید. دقیقاً مثل ماشین؛ اگر کسی تمام هویت ماشین را به سوخت آن تعریف کند، [کار اشتباهی کرده است، زیرا] اگر ماشین سیستم برق‌رسانی نداشته باشد، ماشین تکان نخواهد خورد. بنابراین باید میان سیستم‌های برق و سوخت و مکانیکی - که نیرو موتور را به چرخها منتقل می‌کند و ماشین را به حرکت می‌اندازد - و دیگر سیستم‌های ماشین، «تقوم» را ملاحظه کرد. یعنی در ادراکات حاج آقای حسینی یک گام فراتر از سیستم لحاظ می‌شود و آن، «تقوم» است. لذا باید تقومی دیده شود. پس باید درون آن، هم سیستم وجود داشته باشد و هم ادراکات انتزاعی باشد. یعنی استقلال [هر قسمت نیز] لحاظ شود. مثلاً در ماشین یک قطعه‌ای مثل پلاتین، بالاجبار عوض خواهد شد. یعنی اگر یک چیزی خراب شده، دیگر استقلال آن ملاحظه می‌شود و لذا آنرا بر می‌دارند و عوض می‌کنید و یک جزء دیگر به آن اضافه می‌کنند.

پس باید درون آن، هر سه منطق لحاظ شود. ولی وقتی آن را در پیچیده‌ترین سطح تحلیل می‌کنید، می‌خواهید بهینه و تکامل آنرا ببینید. در تکامل آن تکنولوژی برتر آن را [تولید و ارائه می‌کنید] تا ماشین را از وضعیت فعلی درآورده و به وضعیت دیگر انتقال داده شود تا خصوصیات و کارآمدی‌های دیگری را که در جامعه مورد نظر بوده است، تأمین شود. لذا کل سیستم را بهم بریزید. لذا ما به دنبال این معنا هستیم. البته این کلیتی از بحث روش آن بود.

ب. کیفیت تقسیم اصطلاحات هر خانه از جدول جامعه به دو سطح درون و محیط بیرون

س: در «حجیت، معادله، مدل» یا در «وحی، عقل، حس» با توجه به اینکه می‌خواستیم عنوانی ارائه دهیم تا تمام اطلاعات را شامل بشود...

ج: پس باید بگوئید: «معارف محتمل، معارف مستند، معارف محقق» این دیگر از جنس خود خواهد شد و دیگر چرایی، چیستی و چگونگی معارف می‌شود. در صورتی که هم معارف در علوم آورده شده است. یعنی در نتیجه آمده است. به عبارت دیگر حاصل گمانه، گزینش، پردازش به «علوم، ساختارها، محصولات» تبدیل شده است. این تقسیمات درون علوم است؛ حال چه معارف و چه حجیت، معادله، [مدل] باشد. همه این تقسیمات درون علوم خواهد شد.

س: آیا این موضوع علوم نمی‌شود؟

ج: تقسیمات درون علوم است. که جزء اثر گمانه، گزینش، پردازش آمده است.

حال نسبت به آنچه ما گفته بودیم - یعنی چرایی، چیستی، چگونگی انسان، جامعه، تمدن - چه ایرادی وارد بود؟

س: اشکالی به ذهن ما نرسید. فقط به نظر می‌رسید که وقتی موضوعاتی را ضرب می‌کنیم، یک نظامی درست می‌شود تا تمام اطلاعات را در بر بگیرد.

ج: نه اینکه تمام اطلاعات را در بر بگیرد، بلکه باید محیط بینش - یعنی فرهنگ - شود و فرهنگ محدود به اطلاعات نیست. یعنی به طور مثال گاهی انسان با توبیخ شدن، تحلیل جدیدی پیدا خواهد کرد. مثلاً فردی که ماشینش را در خیابان دوبله پارک می‌کند و پلیس آنرا جریمه می‌کند، اضافه بر جریمه، او به یک تحلیلی هم می‌رسد؛ ممکن است که ناراحت و عصبانی هم بشود و آن جریمه در حالات روحی او اثر هم بگذارد، ولی قطعاً از این طریق، چیزی خواهد فهمید. بنابراین لزوماً فهم از طریق استدلال - به اصطلاح حوزه - «اطلاعات، تقسیم و تعریف» پیدا نمی‌شود. از کتک زدن هم فهم پیدا می‌شود. مانند پدری، که بچه‌ی خود را تنبیه می‌کند که برای بچه فهم به دنبال دارد. البته خیلی چیزهای دیگر نیز در فرهنگ وجود دارد. مانند تصویر و فیلم یا ورزشهای ذهنی که باعث ایجاد هوشمندی می‌شود و یا بازی‌هایی مثل شطرنج و بازی‌های کامپیوتری؛ ولو اینکه آن بچه در حال بازی کردن است، اما می‌داند حافظه و هوشمندی او در حال تقویت شدن است. پس فقط بخشی از فرهنگ، اطلاعات است که حتماً اطلاعات در بخش بینش متغیر اصلی هست. ولی تمام هویت نیست.

س: منظور از محیط عوامل درونی و بیرونی است؟

ج: بله. لذا دوستان دقت کنند که الان می‌خواهیم این قاعده را جلو ببریم. وقتی گفته می‌شود: «برابر با مبدأ»، «برابر» یعنی متغیرهای درونی و «مبدأ» یعنی آثار آن. پس ستون اول، علت است، ستون سوم، آثار آن می‌باشد. [در ستون‌های دوم] وقتی «برآیند» گفته می‌شود (مانند وجود، برآیند شناخت و...) به معنای محیط‌هایی هستند که از بیرون، این دستگاه درونی را شکل می‌دهند.

مانند گیاهی که بوجود آمده و در حال رشد است، محیط بیرونی او، آب و خاک و هواست. حال در اینجا آب و خاکی که می‌خواهد «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» را پرورش دهد تا نتیجه آن، ارزش و دستور و حقوق شود، «ولایت، تولی تصرف» ضرب در تکوینی، تاریخی، جامعه است. یعنی محیط بیرونی آن، این است.

محیط بیرونی بینش، شامل‌ترین سؤالات ضرب در سه سطح از - تقریباً - محیط اجتماعی است؛ یعنی اختیارات اجتماعی، روابط اجتماعی، روابط طبیعی. لذا به همین صورت ستون‌های بعدی [معنا می‌شود] و ما نیز سعی کرده‌ایم در معنا کردن این جدول، این مدل را رعایت کنیم. البته اگر دوستان بعدها در جزوات حاج آقا چیزی [غیر از این مطلب را] یافتند، بیاورند تا بنده هم بر روی آنها دقت کنم.^۸

ج. تفاوت جمع‌بندی از درون و بیرون با آنچه در جزوات آمده به دلیل اجمال کلمات حضرت استاد (ره)

س: انجم شعاع: حاج آقای حسینی در استراتژی امنیت ملی «برآیند» را درونی معنا می‌کنند.

^۸ - البته بنده الان هم مشغول خواندن آنها هستم. به طور مثال دو بار جهانی شدن فرهنگ را خوانده‌ام، که به تناسب آن، هم بحث‌های روشی در آن هست و هم بحث‌های جامعه‌شناسی. الان هم که مشغول خواندن سیاست‌های کلان فرهنگی هستم که در آن بحث‌های روشی بسیاری وجود دارد و همچنین بحث‌هایی راجع به جامعه و فرهنگ هم در آنجا هست تا اگر نکته‌ای هم به نظر برسد بر روی آن دقت بیشتری کنم.

ج: صفحه آنرا بیاورید و بخوانید تا بنده روی آن دقت کنم. در مباحث جهانی شدن فرهنگ یک جا با آن برخورد کردم، که بیرونی معنا کردند و درونی نبود.

آقای موشح: در جزوه استراتژی امنیت ملی جلسه ۷، صفحه ۳ حاج آقا می‌فرمایند درونی، این عین عبارتشان است. می‌گویند «برآیند نظام‌های درونی آن بدست آید».

روح ... صدوق: اما در این جزوات دقیقاً برعکس آمده است: «پس هر مجموعه را به نظام‌های درونی تعریف می‌کنیم و سپس از رابطه آن با نظام‌های بیرون سخن می‌گوئیم و در نهایت از نتیجه این نسبت بحث می‌کنیم».^۹

ج: خیلی خوب، در اینجا که به این مطلب تصریح دارد.

انجم شعاع: در جزوه شماره یک طبقه‌بندی موضوعات، عنوان ۴/۱/۱ (صفحه ۱۰، خط ۵) آمده است: «پس این عنوان انتزاعی را تا آخر کار با سه وسیله تعریف می‌کنیم». یعنی همان عنوان اول که گرایش اجتماعی و... «ابتدائاً می‌گوییم این نام یک نام تجدیدی نیست... بلکه تماماً برابر با یک نظام‌هایی است، یعنی بر روی نتیجه یک نظام، یک نام گذاشته‌اید. خود آن نظام‌ها یک درونی دارند، که برآیند وجود رابطه بین اموری است». یعنی نظام‌ها درونی دارند که این درون برابر با این نظام‌هاست. سپس در ادامه می‌آورند: «حال اگر هم نظام‌ها و هم برآیند رابطه بین اموری را ذکر کردیم در نتیجه چه چیزی را نام می‌گذاریم؟ خود این چه چیزی خواهد شد؟ بنیان اخلاق جامعه و تکامل و وجدان و همدلی اجتماعی خواهد شد.

ج: این خط بعدی، مطلب خط قبلی را که نقض می‌کند. یعنی درون و بیرون بودن آن را نقض می‌کند.

س: ... اول برابر با این نظام. این نظام‌ها....

ج: یعنی جایی که می‌آورند: «حالا اگر هم نظام‌ها و هم برآیند رابطه...»

س: آنکه نتیجه شد.

ج: بنده نیز همین را می‌گویم. یعنی آیا درون و بیرون [با هم هماهنگ] و درست می‌شود. به عبارت دیگر اینکه می‌گویند: «هم نظام‌ها و هم برآیند» یعنی چه؟

س: ... برابر با نظام‌های انگیزشی، منظور این است.

ج: حال این یعنی بیرون یا درون؟

س: اصلاً در اینجا درباره این مطلب صحبت نشده است.

ج: اگر نگفته‌اند که اجمال دارد.

س: ولی بحثمان درباره برآیند است که در اینجا برابر با نظام‌های درونی گرفته‌اند.

ج: سعی کنید در رابطه با نوشته هر نویسنده‌ای، اول روح بحثش را به دست آورید و استناد به روح بحث او بکنید تا بتوانید به روش سماعی، یک جمله‌ای را پیدا کنید و بگوئید این جمله همه بحث را می‌پوشاند. [در غیر این صورت، بزرگ کردن یک جمله به روش سماعی] کار غلطی است. به طور مثال مجموعه ۵ جلسه طبقه‌بندی موضوعات جامعه و ۱۳ جلسه استراتژی امنیت ملی و ده ها جلسه دیگر که این نویسنده درباره یک موضوع صحبت کرده است، مانند قرآن که خدای متعال در رابطه با بندگان صحبت‌های بسیاری کرده است، یک روح و یک فرهنگ دارد. از این رو باید این [روح و فرهنگ را] به عنوان محک‌های آن در نظر گرفت [تا بتواند نسبت به تشابهات آن قضاوت کرد] مثلاً در قرآن آمده است که: «ای پیغمبر، گناه قبل و بعدت را بخشیدیم». این آیه تصریح دارد که تو گناه کردی، حال آیا می‌توان این جمله سماعی و نقلی را گرفت و به آن باطن قرآن تعمیم داد و آن باطن حقیقی را عوض کرد؟! قطعاً این کار غلطی است.

س: با این دقت بر کار بالا می‌رود. یعنی وقتی شما متن کفایه می‌خوانید....؟

ج: بنده می‌خواهم بگویم به این نحوه که یک جمله را دریاورید، این تشابهات است. یعنی گاه خود این جمله را، نویسنده موضوع قرار می‌دهد و هشت جلسه روی آن صحبت می‌کند. به طور مثال درباره بیرونی و درونی بودن. در این صورت این جمله محک‌های می‌شود. اما گاه اصلاً بر روی آن تأکید نمی‌کند. به طور مثال درباره اینکه پیغمبر گناه می‌کند یا نمی‌کند، مطلب مفصلی در قرآن ندارید! ولی به روح قرآن که می‌نگرید، تأکید فراوان بر این دارد که پیغمبر خداوند در راه مستقیم حرکت می‌کند و خطا نمی‌کند! اما نه اینکه خود خطا و ثواب را موضوع قرار داده باشد! حال در این جزوات حاج آقای حسینی از اول تا آخر یک جدولی را توضیح داده‌اند و از این رو بیشتر خواسته‌اند بر روی مواد جدول مانور دهند، نه بر روی بیرون مباحثی از قبیل درون و برابر و برآیند و... به همین دلیل «برابر و برآیند» جزء موضوع این سلسله بحث‌ها واقع نشده است، نه اینکه هیچ اشاره‌ای به آن نباشد.

روح ... صدوق: ایشان گفته‌اند ما در جلسه بعد باید به این مباحث پردازیم. یعنی ما یک سری بحث اجمالی داریم و....

ج: بحث اجمالی مطرح نیست. بلکه مباحثی مثل «برابر و برآیند» و «درون و بیرون»، بحث روشی است. اما در اینجا قرار است مفاهیم را از نظر صورت جا داده و منظم کنید. می‌خواهید از نقطه‌ای به یک نقطه دیگر حرکت کنید. یعنی چیزی را که از نظر روشی مدعی آن هستید در یک جدول تعریف قرار دهید. از این رو این نمونه بحث‌ها در این دو سری جلسه، خیلی کم بحث شده است. البته نه اینکه اصلاً هیچ بحثی درباره آن نشده است. بلکه آن قسمتی که از آن بحث شده، در همان مقدمه قرار دارد مانند: «زمان، مکان، کارایی»، «توسعه، ساختار، کارایی»، «مبنا، موضوع، مقیاس» که اینها بحث‌های روشی است و لذا این جملات را هم [که جزء مباحث روشی در اینجا آمده،] می‌بایست به آنجا (مقدمه) ضمیمه کرد. پس تمام بحث‌های روشی که در چند سلسله بحث‌های دیگر نیز دوباره مطرح شده است، باید یکجا آورده شود، و با هم استنباط گردد. البته باید دقت کنید که در رابطه با درون و بیرون هم، نباید دچار مطلق‌نگری شوید، بلکه باید تقویمی تعریف کنید. یعنی درباره درون و بیرون می‌بایست سیستم‌ارایه کنید و بعد فکر کنید و درست معنا کنید.

سپس به نظر بنده در اینجا اجمال وجود داشت و جاهایی که به صورت تفصیل توضیح داده‌اند، مفصلاً موجود است. یعنی جاهایی که تفصیل داده‌اند و خواسته‌اند بار منطقی جدول را حل بکنند.

س: در جلسه اول نیز سؤالی مطرح شده بود که شما جدول حذفی حاج آقا را به صورت برعکس معنا کرده

ج: دوستان دقت داشته باشند که این طور نیست که عده‌ای در این جلسه جمع شده‌اند تا همدیگر را تشویق کنند! بلکه این جدول درباره جامعه‌ای است که حقیقتاً در خارج جاری است. اگر این جدول بتواند بر موج آن سوار شود و بهینه و کنترل کند، [جدول موفق خواهد بود. حال چه این جامعه، در ایران باشد و چه] نسبت به جوامع خارج مرز ایران، مثل ترکیه و عربستان و جاهای دیگر. چون در آنجا نیز جامعه‌ای جاری است و - چه بخواهید و چه نخواهید - هر کدامشان هم دارای ظرفیت‌هایی از قدرت، اطلاعات و ثروت هستند. لذا این گونه نیست که چهار تا ورق را بخواهیم سر کلاس تدوین کنیم. تا تلائم نظری آن تمام شود و شما کف و هورا بزنید! بلکه این ماشینی است که باید بتوان با آن تحلیل کرد. بنابراین اینگونه نیست که وقتی یکی می‌گوید «بیرون»، یا دیگری می‌گوید «درون»، مشکل حل شود. بلکه باید بر سر ماشینی که روشن نمی‌شود بروید و مکانیک قوی آن کسی است که بتواند این سیم‌ها را به هم وصل بکند تا ماشین روشن شود و راه بیفتد. راننده خوب کسی است که بداند سوئیچ و پدال گاز و ترمز کجاست تا بتواند ماشین را روشن کند. حال در این جدول باید بگردید، ترمز و گاز آنرا پیدا کنید تا بتوانید آنرا برانید. وقتی هم که ماشین ایستاده باید بتوانید تشخیص بدهید، چه سیم‌هایی قطع شده است. آیا شلنگ بنزین آن افتاده یا برق نمی‌رساند؟ باید این را اینجوری ببینید. یک قدم بالاتر از آن، بحث تکنولوژی جوامع مطرح هست که دارند تلاش می‌کنند تا در دنیا بهترین را که در نمایشگاه‌ها عرضه می‌شود بخرند. لذا ملتها و نخبگان آنها که نادان نیستند. بر این اساس شما باید اشکالات محکمی را وارد کنید. البته اشکالات علمی. اشکالی که اگر حل نشود، ماشین راه نمی‌افتد و با این نگرش این جلسات را ملاحظه کنید.

به طور مثال اینکه گفته می‌شود به جای چگونگی در «چرایی، چیستی، چگونگی» باید «چه نسبتی» قرار گیرد، فوراً می‌بایست یادداشت شود و بر روی آن فکر کرد. نباید گفته شود آقای علی محمدی که تازه آمده و راه زیادی در پیش دارد، [پس چنین احتمالی ضعیف است]. نه اینگونه نیست اگر کسی سؤال داشت باید نسبت به آن متوجه شد. یا بحث درون و بیرونش، بحث مهم است و شما باید به اینها تا پائین [جدول] دقت کنید. [این جدول] نه ردیف خانه است. در جدول دومی ۱۰ ستون اول علت و ستون سومش اثر است. سپس این باید در حقیقت جامعه بتواند مجموعه درونی آن‌ها را راه‌اندازی بکند یعنی تا سوئیچ ماشین زده نشود و جریان برق ایجاد نشود، از سوخت هم خبری نیست. یعنی [ستون] اولی و دومی برای حرکت انداختن [ماشین می‌باشند] اما گاهی نمی‌خواهیم ماشینی را به حرکت بیاوریم، بلکه قرار است معماری و مهندسی بکنیم. حال در معماری نمی‌توان گفت که اول باید سوئیچ زد! بنابراین بر خود این نسبت حاکم است. به عبارت دیگر آیا می‌خواهیم یک جامعه‌ای را بوجود بیاوریم یا می‌خواهیم جامعه‌ای را بهینه کنیم؟ چه سؤالاتی در وارد و خارج شدن از ماشین به وجود می‌آید؟ تا بتوان گفت چه جوابی دارد.

پس در ابتدا می‌خواهید در درگیری با فلسفه‌های غلط یا فلسفه‌های ضعیف، تکنولوژی جدید ارائه دهید، یعنی می‌خواهید حمل و نقل را از درشکه سواری درآورده به حمل و نقل هوایی برسانید. لذا می‌خواهید اثبات کنید آن چیزی که غرب در دست دارد این هواپیما نیست. پس باید مشخص شود که این جدول چه کار می‌کند و چه چیزی است.

حجت الاسلام موشح: در جلسه هفت حاج آقا دقیقاً تأکید می‌کنند که «اینها نظام‌های درونی [...] کاربردی‌اند و نظام‌های درونی تعاونند» عین عبارت ایشان در اینجا است.

ج: آقایان درباره درون و بیرون فکر نکنند. البته فکر نکنند نه نقل قول از حاج آقا! من ابتدا بر این تأکید دارم که روح بحث‌ها را ببینید و سپس ببینید کدامشان را می‌توان بیرون قرار بدهید و کدامشان را می‌توانید درون قرار بدهید. یا از اصل تقسیم درون و بیرون درست است یا نه؟

برادر انجم شعاع: حاج آقا یک عبارتی را دارند؛ و آن اینکه ۱ و ۲ و ۳، سه وسیله برای تعریف کردن عناوین بالایی است. یعنی اگر بخواهیم نظام اجتماعی را تعریف بکنیم، باید با این سه وسیله تعریف بکنیم.

ج: درست است. اما این جدول، عوض شده است. چرا که گرایش‌های اجتماعی تبدیل شده است به نظام‌های انگیزشی، و لذا کل نه [خانه] را در بر گرفته است.

س: کدام جدول؟

ج: وقتی در ۱۳ جدول برده‌ایم، تفاوت‌هایی با هم کرده است. بنده تا آخرین جزوه جهانی شدن فرهنگ و صنعت و همچنین تا جلسه ده سیاست‌های کلان فرهنگی را مطالعه کردم، اما چنین چیزی ندیده‌ام که شخص حاج آقا بخواهند بر اساس ۱۳ جدول معنا کنند. یعنی نوع سؤالات به فلسفه کار کشیده شده است و حاج آقا تا فلسفه نظام ولایت هم بحث را جلو برده‌اند. لذا بیشترین سؤالات مربوطه به ربط آن به فلسفه است، نه به روش!

به نظر ما این سه جدولی را که تعریف کرده‌ایم، ستون خرد - که در این طرف قرار دارد - علت وصفی است برای آثار دست چپ. البته باز هم روی صحبت‌های حاج آقا دقت می‌کنم و اگر مطلبی به نظر رسید، خدمتان عرض خواهم کرد.

حالا در این دور اول اجازه بدهید تا آخر بحث برویم تا دوستان تنها مفردات آن را مورد توجه قرار دهند و پس قرار نیست بحث خیلی عمیق شود. آن وقت در دور دوم با توجه به متنهای دیگر، دوستان تقریر می‌نویسند و همه مطالب را دریاورند، تا روی صحبت‌های حاج آقا دقت بیشتری شود.

انجم شعاع:؟

ج: کل عناوین این بحث، برخاسته از فلسفه نظام ولایت است و لذا تطبیق داده نشده است.

انجم شعاع: اما خود ایشان دارند تطبیق می‌دهند و مثال‌هایی می‌آورند.

ج: من حاضر از سندهای حاج آقا دفاع بکنم....

حجت الاسلام موشح: ظاهراً جلسه هفت را با «مقدمه» آورده‌اند.

ج: تمام اسناد حاج آقا بر اساس فلسفه‌شان است و به صورت وصفی است و وصف یعنی حکومت بر کل جامعه‌شناسی‌های موجود و رفتارهای موجود بر اساس اوصاف. بنابراین در حد حادثه‌سازی و تولید تحلیل جدید می‌باشد و اصلاً به صورت مضاف، مضاف الیه نیست تا چه برسد به گردش عملیات. یعنی آن سطحی که دیوار به دیوار تطبیق است، اصلاً وجود ندارد.

س: ایشان در جلسه ۷ می‌فرمایند: «منتجه نظام‌های مجارب کاربردی جامعه از برآیند نظام‌های درونی آن به دست می‌آید. که این برآیند همان برآیند کارآیی رابطه بین «حیات، انسان، جامعه» ضرب در «فیزیک، شیمی و منابع طبیعی» است»..... در صفحه بعد دوباره تکرار می‌کنند و می‌گویند: «علاوه بر فیزیک، شیمی ۱۰۰»

و منابع طبیعی در جامعه‌شناسی و... ضرب می‌شود. نظام‌های درونی تعاون و همکاری جامعه بشری را نیز نشان می‌دهد».

ج: در بخش اول، چنین چیزی استفاده نمی‌شود. بلکه بحث برآیند کارایی رابطه بین اینها است.

برادر انجم شعاع: اگر بخواهیم علت بگیریم....

ج: چند بار علت است. اگر به جدول آخر دقت کنید، در ستون بالا، «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» علت قرار می‌گیرد برای ستون سوم، که «ارزش، دستور، حقوق» است. پس این، آثار آن علت می‌شود و هردو اینها با هم برای شما محیطی را مهیا می‌کند، که نام آن را «درون» می‌گذاریم. البته این نامگذاری را به حاج آقای حسینی نسبت نمی‌دهیم؛ بنده می‌گویم. آن وقت «برآیند وجود»، یعنی آن عمل ضربی که در وسط این دو قرار دارد - دو تا سه تای دیگر - محیط بر این است. این قاعده تا آخرین [جدول حاکم است].

حجت الاسلام موشح: آیا محیط بیرون فرض می‌کنید؟

ج: محیط جهت‌گیری....

س: به نظر می‌رسد محیط درون باشد....

ج: امکان دارد که از صحبت‌های حاج آقا هم این‌گونه استخراج کنید. اما آن چیزی که من از اول تا آخر جدول درک می‌کنم این‌گونه است که ستون اول علت، و ستون سوم اثر این علت است پس ستون اول و سوم با هم هستند. و این مطلب را بنابر ۱۳ جدولی که در روش تحقیق بریده‌ایم، [اثبات می‌شود]. ستون تبعی یک طرف قرار داشت و ستون خرد در طرف دیگر، که این دو یک موضوع را به ما نشان می‌دهد. آن وقت ستون‌های برآیند وجود تا آخر، در وسط جدول تعریف، در ستون موضوعات قرار گرفته است و درست می‌کنند. یعنی محیط برای دو ستون درونی هستند. این چیزی است که من از جدول و فرمایشات حاج آقا درک می‌کنم.

انجم شعاع: موضوعات فعل که دیگر بحث بیرون نمی‌باشد! اگر اولی فعل موضوعاً داشته باشد و دومی...

ج: در مورد جدولی که من می‌فهمم، بحث «فعل موضوعاً، موضوعات فعل و آثار»، به این صورت می‌باشد: موضوع فعل، همین ستون‌های تبعی‌ها می‌باشد و آثار فعل، ستون خرد می‌شود و فعل موضوعاً در بالای جدول قرار می‌گیرد که معادله می‌شود. یعنی وقتی توزین می‌کنید. لذا بنده به این عناوین تطبیق نداده‌ام. بلکه فعل موضوعاً، موضوعات فعل و آثار را چیز دیگری گرفته‌ام. خلاصه باید روی آنها دقت شود. ۱۱ البته در خود متن، این عدم تلائم وجود دارد.

۱. تبیین اصطلاح دانش و اصطلاحات درون این خانه به عنوان پایگاه تکامل تعاون اجتماعی

س: به این صورت نیز می‌توان گفت که نظام‌های درون «جهت‌گیری، موضع‌گیری مجاهده»...

^{۱۱} - شما زحمت بکشید دو تا نامه بنویسید. یکی به آقای رضایی و بگویید که در مباحث مدل، نسبت به مباحث روشی حاج آقا برایمان سؤالانی به وجود آمده است و از آنها بخواهید نسبت به این سؤال‌ها، جواب ارائه دهند. نامه دیگر را به گروه فلسفه بنویسید و درباره فلسفه جامعه‌شناسی از آنها سؤال کنید. بنابراین دو نکته جدیدی که اینجا پیش می‌آید، یک نامه محتوایی به هر دو جا بنویسید و جواب بخواهید تا این کار تشویق نیز بر کار فکری باشد.

ج: الان در همین دانش، در صفحه ۸، ۵ خط مطلب آمده است که بحث بیرون و درون آمده است حال می‌خواهیم و می‌بینیم که چگونه معنا می‌شود: «دانش اجتماعی همان دستیابی به پایگاه تکامل تعاون اجتماعی است». یعنی تعاون در مقابل همفکری و همدلی است...

حجت الاسلام موشح: یعنی همان «تمایل، تعاون، تفاهم».

ج: یعنی در فعل است. فعلی که قرار است انجام شود، مثل فعل خوردن بدون مقدورات انجام نمی‌شود. لذا می‌گوید: «دانش اجتماعی همان دستیابی به پایگاه تکامل تعاون اجتماعی است.» «حال گاهی تعاون فعلی است طبیعی و گاه فعلی است اجتماعی! این اجتماعی بودن به این معنا است که باید آن دانش، مبدأ تولید مقدورات اجتماعی بشود. نه مقدورات طبیعی! ما با مقدورات طبیعی مثل طلا و غیره که در کوه و طبیعت وجود دارد، کاری نداریم. هر وقت به دست ما می‌رسد یک فعل اجتماعی روی آن انجام می‌دهیم که مثلاً به معدن تبدیل می‌شود. نفتی که زیر دریا هست، اگر عکس هم از آن بگیرید، مال ما نیست. هر وقت طریق استحصالش فراهم بشود اجتماعی می‌شود. در ادامه می‌آورند: «از آنجا تعاون و همکاری در افعال و رفتار عینی بوده، اعمال بدون مقدورات تحقق نمی‌یابد. بنابراین مقدورات پایگاه تکامل تعاون همکاری می‌گردد». «یک جا گفته شد دانش اجتماعی پایگاه است، حال می‌گوید مقدورات از طریق دانش پایگاه است، «مقدورات نیز خارج از انسان، ابزار امکان نیست». حال در اینجا تعاون و افعال را بیرون بگیریم و دانش و مقدورات را درون بگیریم یا برعکس؟

۱/۱. برابری دانش با مقدورات به معنای عام در سه سطح «استحصال، اکتشاف، اختراع»

روح ... صدوق: برابر باید بگیریم.

ج: گفته شد که مقدورات و دانش یکی است. حال آیا تعاون (یعنی عمل) را بیرون بگیریم تا اعمال برای تولید دانش محیط شود. یا تولید دانش باید محیط برای تولید علم باشد؟! البته دقت کنید که هر دوی اینها اثر گذار و اثر پذیرند! در سیستم اینگونه است که هر دو رابطه را می‌توان ملاحظه کرد. یعنی در سیستم همیشه رابطه‌ها یک‌طرفه نیست. حال شما در اینجا چه چیز را می‌خواهید معنا کنید؟! دانش اجتماعی پایگاه تکامل تعاون اجتماعی است یا مقدورات و دانش را یکی بگیریم؟ پایگاه تعاون، در مقابل همفکری و همدلی است، حال چه چیز محیط است؟ درون چیست؟ این یک سؤال است؟

اما در ادامه مقدورات را درون آن قرار می‌دهد و می‌گوید: «مقدورات نیز خارج از انسان، ابزار، امکان نیست». یعنی تقسیمات مقدورات، در اینجا انسان، طبیعت، و ابزار است. زیرا جهانی که می‌گوید یعنی طبیعت؛ نه اصل هستی! نه ارتباط با خدا! در اینجا منظور از جهان، همان طبیعت است. به عبارت دیگر، ارتباط بین این دو، (انسان و ابزار) [را مشخص می‌کند] که شما با گاو آهن یا با تبر و غیره، [طبیعت را] استحصال می‌کنید و چاه می‌کنید. این سه متغیر، به شما مقدورات می‌دهد. یعنی انسان و آن تبر که دست دارد و آن زمینی که می‌کند [به ما مقدورات می‌دهد]. «منتجه نظام‌های تجارب کاربردی» این ارتباط را (یعنی رابطه بین انسان و طبیعت) را اصطلاحاً می‌گویند «تجربه» زیرا به چیز دیگری که تجربه نمی‌گویند. به تفکر که تجربه نمی‌گویند یا در حالات، بحث هنر و عواطف است نه بحث تجربه! تجربه را در رابطه بیان انسان و طبیعت مطرح می‌کنند. حال گاه تجارب، تجارب مفرده است، یعنی با ممارست انجام می‌شود و گاه علمی انجام می‌شود. که امروزه برای آن تئوری می‌سازند و طبیعت را با آن تسخیر می‌کنند.

«منتجه نظام‌های تجارب کاربردی جامعه نسبت به هر سه دسته از برآیند نظام‌های درونی آن به دست

می‌آید. که برآیند رابطه بین اینهاست». حال اگر اینها را در هم ضرب کنید، برآیند رابطه اینها، نتیجه ۱۰۲

نظام‌های تجارب کاربردی جامعه را تحویل می‌دهد. کدام درون و کدام بیرون می‌شود؟ البته در این جا دو تا بحث است. یک وقت نتیجه را در نسبت بین درون و بیرون ملاحظه می‌شود که این بحث درون و بیرون می‌شود و گاه بنابر جدولی که درباره آن صحبت می‌کنیم و می‌گوئیم چه چیز علت است و چه اثری دارد، که در اینجا این نتیجه‌ای را که می‌گویند، نیست. پس گاهی برآیند رابطه درون و بیرون نداریم، به نظر ما آثار ردیف اول، ردیف سوم می‌شود و اینها یک رابطه مستقیم با یکدیگر دارند. سپس مجموعه خط اول و خط سوم یک نسبتی به دو ستون برآیند دارد. که همه اینها را می‌توان اثر یا نتیجه و غیره گفت.

حجت الاسلام موشح: در صفحه بعد، ابهامی را که در اینجا هست را روشن‌تر می‌کند.

ج: در صفحه بعد می‌آورند: «علاوه بر اینکه فیزیک، شیمی، منابع در جامعه شناسی و انسان‌شناسی و زیست‌شناسی ضرب می‌شود و ارتباط دارند، نظام‌های درونی تعاون و همکاری جامعه بشری را نشان می‌دهند».

س: می‌گویند اینها با ضرب خودشان، نظام درونی تعاون را نشان می‌دهند یعنی فیزیک، شیمی، منابع، دارند. نظام‌های درونی تعاون و همکاری که همان دانش باشد که گفتید برابر است با....

ج: شما از یک جا دانش و مقدرات تولید می‌کند. و از یک جایی هم تعاون را تولید می‌کنید...

س: تعاون و دانش را برابری گرفته‌اند. یعنی گفته شد: «تمایل، تفاهم، تعاون» که تعارف را به دانش [معنا کرده‌اند].

ج: در اینجا گفته شد: «دانش همان دستیابی به پایگاه» است. نه برابر! «پایگاه تکامل تعاون اجتماعی» است.

س: ما در مبنا گفتیم: «تمایل، تفاهم، تعاون» می‌خواهیم، که نام تعاون را دانش گذاشتیم.

ج: اصلاً فرض کنید حاج آقا این را گفته‌اند. حالا ما می‌خواهیم معنای آنرا بفهمیم. به نظر حقیر این می‌آید که متغیر اصلی کل این خانه و آن چیزی که بر آن حاکم است، (مثل آن چیزی که در بینش و گرایش گفتیم) می‌خواهد ارتباط ما را با طبیعت تمام بکند و این نیز به معنی مقدور به معنای عام عام است. یعنی فعلی انجام نمی‌شود مگر اینکه آب در استکان ریخته شود. زیرا برای آب خوردن استکان یا لیوان و ظرف لازم است. این خانه نیز می‌خواهد این معنا را نشان دهد، که این مقدرات چگونه برای افعال شما بدست می‌آید. حال می‌خواهیم این را در ۲۷ تا خانه بشکافیم. پس فعل بدون مقدرات نمی‌شود. این را می‌خواهیم توضیح دهیم. آن چیزی که در جامعه با تخصص انجام می‌شود، استحصال از طبیعت است که به هر شکلی ممکن است مانند معدن، نفت، کشاورزی یا دامداری و غیره است، چه طبیعی باشد و چه غیر طبیعی. یعنی هر کاری که ما انجام می‌دهیم. به آن استحصال می‌گویند. برای این عمل، اکتشاف لازم است، زیرا مثل تجارب مفرد قدیم یا کشف قدیم نیست. بلکه تئوری سازی و معادله لازم است و برای این کار باید کار آزمایشگاهی انجام بگیرد. بعد از آن باید اختراع صورت گیرد. پس «استحصال، اکتشاف، اختراع» شد. این یکی از دسته‌بندی‌های حاج آقای حسینی است. بنابراین ردیف اول «استحصال، اکتشاف، اختراع» می‌شود که اثر آن، «مقدرات انسانی»، - مقدراتی است که فقط انسان می‌توان از آن استفاده کند، مثل کامپیوتر - «مقدرات ابزاری» - که آزمایشگاه به آن نیاز دارد، نه انسان. البته کل آزمایشگاه هم در اختیار انسان هست - «و مقدرات ارتباطی» می‌شود. پس حاج آقای حسینی نیز مقدرات به سه دسته تقسیم کردند که در همین جا هم جا می‌گیرد: «مقدرات انسانی، ابزاری، طبیعی».

۱/۲. تعریف محیط بیرونی دانش به «فیزیک، ریاضی، زیست» و در سه سطح «تجارت، اقتصاد، صنعت»

پس از «استحصالی، اکتشاف و اختراع»، مقدورات انسانی، ابزاری، طبیعی درست می‌شود که ما در درون این جا آن را درست کردیم که به این صورت است: علت، «استحصالی، اکتشاف، اختراع» است که اثر آن «مقدورات انسانی، ابزاری، طبیعی» می‌باشد. حال این در چه محیطی واقع می‌شود؟ این طور نیست که دانشمند در یک محیط خلأ گمانه‌زنی کند و استحصالی و اکتشاف حاصل شود. بلکه این، یک فیزیک، یک ریاضی و یک زیست لازم دارد. فیزیک، ریاضی و زیست، علوم پایه مقدورات است. همان مقدوراتی که می‌خواهد در دست عمل قرار بگیرد. این سه سطح عملیات می‌خواهد. توضیح آنکه فیزیک، ریاضی، زیست پایگاه مقدورات شد که آن را در سه سطح «تجارت، اقتصاد، صنعت» ضرب می‌کنیم؛ این پایگاه عمل می‌شود. عملی که اینجا منظور است، یک عمل ذهنی یا عمل روحی که «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» یا «گمانه، گزینش، پردازش»، را در پی دارد، نیست بلکه اعمال در اینجا، تجارت است - یعنی شما همه‌ی کارهایی که انجام می‌دهید، در نهایت می‌خواهید به صادرات و واردات برسانید. این صادرات و واردات هم بدون یک مکانیزم اقتصادی، امور مالی، ارزی، امور مالیاتی، گمرکی و غیره امکان پذیر نیست. البته تمام اینها نیز باید به یک صنعت و تکنولوژی ختم شود. پس اگر علوم پایه را در تجارت، اقتصاد و صنعت ضرب کنید، محیط «استحصالی، اکتشاف، اختراع» و مقدورات تحویل دهنده می‌شود.

۱/۳. تطبیق جمع‌بندی جدید با آنچه در جزوات آمده بر اساس مدل برداشت شده از جدول س: یعنی علت و آثار و محیط.

ج: بله. این مدلی است که ما از جدول خدمتتان عرض می‌کنیم. حاج آقا به جای «تجزیه، تحلیل، ترکیب» این مطلب را گذاشته‌اند. من زمانی که آن را مطالعه می‌کردم، تجزیه را به معنای تجزیه طبیعت می‌دانستم، تحلیل را به تئوری سازی و ترکیب را به آلیاژ معنا کردم تا بتوانم یک چیزی در پایه دانش تعریف کنم. اما الان که در اسناد حاج آقا پیش رفتم، متوجه شدم منظور از تحلیل و ترکیب، همین بحث جدول تعریفشان است. یعنی تجزیه عناوین و تحلیل و سپس ترکیب هم جدول تعریفشان است. این مطلب را در مباحث جهانی شدن فرهنگ یا جای دیگری مطالعه کردم. اینها تقسیمات روش است. حال اگر به این معنی‌ای که حاج آقا می‌گویند باشد، با بحث دانش نمی‌خورد و دیگر از تقسیمات درونی بینش می‌شود. یعنی اگر روشی، آنهم به روش در نسبیت عام باشد، به این صورت می‌شود. ولی اگر معنای تجزیه، همان تجزیه کردن طبیعت باشد، همان استحصالی می‌شود و اگر همان تحلیل باشد، اکتشاف می‌شود و اگر ترکیب باشد، همان اختراع می‌شود. لذا خیلی با هم فرق ندارد. بلکه با هم تناظر دارند. این یک مطلب بود. بعد حاج آقا در یک جای دیگر گفته‌اند: «حیات، انسان، جامعه» حیات را که آورده‌ایم و انسان و جامعه را در بینش بردیم.

۱/۴. تبیین معانی اصطلاحات جدید به کار رفته در خانه دانش

برادر انجم شعاع: حیات همان زیست شناسی است؟

ج: حیات را همان زیست شناسی گرفته‌ایم.

انجم شعاع: این نشان می‌دهد که باید بحثی از علوم نیز اینجا باشد. زیرا این نمی‌شود که مطلقاً آنرا در فنون بیاوریم...

ج: حاج آقا نیز بحث فیزیک، شیمی، منابع طبیعی را دارند.

انجم شعاع: یعنی اینها نمی‌توانند خارج از اطلاعات باشند. یعنی نمی‌توان گفت دانش را خالی از اطلاعات و فرهنگ معنا می‌کنیم. به نوعی باید این عناوین اینجا باشند.

ج: اطلاعات آن، اطلاعات علوم پایه است.

انجم شعاع: جامعه‌شناسی که علوم پایه است، انسان‌شناسی که علوم....

ج: اشکال این بود که گفتیم انسان و جامعه را به جای «وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی» قرار دادیم. انسان را آنجا بردیم. جامعه را هم در روابط انسانی و در کنار تمدن قرار دادیم، نه حیات! اگر حیات باشد، کنار آن ریاضی و فیزیک است. پس در اینجا، بجای «حیات، انسان، جامعه»، «ریاضی، فیزیک، زیست» - که همان علوم پایه‌اند - قرار دادیم که ضرب در «تجارت، اقتصاد و [صنعت]» می‌کنیم. از طرف دیگر در فیزیک، شیمی، منابع طبیعی، فیزیک آن که در بخش فیزیک آمده است. شیمی - که بخش آلیاژ باشد - در قسمت استحصال و اختراع رفته است. منابع طبیعی آن هم در بحث استحصال آمده است؛ لذا دیگر با هم تناسب ندارد. بنابراین ما این وسط را بهینه کردیم.

حجت الاسلام موشح: مگر تجارت داخل اقتصاد نیست؟ مگر یک کار اقتصادی نیست؟

ج: منظور ما از اقتصاد سیستم پولی، مسائل مالیاتی و غیره بود و تجارت را از داخل آن بیرون آوردیم و در بازرگانی و خرید و فروش قرار داده‌ایم. به عبارت دیگر منظورمان از تجارت، عرضه و تقاضاست. یعنی یک چیزهایی را درست می‌کنید، و مازاد بر نیازتان را می‌دهید. یک چیزهایی را هم نیاز دارید و می‌آورید. حالا به این کار هر چیزی که می‌خواهید نام‌گذاری کنید، خواه تجارت باشد و خواه صادرات و واردات و غیره، غرض ما این معنا است.

پس برای یک نیازمندی‌هایی که در داخل و خارج مبادله کرده و ارتباط برقرار می‌کنید، عملیات و دانش را بدست می‌آورید؛ نه در خلأ. آن وقت برای آن یک سیستم اقتصادی طراحی کرده و یک تعریف از پول، یک تعریف از گمرک، یک تعریف از صنعت، و هر تعریفی که در بخش اقتصاد وجود دارد، ارائه می‌کنید.

س: یک تکنولوژی.

ج: بله.

س: دیگر دانش، تکنولوژی نیست. دانش داخل آن می‌آید.

ج: نه به همه آن دانش می‌گوئیم.

س: تا الان دانش را به معنای تکنولوژی می‌گرفتیم.

ج: الان هم همین است. بدین معنا که ابتدا یک عنوان انتزاعی از آن می‌دهید و می‌گوئید دانش اجتماعی همه این مجموعه می‌شود که بیرون و درون را در بر می‌گیرد. حال اگر بخواهید به اثر معنی کنید، می‌گوئید بنیان تکامل

کارآمدی تکنولوژی. پس اثر کارآمدی تکنولوژی است. نه خود تکنولوژی! زیرا تکنولوژی کنار اقتصاد قرار گرفت.

روح ... صدوق: تکامل کارآمدی اجتماعی.

ج: دقت کنید که در ابتدا گفته شد که فعل بدون مقدورات نمی‌شود. فعل بدون تکنولوژی نمی‌شود. فعل بدون ابزار نمی‌شود. حال می‌خواهیم بگوئیم باید این تکامل پیدا کند. اسم انتزاعی آن دانش است. اسم بنیانی آن تکامل همین است. تکامل همکاری همراه با تکنولوژی.

روح ... صدوق: تکامل کارآمدی.

ج: کارآمدی چه چیزی؟

س: جامعه.

ج: اگر نزاع درباره اسم‌گذاری است، هر اسمی می‌خواهید بگذارید و فقط بدانید چه می‌خواهید بگویید. یعنی همان تعاون است. به عبارت دیگر، عملیات اجتماعی‌ای که جامعه می‌خواهد انجام بدهد، بدون ابزار نمی‌شود و می‌خواهیم همان را تکامل بدهیم. حال هر اسمی می‌خواهد داشته باشد، فرقی نیم‌کند. اگر چه بعداً در بحث زبان‌شناسی باید تناسب این را مشخص کنید، ولی الان ما خیلی حساس به اسم آن نیستیم.

برادر حیدری: اکتشاف و اختراع مربوط به مقدورات طبیعی می‌شود و اگر مربوط به مقدورات انسانی و ابزاری باشد، چگونه معنا می‌شود؟

ج: مقدورات انسانی! مقدورات انسانی‌ای که اینجا می‌گوئید، به معنای مبایل، فاکس، تلویزیون و.. است. نه خود انسان! زیرا منابع نیروی انسانی گفته نشده است و منابع نیروی انسانی در بین‌المللی جای دارد و منظور از منابع ارتباطی انسان است.

س: منابع ابزاری به چه اموری معنا می‌شود؟

ج: آزمایشگاه‌ها.

برادر انجم شعاع: تجارت، جامعه، اقتصاد....

ج: جامعه نه! تجارت، اقتصاد، صنعت.

س: حال منابع طبیعی کجا قرار می‌گیرد؟

ج: منابع طبیعی در استحصال طبیعی قرار گرفت. به عبارت دیگر استحصال یعنی منابع طبیعی.

س: این سه تا سه تا که انتخاب می‌کنیم، قرار است انسان، ابزار، امکان در آن منعکس بشود. همچنان که ما می‌گوئیم انسان، حیات، جامعه ...

ج: «انسان، ابزار، امکان» فلسفه پیدایش جدول دانش می‌باشد! بحث بینش که گفته شد متغیر اصلی کوه دانش و اطلاعات و کوه آنچیزی که از عقلانیت و سنجش در می‌آید، است. در اینجا نیز کوه آنچیزی است که از عمل بیرون می‌آید. سومی نیز کوهی است که از اختیار یعنی جهت‌گیری بدست می‌آید پس سه تا منبع ۱۰۶

داریم. مثل آب و برق که در مثال سد گفته شد، همه آنها نیز یک جاست و درباره یک محیط صحبت می‌کنید. یعنی وقتی آب و برق یا محیط زیست، و جهانگردی را تعریف می‌کنید، کل آن یک محیط است. اینها هم محیط جامعه است. سه تا منبع تولید نیرو وجود دارد: یکی از اختیار، یکی از عقلانیت، یکی از فعل. حال فعل چیست؟ انسان، ابزار، امکان است.

س: این انسان، ابزار، امکان را باید در صنعت منعکس کنید و...

ج: نه.

س: آیا تجارت یک مقدور انسانی است یا یک [مقدور] امکانی یا نه یک مقدور ابزاری است.

ج: تجارت که مقدورات نیست! مقدورات انسانی....

س: انسان، ابزار، امکان که شما گفتید محیط است...

ج: محیط نیست. بنده نگفتم انسان، ابزار، امکان محیط است. بلکه تعریف خود عمل است. حال می‌خواهیم برای آن نه تا عنوان ارائه دهیم.

س: حتماً باید آن نه تا که محیط است، متناسب با اینها باشد. یعنی تجارت، اقتصاد و صنعت باید با انسان، ابزار و امکان تناسب داشته باشد. در حالی که صنعت که یک مقدور ابزاری است. حال اقتصاد دیگر چه می‌شود؟

ج: ارتباط می‌شود.

س: آن هم یک مقدور ابزاری است!

ج: نه! اقتصاد ارتباط بین تجارت و صنعت می‌شود.

س: یعنی اقتصاد را شما می‌گیرید...

ج: می‌گیریم «ابزار»، که می‌شود: انسان، ابزار، امکان.

س: صنعت هم که ابزار بود؟!

ج: وقتی می‌خواهید آنرا تناظر بدهید، صنعت، امکان می‌شود، اقتصاد، ابزار و تجارت، نیازمندی، که برای انسان است.

س: در حالی که صنعت، ابزار است و امکان نیست.

ج: صنعت، ممکن است در کنار دو تا مفهوم دیگر ابزار باشد، اما در کنار این دو تا مفهوم اینجا، امکان است. یعنی صنعت در جاهای مختلف هزاران معنا می‌دهد. ما هم قبول داریم. ولی الان کنار اقتصاد و تجارت که ورود و خروج نیازمندی‌های انسان است، [به معنای امکان می‌باشد] زیرا تجارت، یک امر انسانی است که اگر از طریق اقتصاد (یعنی پول و معاملات و غیره) صورت می‌پذیرد. لطفاً بر روی این مطلب فکر نمایید.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه

(دور دوم)

جلسه ۶

— عنوان جلسه:

تبیین موضوعات جامعه در سه سطح «توسعه، کلان، خرد» و
تبیین اصطلاحات درون خانه توسعه

— استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تیر و مرداد ۱۳۸۶

← کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه (دور دوم)

استاد:	حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
جلسه:	۶
تاریخ جلسه:	۱۳۸۶/۵/۳
پیاده:	برادر محمدرضا حسینی نیافر
تایپ:	برادر رضایی
فهرست:	حجة الاسلام موسوی موشح
صفحه‌آرایی:	نشر سمیم
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۹/۳

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\گروه مدل برنامه\model\مادر\انتهایی.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

- مقدمه: گزارش توضیح «موضوع» در جزوات حضرت استاد (ره) و اصطلاحات «توسعه، کلان، خرد»..... ۱۱۳
- الف. ضرورت ملاحظه تقویمی اصطلاحات جدول جامعه به عنوان اوصاف ترکیب شده از یک وحدت عینی در خارج..... ۱۱۵
- ب. تناظر سازی روشی «مبنا، موضوع، مقیاس» بر اساس «ولایت، تولی، تصرف»..... ۱۱۶
- ج. کیفیت تولید جدول تعریف جامعه بر اساس روشی به کار رفته در جداول ۱۳ گانه..... ۱۱۸
۱. کیفیت پیدایش موضوعات جامعه در سه سطح «توسعه، کلان، خرد» بر محور هماهنگی درون و بیرون جامعه..... ۱۱۹
- ۱/۱. توسعه به عنوان اولین موضوع جامعه در هماهنگی برای حفظ جهت و بیان نسبت آن به مقیاس..... ۱۲۰
- ۱/۱/۱. تعریف توسعه به ابزار انسجام وحدت در وحدت و کثرت موضوعات جامعه..... ۱۲۰
- ۱/۲. تعریف کلان به ابزار حرکت متعادل در مسیر توسعه و تکامل..... ۱۲۱
- ۱/۳. تعریف خرد به ابزار تولید اعتماد عمومی و امنیت از طریق عدالت..... ۱۲۱
- ۱/۴. کیفیت حضور سطوح موضوعات جامعه در مقیاس تأثیرگذاری جامعه بر اساس تعریف تکامل..... ۱۲۱
۲. تبیین اصطلاحات درون خانه توسعه در دو سطح درون و محیط بیرون..... ۱۲۱
- ۲/۱. برابری توسعه با سه فعل «درگیری، گفتگو، رحمت»..... ۱۲۲
- ۲/۲. «اقتدار، انتظار، ارتباط» به عنوان آثار موضوعات توسعه در جامعه..... ۱۲۳
- ۲/۳. «اختیار، آگاهی، ایثار» در سه سطح «همدلی، همفکری، همکاری» به عنوان محیط بیرونی توسعه..... ۱۲۳



مقدمه: گزارش توضیح «موضوع» در جزوات حضرت استاد (ره) و اصطلاحات «توسعه، کلان، خرد»

حجت الاسلام روح ... صدوق: بحث «مبنای» جدول جامعه تمام شد؛ یعنی بحث گرایش، بینش و دانش که بنیان و پایگاه تکامل وحدت اجتماعی بود تمام شد. بعد از آن به موضوع می‌رسیم. موضوع نیز سه قسمت دارد: توسعه، کلان، خرد. باید دید نسبت موضوع به مبنا چیست. یا اگر نیاز به ضرب است ضرب‌های آن چگونه است. به عبارت دیگر باید معنای انتزاعی هر کدام از مفاهیم و سپس ضرب آن‌ها را ملاحظه کرد. در جزوه‌ها ایشان ابتدا ضرب‌ها را انجام داده‌اند. در حالی که شما فرمودید معنای انتزاعی اول است؛ یعنی هر خانه در ابتدا به صورت جدا معنا شود اگر این طور به بحث نگاه کنیم ایشان بحث توسعه را برابر با نظام‌های افزایشی، کلان را برابر با نظام‌های گسترشی و خرد را برابر با نظام‌های سازشی دانسته‌اند.

توسعه (با همان نظام‌های افزایشی) شامل اقتدار، ارتباط و انتظار است. این سه عنوان در جدول قدیم و جدید ایشان تغییر کرده است. سطر دوم برآیند هماهنگی رابطه بین «همدلی، همفکری و همکاری» ضرب در «آزادی، آگاهی و ایثار» است که مبدأ نظام توانمندی اجتماعی را نتیجه داده است.

کلان (یا همان نظام‌های گسترشی) نیز شامل «ترتیب، تنظیم و تدبیر» است که از برآیند ساختار رابطه بین «نظام تصمیم‌گیری، نظام تخصیص و نظام اجرا» ضرب در نهادهای دولتی، اجتماعی و خانواده» مبدأ نظام توانمندی اجتماعی و توازن اجتماعی را نتیجه شده است.

خرد (برابر با نظام‌های سازشی جامعه) هم شامل تولیدی، توزیعی و مصرفی است که [از برآیند] نظام بهینه‌سازی رابطه بین «انگیزش، پرورش و گزینش» ضرب در «دولتی، گروهی و عمومی» مبدأ نظام مشارکت اجتماعی نتیجه شده است. البته در جدول قبل که توضیح آن در جزوه‌ها آمده است ایشان بحث توسعه را برآیند هماهنگی رابطه بین «تمایلات، تفاهم، تعاون» در سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دانسته‌اند. کل این‌ها را هم، ولایت، تولی و نظام عملکرد جامعه دانسته‌اند؛ یعنی ایشان بحث توسعه را بحث بنیان نظام ولایت جامعه، کلان را نظام تولی جامعه و خرد را هم نظام عملکرد جامعه دانسته‌اند. این چیزی است که در جدول قبل و بعد تفاوت دارد. علاوه بر این اگر چیزی اضافه‌تر یا شما تغییراتی داده‌اید را هم توضیح دهید.

ج: ایشان در «جزوات طبقه‌بندی آموزشی» [در مورد] موضوعات جامعه چه گفتند؟

س: تمایلات، تفاهم و تعاون.

برادر حیدری: مثل همان جدول قدیمی است. در ضمن برآیند این را هم اصلاً توضیح نداده‌اند. اینکه توسعه،

ساختار، کارآیی در اینجا چگونه آمده است نیز توضیح داده نشده است. در استراتژی امنیت ملی نیز بیشتر بحث «توسعه، کلان و خرد» است.

ج: آنجا چه گفته‌اند؟

س: توسعه به معنای تکامل، کلان به معنای نسبت‌های کلی و خرد نیز به معنای مصادیق ساده گرفته شده است. ایشان اینها را با مثال توضیح داده‌اند و مباحث بیشتر حول این بحث مطرح است. به تبع در موضوعات جامعه نیز بیشتر به معنای اینکه توسعه چگونه پایگاه تکامل عدالت است پرداخته‌اند. اینکه «توسعه ساختار، کارآیی» از کجا آمده و چه نسبتی برقرار می‌کند را توضیح نداده‌اند. در ضمن برآیند نیز توضیح داده نشده است.

ج: نحوه‌ی تبدیل این جداول جامعه به ۱۳ جدول نیز بحث روشی است که اکنون وارد آن نمی‌شویم، ولی در معنا و محتوای آن اگر دوستان توضیحی دارند می‌توانند بیان کنند. در نسبت بین مبنا و موضوع و سه سطح توسعه، کلان، خرد هر کدام از دوستان می‌خواهند توضیح بدهند. یعنی از جزوات چه چیز برایشان تفهیم شده و چه سؤالاتی برای آنها باقی مانده است.

برادر عبداللہی: ایشان در جلسه ۶ در استراتژی امنیت ملی فرموده‌اند که عناوین مطرح شده در مبنا برای عناوینی که در موضوع مطرح می‌شود وصف هستند. عناوین موضوع، موصوف و عناوین مبنا، وصف می‌شود؛ مثلاً وقتی می‌گوئیم توسعه فرهنگی، توسعه، موصوف و «فرهنگی» وصف آن است؛ یعنی بین آنها رابطه وصف و موصوفی جاری است.

ج: یعنی در «گرایش توسعه»، «توسعه»، موصوف (موضوع) است. یعنی توسعه با اوصاف «گرایش، بینش و دانش»، «کلان» با وصف «گرایش، بینش، دانش» و خرد نیز با سه وصف «گرایش، بینش و دانش» وجود دارد. آیا توضیح بیشتری هم داده‌اند؟

برادر حیدری: در طبقه‌بندی موضوعات جامعه این که صفت و موصوف در معنای اصالت ولایت چه معنایی دارد و اینکه فرق آن با اصالت ماهیت چیست را بیشتر توضیح داده‌اند.

حجت الاسلام موشح: تعبیر دیگری هم دارند که آنها اوصاف زمان ساز هستند. در حالی که یک اوصاف ساختار ساز هم نیاز داریم. اینها موضوعات عملکرد اوصاف می‌شوند، یعنی آن اوصاف مبنای مذکور، نیاز به موضوع عملکرد دارند که اینها [توسعه، کلان، خرد] می‌شود و بعد هم مقیاس عمل می‌خواهند که «جهانی، بین‌المللی [و ملی]» می‌شود. (برادر حیدری: اوصاف در سه سطح عمل می‌کند) یعنی یکبار می‌گویند اینها موضوع آنها هستند و یکبار می‌گویند خود اینها اوصاف ساختار ساز هستند.

ج: این بحث، بحث روش است.

حجت الاسلام روح ا... صدوق: نسبت بین مبنا و موضوع و اینکه اینها چگونه با هم تعامل دارند حتماً باید روشی باشد.

ج: بله. یک بار می‌خواهیم بحث روشی کنیم ولی یکبار می‌خواهیم بدانیم خود این چیست؟

حجت الاسلام موشح: ایشان می‌گویند میزان تأثیر است. اصولاً سطح و میزان تأثیر در جامعه در سه سطح قابل تعریف است. یعنی میزان تأثیر سه گونه است: سطح توسعه، کلان و خرد.

ج: تأثیر که جهانی، بین‌المللی و ملی می‌شود. اگر هم چنین چیزی گفتند باید اصلاح شود. چون در «جهانی، بین‌المللی، ملی» مقیاس تأثیر است.

س: در اینجا «سهم تأثیر، است؟! »

ج: اسم آن چه تأثیر و چه وصف و موصوف باشد باز تأثیر است. مثلاً ی-ر «گرایش، بینش، دانش» دوباره [صحبت از] تأثیر است. یعنی گاه تأثیر را در منزلت می‌بینید و گاه در مواد. ی-ر بین «مبنا، موضوع و مقیاس»، مقیاس، سهم تأثیر می‌شود. یعنی تأثیر مادّاً «جهانی، بین‌المللی، ملی» می‌شود. گاهی نیز از نظر منزلت می‌گویید که در این صورت در همه اینها فقط خانه سوم منزلتاً، تأثیر می‌شود.

س: ایشان در جای دیگری وقتی چگونگی وقوع تکامل را توضیح می‌دهند می‌گویند: این موضوعات در واقع چگونگی وقوع تکامل جامعه است. یعنی ما در مبنای خود همدلی، همفکری و همکاری را داریم ولی می‌خواهیم بدانیم این سه چگونه از یک سطح به سطح دیگری می‌روند و تکامل می‌شوند. این چگونگی وقوع تکامل را همان موضوع در نظر می‌گیرند. این بحث در جزوات استراتژی امنیت ملی موجود است.

ج: یعنی این توسعه نیست، بلکه تعریف موضوع است، اینکه شما گفتید تعریف موضوع است. موضوع تکامل جامعه عبارت است از بنیان تکامل هماهنگی اجتماعی که از طریق سه سطح توسعه، کلان، خرد انجام می‌شود. اگر توضیح دیگری هست بفرمائید.

برادر حیدری: دیگر اینکه اوصاف مبنا بدون اینها قابل ملاحظه نیست.

حجت الاسلام روح ا... صدوق: یعنی تقوم مبنا و موضوع و مقیاس غیر قابل انکار است. یعنی باید ترکیبی باشد.

برادر حیدری: اینها سطوح اوصاف مبنا هستند.

الف. ضرورت ملاحظه تقویمی اصطلاحات جدول جامعه به عنوان اوصاف ترکیب شده از یک وحدت عینی در خارج

ج: نکته‌ای که باز باید متذکر شوم اینست که کل این جدول، جدول وصف است و بایستی تقویمی دیده شود و جریان ابعاد در خارج اینها با همدیگر وحدت ترکیبی دارند. عقل برای اختلافی که ملاحظه می‌کند قائل به سهم تأثیر (در مقابل انتزاع) می‌شود. این سهم تأثیر در اینجا به معنی منطق مجموعه‌نگری در مقابل منطق انتزاع است. یعنی برای هیچ وصفی استقلال قائل نیست. وقتی صحبت از حجم، وزن، سستی، سختی، بلندی، کوتاهی و... می‌شود همه این اوصاف در خارج مثلاً در مداد وحدت دارد؛ یا در شیء خارجی وحدت دارد. تمام این اوصاف از قبیل «گرایش، بینش، دانش»، «توسعه، کلان، خرد»، «جهانی، بین‌المللی، ملی» در خارج وحدت دارند. البته برای کارآمدی‌های دیگری می‌توان برای وصفی مثل حجم، در رابطه با یک شیء فرض استقلال کرد، البته در ساخت و نه در مطالعه؛ یعنی وقتی می‌خواهید چیزی را بسازید، آجری که در آن به کار می‌برید جزء است. یعنی آن وصف‌ها ابتدا تبدیل به جزء و بعد قابل اندازه‌گیری می‌شوند تا بتوانید تقاضای یک کیلو سبزی یا یک لیتر آب بدهید. در اینجا در نگاه به [که در ؟ اینجا] وصف سبزی یا وصف آب که جزء است، در کلی که در

خارج وجود دارد جاری است. چون مثلاً ممکن است رطوبت آب لازم باشد، یا در سبزی وصف خوشبو کردن آن لازم باشد. پس هر جزئی دارای یک وصفی است که آن اوصاف با هم ترکیب شده و یک خورش یا یک حلوی به شما می‌دهد. پس یک بار وصف را لحاظ می‌کنید که اوصاف با هم ترکیب می‌شوند و در ترکیب آن هم می‌گویید مثلاً سوهان یا حلوا است. ولی در ساخت اینها را مستقل از هم فرض کرده و آن را جزء جزء می‌کند تا اجزاء اندازه‌گیری شود؛ مثلاً دو لیوان آب، یک کیلو سبزی با ربع کیلو گوشت. قیمت اینها هم برای شما مهم است؛ مثلاً می‌گویید نمی‌ارزد که اینقدر زعفران در یک غذای خانگی بریزیم. ولی در مجلس عروسی می‌ارزد. یعنی منزلت خرید زعفران بسته به این است که غذا برای چه کاری و چه جایی مورد مصرف است. پس تمام این اوصاف را می‌توان برای ساخت با فرض استقلال لحاظ کرد و برای مطالعه شیء با فرض وصف. فرق بین وصف و موصوف و مضاف و مضاف الیه همین است. در بحث «توسعه، کلان، خرد» (بحث استراتژی امنیت ملی یا طبقه‌بندی موضوعات جامعه) تأکید می‌کنند که در اوصاف توسعه و کلان، کلان نسبت‌های اضافه‌ای است و وصفی نیست. در هر حال در یکی از این جزوات وقتی می‌خواهند بین «توسعه، کلان، خرد» نسبت برقرار کنند، کلان را دسته‌بندی‌های انتزاعی می‌گویند. توضیحی که می‌دهند این گونه است. توجه داشته باشید وقتی می‌گوییم تمام این جدول وصف و موصوف است این به معنای این نیست که هیچ اضافه‌ای در آن وجود ندارد. هم وصف و موصوفی که می‌گویید نسبی است و هم مضاف و مضاف الیه؛ یعنی مطلقاً از لحاظ منطقی نمی‌توانید یک شیء را فقط وصفی محض یا مضاف و مضاف الیه محض ببینید. اگر در جداول ۱۳ گانه دقت کنید سه جدول ۱ و ۲ و ۳ در (۰) جمع‌بندی می‌شود. سه جدول اصلی به یک نسبت تفکیک شده است. در جدول تحلیل نیز همین طور است هر چند در حال ساخت وصف هستید. یعنی در ساخت جدول وصف مجبور به برش هستید. به عبارت دیگر مکانیزم شناخت ما این گونه است که بین وصف و اضافه رفت و برگشت می‌کنیم. الان می‌خواستیم با این روال، وصف بسازیم؛ یعنی وصف‌ها در آن بزرگ شده و ذیل آن اضافه هم است.

چون گاهی اضافه‌ها اصلی می‌شود و در ذیل آن توجه به وصف نیز دارید. یعنی وقتی صحبت از خرید دو کیلو سبزی یا نیم کیلو گوشت می‌شود با توجه به مدل وصف است. با توجه به مدل وصف، نظام سؤالات برای گزارش‌گیری داده می‌شود. هر چند در حال گزارش‌گیری و واحدبندی یعنی واحد بندی در دنیای ساخت مضاف و مضاف الیه هستید. این هم اشاره‌ای به بحث روش بود.

ب. تناظر سازی روشی «مبنا، موضوع، مقیاس» بر اساس «ولایت، تولی، تصرف»

حال به بحث توسعه برگردیم. اگر دوستان نکاتی راجع به نسبت بین مبنا و موضوع و نسبت بین توسعه، کلان، خرد به ذهنشان می‌آید بیان کنند تا بحث را شروع کنیم.

برادر حیدری: ایشان یک جمله دیگر دارند که «منظور از موضوع، موضوعات ذی وصف است که وصف آن‌ها زمان است و خودش هم ساختار است. یعنی ترکیبات یک مجموعه را درست می‌کند».

حجت الاسلام روح ا... صدوق: نسبت به زمان و مکان زیاد تأکید شده است.

ج: ایشان در این جزوات و در تمامی جزوات تأکید بر این دارند که بر اساس یک فلسفه‌ای این روش را بنا کردم. لذا تکیه جدی بر اوصاف زمانی و مکانی و نسبت بین آن دو دارند. علت این تأکید بر زمان و مکان کنترل تغییر است. ولی ایشان در جزوه «ربط اجمالی جدول اوصاف جامعه با فلسفه نظام ولایت جلسه ۱۶»، بیان می‌کنند که اوصاف «توسعه، ساختار، کارایی» از ضرب «ولایت، تولی، تصرف» [به دست می‌آید]. در این جزوات تصریح دارند که ولایت ولایت، ظرفیت است، ولایت تولی، جهت، و ولایت تصرف، عاملیت است. «تولی

ولایت، تولی تولى، تولى تصرف» معادل «محورى، تصرفى، تبعى» و «تصرف ولایت، تصرف تولى، تصرف تصرف» معادل «هماهنگى، وسیله، زمینه» است.

س: از ضرب ولایت، تولى و تصرف ۹ معنی پیدا شد، پس چرا شما زمان و مکان و کارآیى را...

ج: مى‌خواهم بگویم اینکه ایشان مباحث را به زمان و مکان و کارآیى بر مى‌گردانند به دلیل حساسیت ایشان در تمام کردن ربط جدول اوصاف جامعه به فلسفه‌شان است. با این کار هر چه در مباحث جلوتر برویم هماهنگى منطقی بیشتر مى‌شود. حتى ما یک نکته دیگر نیز اضافه کردیم. البته این احتمالى است که قبلا گفته شد ولى روى آن بحثى انجام نشد. گفته شد که «ولایت، تولى، تصرف» سه بار در یکدیگر ضرب مى‌شوند. یکبار به حیثیت، فلسفى ضرب مى‌شود که اگر معادل سازى شود از آن «وحدت، کثرت و نظام»، «زمان، مکان و نرخ شتاب» و «اختیار، آگاهى، نسبیّت» در مى‌آید. یعنى باید دید با چه مبنایى، این معادل سازى انجام مى‌شود. اگر فلسفى باشد اینها مى‌شود. اگر روشى باشد این [ظرفیت، جهت، عاملیت و...] مى‌شود و اگر مصداقى باشد جامعه مى‌شود. البته ممکن است به جای جامعه، موضوع مصداق باشد؛ مثلا مصداق مى‌تواند روش تحقیق باشد که «تکوین، تاریخ، جامعه»، «ولایت، تولى، تصرف»، «گمانه، گزینش، پردازش» بدست مى‌آید. این نکته‌ای است که حاج آقای حسینی (ره) قبلا نگفتند که شما باید دائم روشن‌تان را با فلسفه هماهنگ کنید و به انسجام برسانید. چون باید پاسخ سؤالاتی را که مطرح مى‌شود، داد. البته ایشان در جاهای مختلف به این تصریح دارند که «ظرفیت، جهت، عاملیت»، «اوصاف توسعه»، «محورى، تصرفى، تبعى»، «اوصاف ساختار» و «هماهنگى، وسیله، زمینه»، «اوصاف کارآیى» است. لذا وقتى صحبت از زمان و مکان مى‌کنند، بعد از آن کارآیى نیست بلکه نسبت بین آن دو مى‌باشد که مى‌خواهیم آن را منظم کنیم.

به نظر ما چون از نظر روش ۱۳ جدول تولید شده، بهتر است که این جدول جامعه را در ۱۳ جدول بریزیم که در هفت جلسه اول به عنوان یک احتمال و گمانه این کار را انجام دادیم و چون موضوع بحث و جلسه هم نبود، در آن به صورت عمیق وارد نشدیم.

نسبت بین «مبنا، موضوع، مقیاس» در اینجا متقوم دیده شده است. در تقویم باید معادل سازى به یکى از مفاهیم پایه مثل «ولایت، تولى، تصرف» باشد؛ مثلا مبنا معادل «ولایت»، موضوع معادل «تولى» و مقیاس معادل «تصرف» است. ۱۲ مى‌توان این سه را با اوصاف «توسعه، ساختار، کارآیى» معادل گرفت. با «زمان و مکان و نسبت بین آن دو» نیز معادل مى‌شود. با همه اینها تناظر دارد چون یک فلسفه است.

س: آیا توسعه، ساختار، کارآیى همان زمان، مکان، کارآیى نیست؟

ج: نه! «توسعه، ساختار، کارآیى» جمع «ظرفیت، جهت، عاملیت» شد.

س: بالاخره على المبنا این مى‌شود و به زبان روز «زمان، مکان، کارآیى» مى‌شود؛ یعنى معنای آن همان مى‌شود؟

ج: نه، دقت کنید. شما مى‌توانید مبنا، موضوع، مقیاس را معادل سیاست، فرهنگ، اقتصاد نیز بگیرید. یعنى اولین تناظر سازى که از آن به سمت جامعه حرکت کردید، این بود؛ یعنى عدل «ولایت، تولى، تصرف»، «سیاست،

فرهنگ، اقتصاد» شد. سپس سیاست، فرهنگ و اقتصاد در هم ضرب شده و این نُه مفهوم «گرایش، بینش، دانش» و... بدست آمد.

س: استدلال این همان است! یعنی هیچ صحت و مقایسه‌ای نشد که چرا سیاست، فرهنگ، اقتصاد تبدیل به ۹ تا شد.

ج: اینها را می‌توان موضوع بحث قرار داد و چند سال روی آن صحبت کرد.

س: یکبار «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» بحث آخر آمده است.

ج. کیفیت تولید جدول تعریف جامعه بر اساس روشی به کار رفته در جداول ۱۳ گانه

ج: ما با یک اصل موضوعه‌ای این جدول [قدیم] را به این جدول [تعریف] بردیم. دوستان گمانه دیگری برای ریختن جدول قدیم در جدول تعریف بیاورند. این جدول [قدیم] قاعده‌مند نیست چون برای این نحوه جدول‌بندی در فرهنگستان هیچ استدلالی آورده نشده است. اما برای جدول تعریف استدلال آورده شده است. شما گروه مدل هستید و نمی‌خواهید روی همه اینها بحث کرده و برای آن کلاس آموزش بگذارید. این جدول قدیم با گمانه‌ی ما بر اساس ۱۳ جدول این جدول تعریف شده است. بدون اینکه حاج آقای حسینی (ره) استدلال‌های مربوط به آن را گفته باشد. البته ما می‌توانیم روی آن فکر کنیم و آن را موضوع گروه قرار دهیم. یعنی استدلال‌های آن را از همه بحث‌های روشی حاج آقا بیاوریم و با دقت تطبیق دهیم. البته این در جدول طبقه‌بندی آموزشی نیز آمده است. ایشان وقتی در ستون نظام اصطلاحات بحث می‌کنند و مفاهیم پایه «ولایت، تولی، تصرف» و مفاهیم واسطه «توسعه، ساختار، کارایی» را معرفی می‌کنند، در جدول سوم اولین چیزی که گفته می‌شود تناظرسازی است (معادل سازی است). یعنی وقتی در یک موضوع خاص باید تناظرسازی صورت گیرد. یعنی اگر «ولایت، تولی، تصرف» را با توجه به جامعه، تناظرسازی کنیم سه متغیر اصلی جامعه «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» بدست می‌آید. در کل بحث‌های حاج آقای حسینی (ره) از سال ۶۱ - که بحث‌ها کاربردی را مطرح می‌کردند - «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» سه عامل جامعه بوده است. این سه یک بار تکثیر شده و در این جدول قدیم جامعه می‌آید که جلسات استراتژی امنیت ملی و طبقه‌بندی آموزشی و استدلال‌هایی را که آورده‌اند در همین موضوع است. چون یکی از این دو دوره اسناد حاج آقای حسینی (ره)، پیاده صحبت‌های ایشان نیست، مستند نیز نمی‌باشد. هر چند زحمت خوبی کشیده شده و نزدیک به فکر حاج آقا است. بحث‌های دیگر هم در حال تحول بوده است؛ مثل بحث بیرون و درون. ایشان اصل درون و بیرون را منکر نمی‌شوند ولی به اینکه کدام بحث بیرون و کدام بحث درون است، اشکال زیادی وارد است. گفته شد که ردیف اول علت است که در این جزوات نیز به این تصریح می‌کنند. ردیف آخر نیز اثر است. این دو با هم یک محیط درونی را درست می‌کنند. «برآیند»، محیط بیرونی است. ما این را تطبیق می‌دهیم و جلو می‌رویم.

حجت الاسلام موشح: اجمالاً دو تا جدول ۹ تایی داریم.

ج: احسنت! دو تا جدول ۹ تایی که در هر خانه‌ای تکرار شده است. این تکرار بنا بر جدول ۲۷ قاعده‌مند نیست، ولی مبنای بر جدول ۱۳ گانه - به نظر من - منظم و معنا دار شده است.

به نظر ما «مبنا، موضوع و مقیاس» جداول «۱ و ۲ و ۳» را ایجاد کرده است.

س: یعنی به جای «فرهنگ، فلسفه، زیرساخت» آمده است؟

ج: بله. در جدول صفر (۰) این طور نوشته می‌شود. اما از نظر ساخت، آن‌ها را بریده لحاظ کرده‌اید؛ «گرایش، بینش، دانش»، «توسعه، کلان، خرد» و «جهانی، بین‌المللی و ملی» را هر کدام جداگانه لحاظ کرده و سپس به درون آن‌ها پرداخته‌اند. ولی اینها را در هم ضرب نکردید. در حالی که در طبقه‌بندی موضوعات جامعه یا (احتمالا استراتژی امنیت ملی) بنا داشتند که در جاهایی اینها را در یکدیگر ضرب کنند. این ۱۳ جدول اجازه ضرب آن‌ها را در هم نمی‌دهند. بلکه با یک آرایش دیگر آنرا متقوم می‌کند. این معنای همان بریده است. معنای ایجاد مضاف و مضاف الیه کنار وصف و موصوف است. یعنی هم نمی‌توان آن را به صورت مطلق وصفی دید و هم نمی‌توان آن را مضاف و مضاف الیه‌ی لحاظ کرد. اما می‌توانید یکی از آن‌ها را بزرگ‌تر کرده و مورد توجه شما باشد. این توضیحی در مورد روش به کار گرفته شده در ۱۳ جدول برای معنای آن بود.

به تعبیر حاج آقای حسینی (ره) مبنا، «خاستگاه»، موضوع، «جایگاه» و مقیاس هم، «پایگاه» است. یا از نظر روش تحقیق مبنا «فرهنگ»، موضوع «فلسفه» و مقیاس هم «زیرساخت» است. البته کاری به بحث‌های روشی آن نداشته باشید. روی تلائم ماده‌ای (نه روشی که خروج موضوعی از بحث دارد) دقت بفرمائید. به نظر می‌آید که باید یک نسبتی بین وحدت اجتماعی، یعنی بنیان تکامل اجتماعی با بنیان تکامل هماهنگی اجتماعی تعریف کنیم. مثالی که در گرایش، بینش، دانش زدید مناشیء قدرت و ظرفیت قدرت انسان در سه سطح است. اگر از نظر انسان‌شناسی بیان کنیم، شامل مسائل «روحی، ذهنی و عینی (رفتاری یا عملی)» است. این سه دسته حول و قوه در عالم جاری می‌کند. جامعه هم سه دسته قوه جاری می‌کند که «گرایش، بینش و دانش» است؛ یعنی انگیزه‌های اجتماعی یا اختیارات اجتماعی، بینش اجتماعی یعنی تولید فکر (سنجش اجتماعی، هوشمندی اجتماعی و پذیرش اجتماعی) و دانش اجتماعی که مقدورات را در ارتباط با طبیعت تحویل ما می‌دهد. سپس باید اینها در سه سطح هماهنگ شود. گرچه در خود آنها نیز هماهنگی دارای معنا است، اما الان هماهنگی موضوعیت پیدا می‌کند. اولین موضوع حفظ جهت است؛ یعنی حفظ خانه گرایش یا به یک معنا حفظ وحدت اجتماعی است که چگونه باید وحدت اجتماعی را حفظ نمود و آن را تداوم داد تا ضربه نخورد.

۱. کیفیت پیدایش موضوعات جامعه در سه سطح «توسعه، کلان، خرد» بر محور هماهنگی درون و بیرون جامعه

در بحث‌های قبل گفته شد که رهبران دعوت می‌کنند و یک ملت لبیک می‌گویند که این (دعوت و لبیک) به دلیل وجود اختیار، در خلاء صورت نمی‌پذیرد. مثلا اگر این جمع در کنار یکدیگر یک وحدت درست کنند، و این طور نیست که در خلاء باشند. بلکه در جامعه‌ای به نام ایران با ملیت ایرانی در قرن بیستم و نظام مبارک جمهوری اسلامی که ۲۷ سال از عمر آن گذشته و دارای دستگاه‌هایی مثل دستگاه سیاسی، فرهنگی است، و در دستگاه‌های فرهنگی نیز حوزه و دانشگاه است، در حوزه هم نهادهای پژوهشی است تا به فرهنگستان برسیم حضور داریم. مشاهده می‌شود که مرتبا محیط‌های متداول درست می‌شود تا به شما می‌رسد. هر چند حرف شما خیلی بلند است ولی بیشتر از این ده پانزده نفر نیستید. چون شما نتوانسته‌اید خودتان را به پذیرش برسانید، زمان آن فرا نرسیده است و صد تا عامل دیگر در این عدم توفیق نقش دارد. این وحدت در یک محیطی است که این محیط یا دوست شما هستند که باید هماهنگ شود و در یکدیگر ضرب شوند یا اینکه دشمن شما هستند که باید کنترل شود تا به شما آسیب نرسانند. پس توسعه، پایگاه تکامل صیانت اجتماعی است. پس اولین بحثی که مطرح می‌شود اینست که این وحدت را با داخل [هماهنگ کنند]. چون در داخل نیز عناصری که دارید دائم در حال امتحان هستند. ممکن است از درون ضربه بزنند یا گند کنند. چون ماده نیستند اختیار دارند. یعنی تابع یک قانون و معادله خاص نیستند که بتوان با بدست آوردن آنها، آنها را کنترل کرد. پس هم از درون و هم از بیرون، هماهنگی، اولین

موضوع است. یعنی نسبت بین وحدت اجتماعی و بنیان تکامل هماهنگی اجتماعی، هماهنگی لازم دارد، چون این وحدت هم به داخل خودش و هم به بیرون ارتباط دارد. بیرونی آن دوست و دشمن است. در داخل نیز دوست و دشمن وجود دارد، ولی این دوست و دشمن در بیرون معنای جهتی پیدا می‌کند. این جهت در بیرون به معنای رهبر است. یعنی نفاق و کفر در عالم رهبر دارد. دوستان شما نیز در مقابل آنها ایستاده‌اند. کار شما هماهنگی آنها یعنی هماهنگی درون با بیرون و همچنین هماهنگی نظام‌های مختلف بیرون است.

۱/۱. توسعه به عنوان اولین موضوع جامعه در هماهنگی برای حفظ جهت و بیان نسبت آن به مقیاس

در این صورت اولین موضوع هماهنگی حفظ جهت است؛ یعنی جهت اولیه‌ای که اختیار شده و در گرایش نیز انعکاس پیدا کرده است. این جهت در «جهت گیری، موضع گیری، مجاهده» و «ارزشی، دستوری، حقوقی» تکرار می‌شود. پس اولین موضوع هماهنگی حفظ این جهت است. 2×9 متغیر در تولید جهت داشتیم و 2×9 متغیر نیز در هماهنگ کردن و ساختار سازی آن داریم. یعنی برای آن کانال‌سازی کنیم که در این صورت وحدت و کثرت موضوعات مطرح می‌شود. به همین دلیل است که به آن «موضوع» می‌گوییم. پس باید «موضوع توسعه، موضوع کلان و موضوع خرد» ایجاد نماییم.

ربط [وحدت اجتماعی] به «موضوع» مشخص شد که به معنای هماهنگ کردن برای حفظ جهت بود. البته غیر از جهت، باید پذیرفته شده‌ها و باورهای جامعه به عنوان متغیر دوم و همچنین مقهورات اجتماعی یعنی تکنولوژی بدست آمده نیز حفظ شود؛ یعنی «گرایش، بینش، دانش» باید حفظ شود. اما همه اینها همان وحدت اجتماعی می‌شود که محور همان «وحدت» است. پس اولین موضوع «هماهنگی» است.

اگر این وحدت و جهت در زمان دوام آورد، آنگاه شرایط تأثیرگذاری می‌شود. این «مقیاس» است. یعنی اگر وحدتی درست شد و این وحدت توانست ارتباطات درون و بیرون خود را در حفظ جهت، باورها و مقهورات هماهنگ کند و در [شرایط] ملی، بین‌المللی و یا جهانی تأثیرگذار نیز باشد به این مقیاس می‌گوییم. یعنی برای توسعه، شرایط پیدا می‌کند. در واقع در حال تعریف دو توسعه می‌باشید، یک اصل توسعه که همان موضوعات توسعه است، و دیگری پایگاه تکامل هماهنگی شرایط توسعه است. یعنی توسعه خود را صادر کرده و آن را «جهانی، بین‌المللی و ملی» می‌کنید. پس موضوع هماهنگی روابط در حفظ وحدت اجتماعی بود که منجر به هماهنگی شرایط توسعه می‌گردید. این ربط موضوع به مقیاس بود.

۱/۱/۱. تعریف توسعه به ابزار انسجام وحدت در وحدت و کثرت موضوعات جامعه

فعالاً به بحث هماهنگی می‌پردازیم. سه سطح موضوع هماهنگی داریم. یعنی باید قدرت‌های خدادادی «تکوینی، تاریخی و اجتماعی» را که به دست می‌آوریم و با وحدت به صورت بنیان مرصوص در جامعه مؤمنین در مقابل دستگاه کفر می‌گیریم هماهنگ نماییم. گاه موضوع این هماهنگی تکامل است، همان طور که موضوع وحدت و موضوع مقیاس نیز باید تکامل باشد. اما اینجا خود تکامل موضوع قرار می‌گیرد؛ یعنی باید دائم کنترل شود که آیا جامعه ما تکامل پیدا کرد یا نه؟ یعنی آیا وحدت آن شدیدتر شد یا نه؟ یعنی باید وحدت جهت، شفاف‌تر و زلال‌تر شود. وقتی وحدت [جامعه] لایه‌های عمیق‌تری پیدا کرده و مقاوم‌تر می‌شود که در تکامل و موضوع توسعه وحدت و کثرت موضوعات آن بیشتر باشد؛ یعنی حضور آن در شرایط مقیاس، موضوعات بیشتری را در ملی، بین‌المللی و جهانی پوشش دهد و بتواند از پایگاه وحدت، مسأله گردشگری، موضوع پول و سایر موضوعات را حل کند؛ یعنی جهانی بشود. پس در توسعه وحدت و کثرت موضوع متناسب با بالا رفتن انجام وحدت بیشتر می‌شود. انسجام وحدت وقتی بالاتر می‌رود که وحدت و کثرت موضوع در بحث توسعه بیشتر شود و [به

مشکلات] علی‌المبنا پاسخ داده شود، نه اینکه به نسخه دیگران عمل شود. چون با اجرای نسخه دیگران، مجوز حضور شرایط التقاط و کفر را فراهم می‌کنید. به همین دلیل خانه توسعه، منزلت رهبری است. چون حافظ تکامل جامعه است. این تکامل می‌تواند گاه دفاعی باشد که به نظر ما از اول انقلاب این بوده است و گاه می‌تواند معماری و مهندسی باشد که حادثه می‌سازید؛ یعنی همان طور که آنها در موضوع تکامل حادثه‌سازی می‌کنند شما نیز حادثه‌سازی می‌کنید.

۱/۲. تعریف کلان به ابزار حرکت متعادل در مسیر توسعه و تکامل

گاهی نیز موضوع بحث شما تکامل و توسعه نیست؛ یعنی نمی‌خواهید وحدت و کثرت موضوعات را عوض کنید. چون تغییر وحدت و کثرت موضوعات آنی و به روز نیست و ممکن است این تغییرات ۲۰ یا ۳۰ سال طول بکشد. بلکه با حفظ یک زمان موقت ۲۰ ساله، از تعادل درون وحدت و کثرت موضوعات ثابت موقتی و نسبی صحبت می‌کنید که این بحث کلان است. موضوع کلان یعنی حرکت متعادل در نسبیتی از وحدت و کثرت موضوعاتی که به نظر ثابت می‌آید. یعنی موضوعاتی وجود دارد که تا ۲۰ سال دیگر به آن مبتلا هستیم و نمی‌توانیم به آن دست بزنیم. در این صورت صحبت از حرکت متعادل می‌کنیم؛ مثل سهمیه بندی بنزین که باید به گونه‌ای مدیریت سوخت را انجام دهیم که متعادل و در موازنه حرکت نماییم. پس موضوع بحث کلان، بحث عدالت است.

۱/۳. تعریف خرد به ابزار تولید اعتماد عمومی و امنیت از طریق عدالت

در بحث خرد نیز صحبت از اعتماد عمومی است. یک جامعه باید بتواند تکامل خودش را حفظ کند، در حرکت رشد، عدالت را نیز پیاده کند و برای مردم خودش اعتماد و امنیت بوجود آورد. اعتماد یک قدم بالاتر از امنیت است. امنیت، شامل امنیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی است. باید قسط و عدل را برای مردم آورید.

۱/۴. کیفیت حضور سطوح موضوعات جامعه در مقیاس تأثیرگذاری جامعه بر اساس تعریف تکامل

پس سه موضوع، موضوع هماهنگی ما می‌باشد. ۱- هماهنگی تکامل. ۲- هماهنگی عدالت (هماهنگی هم از جنس مدیریت است) و ۳- هماهنگی قسط و عدل [اعتماد] اگر این سه موضع هماهنگ شود، با توجه به قدرت بدست آمده از ظرفیت‌های «گرایش، بینش، دانش» می‌توانیم بگوییم که در جامعه و در شرایط خارجی در چه مقیاسی حاضریم. این مقیاس می‌تواند مقیاس جهانی، مقیاس بین‌المللی یا مقیاس ملی باشد، که این به تعریف شما از تکامل، در درگیری بین نظام‌های تاریخی بر می‌گردد؛ به اینکه آیا خودتان را تمدن ساز تعریف می‌کنید یا نه، خودتان را ابرقدرت تعریف می‌کنید یا نه؟ در این صورت می‌توان گفت که چقدر موضوع تکامل جامعه جدی است. آیا در تعریف تکامل، تعریف عدالت و در تعریف اعتماد عمومی آیا حرف اول را می‌زنید یا نه؟ اگر حرف اول را می‌زنید سهم تأثیرتان جهانی است. اگر یک سطح پایین‌تر هستید، سهم تأثیرتان بین‌المللی است. در یک سطح نیز فقط درون خودتان را هماهنگ می‌کنید که این سهم تأثیر ملی است. مثلاً خودمان را محصور در مرز تعیین شده کرده و همدیگر را دوست دارید که مانند ملت کوبا است. تا وقتی رهبر کوبا زنده است او را دوست دارند و وقتی از دنیا رفت به دنبال فرد دیگری خواهند گشت. این تعریف اجمالی از معنی هماهنگی بود.

۲. تبیین اصطلاحات درون خانه توسعه در دو سطح درون و محیط بیرون

حال سراغ بحث توسعه و درون آن می‌دهیم. از پیشنهادهاتی که در درون به ذهن ما رسیده یکی این است که

در سطر اول «برابر با نظام‌های افزایشی جامعه» چون صحبت از حفظ جهت است ما سه نوع برخورد داریم.

برادر حیدری: برآیند هماهنگی رابطه اصلا در جدول اولی که توسعه، ساختار، کارایی است مشخص نیست. در نتیجه اصلا معلوم نیست کجا را تغییر می‌دهید؟

ج: شما در حال معنا کردن مواد با بالاترین انسجام هستید و این را با روح بحث حاج آقا...

س: سیر این بحث برای ما معلوم نیست.

ج: خودت نیز می‌توانی این جدول را تغییر دهی. ولی باید جدول جامعه‌ای بدهی که توانایی دفاع از آن را داشته باشی. نگو که حاج آقای صدوق یا حاج آقای حسینی (ره) این را گفته‌اند! این مباحثی که می‌خوانید وحی که نیست.

س: متوجه هستم.

ج: شما باید با توجه به آن چیزی که در جزوه‌ها وجود دارد با بنده محاجه کنید.

س: خواندیم، ولی اینها را اصلا توضیح نداده‌اند. یعنی چیزی نداریم که بیاوریم.

ج: اگر چیزی نیست از چه چیز حرف می‌زنید؟!

س: حتی نقد و نقض آن معلوم نیست چه رسد به اینکه در فضای «طرح» آن قرار بگیریم.

حجت الاسلام موشح: وقتی شما پیشنهاد جدیدی را مطرح می‌کنید می‌فرمودید که به چه دلیل گزینه قبل مناسب نبود.

۲/۱. برابری توسعه با سه فعل «درگیری، گفتگو، رحمت»

ج: این مباحث در حال توضیح نسبت بین «مبنا، موضوع، مقیاس» بود. می‌خواهیم بگوییم که در پایگاه تکامل صیانت اجتماعی که در سطر اول «برابر با نظام‌های افزایشی جامعه؛ اقتدار، ارتباط، انتظار» است و همچنین «مبدأ نظام توانمندی اجتماعی؛ توسعه، ساختار و کارایی» است. می‌بایست «اقتدار، ارتباط، انتظار» را به عنوان «اثر» بیاورید. چون اقتدار آثار هماهنگی موضوع تکامل است. فعلی که انجام می‌دهید با جهت‌هایی که می‌خواهد جهت شما را ریشه کن کند درگیر می‌شوید؛ مثل جنگ ۸ ساله. در این جنگ به دلیل اینکه قصد آن‌ها ریشه کنی اسلام بود، پایداری کردید. بحث اصلی قرارداد الجزایر یا دنیاخواهی صدام که می‌خواهد منابع نفتی ما یا دو تا بندر را بگیرد، [و از این قبیل] نبود. هر چند که اثر ۲، ۳، ۸، ۱۰ اینها وجود دارد و اما این حرکت برای این بود نبود که زمین از ما بگیرند، یا نفت بگیرند. بلکه منابع همه دنیای کفر، یعنی شرق و غرب که هر دو ابر قدرت بودند در خطر بود. اینها به توافق رسیدند که این نظام را ریشه کن کنند؛ چه با شیوه نظامی، چه فرهنگی، چه دیپلماسی و چه نفوذ و جاسوسی و ستون پنجم. این درگیری بین جهت‌ها غیرقابل انکار است. چون دو تا خاستگاه دارد خاستگاه حق و خاستگاه باطل؛ خاستگاه صدق و خاستگاه کذب؛ خاستگاه دنیا و خاستگاه آخرت. یعنی موضوع توسعه نیز در سطح تاریخ و در الحاد، التقاط، کفر است نه در سطح کلان و خرد، هر چند انعکاس این بحث در کلان و خرد نیز قابل مشاهده است. پس موضوع اول توسعه «درگیری» است. و هر جا که قصد ضربه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی به جهت شما را دارند شما می‌ایستید.

بعد فعل دوم شما گفتگو با جامعه التقاط است. در گفتگو با جامعه التقاط (اهل کتاب) بر جهت مشترک و اعتقادات مشترک (معاد، مرگ، قیامت) تکیه می‌کنید و از این همین منظر آن‌ها را در همراهی با کفر به چالش می‌کشید. پس بحث دوم شما گفتگو است.

بحث سوم هدایت یا رحمت است. (رحماء بینهم) نباید خودی‌ها را در موضوع تکامل رها کرد. باید به جای تعریف اوقات فراغت برای جوانان و تکیه بر عدم فهم او از امور، توجه او را به بلوغ و اولین موضوع آن یعنی تکامل جلب کرد و این که موضوع تکامل خواست حضرت ولی عصر (عج) است و خود ایشان پرچم‌دار اصلی در روبرو شدن با دستگاه کفر است. اولین امید حضرت هم امت محمد و آل محمد - صلی ... علیه و آله - است. سپس برای ایشان افراد و صنف مطرح می‌شود. چون ایشان ولی این امت و امیرمؤمنان است. ایشان لقب جدّ بزرگوارشان را دارند.

۲/۲. «اقتدار، انتظار، ارتباط» به عنوان آثار موضوعات توسعه در جامعه

لذا سه فعل دارید: درگیری، گفتگو، رحمت (یا هدایت) که منجر به سه وصف می‌شود. «اقتدار، انتظار و ارتباط».

برادر عبداللّهی: انتظار حضرت ولی عصر (عج) است.

ج: نه، بلکه منظور انتظارات اجتماعی است که باید دید نسبت به آخرت است یا دنیا. در انتظارات اجتماعی دنیایی مردم میوه چهار فصل و بنزین آزاد می‌خواهند. ولی این انتظارات ممکن است طلب زیارت و یا ناراحتی از بمب‌گذاری در حرم عسکرین (علیهما السلام) باشد. یا انتظارشان خون دادن و شهید شدن در راه ایشان باشد. در این صورت، نحوه انتظارات تغییر می‌کند سؤال از چرایی نبود بستر خیرات می‌کنند. پس گاه می‌شود انتظارات را در دنیای آخرتی برد و گاه مثل الآن در دنیای مادی آن را تعریف کرد. پس بحث انتظارات اجتماعی است که یا رنگ الهی یا التقاطی و یا الحادی دارد.

اقتدار به «گرایش، بینش، دانش» بر می‌گردد. یعنی چه نحوه ارتباط داشته باشیم (همین هماهنگی که گفتیم) تا نتیجه آن چه نوع انتظارات اجتماعی ای شود. این تابع «درگیری» است و باید مردم را به درگیری در جهت حساس کرد. اتحاد ملی که مقام معظم رهبری فرمودند «رحمت» می‌شود و انسجام اسلامی نیز «گفتگو» است، «مرگ بر آمریکا» نیز درگیری با کفار است. اینکه مقام معظم رهبری می‌فرمایند موضوع کار، حفظ جهت نظام است به معنی تکامل است. و تکامل هم دارای این سه فعل است. این سه فعل برای ما اقتدار، ارتباط و انتظار برای مردم درست می‌کند. این انتظارات می‌تواند با برنامه‌ریزی از شکل مادی به طرف التقاط و از التقاط به سمت الهی میل کند.

۲/۳. «اختیار، آگاهی، ایثار» در سه سطح «همدلی، همفکری، همکاری» به عنوان محیط بیرونی توسعه

این عملکرد، محیطی ایجاد می‌کند که دائم آزادی‌ها بالا برود. یعنی مردم احساس می‌کنند آزادتر می‌شوند. آگاهی آنها و ایثار آنها در سه سطح (همدلی، همفکری، همکاری) «گرایش، بینش، دانش» هم بالاتر می‌رود. چون منبع ایجاد حول و قوه اجتماعی همان گرایش، بینش و دانش بود. هرگاه نظام بتواند آزادی‌های بیشتر یعنی اختیار و احساس انبساط بیشتری بدهد نه تجربه بیشتر اطلاعات بیشتری نیز در سطح تکامل به مردم داده که در نتیجه ایثار

و شهادت طلبی مردم بالا می‌رود. اگر در سه سطح همدلی، همفکری و همکاری این کار را بکنید آن وقت فضای «درگیری، گفتگو، رحمت»، «اقتدار، انتظار، ارتباط» ایجاد می‌شود. این بحث توسعه بود.

برادر عبداللہی: ایثار محصول اختیار و آگاهی است؟

ج: بله، چون اگر شما احساس آزادی اختیار، بیشتر شدن بصیرت و تکامل دائم پیدا نکنید ایثار نیز سعه پیدا نمی‌کند و سطح آن هم بالا نمی‌رود.

س: تا به حال این طور نبود که سومی محصول دوتای اولی باشد.

ج: در همه جا همین طور است. در همه اینها ولایت، تولی، تصرف است و نه محصول. این یک سیکل حرکت است. یعنی اگر دوباره در یک سطح ایثار انجام دهد ظرفیت آزادی آن بالاتر رفته و دوباره آگاهی او بیشتر می‌شود و یک ظرفیت دیگری از ایثار [به او داده می‌شود]. وقتی به نتیجه رسید از اتمام ایثار باید ظرفیت آزادی بالا برود.

حجت الاسلام موشح: پس به جای آزادی، اختیار بنویسم.

ج: نه، موضوع آزادی انتخاب نیست بلکه اختیار است. اختیار باید دائماً انبساط پیدا کند؛ یعنی حفظ جهت صورت گیرد و جهت شفاف‌تر شود.

س: پس در جدول ایشان بند دو تغییری نمی‌کند؟

ج: فقط برآیند جا به جا شد. «اقتدار، انتظار و ارتباط» پایین آمد، در بالا نیز «درگیری، گفتگو، رحمت (هدایت)» شد.

برادر حیدری: نقش این «همدلی، همفکری و همکاری» چه می‌شود؟

ج: این همان «گرایش، بینش، دانش» است.

س: ربط این به آزادی، آگاهی، ایثار چیست؟

ج: گفتیم «آزادی، آگاهی، ایثار» در سه سطح جولان پیدا می‌کند که به معنی حضور اجتماعی بیشتر است؛ یعنی حضور در منابع است. چون اینها سه منبع بودند که شما به دنبال حضور اجتماعی آنها هستید. این کار نیز با جامعه مدنی و چیزهایی از این قبیل شدن نیست. فقط وقتی که اراده‌ها را در خود هویت اختیار و خود هویت جهت که وحدت و هماهنگی است، بیاورید، آنگاه مقیاس‌ها عوض می‌شود. لذا اینها دروغ می‌گویند، چون آزادی فقط تحت لوای اسلام و تحت تولی به معصومین علیهم السلام پیدا می‌شود. محال است کسی از گرفتگی‌های روح، حب و بغضها، تبعیض‌ها و عدم توفیق‌ها در محیط دنیایی نجات پیدا کند، مگر به امداد معصومین علیهم السلام و توسل دائم به ایشان. فقط در این صورت محیط او را عوض کرده و او را در مسیر [تکامل قرار می‌دهند]. البته در این صورت امتحاناتش سخت‌تر می‌شود که مناسک و سایر موارد آن پیچیده‌تر است.

برادر حیدری: جابجایی جریان عدالت در تکامل توانمندی‌های اجتماعی چه معنایی دارد؟

ج: عدالت، موضوع کلان است. پایگاه تکامل، عدالت اجتماعی است.

س: چون ایشان در جایی می‌فرمایند که اگر در سیاست‌گذاری‌ها، جهت مادی در آن را رعایت کنید...
ج: در توسعه فقط بحث استراتژی است.

حجت الاسلام موشح: ایشان در موضوع توسعه دوباره عدالت را تعریف می‌کنند.

ج: در بحث توسعه، فقط بحث استراتژی، در کلان، سیاست‌ها و در خرد هم برنامه است. می‌خواهم بگویم این [؟] جدول محتواست. اگر بخواهید برنامه را تناظر دهید، در سطح «توسعه»، فقط استراتژی، در «کلان» سیاست‌ها و در «خرد» هم برنامه تنظیم می‌شود.

و السلام علیکم و رحمۃ ا... و برکاته

کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه

(دور دوم)

جلسه ۷

— عنوان جلسه:

تبیین اصطلاحات خانه‌های کلان و خرد جدول جامعه و پیشنهاد جایگزینی اصطلاحات مناسب به جای اصطلاحات نامناسب

— استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تیر و مرداد ۱۳۸۶

← کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه (دور دوم)

استاد:	حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
جلسه:	۷
تاریخ جلسه:	۱۳۸۶/۵/۷
پیاده:	برادران گودرزی، ساکی
تایپ:	برادر رضایی
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۹/۳
ویراست:	برادران زیبایی‌نژاد، یزدانی
فهرست:	حججه الاسلام موسوی موشح
صفحه‌آرایی:	نشر سمیم

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\انجام گروه مدل برنامه\model\مادر\انتهایی.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

مقدمه.....	۱۳۱
الف. عدم ضرب اصطلاحات درونی جدول جامعه به دلیل عام و شامل بودن آن در محدودیت زمانی.....	۱۳۱
ب. تقدم تناظر سازی روشی بر ساخت جدول جامعه.....	۱۳۲
ج. اصطلاح عام بودن هدایت به معنای سرپرستی در سه دستگاه الهی، الحادی و التقاطی.....	۱۳۳
د. بیان اجمالی کیفیت معنا کردن اصطلاحات جدول جامعه بر اساس سه اصطلاح روشی «توسعه، ساختار، کارآیی».....	۱۳۳
۱. محور بودن عدالت در اصطلاح «کلان» در «موضوع» جدول جامعه.....	۱۳۴
۱/۱. بیان ربط خانه کلان به خانه توسعه جدول به حفظ وحدت جهت توسعه.....	۱۳۴
۱/۲. تعریف اصطلاح کلان به نسبت برنامه‌ای در کنار محتوا (توسعه) و سازمان (خُرد).....	۱۳۴
۱/۳. بررسی سه سطح اصطلاحات خانه کلان.....	۱۳۵
۱/۳/۱. جایگزینی اصطلاحات «ترتیب، تنظیم، تدبیر» در خانه کلان به دلیل برنامه‌ای بودن این سه اصطلاح.....	۱۳۵
۱/۳/۲. تعریف اثر برنامه در خانه کلان به «انگیزش، پرورش، گزینش» و جایگزینی آن در خانه کلان به جای خُرد.....	۱۳۶
۱/۳/۳. جایگزینی «ترتیب، تنظیم، تدبیر» به عنوان شامل‌ترین اصطلاحات در بیان عوامل درونی خانه کلان.....	۱۳۶
۱/۴. پرسش و پاسخ.....	۱۳۷
۱/۴/۱. عدم حضور ساختار فرهنگی «پژوهش، آموزش، تبلیغ» در جدول جامعه.....	۱۳۷
۱/۴/۲. کیفیت معنا شدن اصطلاح «سرعت» در خانه خُرد و ضرب قیدی آن در خانه جهانی.....	۱۳۸
۱/۴/۳. حضور نظام مدیریت در خانه کلان به عنوان محیط بیرونی.....	۱۳۹
۱/۴/۴. فرهنگی بودن آثار برنامه‌های توسعه به معنای تغییر انگیزه‌های انسانی.....	۱۳۹
۲. بررسی سه سطح اصطلاحات خانه خُرد.....	۱۴۱
۲/۱. جایگزینی «دولتی، تعاونی، خصوصی» به عنوان اثر در خانه خُرد.....	۱۴۹

- ۲/۲. جایگزینی «سرعت، دقت، تأثیر» به عنوان شامل ترین تقسیم در نظام موضوعات خانه خُرد..... ۱۴۱
- ۲/۲/۱. کیفیت وابستگی تعریف توسعه یافتگی به نظام موضوعات در خانه خُرد..... ۱۴۲
- ۲/۳. پرسش و پاسخ..... ۱۴۲
- ۲/۳/۱. تبیین نظام های انگیزشی، پرورشی، گزینشی به عنوان ابزارهای تولید قدرت در جامعه..... ۱۴۲
- ۲/۳/۲. تعریف سه سطح از امنیت در خانه های توسعه، کلان و خرد..... ۱۴۳
- ۲/۳/۳. وجود دو احتمال در معنا کردن فرهنگ در جدول جامعه..... ۱۴۴
- ۲/۳/۴. کیفیت جابه جایی منزلت اصطلاحات جدول جامعه برای تولید دو جدول جامعه الحادی و التقاطی..... ۱۴۴
- ۲/۳/۴/۱. بیان تمثیلی کیفیت دروغ گویی جامعه کفر برای استعمار ملل مستضعف..... ۱۴۵
- ۲/۲/۴/۲. عدم امکان یکسان بودن منزلت اصطلاحات در سه جامعه الهی، الحادی، التقاطی..... ۱۴۶



مقدمه

الف. عدم ضرب اصطلاحات درونی جدول جامعه به دلیل عام و شامل بودن آن در محدودیت زمانی

حجت الاسلام روح ... صدوق: بحث ما درباره الگوی تکامل جامعه است که عبارت است از بنیان تکامل هماهنگی اجتماعی. لذا از این رو بحث توسعه را مطرح نموده و اکنون بحث کلان را پی گیری می کنیم که پایگاه تکامل عدالت اجتماعی می باشد و در جدول دوم برابر با نظام های گسترشی اجتماعی شده است و در جدول اول نیز برابر با نظام های توازن توانمندی اجتماعی شده است. البته در جدول اول حاج آقا حسینی (ره) «مدیریت، مشارکت، مباشرت» است و در جدول دوم «ترتیب، تنظیم، تدبیر» می باشد. بنابراین در جدول دوم جای «مدیریت، مشارکت، مباشرت» عوض شده و در سطر نتیجه قرار گرفته است.

سپس در جدول دوم، برآیند ساختار رابطه بین «نظام تصمیم گیری، نظام تخصیص، نظام اجراء» در نهادهای «دولتی، اجتماعی، خانواده» ضرب شده است و در جدول قبل هم همین است و تغییر نکرده است. اما نتیجه در جدول اول «بنیان نظام تولی اجتماعی و تکامل تقوا و انضباط اجتماعی» است و در جدول دوم «مدیریت، مشارکت، مباشرت» آمده است که باز همان «بنیان نظام تولی و تکامل انضباط اجتماعی» دانسته شده است. این گزارش اجمالی بود که در جزوات و جدول اول و دوم آمده بود.

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: دوستان دیگر اگر می خواهند درباره بحث کلان و یا اشکال در موضوع توسعه توضیحی بدهند، بفرمایند.

برادر انجم شعاع: سطح توسعه به پتانسیل وحدت و کثرت معنا می شود که برابر است با نظام های افزایش جامعه، یعنی «اقتدار، ارتباط، انتظار» می باشد. اما در بحث سیاست های کلان فرهنگی جای این ها عوض شده و به این صورت بیان شده است: «انتظار، ارتباط، اقتدار» در ادامه درباره «انتظار» آورده اند: یک سطح آن معنای صبر و غناء تمام می کند و [در سطح دیگر] به معنای تأثیر توقعات است و همچنین انتظار را اساس مصونیت معنا کرده اند و در جای دیگر می گویند: انتظارات، ظرفیتی هستند که در جریان ارتباطات نظام و ساختار اجرایی پدید می آید. بنابراین پتانسیل وحدت و کثرت در سطح توسعه تمام می شود. در مورد کلان نیز گفته اند که این «ترتیب، تنظیم، تدبیر» اصول برنامه ریزی و هماهنگ سازی ساختار سازمانی را معنا می کنند.

ج: ساختار اداری را معنا می کند.

س: در جلسات طبقه‌بندی موضوعات جامعه درباره‌ی این سه سطح، «توسعه، کلان، خرد» گفته‌اند که یک عدالت در تکامل، یک عدالت در روابط و یک عدالت در رفتار داریم و از این رو، سطح کلان را عدالت در روابط و موازنه

ج: در یک جدول این گونه است، ولی در جدول دیگر، این طور نیست.

س: بله، بنابراین توسعه را بالا آورده است و عدالت را در سطح کلان قرار داده است.

ج: یعنی بالایی را صیانت و دومی را عدالت و سومی را اعتماد قرار داده است.

س: اما در آن جدول قبلی، هر سه سطح را پایگاه تکامل عدالت معنا کرده‌اند. یعنی

ج: بله؛ یعنی عدالت در تکامل نیازمندی‌های جامعه، عدالت در روابط اجتماعی و عدالت در اعتماد. ما همان «صیانت، عدالت، اعتماد» را گفتیم. علت اینکه آن را نفی کردیم این بود که عدالت در نیازمندی‌ها یا در روابط و قابل ضرب می‌باشد. یعنی به درون می‌روید. به عبارتی وقتی گفته می‌شود: «صیانت، عدالت، اعتماد» این‌ها قابل ضرب در یکدیگر می‌باشند و به این صورت می‌شوند: ستون اول: «صیانتِ صیانت، صیانتِ عدالت، صیانتِ اعتماد» ستون دوم: «عدالتِ صیانت، عدالتِ عدالت، عدالتِ اعتماد». اما اگر عدالت را تکرار کنید، فقط به صورت درون بخشی، یک ستون آن را آورده‌اید. [همان‌طوری که این جدول چنین کاری کرده است]. لذا چون این جدول، شامل و عام هست، نباید از تقسیمات درون استفاده شود، بلکه باید از تقسیمات شامل استفاده کرد، در جاهایی که می‌خواهید معنا کنید.

پس بعضی از جاها که زمان کافی نبوده است و فشار [علمی] بوده است، حاج آقای حسینی مجبور نشده‌اند با اضافات معنی کنند و این اضافات حتماً از اقسام درونی آن ضرب است. ولی باید همان سه نسبت اصلی را پیدا کرده.

ب. تقدم تناظر سازی روشی بر ساخت جدول جامعه

س: جلسه (۷:۱۰) در صفحه دوم آورده‌اند: سه سطح است که سطح اول به معنای «علت» است، سطر دوم «عوامل درونی» است و سطر سوم «اثر» است. یکی از سؤالات آن جلسه قبل همین بود.

ج: بله! «علت، اثر، عوامل درونی» می‌باشد.

حال اینکه چرا در جلسه قبل، «توسعه، ساختار، کارایی» را برداشتیم و به جای آن «انتظار، ارتباط، اقتدار» قرار دادیم، به این دلیل می‌باشد که معادل سازی روشی، قبل از جامعه است.

یعنی باید متناظر آن پیدا شود و اینجا گذشته شود و به نظر ما متناظری که پیدا شده است همین «اقتدار، ارتباط، انتظار» است.

س: این جهت گیری اجتماعی [که در سطر سوم توسعه آمده است] با آن جهت گیری که آن بالا [در گرایش] است، چه فرقی می‌کند؟

ج: جلسه قبل مفصل توضیح دادیم، خانه‌ی توسعه اصلاً حفظ جهت است. یعنی همان جهتی که در وحدت اجتماعی معنا می‌شود، می‌خواهید آن را در خانه توسعه حفظ کنید. آنوقت به جای «اقتدار،

ارتباط، انتظار» نیز «درگیری، گفتگو، هدایت یا رحمت» ۱۳ قرار دادیم. حال درباره توسعه کسی سؤال ندارد؟ به نظر بنده [توضیحاتی که در جلسه گذشته درباره توسعه داده شد] ضعف‌هایی را که در آخرین جدول بود، حل کرده است.

ج. اصطلاح عام بودن هدایت به معنای سرپرستی در سه دستگاه الهی، الحادی و التقاطی

برادر عبد ا...ی: آیا این هدایت یک مفهومی نیست که فقط جامعه ایمانی را پوشش می‌دهد؟

ج: قطعاً [درباره] جامعه ایمانی است یعنی وقتی بحث درگیری، مطرح می‌شود، درگیری با جامعه الحاد است.

س: مگر نه اینکه باید جدول ما منطبق با هر دو جامعه [الحاد و ایمان] باشد؟

ج: آنها هم همین طورند.

س: آیا آنها نیز هدایت می‌گویند؟

ج: نه! در آنجا می‌توان گفت: سرپرستی؛ یا هر مفهومی که بیانگر مدیریت عام در درون خودشان باشد. پس به طور کلی مدیریت حادثه‌سازی را هدایت می‌گوئیم. البته مدیریت در سطح کلان، دیگر به معنای مدیریت اصطلاحی می‌باشد. لذا این مطلب در دستگاه کفر و منافقین نیز همین طور می‌باشد. یعنی باید مشخص شود که آنها نیز کجا گفتگو می‌کنند، کجا درگیر می‌شوند و کجا درون خود را به انسجام می‌رسانند. بنابراین این مطلب عمومی است.

برادر ساکی: هدایت به معنای عام است

ج: نه! بستگی به نظام شما دارد، اگر در نظام ایمانی ضرب شود، هدایت به دست خدا می‌افتد، اگر در [نظام الحادی ضرب شود] به دست شیطان می‌افتد. لذا اگر بتوان از واژه‌ی دیگری استفاده کنید که به صورت عام باشد و فقط منصرف به واژه‌های قرآنی نباشد، [بهرتر خواهد بود]. البته در قرآن بعضی از واژه‌هاست که به ابلیس نیز نسبت داده می‌شود. درباره کلمه هدایت، دقیقاً مشخص نیست، ولی مفهوم دیگری وجود دارد که چنین خاصیتی داشته باشند، مانند «الهام» که در قرآن «یوحون الی شیاطینهم» وجود دارد که این جا، به معنی آن وحی خاص که بر پیامبر نازل می‌شد، نیست، بلکه به معنی یک نحوه القاء است.

به هر حال هر چه مفاهیم ما شامل‌تر باشد، بهتر است و الا اگر نشد، مجبوریم همان معنایی که در نظر داریم، بیاوریم. در این جا نیز نظام‌ها یک جا «درگیر» می‌شوند، یک جا «گفتگو» می‌کنند و در یک جا با مدیریت درون خود را «به انسجام می‌رسانند». خوب حالا وارد بحث کلان می‌شویم.

د. بیان اجمالی کیفیت معنا کردن اصطلاحات جدول جامعه بر اساس سه اصطلاح روشی «توسعه، ساختار، کارایی»

برادر انجم شعاع: آیا بهتر نیست که «تکلیف، تعریف، تطبیق» را به جای آنها بگذاریم.

ج: این [مفاهیم] در «جهانی» است، از این رو، نکته را که در جلسات گذشته متذکر شده‌ام را بار دیگر عوض می‌کنم تا دقت بیشتری صورت گیرد:

هر وقت می‌خواهید این جدول را معنا کنید، نیاز به سه محور دارید: [در محور اول] باید نسبت بین «وحدت، هماهنگی، کارآمدی» لحاظ شود. [در محور دوم،] یک بردار به درون می‌روید، یعنی وقتی می‌خواهید وحدت را ببینید، باید نسبت بین «گرایش، بینش، دانش» را ببینید و وقتی می‌خواهید هماهنگی را ببینید، باید نسبت بین «توسعه، کلان، خرد» را ببینید، وقتی که می‌خواهید کارآمدی را ببینید، باید نسبت بین «جهانی، بین المللی، ملی» را ببینید، این محور دوم بوده. محور سوم نیز وقتی است که درون گرایش، درون بینش و درون دانش می‌روید، و همچنین درون توسعه، کلان و خرد و الی آخر می‌روید. اما باید توجه داشته باشید زمانی که هر کدام از این‌ها را معنا می‌کنید، باید به آن فضای نسبت بین «وحدت، هماهنگی، کارآمدی» توجه داشته باشید. یعنی هر زمانی که یک محور را معنا می‌کنید نباید بریده معنا شود، بلکه باید سه محور را با هم در معنا کردن در نظر داشته باشید. به طور مثال زمانی که می‌خواهید درون «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» را ملاحظه کنید، باید به نسبت بین «گرایش، بینش، دانش» و به نسبت بین «وحدت، هماهنگی، کارآمدی» توجه داشته باشید. پس چه به درون و چه بیرون می‌روید، باید حواستان به این سه محور باشد تا درست معنا کنید.

۱. محور بودن عدالت در اصطلاح «کلان» در «موضوع» جدول جامعه

حال وارد بحث کلان می‌شویم. در سطح کلان، محور بحث را عدالت قرار داده‌ایم.

۱/۱. بیان ربط خانه کلان به خانه توسعه جدول به حفظ وحدت جهت توسعه

یعنی نسبت بین صیانت و عدالت، نسبت بین تکامل و عدالت مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. البته نسبت بین صیانت و عدالت نیز در نسبت بین «وحدت و هماهنگی» معنا می‌شود، که در جلسه گذشته به تفصیل به این مطلب پرداخته شده که وحدت به وحدت حول جهت‌گیری بر می‌گردد. یعنی هر نظامی، دارای یک جهتی است و وحدت آن به جهت اختیاری که معین کرده‌اند بر می‌گردد و آن [جهت] نیز به تاریخ بر می‌گردد که یا الهی یا الحادی و یا التقاطی می‌باشد. پس در قدم اول دستگاه ولایتی ما حفظ جهت و ارتقاء آن می‌باشد، اما این یک طرف مسئله است، اما از طرف دیگر، وقتی در بحران مورد حمله واقع می‌شود، بحث صیانت یعنی مصون نگه داشتن از ضربه خوردن مطرح است و بر این اساس قطعاً این [وحدت] در خلأ نیست، بلکه در یک محیطی است که به آن حمله می‌کنند و می‌خواهند بوسیله مخالفین، آن را از ریشه بکنند. پس یک وحدت طبیعی در خلأ یا در یک نظام مثبت مطلق وجود ندارد، بلکه وحدت اجتماعی، وحدت اختیارات است و وحدت اختیارات نیز به جهت سه گانه «الهی، الحادی، التقاطی» بر می‌گردد، که این سه برای یکدیگر محیط دعوا در این حیات دنیایی هستند؛ این جامعه‌شناسی این دنیاست. خوب توسعه تمام شد.

۱/۲. تعریف اصطلاح کلان به نسبت برنامه‌ای در کنار محتوا (توسعه) و سازمان (خرد)

حال در کلان، اگر نقطه محوری ما بحث عدالت باشد، عدالت، نسبت برنامه‌ای است نه نسبت مدیریتی! یعنی تدبیری که گفته می‌شود گاه تدبیر سازمانی است و گاه تدبیر برنامه‌ای است. حال اگر «محتوا، برنامه، سازمان» در

کنار یکدیگر باشند، محتوای جامعه در بحث توسعه آن می‌باشد، که متغیر اصلی آن، گرایش است که گرایش هم به وحدت بر می‌گردد؛ لذا سه سطح دارد.

یعنی اگر همین سه محور را با هم توجه کنید، توسعه، «محتوای» جامعه می‌شود که بحث تکامل است. سپس کلان، «برنامه» و خرد، «سازمان» می‌شود که این‌ها تناظر است. لذا بحث عدالت، تناظر به برنامه دارد، نه سیستم اداری؛ نه مدیریت

برادر انجم شعاع: در بحث صنعت این مطلب وجود دارد که این سطح از عدالت - یعنی «صیانت، عدالت، اعتماد» - کلاً مدیریت را شامل می‌شود.

ج: ما خدمت شما عرض کردیم که این‌ها در یکدیگر نیز ضرب می‌شوند که به این صورت می‌شود: «عدالت صیانت، عدالت عدالت، عدالت اعتماد»؛ لذا از لحاظ ضرب شدن، غلط نیست یعنی باید عدالت در سازمان را نیز تعریف کنیم، اما این دورن است. پس محتوای جامعه، بحث توسعه آن می‌باشد.

س: یعنی شما می‌خواهید بگوئید مدیریت داخل توسعه و برنامه در کلان

ج: نه! نخیر؛ توضیح اینکه وقتی می‌گوییم «محتوا، برنامه، سازمان»، در حال سنجش به سه تای دیگر هستیم. حال سه مفهوم «ترتیب، تنظیم و تدبیر» که اثر آنها «مدیریت، مشارکت، مباشرت» می‌باشد، مفاهیم سازمان هستند. از این رو اگر به هرم‌هایی که حاج آقای حسینی ترسیم نموده‌اند، دقت کنید، به همین صورت است. یعنی یک سطح هرم‌ها، مدیریت است، یک سطح آن مشارکت و یک سطح آن مباشرت می‌باشد. بنابراین، این مفاهیم به بحث سازمان انصراف دارد، یعنی اولین مفاهیمی است که می‌خواهد ضرب سازمان را نشان دهد، اما شما بحث عدالت را به معنی عام مطرح می‌کنید که هم در صیانت و هم در سازمان و خود ضرب شود. لذا قبل از ضرب، تخصیص به معنای عام را معین می‌کند، نه تخصیص کنار تصمیم‌گیری و اجرا، بلکه تخصیص به معنای الگوی تنظیم برنامه است که در جدول الگوی تنظیم برنامه آمده است.

۱/۳. بررسی سه سطح اصطلاحات خانه کلان

۱/۳/۱. جایگزینی اصطلاحات «ترتیب، تنظیم، تدبیر» در خانه کلان به دلیل برنامه‌ای بودن این سه

اصطلاح

پس ریشه عدالت به برنامه - به معنای عام الگوی تنظیم برنامه - بر می‌گردد و آن معنا اینجاست. لذا اگر ستون اول شما «مقدورات، موانع، مقاصد» قرار بگیرد، یعنی سه تای اولی بین المللی را بالا بیاورید [صحیح‌تر است: زیرا] در برنامه‌ها هست که «مقدورات، موانع و مقاصد» هماهنگ می‌شوند.

س: یعنی از یک مقدور می‌خواهیم به یک مقصد برویم.

ج: پس اولین استدلالی که می‌آورید این است: اگر عدالت است، عدالت به برنامه بر می‌گردد و اگر بنخواهد برنامه متغیر اصلی باشد، باید تقسیمات برنامه در اینجا آورده شود. البته در برنامه نیز اولین نکته‌ای دارید، حل موانع به نفع مقدورات به مقصد خاص است، این نسبت اصلی برنامه می‌باشد. زیرا این است که عدالت را ایجاد می‌کند، پس به جای «ترتیب، تنظیم، تدبیر»، «مقدورات، موانع، مقاصد» آورده می‌شود و این طور نیست که «مقدورات، موانع مقاصد» در «جهانی، بین المللی، ملی» ضرب نمی‌شود، بلکه می‌تواند در هم ضرب

شوند اما جای آن در این جا نیست، زیرا برنامه یک امر درونی ملی است و از دورن یک نظام می‌جوشد، نه از بیرون که بین المللی باشد. پس به نظر بنده باید هماهنگی «مقدورات، موانع، مقاصد» به جای «ترتیب، تنظیم، تدبیر» آورده شود.

۱/۳/۲. تعریف اثر برنامه در خانه کلان به «انگیزش، پرورش، گزینش» و جایگزینی آن در خانه کلان به

جای خُرد

آن وقت اثر برنامه «انگیزش، پرورش، گزینش» می‌شود، البته این سه به معنای «گرایش، بینش، دانش» نیستند، بلکه به معنای سطح دوم می‌باشند. بدین معنا که به سبب گردش این سیکل، نظام یک کاری انجام می‌دهد. لذا دیگر در این جا انگیزش اجتماعی است. انگیزش اولی ربط به تکوین و تاریخ را معین می‌کند. اما انگیزش، پرورش و گزینش که اینجا گفته می‌شود، بعد از برنامه است یعنی می‌خواهیم در انگیزش، سهم تأثیر جامعه را معین کنیم، نه جامعه‌ای که کنار تاریخ و تکوین است، بلکه جامعه‌ای [که] دیگر «توسعه، کلان، خرد» و «تعریف و تطبیق و تکلیف» دارد. به طور مثال مردم وقتی ببینند که با انرژی هسته‌ای، در جامعه بین المللی جا پیدا می‌کنند، احساس هویت ملی می‌کنند، این، سهم تأثیر جامعه است. بنابراین اگر در ستون کلان، نسبت اصلی عدالت باشد و بخواهد نسبت عدالت به صیانت و اعتماد تمام شود، باید درون آن، برنامه باشد و در برنامه هم باید از مفاهیم برنامه استفاده شود. بر این اساس اولین گمانه هم که به نظر ما آمده است، این است که هماهنگی «مقدورات، موانع، مقاصد» را در این جا [برنامه] بیاوریم و اگر از [مباحث] الگوی تنظیم برنامه، واژه‌ی بهتری پیدا کردیم، جای آن قرار می‌دهیم پس نسبت به مفاهیم همین جدول، به نظر می‌رسد «مقدورات، موانع، مقاصد» از مفاهیم برنامه‌ای است.

حال بعد از برنامه‌های اول، دوم، سوم توسعه، آنچه در ملت ایجاد می‌شود، «انگیزش، پرورش، گزینش» می‌باشد. پس «انگیزش، پرورش، گزینش» را از سطح خُرد بیرون می‌آوریم و در ستون اثر این علت در کلان قرار می‌دهیم. یعنی به جای «مدیریت، مشارکت، مباشرت» می‌گذاریم.

۱/۳/۳. جایگزینی «ترتیب، تنظیم، تدبیر» به عنوان شامل‌ترین اصطلاحات در بیان عوامل درونی خانه کلان

اما نظام «تصمیم‌گیری، تخصیص، اجرا» بدین معناست که آیا برنامه‌ها در دل نظام «تصمیم، تخصیص، اجرا»، «نهادهای دولتی، اجتماعی، خانواده» است. یا اصلاً تمام این، تصمیم‌گیری عام عام است؟ مانند تصمیم‌گیری درباره جنگ یا صلح. پس تصمیم‌گیری را گاه خُرد می‌بینیم و گاه عام عام می‌بینیم. سطوح «دولتی، اجتماعی، خانواده» نیز به همین صورت است یعنی گاه درباره بنزین نرخ معین می‌کند که صنفی می‌شود و گاه درباره انرژی هسته‌ای یا جنگ و صلح تصمیم می‌گیرد، که این تصمیمات بزرگی است. به همین علت ضرب این «تصمیم‌گیری، تخصیص، اجرا» در این سطح، نمی‌تواند متعلق به خانه‌ی کلان باشد بلکه به خانه‌ی جهانی تعلق دارد، یعنی این وحدت، این هماهنگی و این کارآمدی با این سه سطح ظرفیت و قوه‌ای که تولید می‌کند و با این معنی از توسعه که حفظ جهت می‌باشد، به ما یک دستگاه تصمیم‌گیری یک دستگاه تخصیص و یک دستگاه اجرا» - که در سه سطح ضرب می‌شود - در همه‌ی روابط ارائه می‌دهد. حال با این وصف، یا باید در خانه‌ی توسعه قرار گیرد و یا در خانه‌ی جهانی یعنی باید در خانه‌های اصلی باشد نه فرعی.

برادر انجم شعاع: چون ساختار جامعه را نشان می‌دهد، باید ساختار سازمانی را نیز در این جا نشان بدهد.

ج: نه! آن اشکال بعدی است. این جدول چند اشکال دارد، یعنی فرض کنید اگر ساختار اداری را

برداریم، ضعف این جدول می‌شود، من این را می‌پذیرم ولی به استدلال ما در این جا توجه کنید و ببینید

ضعف این اصطلاحات چیست؟ به عبارت دیگر، اگر در این جدول، این [تعمیم، تخصیص، اجرا ر ف] را بردارید - همان طور که ایشان می‌فرمایند - ضعف آن، ساختار اداری می‌شود.

۱/۴. پرسش و پاسخ

۱/۴/۱. عدم حضور ساختار فرهنگی «پژوهش، آموزش، تبلیغ» در جدول جامعه

پس احتمال دیگری که می‌توان در اینجا داد، این است که گاه بوسیله برنامه‌ها می‌توانیم «انگیزش، پرورش، گزینش» اجتماعی ایجاد کرد و گاه با دستگاه «پژوهش، آموزشی و رسانه‌ای» این کار صورت می‌گیرد. این دو احتمال هست که باید درباره آن فکر کنید، این دو با هم هماهنگ است. به عبارت دیگر به جای «ترتیب، تنظیم، تدبیر»، این دو احتمال به صورت هماهنگ بیان شد. حال اگر بخواهیم نسبت آن را به عدالت تمام کنیم، هماهنگی «مقدورات، موانع، مقاصد» را انتخاب کنید، زیرا این، تناسب بیشتری به عدالت دارد. اما اگر بخواهیم به «انگیزش و پرورش و گزینش»، تناسب بیشتری برقرار کنیم و این سه مفهوم «پرورش، آموزش، تبلیغ رسانه‌ای (هنر اجتماعی)» ۱۴ با خانه‌ی کلان تناسب داشته باشد، ۱۵ آن وقت باید بگوئیم «انگیزش، پرورش، گزینش»، حاصل این سه دستگاه و نهاد فرهنگی است. در این صورت «ترتیب، تنظیم، تدبیر» در سه سطح «مدیریت، مشارکت، مباشرت» جای نظام «تصمیم‌گیری، تخصیص، اجرا» می‌گیرد. سپس کل این نظام «تصمیم‌گیری، تخصیص، اجراء» به جای جهانی قرار می‌گیرد. یعنی عوامل [۲۸:۲۸ نامفهوم] جای «سرعت، دقت، تأثیر» ضربدر «انسانی، ابزاری، منابع طبیعی» قرار می‌گیرد و در این صورت است که جهانی، جهانی می‌شود و در نهایت «سرعت، دقت، تأثیر» ضربدر «انسانی، ابزاری، منابع طبیعی» با همه معانی که حاج آقای حسینی در جزوه‌ها کرده‌اند، به جای «انگیزش، پرورش، گزینش» در خانه‌ی «خرد» قرار می‌گیرد که این بحث اقتصادی که در خانه‌ی خرد وجود دارد با صادرات و واردات خیلی تناسب دارد. یعنی هر چقدر این توانمندی «سرعت، دقت، تأثیر» ضربدر «انسانی، ابزاری، منابع طبیعی» بالا برود، سرعت صادرات و واردات شما تحول پیدا می‌کند و لذا توازن ارزی را نتیجه می‌دهد.

مطلب دیگر اینکه ساختار فرهنگی نیز ضعف این جدول است. یعنی هیچ جای این جدول، «پژوهش، آموزش، تبلیغ» را نیز ندارید و از این رو باید مشخص کنید که این چند عنوان را در کجا می‌توانید جای خوب و مناسب بدهید که به صورت متلائم و هماهنگ باشد. حال یک احتمال دیگر که ما داریم

حجت الاسلام روح ا... صدوق: «آموزش، پژوهش، تبلیغ» که در بینش، در قسمت «نظام مفاهیم، ساختارها، محصولات» وجود دارد.

ج: این، به معنی آموزش نیست، بلکه «پژوهش، آموزش، تبلیغ»

س: این زیر مجموعه‌ی همین «نظام مفاهیم، ساختارها و محصولات» می‌باشد.

ج: بله؛ زیر مجموعه است و به همین خاطر است که ما آن را در قسمت کلان قرار دادیم.

^{۱۴} - یعنی تبلیغ هنری، یعنی منظور از تبلیغ رسانه‌ای، فلسفه هنر اجتماعی است.

^{۱۵} - زیرا جای دیگر، قرار نمی‌گیرد.

۱/۴/۲. کیفیت معنا شدن اصطلاح «سرعت» در خانه خُرد و ضرب قیدی آن در خانه جهانی

برادر انجم شعاع: «سرعت، دقت، تأثیر» شاخصه مفاهیم است، و از این رو اگر این خانه‌ها را دست‌نزنیم، بهتر است، چون حاج آقای حسینی در بحث جهانی شدن فرهنگ با همین ۹ عنوان بحث را جلو می‌برند. البته بحث «تعریف، تکلیف، تطبیق» و «قدرت، اطلاع، ثروت» و «سرعت، دقت، تأثیر» نیز بحث می‌شود که کدام یک از این سه تا ضرب در آن بقیه می‌شود.

ج: در قسمت جهانی، وقتی انسان برتر را تعریف می‌کنید، می‌خواهید بگویید که دستگاه ما انسان برتری را تولید می‌کند، یعنی [حاج آقای حسینی] در بحث «سرعت، دقت، تأثیر» این را می‌گویند که بحث از سرعت انسانی، دقت انسانی، تأثیر انسانی می‌باشد؛ اما وقتی به بحث بین‌المللی می‌رسند، در بحث منابع ارتباطی، صدور انقلاب را می‌گویند، چون آن حاکم است. پس نشان می‌دهد سرعت

س: این نشان می‌دهد که ما در وضعیت بین‌المللی هستیم، نه در وضعیت جهانی ...

ج: ما یک سرعت؛ یک شتاب و یک نرخ شتاب داریم که سرعت انسانی، اقتصادی است و نرخ شتاب انسانی متغیر اصلی است. لذا در جهانی باید نرخ شتاب قرار گیرد، نه سرعت؛ زیرا سرعت متعلق به «خرد» است یعنی ...

س: سرعت را به نرخ شتاب معنی می‌کنند

ج: پس اشتباه است ...

س: سرعت در سه سطح معنا می‌شود:

۱- به معنای انتقال هر چیز در نظر گرفته می‌شود.

۲- به معنای مکانی و

۳- به معنای نسبت بین این دو که عبارت است از «نرخ شتاب».

ج: [اگر این طور باشد] در معنای غلطی استعمال می‌شود. زیرا در این جا سه چیز است:

۱- سرعت

۲- سرعتِ سرعت: «شتاب»

۳- سرعتِ سرعتِ سرعت:

«نرخ شتاب»

س: [حاج آقای حسینی] نرخ شتاب نمی‌گوید، بلکه برای سرعت سه معنا می‌کنند و در ادامه می‌گویند منظورمان از نرخ شتاب [۳۰/۵۰]

ج: مطمئن باشید که حاج آقای حسینی در جاهای دیگر آورده‌اند یک «سرعت»، یک «سرعتِ سرعت» و یک

«سرعتِ سرعتِ سرعت» داریم، که اگر سه بار در هم ضرب شود در قسمت جهانی قرار می‌گیرد و اگر یک بار ضرب شود، در قسمت خُرد قرار می‌گیرد.

به نظر بنده «سرعت، دقت، تأثیر» × «انسانی، ابزاری، منابع طبیعی» معنی اقتصادی و مادی دارد و از این رو این معنای اقتصادی و مادی، در خُرد قرار می‌گیرد و با «تولید، توزیعی، مصرفی» تناسب دارد.

س: حالا آیا بالاخره کلان بحث مدیریت است یا بحث برنامه؟

ج: هر دوی آن‌ها شد.

۱/۴/۳ - حضور نظام مدیریت در خانه کلان به عنوان محیط بیرونی

س: در جلسه ۲۰ جزوات، حاج آقای حسینی می‌گویند: کلان بحث نظام مدیریت است

ج: ما نیز آن را حذف نکردیم، بلکه آن را تبدیل به محیط کردیم و «ترتیب، تنظیم، تدبیر» در «مشارکت، مدیریت، مباشرت» ضرب شد و محیط بیرونی - به تعریف خودمان - بدست آمد. اما، به تعریف حاج آقا، آن درونی است و آن دیگری بیرونی است. لکن ما «ترتیب، تنظیم، تدبیر» را در «مدیریت، مشارکت، مباشرت» ضرب می‌کنیم تا محیط می‌شود. ولی علت و اثر که درونی بود، برنامه شد، البته این مدیریتی که در این جا است، مدیریت کنار برنامه نیست زیرا وقتی حاج آقای حسینی از «ترتیب» تعریف ارائه می‌دهند، سازمان برخاسته از برنامه که تولید شده است را نمی‌گویند، بلکه حضور تصمیم‌گیری آن سازمان به صورت طبقه‌بندی شده از سازمان ملل تا فرمانداری - که داخل [خانه‌ی] ملی است - را در بر می‌گیرد و لذا می‌گویند همه‌ی این‌ها مثلاً در قیمت قند اثر دارند. از این رو یک نظام تصمیم‌گیری است که از جهانی و بین المللی تا ملی را در بر دارد. پس معنی اداری را به صورت عام عام به این شکل معنا می‌کنند و می‌گویند باید این را طبقه‌بندی کنید و به همین علت ایشان برای هر طبقه آن یک سطح قرار داده‌اند و معنا کرده‌اند که در چه سطحی حضور دارد. بنابراین منظور از «ترتیبی» که می‌گویند این است و متناسب با این [معنا] باید «تدبیر» شود و متناسب با این، باید «تنظیم» شود. حال این تنظیم، برنامه می‌شود. پس محیط اداری بیرون قرار گرفت و محیط برنامه، درون. این قسمت کلان شد و از این رو بحث کلان تمام شد.

پس به طور خلاصه کلان، پایگاه تکامل عدالت اجتماعی شد که در خط اول، «برابر با نظام‌های گسترشی اجتماعی در هماهنگی مقدرات، موانع، مقاصد» قرار می‌گیرد و در خط سوم «مبدأ نظام توازن اجتماعی، در انگیزشی، پرورش، گزینش» می‌آید که «نظام تولی و نظام انضباط اجتماعی» می‌شود. در همین خانه «برآیند ساختار رابطه بین ترتیب، تنظیم، تدبیر» ضرب در «مدیریت، مشارکت، مباشرت» قرار می‌گیرد که این احتمال جدیدی است که در مقابل ضعف گزینه‌های قبلی مطرح می‌شود.

۱/۴/۴ - فرهنگی بودن آثار برنامه‌های توسعه به معنای تغییر انگیزه‌های انسانی

برادر انجم شعاع: مباشرت معنای توازن نمی‌دهد، بلکه مباشرت معنای بهره‌وری می‌دهد. چون مدیریت معنای توازن می‌دهد و مشارکت هم به معنای توسعه است.

ج: اصلاً اینها تغییر کرد و تبدیل به «مبدأ نظام توازن اجتماعی انگیزش، پرورش، گزینش» شد. از این رو بحث توازن در «انگیزش» مطرح می‌شد که مشخص می‌گردد چقدر باید مردم تحریک شوند، چگونه پرورش

داده شوند و چگونه عدالت در مناصب جاری شود؛ مثلاً وقتی مشخص می‌شود جمعیت جوان کشور در فلان سال این اندازه است، نظام باید به قدری انعطاف داشته باشد که برای آموزش و پرورش خود تعداد زیادی مدارس را ایجاد کند. به عبارت دیگر دستگاه‌های پرورشی خود را قبض و دستگاه‌های دیگر را بسط دهد. سپس وقتی این جمعیت جوان رشد می‌کند، وارد بهره‌وری می‌شود و نیاز به مسکن پیدا می‌کنند، نظام بتواند متناسب به آن، دستگاه‌ها را قبض و بسط دهد.

به طوری که وقتی بعد از ۵۰ سال، آمار جوانان کم می‌شود، باید بتواند مدارس مازاد را جمع کنند، در غرب نیز به همین شکل است. یعنی وقتی می‌خواهند یک کارخانه هواپیمایی سازی بسازند، دقت می‌کنند تا از نظر اقتصادی، چند منظوره باشد؛ به طور مثال یک هواپیما هم مسافر جابجا کنند و هم بتوانند از آن در زمان جنگ برای امور جنگ استفاده کنند. یا فلان کارخانه بتواند در عین تولید محصول خاصی خود مانند پنکه، کولر ...، در زمان جنگ نیز اسلحه تولید کند. لذا آن‌ها این کار را انجام می‌دهند. زیرا [شرایطی که] در دست شما است، قبض و بسط دارد و همه [شرایط] در اختیار شما نیست. چون برنامه‌ریزی معنای جبری ندارد تا مثلاً کنترل جمعیت به این شکل خاص صورت می‌گیرد و لذا فلان اتفاق نیز حتماً می‌افتد.

پس «انگیزش، پرورش، گزینش» از بند (۲) مبحث «خرد» در قسمت «کلان» قرار گرفت.

س: در این صورت دیگر نشان‌دهنده ساختارها نیست. یعنی ساختار مدیریتی در آن مشخص نیست.

ج: بله، چون اثر برنامه، یعنی اثر هماهنگی «مقدورات، موانع، مقاصد» شد. یعنی اگر برنامه بتواند به خوبی پیش برود، علت ایجاد انگیزه می‌شود. در دستگاه غرب نیز همین‌طور است. اگر نظام سرمایه‌داری و تولید خوب گردش داشته باشد، باعث انگیزه می‌شود، خواه با وصف حسد و حرص باشد [یا چیز دیگر]

حجت الاسلام موشح: فکر می‌کنم هدف برنامه هم همین باشد.

ج: بله؛ «انگیزش، پرورش، گزینش» است که افراد را از روستا به شهر می‌کشاند و زندگی روستایی را در زندگی کارخانه‌ای حل می‌کند. در این، هم انگیزش، هم پرورش و هم گزینش وجود دارد.

س: پس همه این برنامه‌ها فرهنگی هستند.

ج: بله؛ یعنی از اول تا آخر، «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» در همه واژه‌ها هست. به عبارت دیگر، هر سه تایی، از نظر منزلت جدول [این سه حضور دارند].

س: یعنی خود برنامه توسعه یک برنامه فرهنگی می‌شود.

ج: نه اینکه نیست، بلکه در خارج از مبادی‌ای که آن را معنا می‌کنید، زیر ساخت این منزلت‌ها یا سیاست، یا فرهنگ و یا اقتصاد است و این‌ها از هم جدا نیستند. [مفهوم] برنامه، انسانی است؛ یعنی انگیزه در آن هست و — همانگونه که شما فرمودید — برنامه، فرهنگ را عوض می‌کند و عاملیت هم دارد؛ پس این‌ها از هم بریده و جدا نیست.

۲. بررسی سه سطح اصطلاحات خانه خرد

حال در بخش خرد، «پایگاه تکامل اعتماد اجتماعی» است که برابر با نظام‌های سازشی جامعه «تولیدی، توزیعی، مصرفی» (بند ۱) قرار گرفته است. این قسمت درست است؛ در ادامه آمده است: «دارای ۳ اثر، مبدأ نظام مشارکت اجتماعی می‌باشد». البته در مدیریت نیز مشارکت وجود دارد، اما منظور از مشارکت اجتماعی در اینجا، اقتصادی است. پس «تولیدی، توزیعی، مصرفی» است و صحبت از تولید و اقتصاد جامعه است.

۲/۱. جایگزینی «دولتی، تعاونی، خصوصی» به عنوان اثر در خانه خرد

این‌ها سه اثر مشارکت «دولتی، تعاونی و خصوصی» دارند. براین اساس تولید دولتی، «متمرکز» و تولید تعاونی «نیمه متمرکز» و صفت بخش خصوصی، «کارگاهی» است. لذا در این جا به این صورت می‌آوریم: «مبدأ نظام مشارکت اجتماعی دولتی (متمرکز)، تعاونی (نیمه متمرکز) و خصوصی (کارگاهی)».

۲/۲. جایگزینی «سرعت، دقت، تأثیر» به عنوان شامل‌ترین تقسیم در نظام موضوعات خانه خرد

حال این نظام‌ها علت و اثر را تحویل نمی‌دهد مگر در محیطی که دانش اجتماعی توانسته باشد «سرعت، دقت، تأثیر»، «انسانی، ابزاری، امکانی» را بالا برده باشد. پس اثر دانش اجتماعی، بالا بردن «سرعت، دقت، تأثیر» است. منظور از «سرعت، دقت، تأثیر» انسانی در ادبیات امروز، همین منابع انسانی است که امروز مطرح می‌شود و «سرعت، دقت، تأثیر» ابزاری نیز منظور همین تکنولوژی است. به عبارت دیگر، این‌ها عدل همان چیزی است که در نظام سرمایه‌داری با محوریت اقتصاد تکیه به منابع نیروی انسانی می‌کنند. لذا در این جا منابع نیروی انسانی معنای عامی ندارد تا انقلاب هم بکند، بلکه منابع نیروی انسانی، ضربدر تکنولوژی است تا بتواند کارخانه‌ها را راه بیندازد، چون در آنجا «تولیدی، توزیعی، مصرفی» آمده است، یعنی «منابع نیروی انسانی، ابزار و منابع طبیعی» در اقتصاد بحث می‌شود. البته منابع طبیعی، یک بار در دانش نیز بحث می‌شود، اما منابعی که در این جاست منابعی نیست که ضربدر علوم پایه شده است [تا منجر به] تولید علم شود. بلکه در این جا «منابع نیروی انسانی، تکنولوژی و منابع طبیعی» علت صادرات، واردات و علت تجارت می‌شود. پس به این صورت قسمت «خرد» نیز هماهنگ می‌شود.

بر این اساس اگر «انگیزش، پرورش، گزینش» که در «دولتی، گروهی، عمومی» ضرب شده است به معنای «گرایش، بینش، دانش» باشد - به نظر ما - غلط است و اگر به معنای اثر برنامه باشد که در قسمت کلان قرار گرفت. حال اگر «دولتی، گروهی، عمومی» به معنای نهادهای «دولتی، اجتماعی، خانواده» باشد، درکنار «نظام تصمیم‌گیری، تخصیص، اجرا» - که در قسمت جامعه است - قرار می‌گیرد. و اگر به معنای همین سه بخش اقتصاد است که عبارت باشد از «اقتصاد دولتی، اقتصاد تعاونی، اقتصاد خصوصی»، در خط سوم به این صورت قرار گرفت: «مبدأ نظام مشارکت اجتماعی دولتی، تعاونی و خصوصی». البته عمومی آن اشکال دارد زیرا باید خصوصی باشد نه عمومی.

برادر انجم شعاع: چه چیزی در اینجا ضرب شد؟

ج: در قسمت خرد، ردیف اول به این صورت شد: «برابر با نظام‌های سازشی جامعه‌ی تولیدی، توزیعی، مصرفی». ستون سوم ۱۶ نیز به این صورت می‌شود: «مبدأ نظام مشارکت اجتماعی - که این مشارکت اجتماعی

یعنی مشارکت اقتصادی - اقتصاد دولتی (متمرکز)، تعاونی (نیمه متمرکز)، خصوصی (کارگاهی) البته این توضیحات بنده، در کلمات حاج آقای حسینی (ره) هم وجود دارد. اینها، متناظر و عدل همدیگر می‌باشند و لذا در تعریف و توصیف هم قرار گرفته‌اند.

پس این (ستون اول و سوم)، علت و اثر آن بود. حال محیط بیرونی آن (ستون دوم) به این صورت می‌شود: «سرعت، دقت، تأثیر» ضربدر «انسانی، ابزاری، منابع طبیعی».

۲/۲/۱. کیفیت وابستگی تعریف توسعه‌یافتگی به نظام موضوعات در خانه خرد

یعنی حاصل خانه دانش، این طور می‌شود و هر چه ظرفیت این «سرعت، دقت، تأثیر» بالاتر باشد، «تولید، توزیع، مصرفی» در سه بخش «دولتی، تعاونی، خصوصی» تکنولوژی برتر (مانند تکنولوژی نانو) را تولید می‌کند. زیرا تعریف‌تان در «سرعت، دقت، تأثیر» بالا است و در عالم بالاترین تکنولوژی را صادر می‌کند و جزء ۸ کشور صنعتی جهان قرار می‌گیرد. ولی اگر «سرعت، دقت، تأثیر» ضربدر «انسانی، ابزاری، منابع طبیعی» در حد اقتصاد ساده، کارگاهی و دستی است، جزء کشورهای کم توسعه یافته قرار می‌گیرد.

۲/۳. پرسش و پاسخ

۲/۳/۱. تبیین نظام‌های انگیزشی، پرورشی، گزینشی به عنوان ابزارهای تولید قدرت در جامعه

س: اگر اینگونه ضرب شود، بهینه وصف می‌شود ولی ساختار ارائه نمی‌دهد. این ساختار «متمرکز، نیمه متمرکز، کارگاهی»، از این [ضرب] در نمی‌آید زیرا این‌ها فقط اوصاف هستند. اینکه انسان یا ابزار بالا رود، [چه اتفاقی می‌افتد] درست است اما ساختار نیست و حتی محصول هم نیست.

ج: اینکه می‌گوییم «تولید، توزیع، مصرف» یا دولتی و یا غیره، این ساختار تحویل می‌دهد.

س: این «دولتی، گروهی، عمومی»، شاخصه محصولات است که گفته شد «مفاهیم، ساختارها، محصولات».

ج: اصلاً آن مربوط به بینش عام عام است که در همه جدول هم جریان دارد. لذا وقتی گفته می‌شود علوم، منظور فقط علوم در بخش اقتصاد نیست بلکه در مدیریت و علوم سیاسی و ... هم هست و به طور کلی جایی در جدول نیست که علوم در آن جریان و سریان نداشته باشد.

س: «انگیزش، پرورش، گزینش» همان علوم است که معنی ساختار پیدا کرده است. نه اینکه بگوئید «سرعت، دقت، تأثیر» ...

ج: «انگیزش، پرورش، گزینش» معنای علوم نمی‌دهد.

س: در این انعکاس پیدا کرد.

ج: «انگیزش، پرورش، گزینش» در قسمت کلان قرار گرفت.

س: این‌ها ساختارهایی هستند که ایجاد فهم می‌کنند و بستر برای فهم می‌شوند.

ج: کجا ساختار است؟

س: «انگیزش، پرورش، گزینش».

ج: نخیر، ساختار نیست. زیرا «انگیزش، پرورش، گزینش»، مبدأ ایجاد ظرفیت قدرت است. در جدول بالا نیز همین است. یعنی در ستون «گرایش، بینش، دانش» آمده است: «نظام‌های «انگیزشی، پرورشی، گزینشی» که اصلاً معنی ساختار نمی‌دهد. بلکه معنی مبدأ ایجاد حول و قوه‌ی اجتماعی می‌دهد. نه اینکه اینها ساختار ندارند، بلکه هر مقوله‌ای، حتی موجود زنده نیز ساختار دارد ولی معرف ساختار نیست. از این رو «انگیزش، پرورش، گزینش» مانند سدّ است که حول و قوه ایجاد می‌کند. حال گاه این حول و قوه در کنار «توسعه، کلان، خرد» ملاحظه می‌شود، در این صورت «توسعه، کلان، خرد» ساختار می‌شود، اما «توسعه، کلان، خرد» در کنار «گرایش، بینش، دانش» — که عبارت است از هماهنگی اجتماعی مقابل وحدت اجتماعی — «ساختار» می‌شود. بر این اساس، وحدت اصل ایجاد حول و قوه‌ی اجتماعی، که سه سطح «گرایش، بینش، دانش» دارد؛ می‌شود.

البته بیان شد که «گرایش، بینش، دانش» درون کلان، یک معنایی پائین تر از این سه سطح را دارد و قوه این‌ها نیست. بلکه «انگیزش، پرورش، گزینش» موخر از برنامه و بعد از عملکرد برنامه‌ها است، یعنی بعد از چند سیکل که انجام شد. اما گرایشی که در قدم اول می‌آید، دیگر این نیست. بلکه گرایش اول به معنای انقلاب است. یعنی یک جامعه حول یک جهتی بپا می‌خیزد و اعلام هویت می‌کند مانند آقای ماندلا، چاوز، یا کشور کوبا و ... این کشورها، یک مرتبه تغییر جهت می‌دهند و از بلوک شرق، به بلوک غرب و یا از غرب به شرق می‌پیوندند و یا طرفدار نظام اسلام می‌شوند نه اینکه مسلمان شده باشند [بلکه با نظام اسلامی همراه شده‌اند]. البته ممکن است مسلمان هم شده باشند و تقیه می‌کنند. اینها تغییر جهت است. اما ارتقاء جهت و بالا بردن ظرفیت جهت، با برنامه صورت می‌گیرد، که ممکن است ۲۰ سال طول بکشد. پس این انگیزش و پرورش، موخر از برنامه است.

۲/۳/۲. تعریف سه سطح از امنیت در خانه‌های توسعه، کلان و خرد

س: اعتماد، در این جا به معنای اطمینان کردن است. یعنی برای جهت تکامل به همدیگر اطمینان می‌کنیم

ج: در این جا کلمه‌ی اطمینان درست نیست، بلکه باید گفت: «امنیت»؛ و این امنیت، گاه سیاسی است که همان حفظ تکامل می‌باشد و در قسمت توسعه قرار می‌گیرد و گاه امنیت در موضوع عدالت مطرح می‌شود که به برنامه و سازمان و نخبگان بر می‌گردد. و گاه نیز منظور امنیت عمومی است که عموم مردم نیازمندی‌های مادی خود را می‌خواهند، به طور مثال ماشین، غذا و ... می‌خواهد. لذا [در] بحث اعتماد اقتصادی امنیت اقتصادی، مطرح می‌شود، یعنی پول در یک توازن ثابتی باشد، مردم احساس هرج و مرج نکنند و وقتی صبح از خواب بلند می‌شوند، با تغییر نرخ مواجه نشوند. پس در خانه خرد اعتماد عمومی — قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، نیازمندی‌های عموم مردم همین زندگی روزمره‌شان می‌باشد و به دنبال این نیستند که بحث تولید علم چه می‌شود، یعنی نیاز عمومی مردم تولید علم و یا جنگ و صلح نیست. زیرا درباره‌ی جنگ و صلح، یک خواص خاصی برای مردم مصلحت و تصمیم می‌گیرند. پس امنیت در سطح تبعی تبعی، به «تولید، توزیع، مصرف» و همین مفاهیم بر می‌گردد.

۲/۳/۳. وجود دو احتمال در معنا کردن فرهنگ در جدول جامعه

حجت الاسلام موشح: آن دو احتمال که فرمودید در نهایت کدام را انتخاب کردید؟ یعنی فرمودید یک احتمال این است که برنامه «انگیزش، پرورش، گزینش» را انجام می‌دهد و احتمال دیگر اینکه «پژوهش، آموزش، رسانه‌ها».

ج: در این مورد هنوز به جمع‌بندی نرسیده‌ام.

س: درباره‌ی احتمال دوم هم توضیح می‌دهید که شش تای آن چه می‌شود؟ یعنی اگر بر اساس «پرورش، آموزش، گزینش»

ج: این نیز همان «انگیزش» است و فقط به جای هماهنگی مقدورات ...، «پژوهش، آموزش، هنر» می‌آید.

حال باید جای این احتمال را با «بین المللی» عوض کنید. یعنی «پژوهش، آموزش، تبلیغ» در این جا نیز وجود دارد که اثر «مسابقه، مذاکره، معاهد» را [نتیجه] می‌دهد. البته به بررسی خانه بین المللی خواهیم پرداخت.

۲/۳/۴. کیفیت جابه‌جایی منزلت اصطلاحات جدول جامعه برای تولید دو جدول جامعه الحادی و التقاطی

برادر انجم شعاع: «سرعت، دقت، تأثیر» وقتی در «انسان، ابزار، منابع طبیعی» ضرب می‌شود، معرف تکامل هست، اما معرف بهینه‌سازی نیست و حال آنکه ما می‌خواهیم این‌ها را بهینه‌سازی کنیم تا

ج: ما نیز اشکال کردیم که این، معرف تکامل نیست. زیرا اصلاً خانه آن، خانه توسعه نیست. توضیح آنکه وقتی آن را در قسمت جهانی گذاشته‌اند بدین معناست که عدل توسعه - یعنی عدل گرایش - است. یعنی براساس آن سه محوری که بیان شد، وقتی «سرعت، دقت، تأثیر» در سطح «آزادی، آگاهی، ایثار» بیاید، اخلاقی می‌شود، یعنی ظرفیت آزادی‌ها، ظرفیت آگاهی‌ها و ظرفیت ایثار بالا برود. در نتیجه «سرعت، دقت، تأثیر» معنای اقتصادی پیدا می‌کند و به همین دلیل باید در خانه خرد قرار گیرد. اما اگر در دستگاه مادی به علت اقتصاد محوری، درمقابل «آزادی، آگاهی، اختیار»، «سرعت، دقت، تأثیر» متغیر اصلی قرار گیرد، آن بحث دیگری است.

در توضیح باید گفت که حاج آقای حسینی جدول را به گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که گرایش، ۶۴ باشد، اما درعین حال مفاهیم به صورت عام آمده است. مثلاً مجاهده‌ای که در قسمت «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» آمده است، برای صهونیست‌ها نیز معنا دارد. زیرا منظور از مجاهده در این جا مصداق آیه شریفه: «فُضِّلَ الْهَاجِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجراً عظيماً» نیست و کفار نیز برای نظامشان می‌جنگند، پس می‌توان مواد را در همه جا برای آنها نیز معنا کرد. اما وقتی می‌خواهیم نظام غرب را تحلیل نماییم، دیگر به خانه گرایش، [سهم تأثیر] ۶۴ داده نمی‌شود بلکه باید به خانه دانش، [سهم تأثیر] ۶۴ داد. یعنی [جدول] برعکس می‌شود و دانش را از نظر منزلت بالا می‌آوریم و بینش به تبع آن و بعد از این دو «گرایش» قرار می‌گیرد در جهانی و کلان هم همین طور است. خانه خرد در این جا [منزلت امور] فرد را دارد، اما برای کفار [منزلت] توسعه را دارد. یعنی منزلت آن عوض می‌شود، از این رو فلسفه دموکراسی متغیر اصلی قرار نمی‌گیرد که [جدول به صورت] «آزادی، آگاهی، ایثار» آمده بود، بلکه در آنجا تکنولوژی اصل قرار می‌گیرد و [خانه] فرد در منزلت توسعه می‌آید. پس وقتی به دستگاه کفار والتقاط می‌رسیم، جای خانه‌ها عوض می‌شود.

برادر یزدانی: داخل آن هم عوض می‌شود یا فقط همین

ج: در داخل خانه‌ها، باید دقت شود که ممکن آنها حقوق را اصل قرار دهند و براساس آن دستور معین می‌کنند تا ارزش تولید شود. لذا ممکن است تمام این‌ها بالعکس شود و احتمالاً هم همین طور می‌شود.

حجت الاسلام موشح: حاج آقای حسینی (ره) نیز به همین علت می‌گویند باید سه جدول جامعه نوشته شود.

ج: بله؛ زیرا - به طور مثال - برای آنها، فلسفه چگونگی ضریب ۴ دارد و فلسفه چستی ضریب ۲ و [فلسفه چرائی ضریب ۱] دارد و به همین علت فلسفه چرائی را خیلی گذرا در فلسفه تاریخ مورد بررسی قرار می‌دهند ولی فلسفه چگونگی آنها در همه علوم اشراق می‌شود. اما برای ما بالعکس است، یعنی فلسفه چرائی، ضریب ۴ است، زیرا برای ما توحید اصل است.

برادر انجم شعاع: ...

ج: نخیر. زیرا اگر دقت کنید خانه ملی که عبارت باشد از «ترکیب محصولات، تعمیم محصولات، تخصیص محصولات» و «نیازهای تکاملی، صنفی، فردی و همچنین «بهره‌وری روانی، ذهنی، عینی» در دستگاه آنها، ضریب ۴ دارد. زیرا همه چیز آنها اقتصاد (مانند شرکت تویوتا) است از این رو ضریب ۴ را دارد و درست که در دستگاه ما «ملی» شده است، اما در دستگاه آنها «جهانی» می‌باشد و همچنین «تعریف، تکلیف، تطبیق» سازمان ملل برای آنها ضریب ۱ می‌شود.

۲/۳/۴/۱. بیان تمثیلی کیفیت دروغ‌گویی جامعه کفر برای استثمار ملل مستضعف

زیرا ما بدنال این هستیم که ضریب سازمان ملل را بالا ببریم تا در دنیا یک سازمان و قدرت جهانی باشد و بتواند دنیا را هماهنگ کند، ولی آنها به صورت علنی، با عنوان ۸ کشور صنعتی، جلسه می‌گذارند و درباره‌ی همه دنیا تصمیم می‌گیرند و تصمیم آنها نیز در جهان واقع می‌شود و سازمان ملل هم از آن‌ها تبعیت می‌کند. یعنی ۸ کشور صنعتی جلسه مستقل دارند و این طور نیست که فقط درباره‌ی جنگ و صلح تصمیم بگیرند، بلکه درباره‌ی همه چیز تصمیم می‌گیرند و سازمان ملل و بقیه نهادهای ملی و حقوقی نیز به صورت منفعلانه دنبال آنها می‌دوند و می‌روند.

حجت الاسلام موشح: زیرا فقط آن‌ها صنعتی هستند و به همین دلیل [تصمیم‌گیری می‌کنند]

ج: زیرا آئین ماده پرستی (سجده بر دنیا است). یعنی می‌گویند ما ۶۰ سال عمر می‌کنیم و باید در این مدت، از بالاترین ظرفیت لذت بهره ببریم و برای این امر اگر یک میلیارد خون ریخته شود، مهم نیست. این مطلب، ایدئولوژی‌شان می‌شود.

س: آنهایی که پول و خون می‌دهند نیز در این امر بهره‌مند می‌شوند.

ج: آنها فقط مانند پشه‌ای هستند که هر روز در حال مردن می‌باشند. در سال فلان میلیون نفر از فقر می‌میرد.

لذا بیچاره‌ها مخالفتی هم ندارند. اما این‌ها عرق مستانه می‌خورند و فقط به دنبال لذت هستند.

س: این‌ها می‌گویند: خود مردم فقیر، مقصرند. زیرا با درس نخواندشان، داخل سیستم نیامده‌اند.

ج: ممکن است درباره‌ی شما یا فلان آقا بگویند تنبلی کرده‌اند، اما درباره وضعیت یک قاره نمی‌توانند چنین قضاوتی کنند که مثلاً تنبلی کرده‌اند! آیا همه‌ی یک قاره تنبلی کرده‌اند!!!

در حالی که آنها را استضعاف نگه می‌دارند و آنها از فقر می‌میرند و این‌ها عرق می‌خورند و به آنها نیز می‌خندند و قائل هستند که لازمه لذت بردن در این دنیا، همین چیزهاست. لذا اصلاً انسانیت مطرح نیست و فقط با یک سخنرانی دروغین، سرافکار عمومی کلاه می‌گذارند.

حجت الاسلام موشح: اما آنها غذا، دارو و امکانات می‌فرستند و می‌گویند ما این امور را فرستادیم» اما به علت فرهنگ غلط آن، درست استفاده نکردند و باعث جدال با یکدیگر شده است.

ج: یعنی برای اینکه فشارهای جامعه را کنترل نمایند، «این کارها را انجام می‌دهند». زیرا مردم به آنها فشار می‌آورند که اگر مدیریت شما این است، ما باید بالا بیاییم و در نتیجه ما از لذت‌ها استفاده بیشتری ببریم. از این رو برای جلوگیری از این فشارها که ممکن است منجر به جنگ شود، این کارها را انجام دهند تا به ظاهر اثبات کنند که ما به آنها فلان مقدار غذا، دارو و ... کمک کرده‌ایم. لذا با ارسال چهار کیسه برنج به فلان قسمت دنیا، باعث ساکت شدن آنها می‌شوند.

در دوره شما نیز به اسم آمریکا و سازمان ملل تعذیه مجانی می‌دادند تا مردم بفهمند آقای آنها، این‌ها هستند. مردم نیز فریب می‌خوردند و می‌گفتند: عجب انسان‌های خوبی هستند!! اما آن روی سکه را نشان نمی‌دانند که مثلاً در جنگ ویتنام [چه بلایی بر سر مردم آورده‌اند] و اگر جمهوری اسلامی نبود، معلوم نمی‌شد که این‌ها در تمام دنیا کودتا می‌کنند. یعنی هر حکومتی، کوچکترین تخلفی می‌کرد، بر علیه آن کودتا می‌کردند. اما این را به مردم نمی‌گفتند و برای دنیا به شکل دیگری معنا می‌کنند که مثلاً خودتان این تغییر را انجام داده‌اید و ما نیز کمک‌تان می‌کنیم.

بنابراین با دروغ‌هایشان، سطوح مختلف را فریب می‌دهند و ساکت می‌کنند، حال یک جمهوری اسلامی بوجود آمده است و دروغ‌های این‌ها را افشا می‌کنند و دنیا هم در حال برگشتن است.

پس اصلاً بحث انسانیت و این امور مطرح نیست و همانند آنهایی که به خداوند اعتراض می‌کردند که چرا این پیامبر را آفریدی و ما را آنجا نگذاشته‌ای. این‌ها نیز همان عمل را می‌کردند و فقط به فکر خوش بودن خود هستند.

۲/۲/۴/۲. عدم امکان یکسان بودن منزلت اصطلاحات در سه جامعه الهی، الحادی، التقاطی

پس کلان و خرد معنا شد و در جلسه آینده جهانی بین المللی و ملی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برادر عبد الهی: آیا نمی‌توان گفت که در جامعه کفر نیز همین منزلت‌ها، با همین ترتیب وجود دارد، با این تفاوت که متعلق گرایش که آنها می‌گویند، [با متعلق گرایشی که ما می‌گوییم] فرق دارد. یعنی گرایش آن‌ها، گرایش به ماده است و بر این اساس، گرایش است که مبنای وحدت اجتماعی در جامعه [چه الهی و چه الحادی] می‌باشد. سپس منزلت‌ها ثابت است و فقط متعلق آن فرق می‌کند که آنجا تحریک به ماده است و اینجا تحریک به چیزهایی دیگری است. لذا مبدأ وحدت، همان گرایش است. یعنی گرایش در آنجا نیز اصل و ضریب ۶۴ دارد، و فقط متعلق گرایش در این جا با متعلق در آنجا متفاوت است.

ج: منزلت نمی‌تواند ثابت باشد، زیرا نمی‌شود همان منزلت و اهمیتی که آنها به گرایششان می‌دهند، همان اهمیت را نیز شما به گرایش‌تان دهید.

پس اولاً گرایش در آنجا نیز وجود دارد. مانند انسان که [تمام انسان‌ها] دارای چشم، گوش، عقل، و ... هستند. اما کفار به حواسشان اهمیت زیادتری می‌دهند. یعنی عقلشان را در خدمت حواسشان قرار می‌دهند و تمایلاتشان را نیز به تبع حواسشان قرار می‌دهند. لذا گرایش وجود دارد، اما وقتی به صورت مادی معنا می‌شود، ضریب آنها عکس می‌شود. زیرا ممکن نیست که متعلق آن عوض شود و ماده شود [، اما ضریب آنها تغییر نکند!] توضیح آنکه وقتی گرایش آنها دنیاست و گرایش ما آخرت می‌باشد، این سؤال مطرح شود که دنیا چیست؟ حالا گرایش دنیاست؟ دنیا چیست؟ متعلقش را گفته‌اید.

س: نه الان این جدول فقط می‌خواهد بگوید گرایش اصل است و کاری به معنای متعلق آن ندارد.

ج: بله؛ حال می‌خواهیم متعلق مادی‌ها را معنا کنیم. لذا این سوال مطرح می‌شود که دنیا چیست؟ اگر معنای دنیا را واضح کنید، «دانش» بالا می‌آید.

حجت الاسلام موشح: گرایش تابع دانش است.

ج: بله، یعنی وقتی که در هم ضرب شوند، به راحتی متوجه این مطلب می‌شوید: «گرایش گرایش، گرایش بینش، گرایش دانش»؛ در دستگاه آنها «گرایش دانش» - که همان متعلقی است که شما می‌گوئید - بالا می‌آید: یعنی در همان متعلق دنیا می‌شود [؟]. بنابراین از راه ضرب، سریع متوجه می‌شوید که دانش بالا می‌آید، اما [در جامعه دینی]، گرایش گرایش ضریب ۶۴ می‌شود. یا در جایی که «تکوین، تاریخ، جامعه» می‌آمد، در دستگاه آنها، جامعه اصل می‌شود و به تبع آن یک تاریخ تعریف می‌کنند و به تبع آن یک طبیعتی را تعریف می‌کنند، ولی ما ابتدا از تکوین به تاریخ و از تاریخ به جامعه می‌آئیم. دستگاه التقاط نیز همیشه از وسط شروع می‌کند، یعنی از تاریخ شروع می‌کند و در ادامه اگر الهیون حاکم باشند، اول به تکوین می‌پردازد و بعد به جامعه می‌آید و اگر مادیون والحادیون حاکم باشند ابتدا به جامعه و سپس به تکوین می‌رود و از این رو «مذبذب» است.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه

(دور دوم)

جلسه ۸

— عنوان جلسه:

بیان نسبت خانه مقیاس با مبنا و موضوع و تبیین اصطلاحات
درونی آن

— استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تیر و مرداد ۱۳۸۶

← کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه (دور دوم)

استاد:	حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
جلسه:	۸
تاریخ جلسه:	۱۳۸۶/۵/۱۰
پیاده:	برادران گودرزی، یزدانی
تایپ:	برادر رضایی
فهرست:	حجة الاسلام موسوی موشح
صفحه‌آرایی:	نشر سمیم
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۹/۳

D:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\گروه مدل برنامه\model\مادر\انتهایی.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

۱. بیان ربط بین «مبنا، موضوع و مقیاس» حول وحدت جامعه به عنوان مقدمه ورود به بحث مقیاس ۱۵۳
۲. تبیین اصطلاحات درونی مقیاس در سه سطح «جهانی، بین‌المللی، ملی» ۱۵۴
- ۲/۱. تعریف مقدورات اولیه، شکل‌پذیر و شکل‌گرفته به عنوان تقسیمات درونی مقیاس ۱۵۴
- ۲/۱/۱. قرارگیری اصطلاح مقدورات اولیه در سطح ملی و مقدورات شکل‌گرفته در سطح جهانی با توجه به وحدت جدول جامعه ۱۵۶
- ۲/۲. مکانی بودن سطوح جهانی، بین‌المللی و ملی در مقیاس ۱۵۸
- ۲/۳. محور قرار گرفتن «ولایت، تولی، تصرف» به جای «زمان، مکان، کارایی» در جدول جامعه ۱۵۹
- ۲/۴. تطبیق «جهانی، بین‌المللی و ملی» به «توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه‌نیافته» در تقسیم کشورها ۱۶۰
- ۲/۵. بررسی احتمالات مختلف در تعریف مقدورات اولیه، شکل‌پذیر و شکل‌گرفته در کلام حضرت استاد (ره) ۱۶۱
- ۲/۶. مکانی بودن تقسیمات مقیاس به معنای امکان عدم اتصاف یک جامعه به بعضی از آنها ۱۶۳
- ۲/۷. «فعل» موضوع بحث در «مقیاس» به عنوان موضوع «کارآمدی» ۱۶۴
- ۲/۸. جابه‌جایی اصطلاحات بند دوم خانه‌های جهانی و خُرد ۱۶۶



۱. بیان ربط بین «مبنا، موضوع و مقیاس» حول وحدت جامعه به عنوان مقدمه ورود به بحث مقیاس

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: قبل از ورود به بحث مقیاس که شامل تقسیمات «جهانی، بین‌المللی و ملی» است به ربط بین «مبنا، موضوع، مقیاس» و رابطه‌ی وحدت جامعه اشاره‌ای داریم.

وحدت جامعه حرکتی از درون و متقوم به بیرون می‌باشد. این حرکت در زیرساختی‌ترین سطح و لایه است؛ مانند حرکت انسان که از اختیار شروع می‌شود، سپس وارد نظام حساسیت‌ها شده، بعد از آن وارد نظام فکری و بعد هم وارد جسم می‌شود. در ارتباط روح و جسم، وقتی روح انرژی بگیرد، جسم وظیفه دارد که [به تبع آن] حرکت کند. در جامعه نیز وقتی درباره‌ی این لایه‌ی زیرین صحبت می‌کنید منظور وحدت جامعه است؛ یعنی جهت واحدی که مردم حول آن به هم پیوسته و پیکره‌ی واحدی را درست می‌کنند؛ موجود زنده‌ای که در جامعه، حیات دارد. این وحدت جامعه اعم از «گرایش، بینش و دانش» که همان تقسیمات وحدت است می‌باشد. چون وحدت در سطح تمایلات پیدا شده، سپس در زبان و عقلانیت جریان پیدا کرده (تفاهم) و بعد هم به اعمال و رفتار کشیده می‌شود. (دانش، همکاری یا تعاون).

این [وحدت] یک هیئت حاکمه‌ای برای خودش ایجاد می‌کند که با کمک آن هیئت حاکمه بتواند مشارکت مردم را هم در اختیار گیرد؛ یعنی قوایی که از درون جوشیده است و از بیرون هم «تکوین، تاریخ و اجتماع» در حال لجستیک کردن آن می‌باشد سه سطح «توسعه، کلان، خرد» مدیریت و هماهنگی می‌شود. در مبنا و موضوع به محیط‌های بیرونی به صورت فی الجمله پرداخته شده است، اما در اینجا می‌خواهیم خود این جوامع را بزرگ کنیم و به آن بپردازیم؛ یعنی می‌خواهیم ببینیم، حضور و فعالیت این جامعه ایجاد شده در چه مقیاسی است و چه گستره‌ای دارد. آیا این گستره به درون خودش بر می‌گردد؛ مانند مناشیء قدرت آن آیا مقیاس حضورش به درون آن بر می‌گردد. و کسی او را قبول ندارد، یا اینکه مثلاً مقیاس حضور آن به کشورهای آسیای میانه و کشورهای اطراف مثلاً ۱۰-۱۵ کشوری که توانسته‌ایم با آن‌ها رابطه برقرار کنیم بر می‌گردد یا اینکه ما یک ابرقدرت هستیم. ابرقدرت یعنی اینکه این «جهتی» که ما اختیار کرده‌ایم، «منطقی» را که داریم با آن زندگی می‌کنیم، همچنین تعاون و تکنولوژی‌ای را که داریم و الگوی زیستی را که برای خودمان طراحی کردیم، مردم دنیا پسندیده و در حال تقلید از ما هستند.

پس مقیاس گستره‌ی کارآمدی است، نه خود کارآمدی. همان طور که هماهنگی شرایط توسعه، یعنی اینکه تا چه اندازه می‌توانیم محیط بیرونی خودمان را هماهنگ کنیم. ادبیات امروز توسعه، کشورها را به «توسعه

یافته، در حال توسعه و کم توسعه» تقسیم می‌کنند که در این تقسیم‌بندی هشت کشور صنعتی دنیا، کشورهای توسعه یافته هستند یعنی حضورشان جهانی است و در امنیت و امور سیاسی، در تولید فکر، در فرهنگ، در هنر و در تکنولوژی حرف اول را می‌زنند. یکپارچه شدن جهان و به وحدت رسیدن آن و همچنین مدیریت آن که منجر به سرعت ارتباطات و سرعت تجارت و هر مورد دیگری شده به دلیل سرپرستی این هشت کشور در تمدن‌سازی است. از این سطح پایین‌تر اتحادیه‌ی اروپا است که غیر از دو تا کشوری که جزء هشت کشور صنعتی هستند، ما بقی در سطح بین‌المللی هستند. در روابط منطقه‌ای و ملی نیز می‌توان به کشورهای آسیا به جز ژاپن و چین اشاره کرد. در آسیا، آفریقا یا آمریکای جنوبی فقط چند کشور هستند که می‌توانند در سطح بین‌الملل حضور پیدا کرده باشند. پس معنی مقیاس حضور در صحنه «جهانی، بین‌المللی، ملی» است که متناظر آن در ادبیات توسعه «توسعه یافته، در حال توسعه و کم توسعه» می‌باشد.

این نسبت بین «مبنا، موضوع، مقیاس» یا «وحدت، هماهنگی، کارآمدی» است.

۲. تبیین اصطلاحات درونی مقیاس در سه سطح «جهانی، بین‌المللی، ملی»

حال وارد تقسیمات درونی مقیاس می‌شویم. گفته شد که مقیاس به «جهانی، بین‌المللی، ملی» تقسیم می‌شود. به نظر ما شامترین و عام‌ترین دسته‌بندی‌ای که سهم تأثیر و گستره‌ی جهت‌گیری یک تمدن یا یک ملت را نشان می‌دهد، این تقسیم‌بندی است.

جهانی به معنی ابرقدرت بودن و قطب توسعه بودن است. بین‌المللی به معنی فعال بودن در روابط بین‌الملل است. ملی هم به معنی [فعال بودن] در حد رفع نیازمندی‌های یک ملت و همچنین داشتن روابط ضعیف با همسایه‌ها و کشورهای منطقه است.

حجت السلام روح ... صدوق: معنی عبارت «جهانی، پایگاه تکامل مقدورات اولیه»، «بین‌المللی، مقدورات شکل‌پذیر»، «ملی، مقدورات شکل‌گرفته» چیست؟

ج: در جهانی نباید عبارت «مقدورات اولیه» به کار رود، بلکه مقدورات اولیه باید برای ملی و شکل گرفته برای جهانی استفاده شود.

۲/۱. تعریف مقدورات اولیه، شکل‌پذیر و شکل گرفته به عنوان تقسیمات درونی مقیاس

چس: البته در جدول آخر این تغییرات را انجام داده‌اید اما معنای آن را نمی‌دانیم؟

ج: مقدورات اولیه به معنی مقدورات بکر مانند جنگل یا در بحث نیروی انسانی مانند جوانان یا در بحث صادرات دموکراسی ملت‌های نوپای جهان است. الان کشور ما یک کشور نوپای جوان است و می‌توان آن را به عنوان مقدور اولیه به حساب آورد.

متناظر مقدورات اولیه در انسان مانند شرایطی است که انسان از تولد تا سن بلوغ دارد، که بیشترین تأثیر را می‌توان در این شرایط روی بچه گذاشت و کودک بالاترین پذیرش را دارد. یا مثلاً احتمال نفت خیز بودن دریای خزر بعید می‌نمود. اما وقتی این دریا به عنوان منبع نفتی مطرح می‌شود تبدیل به یک مقدور اولیه جهانی در باب نفت خیز بودن می‌شود. ولی به جای دیگری که دویست سال از بهره‌برداری آن می‌گذرد، مقدور اولیه جهانی گفته نمی‌شود.

مقدور شکل‌پذیر یعنی مقدوری که نسبت به آموزش و یک [محیط] اجتماعی تأثیرپذیر باشد. پس مقدورات بکر، مقدورات اولیه است ولی هنگامی که شروع به تصرف در آن می‌کنید و شکل خاص مطلب خودتان را به آن می‌دهید تبدیل به مقدورات شکل‌پذیر می‌شود. مثلاً وقتی صحبت از برنامه برای ساخت انسان اکونومیک می‌شود، مقدورات شکل‌پذیر مورد نظر شماست. چون شما با یک فعالیت اجتماعی که از طرف تمدن لازم و ضروری می‌دانید بر روی مقدمات بکر و اولیه [یعنی انسان] کار می‌کنید تا به آنها شکل بدهید.

مقدورات شکل‌گرفته مانند انسان‌هایی است که بیست یا سی سال کار اداری انجام داده‌اند و آمادگی آموزش را هم ندارند. فرضاً اگر مدیریت حاکم بر جهان مدیریت کلاسیک باشد و این مدیر در طی سی سال عمر [کاری خودش] همین را یاد گرفته باشد و بخواهیم اینها را از مدیریت کلاسیک وارد مدیریت شبکه کنیم، چون اینها نیروهای شکل‌گرفته هستند به درد این کار نمی‌خورند. یا مثلاً اگر نحوه‌ی استخراج و موارد مصرف یک معدن مشخص شده باشد، دیگر تغییر و تحولی در آن داده نمی‌شود و منبع شکل‌گرفته نامیده می‌شود. البته فرقی بین منابع طبیعی یا انسانی و یا آزمایشگاهی نیست، زیرا روی اینها کار شده است و دیگر فایده‌ای ندارد که دوباره روی این کار کرد و سرمایه‌گذاری نمود. پس کلاً از لحاظ معنای فلسفی مقدورات اولیه، یعنی مقدورات بکر و مقدورات شکل‌پذیر یعنی مقدوراتی که می‌توان با تمدن و فاعلیت‌هایی بر روی آن آنرا تغییر داد و شکل گرفته نیز مقدوراتی است که امید تغییر در آن خیلی ضعیف و یا غیر ممکن است.

به نظر ما قطب توسعه، تمدنی است که شکل دارد و مقدورات عالم از قبیل ارتباطات، مدیریت و.. را شکل داده است. صاحب مقدورات شکل‌گرفته در هر عصر و زمانی همان قطب توسعه است.

برادر محمدی: این معنای فلسفی بود، معنای جامعه‌شناسی آن چیست؟ شما اثباتی مدیریت کلاسیک را بگویید.

ج: مثلاً اینها در مدیریت کلاسیک یا در تجارت الکترونیک «شکل‌گرفته» اند. ما نمی‌خواهیم از این تمدن، در پانصدسال پیش صحبت کنیم. در پانصد سال پیش خود این تمدن قبل از شکل گرفتن، جزء مقدورات اولیه بوه است. یعنی تمدن رنسانس نسبت به تمدنی که در آن زمان بر دنیا حاکم بوده به عنوان مقدورات اولیه محسوب می‌شده است. همیشه صاحبان تمدن روز بر این مقدورات شکل‌گرفته حاکم هستند؛ مانند الان که ما در مقیاس جهانی جزء مقدورات اولیه هستیم، چرا که از تمدن اسلامی دم می‌زنیم و بر سر آن صحبت می‌کنیم. حتی در داخل کشور هم نتوانسته‌ایم شعارمان را به تفاهم برسانیم. هر چند بقاء و دوام نظام جمهوری اسلامی را به تفاهم رسانیده‌ایم اما هنوز تمدنی که در حال ترسیم مطلوبیت آن هستیم به رسمیت شناخته نشده و به تفاهم نرسیده است.

پس تمدن پذیرفته شده، تمدن رنسانس است و تمدنی که با فروپاشی بلوک شرق (که دست از آرمان‌هایش برداشته و تجزیه شده است) در حال تولد است، تمدن اسلامی است. پس تمدن ما مقدور اولیه جهانی است. الان در حال تقویت و احتمال حاج آقای حسینی (ره) هستیم. پس مقدورات جهانی امروز به وسیله‌ی این تمدن از «شکل‌گیری» گذشته و «شکل‌گرفته» شده است که به آن مدرنیته می‌گویند؛ نمونه‌ی آن دولت الکترونیک است.

۲/۱/۱. قرار گیری اصطلاح مقدورات اولیه در سطح ملی و مقدورات شکل گرفته در سطح جهانی با توجه

به وحدت جدول جامعه

حجت الاسلام روح ا... صدوق: به نظر می‌رسد که پایگاه تکامل مقدورات اولیه به معنی حضور در تعاریف و تکالیف و... معادله‌ی جهانی است...

ج: ببینید اگر بخواهید آن را در درون تعریف کنید آنگاه مقدورات اولیه را چگونه به «تکلیف، تطبیق و تعریف» معنا کنیم.

س: یعنی در تکامل اینها حضور دارد یعنی اگر اثر اینها تغییر کند، شکل پذیر هم.

ج: نه به این معنا نیست. در این صورت نباید به آن مقدورات اولیه بگویید. بلکه باید به آن «سرعت، دقت، تأثیر» «انسانی، ابزاری، منابع طبیعی» بگویید. باید دقت داشت که در معنا کردن مقیاس باید نسبت آن را به هماهنگی و وحدت سنجید. در جهانی طبق جدول حاج آقای حسینی (ره) پایگاه تکاملی مقدورات اولیه و در بین‌المللی پایگاه تکامل روابط مقدورات شکل‌پذیر آمده است، که در دومی باید روابط برداشته شود. چون اولی مقدورات اولیه است، دومی نیز باید مقدورات شکل‌پذیر باشد و سومی هم مقدورات شکل گرفته است. حال می‌خواهیم مقدورات اولیه و شکل گرفته و شکل‌پذیر را معنا کنیم. بر این تعریفی که ما خارج از جدول، برای اینها دادیم چه اشکالی وارد است؟

س: معادله‌های جهانی...

ج: معادله نه! شما ابتدا مقدورات را معنا می‌کنید، بعد دو تا محیط بیرون و درون برای آن معنا کند و در آخر می‌گویید که با این سیر حاکمیت معادلات را معنا کردیم دقت داشته باشید که در سیر توضیحی که می‌دهید باید از عناوین انتزاعی اولیه شروع کنید که...

س: این پایگاه تکامل اجتماعی می‌شود.

ج: اشکالی ندارد! پایگاه تکامل مقدورات شکل گرفته یعنی چه؟

س: یعنی زیاد نمی‌شود داخلش تصرفات کرد.

ج: معنای نفی‌ای آن است، معنای اثباتی آن چگونه است؟

س: شرایط ملی شرایطی است که شرایط بین‌المللی و جهانی به آن شکل خاصی داده است.

ج: الان تمدنی که بر عالم حاکم است مشخص است. می‌خواهیم پایگاه تکامل مقدورات اولیه، شکل‌پذیر و شکل گرفته را بیان کنیم. این تمدن یک آرمان‌هایی را برای صد یا پنجاه سال آینده تعریف می‌کند. آیا چیز جدیدی می‌گوید؟

س: در بحث مقدورات اولیه در مقیاس جهانی چیز جدیدی می‌شود.

ج: نه. گاهی از چیزی که بدست آمده صحبت می‌شود ولی گاهی نیز هر چیزی را هم که مثل ژنتیک تغییر دهند، هویت این تمدن را عوض نمی‌کند. فقط در روبناها تأثیر می‌گذارند. یعنی پانصد سال طول کشیده تا به اینجا برسد.

س: این همه اینها را شامل می‌شود؛ چه روبنا باشد و چه زیر بنا.

ج: کاری به زیر بنا و روبنا ندارم، بلکه می‌خواهم بگویم که آیا مقابل یک تمدن هستیم یا نه؟
س: بله.

ج: این تمدن پایگاه تکامل مقدورات...

س: ... مقدورات اولیه است.

ج: مقدورات اولیه یعنی چه؟

س: یعنی در چیزهایی تصرف می‌کند که مثلاً طبیعت را تغییر دهد؛ یعنی از چیزهای بکر و امور این چنینی تعاریف جدیدی داده، در آنها تصرف کرده و آنها را توسعه می‌دهد.

ج: با این تعریف «سرعت، دقت، تأثیر» ضربدر «انسانی، ابزاری و منابع طبیعی» را نقض می‌کنید.

س: آن عنوان انتزاعی همین شده است.

ج: نه! چنین چیزی نیست. شما باید بتوانید مقدورات اولیه را به شکل‌پذیر و شکل‌پذیر را به شکل گرفته معنا کنید. شما شکل‌پذیر را معنا کنید؟

س: بعد از آنکه تعریف [مقدورات] مشخص شد، باید در بین‌المللی [روی] اینها تعامل شده و به عنوان شکل‌پذیر یک شکل و نسقی در روابط بین‌الملل پیدا کند که در این صورت دیگر در ملی قابل تصرف نیست. چون تعاریف داده که فقط در ملی به آن عمل می‌شود. به عبارت دیگر در تعاریف جهانی، [تعاریف] بین‌المللی و در [تعاریف] بین‌المللی، تعاریف ملی مشخص می‌شود.

ج: اشکالی ندارد! فقط معنای مقدورات شکل‌پذیر را بیان کنید. احتمالی که وجود دارد این است که این تمدن، تعاریف علوم پایه را عوض کرده و جلو می‌برد. البته این بنا به تعریفی است که شما فرمودید. به عبارت دیگر آنها تعاریف جدیدی را در فیزیک، زیست، ریاضی و یا شیمی [ارائه می‌دهند] که موجب تحول در تکنولوژی می‌شود. مثل تحول در سیلکون یا نانو که موجب تحول در IC ها و خازن‌ها و در نتیجه تحول در تکنولوژی می‌شود.

س: که این تغییر در مقدورات اولیه است.

ج: بله. پس در شکل‌پذیر روی این چه کاری انجام می‌شود؟

س: به تکنولوژی متناسب با این که قابل استفاده است، کثرت می‌دهیم.

ج: نه، منظور من این است که در شکل‌پذیر چه کار می‌کنند؟

س: بر اساس توان اولیه‌ای که در آنجا داده شده، آزمایشگاه‌های آن را می‌سازند.

ج: گاه می‌گوییم که عده‌ای در علوم پایه تصرفاتی انجام داده که در دنیای مهندسی تبدیل به شیمی شده و آلیاژهای مختلفی درست می‌شود؛ یعنی به آن کثرت داده و سپس در خط تولید می‌برند. آیا حرف شما را درست متوجه شدم؟

س: بله.

ج: در این توضیح مقدمات اولیه، تصرف در علوم پایه، مقدمات شکل‌پذیر، حضور در مهندسی و شکل گرفته به خط تولید آمدن آن است. حالا ربط این حرف را با «جهانی، بین‌المللی و ملی» بیان کنید؟ البته این حرف اشتباه نیست و فرضاً ما آن را به «مقدمات اولیه، شکل گرفته و شکل‌پذیر» تطبیق می‌دهیم، ولی این ربطی به جهان، بین‌المللی و ملی» ندارد! چون این تقسیم کار فقط در [مقیاس] جهانی است؛ یعنی تمامی این کارها در قطب جهانی واقع شده، آنگاه آن را بعد از ۲۰ سال استفاده از منافع آن، در سطح بین‌المللی مطرح کرده و سپس در سطح ملی آن را به شکل استعماری ارائه می‌دهد. یعنی مشارکت در مقدمات اولیه و شکل گرفته در روابط بین‌الملل، ۲۰ سال بعد واقع می‌شود. چون قطب توسعه ابتدا برای خود آن را ایجاد و انحصاری می‌کند.

۲/۲. مکانی بودن سطوح جهانی، بین‌المللی و ملی در مقیاس

باید توجه داشت که «جهانی، بین‌المللی و ملی»، «مکانی» است، نه زمانی.

س: این در تطبیق آن دو است.

ج: این یک برش است؛ «جهانی، بین‌المللی، ملی» مقیاس نظام‌های تشخیص سهم تأثیر جوامع در «وهله» است.

س: مقیاس، ربط بین زمان و مکان شد.

ج: وقتی مقیاس یعنی «جهانی، بین‌المللی، ملی» را معنا می‌کنید، گستره‌ی حضور جوامع را در یک تمدن با شاخصه‌هایی ارزیابی می‌کنید.

س: شاخصه‌ها که همان ۶ خانه‌ی بالایی بود؟

ج: کدام ۶ خانه؟

س: همان زمان و مکان بالا (مبنا و موضوع)!

ج: اشتباه نکنید! و موضوع چیز دیگری است. چون شما در یک کارآمدی، حضور در شرایط را بیان می‌کنید.

س: مگر نسبت بین آن (مبنا و موضوع) نیست؟

ج: نه! نسبت بین آن دو یعنی چه؟

س: یعنی چه نوع «همدلی، همفکری، همکاری» در چه سطحی از «توسعه، کلان، خرد» داشته باشید که حضور در مقیاس «جهانی، بین‌المللی و یا ملی» را به شما بدهد.

ج: پیش مشکل شما فهم «وحدت، هماهنگی و مقیاس» است. این سه بردار (وحدت، هماهنگی، مقیاس) را معنا کنید؟!

س: عامل وحدت، عامل روانی بود...

ج: مثلاً اگر در یک کشور کودتا شود، آیا این کشور وحدت اجتماعی دارد؟

س: نه.

ج: چرا؟!

س: باید پارامترهای آن را سنجید. که همه‌ی اینها است که آنها...

ج: ... همه‌ی اینها به چه معناست؟

س: یعنی آنها عوامل زمانی و...

۲/۳. محور قرار گرفتن «ولایت، تولی، تصرف» به جای «زمان، مکان، کارایی» در جدول جامعه

ج: کاری به بحث زمان و... نداشته باشید. چون این مباحث روشی است و من اشکالات زیادی در این باره دارم. در ابتدای جلسه هم این نکته را تذکر دادم که زمان و مکان نیست. سیری که ما در این مباحث طی کردیم این نبود. گفتیم که این بحث از «ولایت، تولی، تصرف» (و نه زمان و مکان) آغاز می‌شود. بعد این «ولایت، تولی، تصرف» تبدیل به «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» شده است.

س: مگر نسبت بین ولایت و تولی، تصرف نمی‌شود؟! در این صورت اگر اولی ولایت باشد، دومی، تولی و سومی تصرف آنگاه [مقیاس] نسبت بین ولایت و تولی می‌شود.

ج: «نسبت» یعنی چه؟

س: آنجایی که ولایت و تولی با هم برخورد می‌کنند...

ج: «برخورد می‌کنند» یعنی چه؟! مستند به جزوه، مباحث را برای من معنا کنید.

س: این یک و دویی که شما مطرح می‌کنید به معنی برخورد و تلاقی است!

ج: تلاقی یعنی چه؟! ما در اینجا بحث فلسفی نمی‌کنیم. این مباحث مربوط به گروه فلسفه است، در حالی که موضوع بحث اینجا جامعه‌شناسی است. در اینجا «جهت‌گیری» ولایت، «موضع‌گیری»، تولی و «مجاهده»، تصرف است. در اینجا نباید به اجمال‌های فلسفی تکیه کرد. ولایت، متناظر وحدت، تولی، متناظر هماهنگی و تصرف متناظر مقیاس است. شما باید در اینجا تکامل کارآمدی را معنا کنید. ما باید در هر جا که به مشکل برخوردیم به مفاهیمی فلسفی رجوع کنیم. ما در اینجا مشکل نداریم.

۲/۴. تطبیق «جهانی، بین‌المللی و ملی» به «توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه‌نیافته» در تقسیم کشورها

ما تطبیق دادیم که «جهانی، بین‌المللی و ملی» همان تقسیم‌بندی‌ای است که اکنون کشورها را به توسعه یافته، در حال توسعه و کم توسعه یافته تقسیم می‌کنند.

آیا در فهم این مطلب مشکل دارید؟ در هر جا در فهم مطلب، دچار مشکل می‌شود باید به اجمال‌های فلسفی تکیه کنید. ولی اگر مطلبی را متوجه می‌شود باید بر همان تکیه کنید. چون می‌خواهید با زبان جامعه‌شناسی صحبت کنید نه فلسفی!

س: توسعه یافته، یعنی همدلی آن‌ها در امور مادی در سطح توسعه است که باعث شده اینها در سطح توسعه باشند. ولی اگر «همدلی، همفکری و همکاری» کشوری در سطح خرد باشد، آن کشور در سطح ملی قرار گیرد.

ج: آیا این وحدت موجب ابرقدرت شدن در کارآمدی شده است یا نه؟

س: درست است.

ج: این طور نیست. خیلی از کشورها وحدت دارند ولی ابرقدرت نیستند.

س: چون وحدت آن‌ها در سطح پائینی است.

ج: چون در سطح ملی هستند.

س: حتماً در خانه‌های بالایی دچار مشکل هستند که در سطح پائینی قرار گرفته است.

ج: نه! وحدت هم دارند. مثلاً برزیل، شیلی یا پرو وحدت دارد و یک جامعه هستند.

س: گرایش آن در حد توسعه است.

ج: نه! اینکه گرایش آن در سطح بالایی نیست. شاخصه‌های کارآمدی همین [مقیاس] است. البته نه به این معنا که نمی‌توان بقیه را هم در آن دید. ولی آیا شاخصه‌هایی که نشان دهنده توسعه یافته بودن [یا نبودن] یک کشور است «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» است؟ یا اینکه باید با شاخصه‌ی این ۹ خانه‌ی [مقیاس] آن را بسنجیم.

س: مقیاس هم که نتیجه‌ی آن دو خانه‌ی اولی است.

ج: بله. این نگاه فلسفی است! وقتی من به شما شاخصه‌های قطب جهانی بودن را می‌دهم، نباید از ایدئولوژی آن پرسش کنید! البته من هم می‌دانم که ایدئولوژی دارند.

س: اینکه در این سطح کارآمدی داشته، نتیجه خانه‌های بالایی است؛ یعنی همدلی، همفکری و همکاری این کشور در سطح توسعه بوده است.

ج: یعنی چه؟! باید بگوئید دارای «قدرت» اول جهان، «اطلاع» اول جهان و «ثروت» اول جهان است. نباید بگوئید چون همدلی در سطح توسعه است [پس قطب توسعه می‌باشد]. چون همه جوامع همدلی، توسعه، کلان و خرد را دارا هستند. ولی سه خانه مقیاس ابرقدرت بودن و نبودن را نشان می‌دهد. در ۱۶۰

«توسعه، کلان، خرد» این مسایل مشخص نمی‌شود. بیان سیر تولد کسی به معنای معصوم بودن یا نبودن آن نیست؛ چون هم معصوم به دنیا می‌آید و هم غیر معصوم. در حالی که مثلاً سه خانه دارید که در یک خانه انبیاء، در یک خانه مؤمنین و در یک خانه هم عوام هستند. این سه خانه نیز به شما شاخصه‌هایی می‌دهد که می‌توانید با کمک آن‌ها به جوامع درجه دهید. البته ما نمی‌گوئیم که این خانه‌ها به هم ربط ندارد.

۲/۵. بررسی احتمالات مختلف در تعریف مقدورات اولیه، شکل‌پذیر و شکل‌گرفته در کلام حضرت استاد (ره)

ربط اینها به اینست که خانه‌های قبلی، مشخص کننده، خانه‌ی مقیاس است.

ج: ۱- ما ربط بین «مبنا، موضوع، مقیاس» را گفتیم. ۲- ربط بین «جهانی، بین‌المللی و ملی» را هم گفتیم. ۳- حال در درون آن می‌خواهیم بدانیم که چرا به جهانی، پایگاه تکامل مقدورات اولیه می‌گویید.

س: چون خرد نیست. شکل‌پذیر هم نیست که بگوییم این جامعه یا در اتحادیه اروپا چه نحوه حضوری پیدا کرده است. اصل «تعریف» دموکراسی در معادلات جهانی مشخص می‌شود؛ یعنی کسی که در معادلات جهانی حضور دارد می‌تواند این تعریف را ارائه دهد.

ج: تعریف در کجا آمده است؟

س: تعریف جهانی؛ تکامل معادله‌های جهانی.

س: در اینجا «تعریف، تکلیف، تطبیق، بنیان نظام حاکمیت و تکامل معادله‌های جهانی» آمده است. ما نمی‌خواهیم این جمله را معنا کنیم. بلکه منظور ما معنی مقدورات است. البته به این هم می‌رسیم.

س: شما می‌خواهید مقدورات را از سایر مفاهیم جدا کنید.

ج: قاعده معنا کردن اینست که ابتدا نسبت بین این سه (جهانی، بین‌المللی و ملی) را ملاحظه کرده و سپس به درون آن‌ها برویم.

س: پس تا قبل از معنای درون آن نباید پایگاه تکامل مقدورات اولیه را معنا کنیم.

ج: مگر نگفتیم که باید ابتدا ربط بین «مبنا، موضوع و مقیاس» و بعد ارتباط بین «جهانی، بین‌المللی و ملی» را ملاحظه کرده و سپس وارد درون شویم. ما هنوز به درون نرسیده‌ایم ما فعلاً در حال معنا کردن احتمال حاج آقای حسینی (ره) هستیم.

برادر انجم شعاع: ایشان در جلسات ۱۷ و ۱۸ «مدل تنظیم سیاست‌های کلان فرهنگی»، «مقدورات شکل‌گرفته، شکل‌پذیر و اولیه» را اجمالی و در سه سطح انتزاعی، مجموعه‌نگری و تکاملی تعریف کرده‌اند. در تعریف اجمالی مقدورات اولیه به مواد منابع خام اعم از منابع طبیعی و انسانی تعریف می‌گردد. در تعریف انتزاعی مواد اولیه اعم از انسانی و طبیعی مستقل ملاحظه شده، بدون اینکه نسبت بین اینها معلوم باشد.

در تعریف مجموعه‌نگری، نظام یافتن مقدورات و مشخص شدن میزان اولویت هر یک نسبت به دیگر مطرح است.

در تعریف تکاملی، تکامل یاب دیدن مقدورات اولیه با اصل قرار دادن نیروی انسانی نسبت به منابع طبیعی مطرح است. این سه سطح تعریف مقدورات اولیه بود.

ج: هر چند ما این را نمی‌خواهیم. بلکه باید یک معنای [اجمالی] از مقدورات اولیه، شکل پذیر و شکل گرفته و...

س: ایشان در این سطح کاری به نسبت بین این سه نداشته است.

ج: وقتی شما این سه را در هم ضرب کنید نه تا می‌شود.

س: در معنا کردن این جدول قاعده این نبود که حتماً هماهنگی و وحدت را دیده باشیم تا بتوانیم مقدورات اولیه و... را معنا کنیم.

ج: نه شما اگر معنی کارآمدی را بخواهید باید نسبت آن را به هماهنگی و وحدت ملاحظه کنید. درون خود کارآمدی نیز سه عنوان است که «مقدورات اولیه، مقدورات شکل‌پذیر و شکل‌گرفته» است. برای اینها باید سه معنا بدهید و سپس نسبت بین اینها را ملاحظه کنید. نه ۹ تا. چون ۹ تا ضرب بین اینهاست.

س: سه معنای انتزاعی، مجموعه‌ای و تکاملی برای آن می‌دهیم و سپس....

ج: من این جلسات را حفظ هستم. در جلسات مدل تنظیم سیاست‌های کلان فرهنگی هر واژه‌ای را در سه سطح معنا کرده است. یعنی آن‌ها را ضرب کرده است.

برادر حیدری: پس باید همان معنای اجمالی آن را دید.

ج: بله.

برادر انجم شعاع: اجمالی یعنی اینکه مقدورات اولیه به مواد خام تعریف شود.

معنای انتزاعی شکل‌پذیر: شکل‌پذیر دانستن مقدورات اولیه بریده از تخصیص‌های اجتماعی است.

ج: معنای اجمالی شکل‌پذیر را بیان کنید.

س: تعریف اجمالی شکل‌پذیر: مقدورات شکل‌پذیر در منابع طبیعی به مواد واسطه‌ای اطلاق می‌شود که قابل تبدیل به محصولات شکل‌گرفته می‌باشند. به تعبیر دیگر محصول صنایع مادر و مواد اولیه برای محصولات مصرفی‌اند. مقدورات شکل‌پذیر برای منابع انسانی به منابعی اطلاق می‌شود که قابلیت تغییر و شکل‌پذیری را دارا باشد که معمولاً در فاصله‌ی سنی ۶ تا ۲۶ سال قابل اطلاق است.

ج: یعنی چه در صفت باشد که به آن معدن، مواد واسطه‌ای و خودکار می‌گویید و چه در انسان باشد که از تولد تا بلوغ، از بلوغ تا عقل و از عقل تا انتها. حال باید تناسب اجمالی این مثال‌ها را در «جهانی، بین‌المللی و ملی» سنجید.

س: در جهانی ذهن به سمت تمدن...

ج: معنای تطبیقی جهانی، قطب توسعه بودن است. یعنی کسی که متولی و صاحب تمدن روز است. ملی کشوری است که مشغول به شعارهای محدود به کشور خود و همسایه‌های اطراف خود می‌باشد. بین این دو - که یکی نه صاحب تمدن است مثل افغانستان و دیگری که قطب توسعه است - کشورهایی هستند که با بقیه دارای روابط بوده و در روابط دنیا فعال هستند. این معنای اجمالی «جهانی، بین‌المللی و ملی» بود که می‌خواهیم آن را به مقادورات اولیه، شکل‌پذیر و شکل‌گرفته در معنای اجمالی، ربط دهیم. ما در حال تقویت احتمال حاج آقای حسینی (ره) هستیم، هر چند که مخالف حضور مقادورات شکل‌گرفته، شکل‌پذیر و اولیه در این قسمت هستیم.

معنای «جهانی، بین‌المللی و ملی» که مشخص است. البته در بین‌المللی پایگاه تکامل روابط مقادورات شکل‌پذیر درست است؛ یعنی سطح فعال بودن در روابط اعم از قضایی، اجرایی، تجاری، هنری و... در بین‌المللی است.

به نظر ما مقادورات شکل‌گرفته، شکل‌پذیر و اولیه تناسبی به «جهانی، بین‌المللی و ملی» ندارد. ولی اگر بخواهیم احتمال ایشان را تقویت کنیم، مقادورات شکل‌گرفته را صاحبان تمدن دارند؛ یعنی شکل دادن مقادورات شکل‌گرفته در این سطح است. تا نتوانسته آن را عوض کنند.

حجت الاسلام روح ... صدوق: این مقادورات اولیه است که قطب جهانی آن را شکل می‌دهند؛ یعنی پایگاه تکامل آن است.

ج: من نمی‌خواهم آن حرف را نقض کنم. هر سه سطح آن هم در جهانی تعریف می‌شود.

س: یعنی چه؟

ج: تعریف در علوم پایه، تبدیل و کثرت دادن آن.

س: اگر در این سطح بیاورید، نمی‌توانید آن را کثرت بدهد.

ج: چرا؟! مصرف آن را در بین‌المللی می‌آورد. یعنی این طور نیست که تصرف در علوم پایه را به قطب توسعه، کثرت دادن و آوردن آن در مهندسی به روابط بین‌المللی و خط تولید را نیز به سطح ملی آورده باشند.

س: شما فقط در صنعت مثال می‌زنید!!

ج: در همه جا همین طور است. در نیروی انسانی نیز همین طور است. خود همین مثالی که زدم برای ابرقدرت‌ها ۲۰ سال طول می‌کشد. آوردن آن به روابط بین‌المللی نیز ۳۰ تا ۴۰ سال طول می‌کشد در سطح ملی هم از تحولاتی که در صد سال آینده می‌شود هم خبر نمی‌دهد و در آخر هم به شکل استعماری به این کشورها می‌فروشدند. مثلاً آقای احمدی نژاد می‌گفت: در حالی که آمریکا برای خودشان در حال ساخت کاربراتورها کم سوز (۴ لیتر) بودند، شورلت‌های ۱۲ لیتر سوز خودشان را به ما می‌فروختند.

۲/۶. مکانی بودن تقسیمات مقیاس به معنای امکان عدم اتصاف یک جامعه به بعضی از آنها

در هر صورت تجزیه و تحلیل این سه سطح در جهانی، در زمان خودش معنا می‌شود. این شاخصه‌های موجود در اینجا بریده از زمان و مکانی محض است. با این شاخصه‌ها می‌توان گفت که چه کشوری ابرقدرت و چه کشوری ضعیف است. این‌ها اوزان مکانی است و مثل استانداردهای بین‌المللی است.

برادر حیدری: اگر جنس این مکانی است، مبنا و موضوع از چه جنسی است؟

ج: منظور من از مکانی، برش دادن آن است و نه مکانی به معنای فلسفی.

حجت الاسلام روح ... صدوق: وقتی چیزی تبدیل به مفهوم شده و اسم گذاری شود یک برش است. روی این بحثی نیست، فقط می‌خواهیم بدانیم نسبت بین این دو چه شده است که شما به آن مکانی می‌گویید؟

ج: کشوری نیست که در وحدت، «گرایش، بیش، دانش» نداشته باشد، در حالی که می‌توان کشوری را نام برد که ملی باشد و جهانی نباشد.

س: این کشور در جهان حضور دارد پس حضور جهانی نیز دارد ولی این حضور ضعیف است؛ تبعی است.

ج: پس افغانستان در معادلات جهانی حضور دارد.

س: بله ولی این حضور تبعی است. یعنی قدرت توسعه معادلات جهانی را ندارد نه اینکه در جهانی نیست.

ج: حتی در روابط بین‌الملل هم حضور ندارد.

س: در روابط بین‌الملل، تعیین کننده نیست، نه اینکه در این روابط حضور ندارد. حضور این کشور فرعی و یا تبعی است.

برادر حسینی نیافرده: یعنی رابطه دارد، ولی روابط تأثیرگذار ندارد.

ج: به شما یک شاخصه می‌دهند که شما باید به کمک این شاخصه، سطح حضور یک کشور را مشخص کنید، نمی‌توان گفت که این کشور هم در بین‌المللی، هم ملی و هم در جهانی است.

برادر انجم شعاع: حاج آقای حسینی (ره) در بحث جهانی شدن، معتقدند که ایران در وضعیت بین‌المللی است.

ج: که با وجود اینکه در سطح بین‌الملل هستیم ولی ادعای ابرقدرت شدن در آینده را هم داریم؛ به دلیل اینکه تعریف از انسان را عوض کردیم. قطب توسعه هم می‌شویم. ولی اگر امروز با این شاخصه‌هایی که گفتیم ایران را بسنجیم در سطح جهانی هم نیستیم.

س: الان چشم‌انداز هم بین‌المللی تعریف می‌شود.

ج: چشم‌انداز منطقه‌ای یعنی در حال تعریف ملی است. اینکه ترکیه برای حضور در اتحادیه‌ی اروپا تلاش می‌کند بین‌المللی است، البته برای اینکه دوستان بهتر به بحث منتقل شوند این مصادیق را بیان می‌کنم و کاری به بحث فلسفی آن ندارم.

۲/۷. «فعل» موضوع بحث در «مقیاس» به عنوان موضوع «کارآمدی»

پس اینها شاخصه‌های تفکیک است که کارآمدی کنونی هر کشور را مشخص می‌کند. به نظر من در ابتدا باید مقدورات را محدود به خانه دانش ببینیم. یعنی پایگاه خانه‌ی دانش، مقدورات است. صنعت، اقتصاد که اینها شاخصه‌های اصلی اقتصاد شد. برای «جهانی، بین‌المللی و ملی» [کلمه] مقدورات به تنهایی غلط

است. برای تقویت نظر استاد با حفظ اشکال نظری، بهتر است [مقدورات] شکل گرفته به جهانی، که تمدن می‌سازد شکل‌پذیر به بین‌المللی و مقدورات اولیه را به ملی نسبت دهید. باز هم روی این فکر کنید.

برادر: با توجه به این بحث کارآمدی است و ایشان می‌فرمایند که فعل بدون مقدورات نمی‌شود، پس جای مقدورات نیز باید در همین جا باشد. چون می‌خواهیم کارآمدی را بسنجیم که این بدون مقدورات نمی‌شود.

ج: این در دانش است.

س: در کارآمدی چون می‌خواهیم خود کارآمدی را به صورت تأثیر بررسی کنیم باید مقدورات هم لحاظ شود.

ج: مقدورات به معنای کارآمدی در مقابل وحدت و هماهنگی درست است، اما به معنی درون آن نیست و نباید آن را بزرگ کرد.

س: ولی می‌خواهیم کارآمدی را بسنجیم. چون مقداری از آن را در جهان، مقداری در بین‌المللی و... انجام می‌شود و اینها بدون مقدورات نمی‌شود.

ج: فعل غیر از مقدورات است.

س: بله، ولی نمی‌تواند بدون مقدورات بررسی شود.

ج: من هم این را نگفتم. ولی آن در خانه‌ی سوم دانش بحث آن را انجام دادیم.

س: در خانه‌ی سوم مبنا بود، چون می‌خواستیم همکاری را بررسی کنیم. حال که می‌خواهیم کارآمدی جهان را بررسی کنیم، در این جا موضوع بحث قرار گرفته است. «فعل» موضوع بحث کارآمدی است؛ یعنی چقدر می‌توانید یک کار را با قدرت تأثیر بیشتر درست انجام دهید.

ج: اگر بخواهید همین را تقسیم کنید باید در درون تقسیم کنید؛ یعنی باید دانش را خرد کنید. در حالی که شما در جهانی دم از «تعریف» می‌زنید. تعریف هم به معنی بینش است، «قدرت، اطلاع، ثروت» به معنی وحدت «گرایش، بینش، دانش» است.

این مقدورات، فعل به معنای عام است و در مقابل وحدت و هماهنگی قرار می‌گیرد و کل ۹ خانه را می‌پوشاند. اگر آن را به معنای مقدورات گفته شده در دانش خاص بکنید باید آن را در درون خرد کنید. یعنی این فعل، با ضرب در وحدت و هماهنگی در اینجا قرار می‌گیرد.

اشکالی که به اینجا وارد است نیز همین است که مقدورات را به معنای دانش، حمل کردند. مقدورات باید به معنای کارآمدی در کنار وحدت و هماهنگی معنا شود که کل جدول را می‌پوشاند. در درون نیز «قدرت، اطلاع و ثروت» می‌شود که قدرت متناظر با گرایش، اطلاع متناظر با بینش و ثروت متناظر با دانش است. البته این تناظر است و به معنی خود آنها نیست.

در این صورت اولین متغیرهایی که برای جهانی بودن یک کشور محاسبه می‌شود اینست که چقدر قدرت دارد که قدرت به معنای صیانت است. خانه‌ی صیانت مسئول تکامل است و [دیگران] تکامل آن را پذیرفته‌اند. و چقدر

متکفل تولید اطلاعات است که هم دانش و هم بینش را پوشش می‌دهد. و همچنین چقدر [متکفل] ثروت (قدرت کمی شده اقتصادی) یعنی خرد است به عبارت دیگر با چه ساماندهی مدیریتی تولید و توزیع را در کلان و خرد تبدیل به پول کرده است.

پس کشورهایی که بالاترین «قدرت، اطلاع و ثروت» را دارا هستند، «تعریف، تکلیف و تطبیق» جوامع نیز دست آنهاست؛ یعنی نه فقط تعریف، تکلیف، تطبیق خودشان دست خودشان است بلکه جهان نیز تعاریف آنها را پذیرفته است. به قول حاج آقای حسینی (ره) بقیه تعریف ندارند. به طور مثال با ایشان خدمت آیت ... شاهرودی رفته بودیم. در بحث جرائم حاج آقا می‌فرمودند که چگونه قوه قضائیه با قوه مجریه و مقننه هماهنگ باشد چون آن دو قوه تولید جرم کرده و شما را تحت فشار قرار می‌دهند. شما باید از این موضع با رئیس قوه مقننه و قوه مجریه صحبت کنید. آیت ... شاهرودی فرمودند که ما حتی قانون مجازات هم نداریم. یعنی ما در [سطح] ملی هم دچار کمبود قانون هستیم تا چه رسد که بخواهیم در مجامع بین‌المللی حاضر شویم و یا در سطح جهانی تعریف بدهیم.

برادر انجم شعاع: امروز هم ایشان صحبت از نظام قضایی مشترک و... می‌کنند.

ج: بله.

در جلسه بعد هم به بین‌المللی می‌پردازیم.

۲/۸. جابه‌جایی اصطلاحات بند دوم خانه‌های جهانی و خرد

حجت الاسلام روح ... صدوق: جهانی را کامل توضیح ندادید.

ج: «سرعت، دقت، تأثیر» از جهانی به بند دوم خانه خرد منتقل شد. «نظام تصمیم‌گیری، نظام تخصیص و نظام اجراء» ضرب در «نهادهای دولتی، اجتماعی، خانواده» به بند دوم جهانی منتقل شد. توضیحات این‌ها را نیز در جلسه آینده خواهیم گفت.

نکته‌ی دیگر اینکه مقدورات در خانه‌ی دانش است. گفته شد که یکی از اشتباهاتی در این قسمت شده است در مورد مقدورات است. اگر دقت کنید حضور «سرعت، دقت، تأثیر» ضرب در «انسانی، ابزاری، منابع طبیعی» در برآیند جهانی نیز ناشی از همین است. این برآیند حاصل خانه‌ی دانش است که باید در خانه‌ی خرد می‌آمد. یعنی نباید در تقسیمات مقدورات می‌آمد بلکه می‌بایست در تقسیمات فعل می‌آمد. به عبارت دیگر «ولایت، تولی، تصرف» در تقسیمات «تصرف» هستیم نه در تقسیمات دانش. یکی از «تصرف»ها دانش است، و گرنه با گرایش و بینش نیز در حال تصرف هستیم که اینها هم در زیرساخت تصرفات «گرایش، بینش، دانش» در «توسعه، کلان، خرد» است؛ یعنی هماهنگی‌هایی که انجام می‌شود. این در سطح هماهنگی است و وقتی فعل می‌شود وارد خانه مقیاس می‌شود. حال باید ۳، (۳×۹) و (۳×۲۷) شاخص تصرف ارائه کنیم که باید کل جداول را در «جهانی، بین‌المللی و ملی» منعکس ببینیم.

والسلام علیکم ورحمه ... و برکاته

کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه

(دور دوم)

جلسه ۹

— عنوان جلسه:

تبیین اصطلاحات درون خانه «جهانی» و «بین‌المللی» جدول جامعه

— استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تیر و مرداد ۱۳۸۶

← کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه (دور دوم)

استاد:	حجة الاسلام والمسلمین صدوق
جلسه:	۹
تاریخ جلسه:	۱۳۸۶/۵/۱۴
پیاژه:	برادر حسینی نیافر
تایپ:	برادر رضایی
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۹/۳
ویراست:	برادران زیبایی نژاد، حیدری
فهرست:	حجة الاسلام موسوی موشح
صفحه‌آرایی:	نشر سمیم

E:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\گروه مدل برنامه\model\۹\نهایی\نهایی.doc دور دوم

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

۱. تبیین اصطلاح «جهانی» در جدول جامعه به سهم تأثیر در «قدرت، اطلاع، ثروت» جامعه..... ۱۷۱
- ۱/۱. «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، اجرا» در سه سطح «دولتی، اجتماعی، خانواده» به عنوان محیط بیرونی سهم تأثیر جهانی..... ۱۷۳
- ۱/۲. تفاوت سهم تأثیر جهانی با سهم تأثیر بین‌المللی و ملی در حادثه‌سازی آن..... ۱۷۳
- ۱/۲/۱. بیان تمثیلی کیفیت تولید قدرت در سطح جهانی با پیدایش انقلاب و حضور آن در حادثه‌سازی جهانی..... ۱۷۵
- ۱/۱/۱. تبیین اصطلاحات محیط بیرونی سهم تأثیر جهانی به ترازوی سنجش معادلات حاکمیت..... ۱۷۶
۲. تبیین اصطلاح «بین‌المللی» در جدول جامعه به سهم تأثیر در «مسابقه، مذاکره، معاهده» جامعه..... ۱۷۷
- ۲/۱. «منابع هنری، وسایل ارتباطی، شرایط ارتباطی» در سه سطح «انسانی، تکنیکی، طبیعی» به عنوان محیط بیرونی سهم تأثیر بین‌المللی جامعه..... ۱۷۸
- ۲/۱/۱. کیفیت تبدیل اصطلاح منابع ارتباطی به هنر و منابع اجتماعی به انسانی در تحلیل اصطلاحات محیط بیرونی خانه بین‌المللی..... ۱۷۸
- ۲/۲. توازن «قضایی، حقوقی، اجرایی» به عنوان اثر سهم تأثیر بین‌المللی جامعه..... ۱۸۲



۱. تبیین اصطلاح «جهانی» در جدول جامعه به سهم تأثیر در «قدرت، اطلاع، ثروت» جامعه

حجت الاسلام روح ا... صدوق: در جدولی که این جزوات بر اساس آن نوشته شده است، بحث جهانی برابر گرفته شده است با «نظام‌های تشخیص سهم تأثیر جامعه» که عبارت است از «قدرت، اطلاع و ثروت».

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: منظور این است که برادران مواد آن را که در جزوات ذکر شده است، بخوانند یعنی این که از قدرت، اطلاع و ثروت چه تعریفی داده‌اند. حال این بحث در شرایط و شرایط هم اعم از ملی است، یعنی مجموعه حضور بشر در جوامع - اعم از خارج و داخل - است. پس منظور از شرایط، شرایط داخل خودمان نیست، بلکه منظور هر جایی است که عرصه حضور یک تمدن می‌باشد که تقسیمات آن جهانی، بین‌المللی، ملی شده است. لذا پایگاه «جهانی، بین‌المللی، ملی» پایگاه تکامل مقدورات نیست، بلکه پایگاه تکامل کارآمدی و پایگاه تکامل تصرف (در ولایت، تولی و تصرف) است. این جمع‌بندی بحث گذشته بود. ۱۷

ج: لطفاً از روی متن بخوانید.

س: «از این رو آنچه که در بحث مطرح می‌شود از زاویه...»

ج: چون جناب‌عالی تقریر ننوشتید، برایتان معلوم نیست آن خمیر مایه‌ای که از این مباحث بیرون می‌آید، چیست؟ پس بهتر است آقای عبداللّهی بخوانند.

برادر حیدری: «تعریف از بنیان نظام تعاریف و احکام جهانی، تعریف از بنیان نظام توازن روابط بین‌المللی، محصولات شکل‌پذیر، تعریف مقدورات اولیه در حاکمیت جهانی، توضیح مقدورات شکل گرفته و یک مثال درباره ترکیب، تامین، تخصیص...»

۱۷ - س: ...زمان زمان.

ج: دوباره شما وارد بحث روش شدید. در حالی که ما اصلاً این را اصلاح کردیم و تبدیل به ولایت، تولی، تصرف شد و این سه درهم ضرب شد تا اوصاف توسعه [حاصل] شد یعنی (توسعه، ساختار، کارآیی)، و بعد از آن با تناظرسازی، سیاست، فرهنگ، اقتصاد را در هم ضرب کردیم به «گرایش، بینش، دانش» و «توسعه، کلان، خرد» رسیدیم. پس کلاً تغییری پیدا کرد.

س: بنده هر چه به این جزوات نگاه می‌کنیم....

ج: همه مباحث آنجا به زمان و مکان [معنا می‌کنند].

س: در معنی کردن نیز می‌گویند: اوصاف زمانی [نامفهوم ۳/۲۹] مکان چگونه قابل اندازه‌گیری است.

ج: ایشان جهانی را چگونه تعریف می‌کنند؟

س: بحث قدرت، اطلاع و ثروت را توضیح داده‌اند، ولی بحثی به عنوان جهانی وجود ندارد. البته تفاوت مقیاس در سطح جهانی و بین‌المللی داریم که در جلسه اول طبقه‌بندی موضوعات جامعه، صفحه ۸ است: «طبیعتاً هر سه موضوع فوق به نسبتی می‌توانند با همدیگر باشند؛ یعنی مقیاس تأثیر آنها هم که کارآیی است سه سطح دارد: «جهانی»، «بین‌المللی» و «ملی».

حجة الاسلام صدوق: فرق بین جهانی و بین‌المللی را بفرمایید.

(ج): هرگاه جهان را به صورت یک واحد، صرف نظر از روابط درونی آن و روابط بین ملتها ملاحظه کنید و بگویید نتیجه تکاملی تاریخ در این مرحله چگونه است؟ و چه کسی آن را رقم می‌زند از آن به جهانی اطلاق می‌شود.

ج: یعنی سهم تأثیر جامعه جهانی در سرنوشت بشر در مسیر تکامل تاریخ چه نحوه حضور دارد. این، جهانی می‌شود.

س: در ادامه می‌آورند: «مثلاً قبل از پیروزی انقلاب اسلامی حتماً این گونه بوده است که گرایش مادی به فرهنگ مادی و تکنولوژی مادی تبدیل می‌شده است و بشر را اداره می‌کرده است».

ج: البته نه تنها در ایران اینگونه است، بلکه در کره زمین این طوری است.

س: «یعنی اختیار آنها در دست کفر بود و ما تحت آن چتر می‌توانستیم رابطه بین ملتها را ملاحظه کنیم و تحت چتر رابطه بین ملتها، دولتها می‌توانستند در داخل کشورهای خود یک سری فعالیت‌هایی داشته باشند».

ج: یعنی تمدن موجود یک هویت دارد و این هویت بر روی کره زمین یک شکل و نسقی پیدا می‌کند.

س: «اما سیاست‌گذاری آمریکا در تقسیم دنیا، مرزهای ژئوپولیتیک درست کردن و ملل را بر حسب اقوام تقسیم کردن، حتی در تعریف کردن کشورها دارای چه قدرتی بوده است. به عبارتی دیگر حتی بر اساس قومیت‌ها...»

ج: تازه این فقط در مرز جغرافیایی آنها است، و حال آنکه الگوی تغذیه الگوی حمل و نقل، الگوی پژوهش، فرهنگ، فلسفه هنر و در همه چیزها آنها یک تمدن را رقم می‌زند و آن چه را تمدن می‌نامید، جهانی می‌شود؛ نه هر فعلی و هر تأثیری! زیرا هر فعل و هر تأثیری به پذیرش جهانی نمی‌رسد، بلکه وقتی تمدن می‌شود، تأثیر و پذیرش جهانی پیدا می‌کند. این فقط در رابطه با مدرنیته هم نیست و اگر تاریخ ویل دورانت را بخوانید، صحبت از سیر و نزول و پیدایش و افول تمدن‌ها را بحث می‌کند که یک تمدنی چگونه بوجود آمده و چند سال حاکم بوده و چگونه افول کرده و یک تمدن دیگری آمده است. البته به صحت و سقم این بحث در چنین کتابی کاری نداریم، اما مهم این است که موضوع بحث تاریخ ویل دورانت، تمدن‌ها است ولو اینکه آن نیز غلط باشد. حال به این مطلب، جهانی می‌گویید یعنی مقطعی و مرحله‌ای از تاریخ. این به صورت کل بود. [پس در زمان و مکان خود] می‌خواهیم تشخیص دهیم که چه کشوری مصداق این مطلب است و بگوییم که صاحبان تمدن چه کسانی هستند. پس بحث امروز است، نه اینکه بحث شود شروع آن از کشور فرانسه یا انگلیس است و الان به دست آمریکا افتاده است؛ زیرا به دنبال سیر تحول تاریخی آن نیستیم، بلکه آنچه مورد نظر است، نظام‌های تشخیص سهم تأثیر جوامع می‌باشد. به طور مثال هشت کشور صنعتی دنیا.

س: یعنی با قدرت، اطلاع و ثروت تشخیص می‌دهیم که چه کسی است....

ج: قدرت، اطلاع و ثروت مشخصه «خرد» همین معنا است، یعنی در سه شاخصه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد که شاخصه سیاسی، «قدرت» می‌شود، شاخصه فرهنگی، «اطلاع» می‌شود و شاخصه اقتصادی هم «ثروت» می‌شود. همه کشورها هم دارای این هستند. یعنی همه کشورها قدرت، اطلاع و ثروت دارند. اما آن قدرت، اطلاع و ثروتی [مهم است] که علت تعریف در جهان شود.

برادر یزدانی: یعنی سهم تأثیر؟

ج: یعنی سهم تأثیری که بتواند در دنیا تعریف بدهد، یعنی تعریف گردش اعتبارات بدهد، تعریف قدرت سیاسی بدهد، تعریف مفاهیمی مانند قاجاق، آزادی و... ارائه دهد و بر اساس تعریف‌هایی که برای جهان می‌دهد، تعیین تکلیف و باید و نباید کند، و بگوید همه جوامع دنیا باید به این سمت حرکت نمایند و باید درون خود را این گونه هماهنگ کنند. یا باید این نحوه از آزادی‌ها را بدهند و سپس نسبت به این تعاریف، نظارت هم می‌کنند و تطبیق می‌دهند که این تعریف درست پیاده شد یا نشد. آیا دموکراسی، آزادی‌های مدنی، حقوق شهروندی را که گفتیم، تطبیق پیدا کرده یا نه. یعنی نرم‌افزار تطبیق این مطلب - چه از لحاظ نظارت و چه از نظر پرورش نیروی انسانی - را دارا هستند و حال آنکه هیچ کشور دیگری در این سه سطح اصلاً حرف ندارد. چون خاستگاه دموکراسی، تکنولوژی، تجارت، آزمایشگاه و پژوهش جای دیگر تعیین می‌شود و همه مصرف‌کننده هستند. پس تعریف جهانی چند شاخصه دارد که [اولاً] به هویت تمدن‌ها بر می‌گردد و [ثانیاً] مرحله‌ای از تاریخ است و [ثالثاً] منجر به یک توانمندی و بنیه می‌شود که همان قدرت اطلاع، ثروت باشد و اثر آن در «تعریف، تکلیف، تطبیق» مشخص می‌شود. پس جهانی که گفته می‌شود، یعنی جوامع جهانی را اداره می‌کند و لذا اجتماعی می‌شود.

۱/۱. «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، اجرا» در سه سطح «دولتی، اجتماعی، خانواده» به عنوان محیط بیرونی سهم تأثیر جهانی

حال این بنیه با «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی (تخصیص) و اجرا» ضرب در دولتی، اجتماعی و خانواده می‌شود. زیرا محیط بیرونی آن، این مطلب است. از این رو تصمیم‌گیری‌های آن، تصمیم‌گیری‌های حادثه‌ساز است، تخصیص‌های آن، جهانی است و اجرای آن نیز جهانی است و این امر، هم نسبت به دولت، هم به اُصناف و هم خانواده می‌باشد. پس به معنای نظام حاکمیت یک تمدن است، نه نظام حاکمیت یک کشور و یا مدیریت در درون خود. البته همه نظام‌ها، حاکمیت در سطح ملی دارند، اما مصرف‌کننده معادلات جهانی و کیفیت حاکمیت جهانی هستند.

۱/۲. تفاوت سهم تأثیر جهانی با سهم تأثیر بین‌المللی و ملی در حادثه‌سازی آن

این بحث جهانی بود. حال بحث بین‌المللی را بخوانید.

برادر حیدری: «اگر گفتید کسی در تکامل تاریخ توانست ظرفیت مقیاس‌های سنجش را بالا ببرد، او حاکم است».

ج: یعنی وقتی گفته می‌شود «اطلاع»، منظور این است که ظرفیت مقیاس‌های سنجش را [بالا ببرد]. یعنی اگر فیزیک او استاتیک است؛ به درون ملکول می‌رود یا اگر ریاضی او کم متصل و کم منفصل است، به بحث کم درون مجموعه حرکت می‌کنند. یعنی منطق، رشد می‌کند و لذا منظور از «اطلاع»، هر اطلاع و تحقیقی نیست.

بلکه منظور، عوض کردن ظرفیت مقیاس سنجش است. همانطور که ظرفیت مقیاس قدرت را صحنه سیاسی عوض می‌کند و برای امنیت و پول، حادثه درست می‌کند.

س: در ادامه می‌گویند: «او که ظرفیت را بالا برد، اشیاء اطراف شما را درست می‌کند. حال که در خرید و فروش این اشیاء بعد از تولید تکنولوژی (چه انسانی، ابزاری و محصولاتی) چگونه با هم کار کنند، این یک رابطه بین‌المللی می‌شود. اگر هر ملتی و یا مجموعه‌ای به هر نسبت توانست در آن سطح اول سهم داشته باشد، به همان میزان سهم در بهره‌بری تاریخی دارد و هر ملتی به هر دلیلی نتوانست در آن سطح سهمی داشته باشد و نتوانست در سطح دوم یعنی توزیع و رابطه‌اش با بقیه ملت‌ها حضور داشته باشد، این سطح بین‌الملل می‌شود». یعنی چه کسانی می‌توانند با تکنولوژی کار کنند.

ج: یعنی آن را به صورت «تولید، توزیع و مصرف» آورده‌اند و این، غیر از کشف و وحدت و کثرت در مهندسی آن است. یعنی مثل سطح تولید است و آن سه سطح غیر از تولید، توزیع و مصرف است. زیرا توزیع، یعنی توزیع قدرت، توزیع اطلاع و توزیع ثروت؛ توزیع یک تعریف، توزیع تکلیف، توزیع تطبیق. این غیر از این است که برای اصل یک تعریف، سه سطح از تولید تعریف شود و تئوری‌ها را بررسی کنند و سپس در آزمایشگاه بر روی خط تولیدی بیاورند. همه اینها سه سطح از تولید است. اما بعد می‌خواهیم آن را توزیع کنیم. البته تولید و توزیع و مصرف هم تناظر است، یعنی از یک تناظرسازی برای معنا کردن جهانی، بین‌المللی و ملی کمک می‌گیریم، سپس بر می‌گردیم و مشخص می‌کنیم که جهانی چیست. پس وقتی می‌گویید توزیع، توزیع تمدن است. لذا نباید شاخصه اصلی فراموش شود؛ یعنی در جهانی، «تمدن» می‌گویید و در مقیاس، «کارآمدی» می‌گویید و وقتی اینها را به صورت زنجیر وار به هم وصل کنید، می‌بینید که کارآمدی کنار هماهنگی و وحدت است.

حجت الاسلام روح ا... صدوق: هم‌ه‌اش کارآمدی بود.

ج: بنابراین باید پیوند این مفاهیم از دست شما خارج نشود. لذا گاه بحث جوامعی است که کارآمدی دارند و گاه می‌گویید جامعه‌ای کارآمدی در یک تمدن دارد که این دومی، جهانی می‌شود، در این صورت تمدن یک برهه‌ای از تاریخ می‌شود. این تعریف جهانی بود. اما (جامعه) بین‌المللی، جامعه‌ای نیست که ایجاد کنه تمدن باشد.

برادر حیدری: [جامعه‌ای است که] آن را خوب یاد گرفته است. می‌تواند عمل کند.

ج: ملی، مصرف کننده می‌شود و می‌تواند برای مطلب خود، واسطه قرار بگیرد و واسطه‌گری کند. به عبارت دیگر دلالتی تمدن را می‌کند. لذا حجم روابط آن زیاد است، نه حجم بهینه تعریف، تکلیف و تطبیق آن! بنابراین با خیلی از کشورهای دنیا ارتباط دارد و در این تمدن، شاگرد اول است «اما شاگرد» است نه استاد! اما [جوامع] جهانی استادند. در ملی این طوری نیست، بلکه عوام هستند. عوام در مصرف کردن تمدن‌ها هستند و دیگر شاگردی نمی‌توانند بکنند. از این روز، تقسیم‌بندی که خودشان می‌کنند - و می‌گویند کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه - تقسیم‌بندی یک تمدن است.

بنابراین جهانی، بین‌المللی و ملی را خواندیم. در رابطه با قدرت، ثروت و اطلاع روشن شد که هر چه قدرت بیشتر باشد و محرک ظرفیت مقیاس سنجش اجتماعی یا تولید قدرت و تولید ثروت در دنیا باشد، قدرت تعریف و تکلیف و تطبیق او جهانی خواهد بود.

۱/۲/۱. بیان تمثیلی کیفیت تولید قدرت در سطح جهانی با پیدایش انقلاب و حضور آن در حادثه‌سازی

جهانی

س: مثال تولید قدرت چگونه است؟ زیرا تولید اطلاع مشخص است و تولید قدرت از همین تولید اطلاع سرچشمه می‌گیرد و دیگر نیازی به بیان جداگانه آن نیست.

ج: [در تولید قدرت، بحث از] جنگ و صلح‌ها است. مثلاً در بوسنی و هرزگوین جنگ راه می‌اندازد. یعنی در مهد تمدن و در سطح بین‌المللی این کار را می‌کند و این، ربطی به تولید پژوهش و گمانه ندارد و همه کشورهای اروپایی را ساکت می‌کند؛ در حالی که می‌فهمند یعنی چه؟ پس هم سرعت سازندگی و هم سرعت تخریب آنها بالاست و می‌توانند در عرض مدت چند ماه حاصل یک تمدن بیست ساله را به باد فنا دهند. به طور مثال در یوگسلاوی سابق این کار را کردند. حال این، بر اساس چه تصمیمی است؟ به علت این است که این انقلاب (انقلاب اسلامی ایران) صادر شده است و توانسته در رابطه با رئیس دنیا و ابرقدرت‌های دنیا ایجاد قدرت کنند و به او «نه» بگویند و با این «نه» گفتن بتوانند یک مقدار آزادی خود را حس کنند و قدرت انتخاب پیدا کنند و در نتیجه نیازمندی‌های خود را حس بکنند. این جرأت را انقلاب ایجاد کرده است و آنها نیز می‌خواستند به انحاء مختلف آن را کنترل کنند. بر این اساس در کشورهایی که در سطح ملی بود، توانستند با باطل کردن چند انتخابات، مردم را ساکت کنند، مانند الجزایر، مصر و بعضی کشورهای جهان اسلام. یعنی با کمترین توبیخ، ساکت شدند. اما در اروپا همه کشورها، در سطح بین‌المللی هستند و شیفتگان این تمدن‌اند و یکپارچگی‌شان با آمریکا و انگلیس از نظر پذیرش و عمق خیلی بالاست، اگر کشوری می‌خواست پا در این عرصه بگذارد، [طوری دیگر با او برخورد می‌کردند]. مثلاً بوسنی و هرزگوین، بخش مسلمان نشین یوگسلاوی بود. بعد از فروپاشی بلوک شرق همه کشورها از جمله آلمان آزاد شدند، ولی چین و یوگسلاوی مقاومت کردند. از این رو وقتی رئیس یوگسلاوی از سفر خارج برگشت، او را گرفتند و زندانی کردند و کلاً فروپاشید و یوگسلاوی سابق که از هفت، هشت کشور تشکیل شده بود و با هم اتحاد پیدا کرده بودند، فروپاشید و تمام کشورها ادعای استقلال کردند و بهترین هویتی که داشتند تا به سبب آن طلب استقلال کنند، مسلمان بودن آنها بود. لذا همین که خواستند حرف بزنند، تمام دنیا علیه آنها بسیج شدند تا ناله «نه» گفتن در اروپا را خفه شود. این مطلب، حادثه‌سازی در تولید قدرت می‌شود. پس وقتی یک پایگاه تکامل صیانت اجتماعی از موضع یک جهت‌گیری دیگر آمده بود و می‌خواست به جهت آنها ضربه بزند. [با او برخورد کردند] البته آنها خوب این مطلب را می‌فهمند و اینکه ابراز نمی‌کنند و مجبور می‌شوند بیست سال دیگر اقرار کنند، مطلب دیگر است و الا از همان روز اول فهمیده‌اند. یعنی روز اولی که انقلاب پیروز شد، اسرائیل گفت زلزله‌ای در منطقه آمده است.

او معنای قدرت را می‌فهمد، زیرا صاحب تولید قدرت در جهان است. پس [این قدرت]، غیر از اطلاع است: و جنگ و صلح [را رقم می‌زند]، بر این اساس موضوع آن [برتری] امنیت دنیا بر آخرت است. «قدرت، اطلاع، ثروت» مشخص می‌کند که چه کسی در دنیا تعریف بدهد و چه کسی باید و نباید بگوید و چه کسی تطبیق دهد. تعریف مالکیت، تعریف علم و تعریف علم و تمام استانداردها را او می‌دهد، تمام باید و نبایدها را او می‌دهد. بر این اساس در کنفرانس‌های بین‌المللی اوضاع دنیا را آسیب‌شناسی می‌کنند و برای آن مطلوب تعریف می‌کنند و سپس وضع انتقال و باید و نبایدهای آن را هم ترسیم می‌کنند و در نهایت به شکل سند به امضاء همه می‌رسانند و در ادامه پیگیری نیز می‌کنند.

۱/۱/۱. تبیین اصطلاحات محیط بیرونی سهم تأثیر جهانی به ترازوی سنجش معادلات حاکمیت

برادر حیدری: شماره دو آن همان باقی می ماند؟

ج: شماره دو آن داخل قسمت «خرد» شد؛ یعنی «سرعت، دقت، تأثیر» ضرب در «انسانی، ابزاری و منابع طبیعی» داخل در شماره دو و «خرد» شد. و بعد شماره دومی کلان، اینجا آمد. یعنی «نظام تصمیم‌گیری، نظام تخصیص، نظام اجرا» ضرب در «نهادهای دولتی، نهادهای اجتماعی و نهاد خانواده».

حال در همان مدل خودمان (بیرون و درون) این «قدرت، اطلاع و ثروت» که «تعریف، تکلیف، تطبیق» اثر آن می‌شود، از تصمیم‌گیری که در دنیا می‌کند، به دست می‌آید؛ تصمیم‌گیری نسبت به جنگ و صلح و همچنین از تخصیص‌هایی که در دنیا می‌دهند و عمل‌هایی مانند (لشگرکشی‌ها) که می‌کنند، حاصل می‌شود. حال این امر، چه در سطح دولتی آن که دولت آمریکا و یا دولت انگلیس - در این تصمیم‌گیری‌ها حاضر می‌شوند - باشد و چه در سطح نهادهای مدنی باشد که آنها را لشگرکشی می‌کنند. مانند اینکه صد هزار نفر از متخصصین دنیا را در همایش‌های جهانی (مانند کنفرانس پکن) از جامعه مدنی جمع می‌کنند. واقعاً هماهنگ کردن صد هزار نفر در یک همایش کار خیلی سختی است. همچنین در سطح نهاد خانواده و یا در رابطه بین زن و مرد - که سلول اولیه است - می‌تواند به وسیله فلسفه هنر خود، دنیا را هماهنگ کند.

پس «نظام‌های تصمیم‌گیری، تخصیص، اجرا» ضرب «در نهادهای دولتی، اجتماعی، خانواده» محیط تولید «قدرت، اطلاع و ثروت» هستند. این قسمت در جهانی آورده شد.

برادر حیدری: آن نتیجه‌ای که عبارت باشد از بنیان تکامل معادله‌های جهانی، بیشتر ربط به «سرعت، دقت، تأثیر» دارد تا «تصمیم‌گیری، تخصیص و اجرا».

ج: اگر معادله را فقط در تکنولوژی بدانید یا در منابع طبیعی و در فیزیک مادی (نه فیزیکی که ما تعریف می‌کنیم) ملاحظه شود، این کلاً غلط است. ولی اگر تکامل معادله‌های جهانی اعم از علوم پایه ملاحظه شود و تا علوم پزشکی و علوم انسانی نیز دیده شود...

س: آیا با تصمیم‌گیری درست می‌شود؟؟

ج: نه، محیط آن تصمیم‌گیری است.

س: آیا محیط تصمیم‌گیری است یا اگر معادله آن را نیز عام بگیریم، بیشتر یک فعل علمی است تا اجرایی؟!

ج: حرف شما [زمانی] درست است که بگویید چگونه معادلات تولید می‌شود که گفته می‌شود در خانه دانش تولید می‌شود. یعنی در خانه بینش و گرایش تولید می‌شود. زیرا شما یک زیرساخت دارید و سه لایه وجود دارد تا به جهانی، بین‌المللی، ملی برسید. بحث جهانی و بین‌المللی، دیگر بحث از استانداردها است. یعنی وقتی صحبت از استانداردها می‌شود، دیگر بعد از معادلات و در مورد نمود معادلات است. پس ترازوی وزن کردن است. ولی ترازوی همان معادلات حاکمیت است و عقبه آن [قبلاً] تولید شده است...

س: یعنی یک فرهنگ دارند که یک تصمیم‌گیری‌هایی، روبنای آن شده است.

۲. تبیین اصطلاح «بین‌المللی» در جدول جامعه به سهم تأثیر در «مسابقه، مذاکره، معاهده» جامعه

ج: احسنت! یعنی آخرین لایه‌ای که وجود دارد، تصمیم‌گیری و تخصیص دادن است. به طور مثال مشخص می‌شود که بانک جهانی چگونه وام می‌دهد. در اینجا دیگر عقبه‌های علوم پایه آن در جهان طی شده است و اینکه در قسمت «خرد» تبدیل به تولید شده است، قبلاً همه این امور جلو آمده است، فقط در اینجا توزیع شده و تصمیم گرفته می‌شود.

پس در اینجا فقط مشخص می‌شود که با چه شاخصه‌هایی وزن کرده و تشخیص می‌دهند. لذا بحث از بنیان نظام حاکمیت و «تکامل» معادله‌های جهانی است، نه تولید آن. زیرا تولید خود معادله در دانش است. اما تولید تکنولوژی آن که تولید تولید است و بحث از «تولید، توزیع، مصرف» می‌شود و دیگر در کارخانه‌ها بر روی خط تولید می‌آید، [داخل قسمت] خرد می‌شود. بنابراین، زیرساخت‌ها در برنامه توسعه درست می‌شود که زیرساخت‌های علمی آن، در دانش درست می‌شود و زیرساخت‌های توسعه‌ای آن در «خرد» درست می‌شود و اینجا [۹.] فقط ترازو کردن است که چه کسی جهانی است و چه کسی نیست.

عزیزان اگر در بحث بین الملل دقت کنند، آن بخش «هماهنگی مقدورات، موانع و مقاصد» را شاخصه اصلی برنامه قرار دادیم و در «کلان» بردیم. اما اینجا [به نظر بنده می‌آید] «مسابقه، مذاکره و معاهده» قرار داده شود. اینجا نفس رابطه، شاخصه اصلی بین‌المللی می‌شود، یعنی شدت بخشیدن به رابطه و حاضر شدن در بقیه جوامع، یعنی تمدنی از درون خودش دریابد و بخواهد ارتباط برقرار کند و آن را در جاهای دیگر پیاده کند. برای این لازم است که معاهدات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ببندد و مذاکرات بسیار زیادی انجام دهد تا بخواهد این را منتقل نماید. مسابقات هم برای گزینش نیروهای درون بقیه جوامع و منحل کردن آنها در دستگاه خودش است. یعنی چگونه می‌تواند قهرمان‌های بقیه ملت‌ها را در امور سیاسی - که شجاعت‌شان است و قدرت ریسک دارند -، امور فرهنگی - که پژوهش و تولید و حافظه و هوشمندی آن جوامع است - و امور اقتصادی (تجار) شناسایی کند؟ با مسابقات علمی و ورزشی و... این کار انجام می‌شود و نخبگان را بیرون می‌کشد و بعد می‌تواند آنها را بخرد. مسابقات، مکانیزمی برای جذب نخبگان است، چه آنها را در دستگاه خودش منحل کند و چه پرورش بدهد و بعداً تبدیل به عناصر خود بکند و برگرداند و در آن نظام‌ها بگذارد. البته مسابقه، مذاکره، معاهده را باید برعکس کرد یعنی «معاهده، مذاکره، مسابقه». این شاخصه ارتباط برقرار کردن می‌شود. پس اینها علت در رابطه می‌شود.

برادر حیدری: یعنی می‌شود گفت مسابقه یک چیزی مثل فرصت‌های سرمایه‌گذاری است که امروز مطرح می‌شود؟

ج: همان معنای مسابقه مثل المپیادهای علمی، ورزشی، نمایشگاه‌های تجاری که می‌گذارند یا نمایشگاه‌های بین‌المللی که در اثر اقتصاد است. یعنی هر کدام به نوبه خود تکنولوژی‌شان را می‌آورند. مثلاً هر کدام خودروی خود را می‌آورند و یکی از آنها برنده می‌شود و بیشتر با آن قرارداد می‌بندند و بیشتر جذب می‌کند. هر نوع فضای مسابقه‌ای گذاشتن یعنی به ظهور و به روز رساندن توانمندی‌ها در حد قهرمانی مثل مسابقاتی که در رابطه با فیلم‌ها هست، فیلم‌ها را انتخاب می‌کنند و به کارگردان‌ها و هنرپیشه‌ها جایزه می‌دهند. به نظر من اثر این، ارتقاء روابط قضایی، حقوقی و اجرایی است [یعنی] همان چیزی که مبدأ قوا در قانون اساسی‌ها می‌باشد: قوه قضائیه، قوه مقننه و قوه مجریه. مسابقات، مذاکرات و معاهداتی که انجام می‌شود، سه قوه‌ای را که مبدأ قوای قانون اساسی هر کشور است، در رابطه بین کشورها ارتقاء می‌دهد.

س: یعنی افزایش درونی است.

ج: نه، قضاء بین این کشور و کشور دیگر، [یعنی این دو را] به توازن می‌رساند. این طور نیست درون خود کشور ببرد و بگوید من یک قضاء مستقلی تعریف می‌کنم [بلکه] وجدان عمومی جوامع را به توازن می‌رساند که پلیس بین‌الملل داشته باشند، حقوق بین‌الملل و منطقه‌ای داشته باشند. بعد اجراهای هماهنگ هم در اقتصادشان و هر چه که بگویند، چه در قانون‌گذاری، چه در تعریف وجدان عمومی و چه در اجرا داشته باشند. آن ارتباطها علت این امور می‌شود. آن معاهدات، مذاکرات و مسابقات، علت روابط تنگاتنگ قضایی، حقوقی و اجرایی بین کشورها می‌شود. البته می‌توانید هم «همدلی، همفکری و تعاون» را بگذارید، ولی اشل آن‌ها جهانی است و به نظر من [مربوط به] توسعه است، یعنی این اشکال را دارد ولی اگر «قضایی و حقوقی و اجرایی» بگذارید، این مبدأ قوا در ملی است و ارتباطات بین دُول را زیاد می‌کند (خب در جزوه‌ها تعریف منابع، وسایل و شرایط را بخوانید).

۲/۱. «منابع هنری، وسایل ارتباطی، شرایط ارتباطی» در سه سطح «انسانی، تکنیکی، طبیعی» به عنوان محیط بیرونی سهم تأثیر بین‌المللی جامعه

برادر حیدری: «حال این عناوین را که در عبارت برآیند ساختاری رابطه بین منابع، وسایل و شرایط ارتباط وجود دارد را توضیح می‌دهیم. مثلاً منابعی که برای ارتباطات با دنیا داریم، منابع اجتماعی است. یعنی ما الآن ساختارهای ستمگری و ستم‌پذیری را مورد حمله قرار می‌دهیم و مدعی ساختار عدالت اجتماعی و تکامل کرامت انسانی هستیم. اگر منابع ارتباطی ما، منابع اجتماعی است، منابع تکنیکی و منابع طبیعی ما چیست؟!

ج: منابع اجتماعی را، منابع هنری بنویسید، منظور از اجتماعی در اینجا هنر است. منابع اجتماعی به معنای صدور انقلاب در توسعه است.

س: می‌فرمایند: الآن ما ساختارهای قدرت‌های ستم‌گری و ستم‌پذیری را مورد حمله قرار می‌دهیم.

ج: وقتی ساختار را مورد حمله قرار دهید، در «صیانت» این کار انجام می‌شود، نه در «جهانی». بعد اگر بخواهید در جهانی شاخصه بدهید و آن را ارزیابی کنید، به پذیرش فلسفه هنر شما خواهد بود. یعنی در مسابقه‌ای که به فیلمی جایزه می‌دهند به این است که حمله کردن به آن ساختار را در چهره هنر بپذیرند و تبادل فرهنگی بکنند. (شما فیلم می‌خرید و بعد هم نشان می‌دهید) الآن این فیلم مدار صفر درجه را که در رابطه با نجات دادن چند تا یهودی به صورت قاجاق بود، [نشان می‌دهد]. اسرائیل به دولت مجارستان اعتراض کرده که چرا این فیلم آنجا فیلم‌برداری شده است و چرا اجازه به اینها داده‌اید که فیلم‌برداری کنند. این یعنی آن حمله حقیقی که در توسعه می‌شود که ما مرگ بر آمریکا را در عالم، در [سطح] توسعه راه انداختیم. این جا منظورمان از منابع اجتماعی، منابع هنری است.

۲/۱/۱. کیفیت تبدیل اصطلاح منابع ارتباطی به هنر و منابع اجتماعی به انسانی در تحلیل اصطلاحات

محیط بیرونی خانه بین‌المللی

حجت الاسلام روح ا... صدوق: منابع اجتماعی نداریم، منابع ارتباطی است.

ج: منابع ارتباطی اجتماعی، یعنی ارتباطی در همه آن تکرار شده است و مهم نیست. اصلاً خانه بین‌المللی، [خانه] ارتباط است. شما اگر ارتباطها را حذف کنید، مهم نیست [چون] ساری و جاری در این خانه

است. در این خانه هر کجا تکرارش کنید ضرر ندارد، بلکه توضیح است. دقت کنید که جامعه را در جاهای مختلف تکرار می‌کنیم و هر جا معنی خاص خودش را دارد. اینجا منظور از اجتماعی، منابع هنری یعنی فلسفه هنر است.

برادر حیدری: در همان جا که گفتید در وجدان عمومی تأثیر بگذارد؟

ج: می‌خواهم بگویم منبع بودن یعنی فیلم، رسانه، ارتباط رسانه‌ایِ فیلمی و...

س: چرا این قدر آن را خرد می‌کنید و مگر در بین‌الملل اصلاً فلسفه هنر مطرح می‌شود؟

ج: ببینید، این که می‌گویند تهاجم فرهنگی یعنی چه؟ یعنی ماهواره که هزار تا کانال تلویزیونی دارد که هم فیلم پخش می‌کند و هم خبر دارد و... و به عنوان یک منبع است. الآن که برای کانال تلویزیونی آمریکا له له می‌زنند، [برای چیست؟] اصلاً داخل کشور شما ممنوع است. این منبعی است که آنها دارند ولی شما ندارید. شما تازه یک کانال اخبار انگلیسی راه‌اندازی کردید در حالی که آنها قبل از انقلاب شبکه BBC (بی‌بی‌سی) و برنامه برای فارسی‌زبان‌ها داشت. مگر در دنیا چقدر فارس زبان هستند؟ چند درصد مردم دنیا فارسی زبان هستند؟ برای چه انگلیس رادیوی زبان فارسی دارد؟ [چون] به عنوان منبع‌اش است. خبرسانی می‌کند، برنامه‌ی اوقات فراغت می‌گذارد، فیلم می‌گذارد، همه چیز پخش می‌کند.

حجت الاسلام روح ا... صدوق: یعنی شما می‌گویید منابع طبیعی، وسایل ارتباطی در چه ضرب می‌شود؟

ج: معنی کردیم. منابع ارتباطی اجتماعی - که حاج آقای حسینی گفتند - اگر به معنای نفس حمله کردن باشد - که دو تا دولت درگیر هستند - وارد علوم سیاسی و داخل دیپلماسی می‌شود. مثلاً سفارتخانه را تعطیل کردیم و ارتباط با آمریکا را نمی‌پذیریم. این در توسعه مطرح می‌شود. در آنجا هم گفتیم اصل حادثه‌سازی [مطرح است] و بعد هم در «جهانی» می‌آید و برای ما قدرت ایجاد می‌کند. (گفتیم جنگ و صلح‌ها قدرت ایجاد می‌کنند). اما در بین‌الملل باید تبدیل به هنر بشود. اگر بخواهد با ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط برقرار کند، باید از طریق هنر خودش را به پذیرش برساند. البته آن ارتباط هم موجود است نه اینکه غلط باشد و اصل قضیه هم همان است و آن است که در خانه شصت و چهار جا گرفته است.

حجت الاسلام روح ا... صدوق: عنوان، خود منبع ارتباطی است. حالا منبع ارتباطی را به هنر و یا چیز دیگر معنا کنیم.

ج: نه! گفتیم بنویسید: منبع هنری، منبع رسانه‌ای، رسانه و هنر. به هر عبارتی که در [ادبیات] بیرون هنر و رسانه و ماهواره و... را پوشش دهد. اگر خودش را هم به ارتباطات معنا می‌کنند، کلمه ارتباطات [را بگذارید]، یعنی منابع ارتباطاتی.

س: خب در اینجا هم منابع ارتباطی نوشته است.

ج: چیزی که اینجا هست، تکرار ارتباطی است که معنای بین‌المللی را دارد. ولی در اسم گذاری که ما کردیم می‌خواهیم این اسم، رسانه و ماهواره و فیلم و هنر را شامل شود. می‌خواهم بگویم «معنا می‌کنیم». اینجا نوشته: «منابع وسائل، شرایط» و ما داریم «منابع» را معنا می‌کنیم. بنده منابع ارتباطی اجتماعی را معنا کردم.

برادر حیدری: حاج آقای حسینی می‌فرمایند: «و بعد منابع ارتباطی تکنیکی و طبیعی ما چیست؟ اگر گاهی منابع طبیعی خوبی داشته باشیم می‌توانیم مثلاً به آفریقا بگوییم اگر مشکلی پیدا کردید، به شما نفت می‌دهیم و یا تکنولوژی و پتروشیمی و نحوه تولید محصولات نفتی را به شما می‌دهیم. وسایل ارتباطاتی چیست؟ چه وسیله سیاسی، فرهنگی، اقتصادی داریم. شرایط ارتباط ما چیست؟ الان مملکت ما در چه نقطه‌ای از دنیا قرار گرفته است. مثلاً اگر الان بوسنی و هرزگوین مانند افغانستان همسایه ما بود، خیلی راحت می‌توانستیم به آنها کمک کنیم. گاهی در همسایگی ما هستند ولی فاصله ذهنی و...

ج: به نظر من می‌آید آنچه که من عرض کردم، ایشان در وسایل معنا می‌کند.

برادر یزدانی: وسایل ابزاری است که...

ج: نه!

حجت الاسلام روح ا... صدوق: اینکه همسایه‌مان بوسنی و هرزگوین باشد یا نباشد، این بحث شرایط است.

ج: شرایط نه، وسایل مطرح است.

س: اینکه بوسنی و هرزگوین همسایه‌مان باشد یا نباشد، بحث شرایط است.

ج: می‌دانم، ولی می‌گویم حاج آقای حسینی وسایل را چه معنا کرده‌اند. آن حرفی که من زدم ظاهراً ایشان در وسایل معنایش کرده‌اند. (بخوانید).

برادر حیدری: گاهی اگر منابع طبیعی خوبی داشته باشیم می‌توانیم مثلاً به آفریقا بگوییم اگر مشکلی پیدا کردی...

ج: پس منابع را به قدرت، اطلاع، ثروت معنا می‌کنند. چون وقتی می‌گویید منابع طبیعی، یعنی نفت و معنای نفت دارد. منابع اجتماعی را به نفس انقلاب تعریف کردند، یعنی انقلابی بودن ما به عنوان یک منبع، قابلیت ارتباط برقرار کردن با دنیا را دارد (بسیجی بودن، انقلابی بودن) و تکنیک هم یعنی آزمایشگاه، سواد، متخصص و نیروهای انسانی که دارید، یعنی همراه تکنولوژی، متخصص آن را هم بفرستید. به نظر من انقلاب را نباید به معنای اجتماعی تعریف کرد بلکه بهتر است منابع اجتماعی، همان منابع نیروی انسانی باشد. (اینکه می‌گویید نیروی انسانی صادر می‌کنیم). پس منابع اجتماعی را منابع انسانی می‌نویسیم که به معنای متخصص است. منابع تکنیکی یعنی ابزارمان را هم بفرستیم. ابزار باید متخصصی را که تربیت کردیم، همراه داشته باشد. رسانه را هم در وسایل می‌آوریم. می‌گوئیم حاج آقا معنی کردند و در وسایل برده‌اند، ماهواره و رسانه و همه را در قسمت وسایل می‌آوریم.

برادر حیدری: حاج آقای حسینی می‌فرمایند: یا مثلاً تکنولوژی، پتروشیمی و نحوه تولید محصولات نفتی را به شما می‌دهیم. وسایل ارتباط اجتماعی چیست؟ چه وسیله سیاسی، فرهنگی و اقتصادی داریم؟ شرایط ارتباط ما چیست؟ الان مملکت ما در چه نقطه‌ای از دنیا قرار گرفته است؟ اگر بوسنی مثل افغانستان، همسایه ما بود، خیلی راحت می‌توانستیم کمک‌شان کنیم. گاهی در همسایگی ما هستند اما فاصله روحی و ذهنی زیادی با ما دارند که ما نمی‌توانیم با آنها ارتباط برقرار کنیم. شرایط و وسایل ما هر دو اجتماعی و تکنیکی و طبیعی فرض می‌شود.

ج: آنها هم در هم ضرب می‌شوند.

حجت الاسلام روح ... صدوق: چاپ و زیراکس را به عنوان وسایل ارتباطی گرفته‌اند.

ج: چاپ و زیراکس یک تکنیک است. وسایل نیست، یک تکنیک است.

س: در متن آمده: البته منظور از وسایل ارتباطی تکنیکی ...

ج: احسنت! ضرب کرده‌اند اما ما می‌خواهیم اصل وسایل را معنا کنیم. به نظر می‌آید یک «منابع» داریم و یک «وسیله ارتباط» داریم - و آن هم همین بحث فلسفه هنر و خبر رسانی و رسانه است - یک «شرایط» داریم. شرایط یعنی ما از لحاظ ژئوپولیتیکی کجا هستیم؟ در خاورمیانه هستیم؟ دور تا دورمان را مسلمان‌ها گرفته‌اند؟ اطراف ما را چه زبان‌هایی و فرهنگ‌هایی گرفته‌اند؟ [این خیلی فرق دارد] تا اینکه در آفریقا یا اروپا باشید. شرایط هر کشوری یعنی منطقه آن.

برادر حسینی نیافرد: سطح جغرافیایی آن؟

ج: شرایط جغرافیایی‌اش معین می‌کند پتانسیل...

حجت الاسلام روح ... صدوق: حاج آقای حسینی در بحث وسایل ارتباطی می‌فرمایند: «آیا توانستیم یک نظام فکری قوی برای جهان‌یان بدهیم. آیا انقلاب اسلامی توانسته به ارائه یک نظام فکری قوی برای جهان‌یان مبادرت کند؟ آیا ما توانسته‌ایم برنامه پرورش نیروی انسانی را قبل و بعد از پیدایش قدرت موضع‌گیری سیاسی پراکنده و سپس از پیدایش بلوغ سیاسی، حرکت جمعی و کلاسیک طراحی کنیم؟»

ج: این در جهانی است چون از نظام فکری صحبت کرده‌اید، مقیاس را که می‌خواهید عوض کنید در بخش «اطلاع» در «جهانی» می‌رود. مهم این است که «قدرت، اطلاع و ثروت» شما برای جهان چیست؟ این مطالب در آن بخش است و بخش هنری آن در اینجا می‌آید. یک وقت هنوز ما نهضت ما آماده نیست و کیفیت تئوریزه کردن انقلاب معین نیست. چه برسد به این که این را در فلسفه هنر منعکس کنیم. [انقلاب] وقتی تبدیل به فلسفه هنر می‌شود، قابلیت ارتباط برقرار کردن را دارد و گرنه وقتی ماینفست است، خواص دنیا آن را می‌خوانند، متفکران دنیا را جذب می‌کنید و دولت‌ها و ملت‌ها و اصناف را جذب نمی‌کند. در بحث فلسفه هیچ وقت ملت‌ها را جذب نمی‌کنیم. ولی وقتی وارد بحث هنر می‌شوید و تبدیل به فیلم می‌شود، ملت‌ها را هم جذب می‌کند. وقتی تبدیل به تکنولوژی فیلم‌نامه می‌شود، خواص رسانه‌ای آنها هم جذب می‌شوند.

برادر حیدری: پس منابع ارتباطاتی چه شد؟

ج: منابع همان قدرت، اطلاع و ثروت شما شد. ولی آن چیزی که [الان] دارید نه حضور حادثه سازی شما. به عنوان مثال یک کشوری پول زیادی دارد، در جهانی بحث می‌کنیم که چگونه تولید پول می‌کنیم، چگونه در دنیا تولید ثروت می‌کنیم؟ همان در رابطه بین‌المللی شما منبع‌تان می‌شود. مثل عربستان که ثروت زیاد دارد ولی قدرت حادثه‌سازی ثروت ندارد. لذا با ثروت خودش می‌تواند با خیلی از جاهای دنیا ارتباط برقرار کند. پس این منابع که می‌گویید همان «قدرت، اطلاع و ثروت» در سطح ارتباط برقرار کردن است. وسایل به نظر ما ارتباطات می‌شود یعنی بتوانیم با ملت‌ها، اصناف و دولت‌ها ارتباط خبری، رسانه‌ای، اینترنت (تبلیغی) و... برقرار کنیم. شرایط هم امور ژئوپولیتیکی است و حرفش هم فرق می‌کند.

برادر حیدری: مثلاً می‌گویند الان نمی‌ارزد که ایران با ونزوئلا ارتباط داشته باشد، چون خیلی دور است.

ج: کسی که مادی فکر کند این گونه است ولی کسی که اعتقادات برایش اصل است، می‌گوید در «جهانی» و «توسعه» اینها دارند شعار ما را می‌دهند، پس ما باید با آنها ارتباط برقرار کنیم. پس همان طور که حاج آقای حسینی گفتند اصل انقلاب شما به عنوان یک منبع است. جایی است که ایدئولوژی دارد ولی نتوانستید آن را تثویز کنید و به خاطر همین جهانی نشده است. ولی دارای این مهم است و به عنوان منبع می‌تواند قابل استفاده باشد. مثلاً فرض کنید می‌گویند IQ ایرانی‌ها بالاست. این منبع اجتماعی‌تان است و به عنوان نیروی انسانی‌تان است. می‌گویید قومیت شما نسبت به بقیه اقوام برتری هوشی و ذهنی دارند، یا آلمان‌ها و فرانسوی‌ها این گونه هستند. شما یک منبعی دارید که دیگران ندارند. همان طوری که شما نفت دارید و دیگران ندارند، شما استعدادهای بالا دارید که دیگران ندارند. این هویت تمدنی شماست، ولو اینکه از نظر تمدن امروز، عقب‌مانده هستید ولی این غیر از این است که روی منبع خط بزنیم و بگوییم آن را نداریم. آمریکایی‌ها روی این منبع برای تمدن‌شان فکر می‌کنند. اروپایی‌ها روی این منبع شما (نفت) فکر می‌کنند، روی نفت شما که کار می‌کنند، روی استعداد شما هم کار می‌کنند. پس به عنوان منبع آن را دارید، ولو اینکه الآن تمدن‌ساز نیستید و عقب افتادید.

برادر حیدری: وسایل ارتباطی، تکنیکی مثل صنایع دستی و از این قبیل است؟!

ج: نه، وسایل، تکنولوژی فیلم‌سازی شماست یا تکنولوژی مخابرات شماست. تکنیک‌اش متناسب با همان وسیله است. تمام تکنولوژی‌های ارتباطی، فیلم و هنر در اینجا می‌آید. طبیعی‌اش هم راجع به همان وسایل است و اینکه چه چیزهایی از آن، در ایران وجود دارد یا ندارد؟ مثلاً فرض کنید برای تولید خود فیلم یک منبع طبیعی لازم باشد، مثلاً گوگرد یا نمک و یا... بخواهد. یا مثلاً در سیستم مخابرات «مس» خیلی دخالت داشته باشد، آیا شما آن را برای تأمین تکنولوژی مخابرات دارید؟ حالا لازم نیست وارد ضرب آن شوید. به اصل مطلب توجه کنید.

۲/۲. توازن «قضایی، حقوقی، اجرایی» به عنوان اثر سهم تأثیر بین‌المللی جامعه

س: منظور از توازن رابطه چیست؟

ج: توازن ارتباط، توازن قضایی، حقوقی و اجرایی است. مثلاً الآن از لحاظ وجدان عمومی و قضایی، چه اتحادیه اروپا، چه سازمان ملل و چه خود دولت افغانستان با ما اختلاف دارند که اجازه می‌دهند مواد مخدر کشت شود. برای آن شاخصه دارند که هم سودآور است و هم آثار فرهنگی دارد و می‌خواهند بسیاری از ملت‌ها را خاموش کنند. یعنی انگیزه‌های جوان‌ها را که برآشفته و عامل تظاهرات بر ضد مظالم دنیاست با مواد مخدر [تضعیف کنند و] در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی خود تحلیل از آن داشته باشند [ولذا] اجازه نشر آن را می‌دهند. اما در دستگاه شما که دستگاه دینی است و می‌خواهد آزادی حقیقی به افراد بدهد، جلوی مواد مخدر گرفته می‌شود. واقعاً این مرز شرقی ما [معضل است].

برادر حیدری: طبق اخبار جدید که اعلام کردند صدور مواد چند برابر شده است.

برادر یزدانی: قبلاً در جنگ کشت می‌کردند و الان در صلح کشت می‌کنند.

ج: قبل از آن، یک روابط اجتماعی بوده است. یک ملیتی بوده است و یک پذیرفته شده‌هایی داشته است و مانع می‌شده است. الان چه کسانی در آنجا فرهنگ دیکته می‌کنند؟ کشورهای اتحادیه اروپا هستند که با همان

غذای خودشان می‌آیند. اینجا آمده‌اند و برای ما مسئله درست کرده‌اند. چقدر شما دارید هم هزینه و هم شهید می‌دهید.

برادر حیدری: طبق آمار ۳۵۰۰ هزار شهید، ۱۲۰۰۰ جانباز، می‌خواهند ۴۰۰ کیلومتر از مرز را هم با بتون مسدود کنند.

ج: هیچ راهی هم برای مشکلات دور تا دور مرز خودتان ندارید. شما درگیری در تعریف وجدان عمومی دارید. آمریکا در عراق و افغانستان و کشورهای منطقه آمده است و دور تا دور شما را محاصره کرده است و یک تعریفی می‌دهد و شما هم یک تعریف دیگری از وجدان عمومی می‌دهید. لذا نمی‌تواند ارتباط برقرار کنید و تنها راه آن هم جنگ است، باید نهیب بدهید و تهدید کنید. چون وجدان است و تعریف اصل جامعه‌تان را تهدید می‌کند. اگر دیدند که شما در راستای این هستید که جنگ و صلح [راه بیندازید، برای حل مشکل مؤثر است] چون سرنخ جنگ و صلح دست آنها است و آنها لشکرکشی کردند و به افغانستان و عراق و لبنان رفته‌اند. الان هم لشکرکشی می‌کنند و ما و سوریه را تهدید می‌کنند، ما فقط در محاصره اقتصادی نیستیم. بلکه شبانه‌روز در تهدید نظامی هستیم، چون تعریف‌مان از وجدان عمومی فرق می‌کند. وجدان ما بر اساس آخرت و وجدان آنها هم بر اساس دنیاست.

برادر حیدری: اگر جنگ شود چگونه حل می‌شود؟ یعنی ملت‌های منطقه...

ج: نخیر، کاری به ملت‌های منطقه ندارد. اولاً اینها مرتباً زمان می‌گیرند تا ملت‌های منطقه را به تعریف وجدان عمومی خودشان امیدوار کنند. دقت کنید! فقط دارند زمان می‌گیرند که با دلار و (اینها) به مردم بفهمانند که بین دو راه هستید: اگر دنیا را بخواهید، دلارهای ما کار را برای شما حل می‌کند و اگر کوچک‌ترین حرفی هم بزنید، شما را به خاک سیاه می‌نشانیم و اگر هم یک ملتی این رفاه را بخواهد، حاضر است برایش بجنگد. ولی اگر شما یک الگوی بهداشت، الگوی تغذیه دیگری دارید و یک امنیت دیگری درست کردید، یک دنیای دیگری درست کرده‌اید و همه زیر بار او می‌روند. هم ما از آنها برای انقلاب زمان گرفتیم و هم آنها برای کار خودشان دارند زمان می‌گیرند. الان لبنان را به خاک سیاه نشانند و هر چه که ساختند از بین رفته، دوباره با چه پولی بسازند؟ آقای سید حسن نصر... با چه مدلی می‌خواهد این ماشین حرکت انسان‌ها را بسازد و جلو بیاورد؟ این سؤال در [مورد] انقلاب هم مطرح است؟ یعنی اینکه با رفتن پرونده ایران به شورای امنیت دل همه می‌لرزد، برای این است که اگر حمله کنند، همه را به خاک سیاه می‌نشانند. جز اینکه شما یک سیستم دفاعی داشته باشید که در آن سیستم بتوانید بگویید هیچ پرنده‌ای از اینجا نمی‌تواند عبور کند. اگر آن را داشته باشید و بتوانید مانور بدهید، دیگر همه راحتند و حاضرند پولشان را نبرند، چون امنیت است و امنیت سرمایه‌گذاری یعنی همین. پس بخش ملی جدول برای جلسه بعد ماند. این مفردات را تک تک در بیاورید و بخوانید و زیر آن خط بکشید که دیگر معطل نشوید. نظر حاج آقای حسینی را بخوانید و بعد نقد و بررسی می‌کنیم.

والسلام علیکم و رحمه... و برکاته

کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه

(دور دوم)

جلسه ۱۰

— عنوان جلسه:

جمع‌بندی اصطلاحات عناوین جدول جامعه در این دور از بحث
و تبیین اصطلاحات درونی خانه‌های بین‌المللی و ملی

— استاد:

حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تیر و مرداد ۱۳۸۶

← کلیدواژه‌های ارزیابی جامعه (دور دوم)

استاد:	حجت‌الاسلام والمسلمین صدوق
جلسه:	۱۰
تاریخ جلسه:	۱۳۸۶/۶/۱۸
پیاژه:	برادران حسینی نیافر
تایپ:	برادر رضایی
تاریخ نشر:	۱۳۸۶/۹/۳
ویراست:	برادر حیدری
فهرست:	حجة الاسلام موسوی موشح
صفحه‌آرایی:	نشر سمیم

E:\GROOH TATBIGH\TATBIGH\اجرا\گروه مدل برنامه\۱۰\model\نهایی\نهایی\۱۰\doc دور دوم\نهایی\نهایی\۱۰\model\اجرا\گروه مدل برنامه\GROOH TATBIGH\TATBIGH\

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست

۱. تشابه عناوین اصلی جدول جامعه (مبنا، موضوع، مقیاس) به تقسیمات ۱، ۲، ۳ درون هر خانه در علت، اثر و محیط بیرونی بودن..... ۱۸۹
۲. اصطلاحات جدید در عناوین درونی جدول جامعه در جمع‌بندی بحث‌های طرح شده..... ۱۹۰
 - ۲/۱. تغییر «حجیت، معادله، مدل» به «معارف محتمل، مستند و محقق» در عنوان بینش..... ۱۹۰
 - ۲/۲. تغییر «تجزیه، تحلیل، ترکیب» به «تجزیه، آزمون، تحلیل» در عنوان دانش..... ۱۹۰
 - ۲/۳. انتقال «نهاد دولتی، اجتماعی و خانواده» به عنوان ملی و نیازهای آن‌ها به عنوان جهانی..... ۱۹۱
 - ۲/۴. تغییر «منابع هنری» به «هنر ارتباطی» در عنوان بین‌المللی..... ۱۹۳
 - ۲/۵. انتقال «مقدورات، موانع و مقاصد» از عنوان بین‌المللی به عنوان کلان..... ۱۹۳
۳. تبیین اصطلاحات درونی خانه‌ی بین‌المللی در دو سطح درون و محیط بیرون..... ۱۹۳
 - ۳/۱. تبیین عناوین «مذاکره، معاهده، مسابقه» به عنوان بند یک از خانه بین‌المللی..... ۱۹۳
 - ۳/۲. قرارگیری عناوین «حقوقی، قضایی» در بند سوم خانه‌ی بین‌المللی..... ۱۹۴
 - ۳/۳. تبیین عناوین «نظام تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی اجرا» در «هزار تباط، وسائل ارتباط، شرایط ارتباط» به عنوان محیط بیرون خانه‌ی بین‌المللی..... ۱۹۴
۴. بیان تمثیلی کیفیت تقویم سه عنوان «مبنا، موضوع، مقیاس» در دو سطح درون و محیط بیرون..... ۱۹۵
۵. تبیین اصطلاحات درونی خانه‌ی ملی در دو سطح درون و محیط بیرون..... ۱۹۶
 - ۵/۱. اختصاص مقدورات اولیه به عنوان ملی و مقدورات شکل گرفته به عنوان جهانی..... ۱۹۷
 - ۵/۲. تبیین اصطلاحات «روانی، ذهنی، عینی» به عنوان بند یک از عنوان ملی..... ۱۹۷
 - ۵/۳. تبیین اصطلاحات «نظام بهزیستی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» به عنوان اثر در عنوان ملی..... ۱۹۸
 - ۵/۴. تبیین اصطلاحات «ترکیب، تأمین، تخصیص» در نهادهای «دولتی، اجتماعی، خانواده» به عنوان محیط بیرونی عنوان ملی..... ۱۹۸
۶. بیان احتمال زمان باقی مانده از دوره‌ی دوم تاریخ (امتحانات عقلانیت) بر اساس فلسفه تاریخ..... ۲۰۰



۱. تشابه عناوین اصلی جدول جامعه (مبنا، موضوع، مقیاس) به تقسیمات ۱، ۲، ۳ درون هر خانه در علت، اثر و محیط بیرونی بودن

اگر جزوه‌ی حاج آقای حسینی (ره) هست، دوستان از روی آن قسمت، عناوین «بین‌المللی» و «ملی» را بخوانند یا اینکه از روی نوشته‌های خودشان بخوانند.

برادر حیدری: بین‌المللی را خواندیم و در مورد «ملی» هم یک جمله بود که خواندیم.

ج: مطلبی راجع به این جدول به ذهنم آمده که خدمت شما می‌گویم و بعد از آن وارد بحث خودمان می‌شویم. به نظرم می‌آید این «مبنا، موضوع، مقیاس» مثل خود درون این جدول‌هاست، یعنی مثل ۱ و ۲ و ۳. مثلاً درون گرایش ۱، ۲، ۳ دارد، درون بینش همین‌طور و درون دانش هم این‌گونه است و آنها را این‌گونه تعبیر کردیم که عدد ۲ محیط بیرونی است و (۱، ۳) محیط درون است. در درون ۱ علت است و ۳ هم اثر است. این مدلی بوده که ما تا حالا توضیح دادیم و تبیین و تشریح کردیم. احتمالات دیگر که در جزوه‌ی حاج آقای حسینی وجود دارد و باید دوستان دقت کنند.

برادر انجم شعاع: اولی فعل موضوعاً باشد، دومی موضوعات و سومی هم آثار فعل است.

ج: آن وقت آیا نسبت بین فعل موضوعاً و موضوعات فعل و آثار یک ربط [از نوع] «ولایت، تولی، تصرف» است؟ وقتی روی فعل موضوعاً و موضوعات و آثار می‌رود، «ولایت، تولی و تصرف» می‌شود، ولی وقتی اینجا است، محیط بیرون و درون می‌شود. اینها را جمع‌بندی نکنید و در ذهن خودتان نهایی هم نکنید. خدمت جناب آقای موشح هم عرض کردم که جمع‌بندی از صحبت‌های حاج آقای حسینی بعد از ۳۰ سال انجام می‌شود. و الان دور اول و دوم است و هیچ عجله‌ای هم نیست. فعلاً این احتمال برای ما تبیین می‌شود و بنده در توضیح و تشریح آن قدرت بیان دارم. دوستان هم فکر کنند، دقت کنند و اشکال نمایند. به نظر من آمد در رابطه با مبنا، موضوع و مقیاس هم این‌گونه است. می‌خواستم این نکته را بگویم که اگر به مبنا دقت کنید نسبت «گرایش، بینش، دانش» به «جهانی، بین‌المللی و ملی» نسبت علت و اثر است و این «توسعه، کلان، خرد» روی هم، محیط بیرونی آن است. اما خود «گرایش، بینش، دانش»، «توسعه، کلان، خرد»، «جهانی، بین‌المللی، ملی» این‌طور نیستند. آن را در

روش تحقیق برده‌ایم ولو خودش را نگاه می‌کنیم، آثار مبنا حضور «جهانی، بین‌المللی، ملی» است و وسط جدول: «توسعه، کلان، خرد» محیط تصمیم‌گیری و هماهنگ کردن و محیط اعمال ولایت اجتماعی است. (این هم یک نکته بود که می‌خواستم عرض کنم) یعنی در درون خود «گرایش، بینش، دانش»، «توسعه، کلان، خرد»، «جهانی، بین‌المللی، ملی» فعلاً بر اساس همان روش تحقیق، ثابت فرض کنید که آن جور ثبت شده یعنی «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» در یکدیگر ضرب شده (یک ۹ تایی) و معنی شده: «گرایش، بینش، دانش»، «توسعه، کلان، خرد»، «جهانی، بین‌المللی و ملی». از نظر معنا این جوری درست در می‌آید که: «مبنا» علت، «مقیاس» اثر و «موضوع» هم محیط بیرونی آن است. مبنا و مقیاس درون می‌شود و موضوع هم بیرون می‌شود. مانند همان ۱، ۲ و ۳ که در درون هست. البته مشخص است که «گرایش، بینش، دانش» توصیف توانمندی‌های یک تمدن است. چه آن را در طول تاریخ منزوی کرده باشند و نتوانسته باشد به ظهور برسد و در مظلومیت بوده، مثل اسلام، راه انبیاء و چه به ظهور رسیده باشد. اگر به ظهور برسد، آثار آن «جهانی، بین‌المللی، ملی» می‌شود.

۲. اصطلاحات جدید در عناوین درونی جدول جامعه در جمع‌بندی بحث‌های طرح شده

۲/۱. تغییر «حجیت، معادله، مدل» به «معارف محتمل، مستند و محقق» در عنوان بینش

فکر می‌کنم اگر به بینش مراجعه کنید (جدولی را که تصحیح کردید) «چرایی، چستی، چگونگی» ضرب در «هستی، فیزیک و ریاضی» می‌شود و «حجیت، معادله، مدل» حذف می‌شود. آن چیزی که به نظر خودم آمده است معارف «محتمل، مستند، محقق» است یا به تعبیر این آقایان مباحث «نظری، کتابخانه‌ای و میدانی» است. البته همان «معارف محتمل، مستند، محقق» بهتر است. هم ما مستنداتی داریم و هم آنها مستنداتی دارند. هم ما معارف محتمل داریم و هم آنها؛ یعنی عمومی است. این در بینش بود.

در دانش این اصلاح را وارد کنید. این «استحصال، اکتشاف، اختراع» جای «انسانی، ابزاری، طبیعی» در پایین قرار گرفته و در بالا «تجزیه، آزمون، تحلیل» می‌آید، به جای آن چیزی که حاج آقا داشتند که «تجزیه، تحلیل، ترکیب» بود، تحلیل در دانش، «آزمون» است. یعنی در آزمایشگاه واقع می‌شود و نظری نیست، در حالیکه انصراف «تحلیل» به بحث «نظری» است. ابتدا تجزیه و آزمون است و بعد آزمون را تحلیل می‌کنند، که حالا چند درصد موفق شدیم و چگونه شد، این تحلیل روی خط تولید برود یا نرود.

برادر انجم شعاع: در سیاست‌های کلان فرهنگ «گمانه، گزینش، تناسب» هم دارند.

۲/۲. تغییر «تجزیه، تحلیل، ترکیب» به «تجزیه، آزمون، تحلیل» در عنوان دانش

ج: بله، دیده‌ام و در یک جلسه هم گفته‌ام. اما «گمانه، گزینش، پردازش» را یک جا معنا کردند. در بحث روش، الآن جزوه‌ای را که در دانشگاه علوم پزشکی توزیع شد و روی میز قرار داده شد، یک سری جدول ۱۳ تایی و یک جزوه‌ی تحلیلی بود. در آنجا «گمانه، گزینش، پردازش» را حاج آقای حسینی معنا کردند که انسجام خوبی هم دارد و در زیرساخت روش تحقیق خودشان هم «گمانه، گزینش، پردازش» را به کار گرفته‌اند. (هم معنا کردند و هم به کار گرفتند) خوب در دانش «استحصال، اکتشاف، اختراع» به جای این که در خط اول باشد در خط سوم قرار می‌گیرد و در خط اول ۱، برابر با نظام گزینشی جامعه (تجزیه، آزمون، تحلیل) که اگر این تغییر را بدهید، آن وقت در ۲ هم برآیند کارآیی تجارب کاربردی جامعه همان «فیزیک، شیمی، منابع طبیعی» ضرب در «حیات، انسان و جامعه» می‌شود. همان ترکیب حاج آقای حسینی است و فقط جای آن عوض می‌شود. چون تجارت و اقتصاد و

اینها را در جای دیگر داریم. این اصطلاحاتی بود که باید در این جدول انجام می‌شد. خب اما در رابطه با بحث بین‌المللی...

حجت الاسلام موشح: این را فرمودید که عناوین آن چه باشد یعنی اصطلاحات آن را بیان نکردید. یعنی بیشتر توضیح داده و تبیین فرمودید، اما خود اصطلاحاتی که جایگزین آنها بشود را فرمودید و موکول به جلسه‌ی بعد کردید.

۲/۳. انتقال «نهاد دولتی، اجتماعی و خانواده» به عنوان ملی و نیازهای آن‌ها به عنوان جهانی

ج: در جدول حاج آقای حسینی (ره) اول یک اصلاحی در «جهانی» بکنید. در جهانی ستون بیرونی یعنی بند ۲ (برآیند تکامل رابطه) در جدول حاج آقای حسینی «سرعت، دقت، تأثیر» ضرب در «منابع اجتماعی، تکنیکی، طبیعی» می‌شود. اگر یادتان باشد آن را تغییر دادیم و «سرعت، دقت، تأثیر» را در خرد بردیم و آن طرف هم منابع «اجتماعی، تکنیکی، طبیعی» در بین‌المللی آمده و جای این «برآیند تکامل رابطه‌ی بین «نظام تصمیم‌گیری، نظام تخصیص، نظام اجرا» ضرب در «نهاد دولتی، اجتماعی و خانواده» شد. پس آن را از کلان به «جهانی» منتقل کردیم. حالا یک اصلاحی در اینجا صورت دهیم. در برآیند تکامل رابطه‌ی بین نظام تصمیم‌گیری...»، تخصیص را به تصمیم‌سازی تغییر دهید و «نظام اجرا» ضرب در «نیازهای تکاملی، نیازهای صنفی، نیازهای فردی» می‌شود، یعنی نیازها بالا بیاید و تولید نیاز در جهانی بیاید. آن وقت نهاد (۱۸) «ملی» برود.

حجت الاسلام موشح: یعنی عین همان تکرار بشود «نهاد» آن می‌باشد و نیازها در جهانی باشد.

ج: بله! نیازها (۱۹) در جهانی بیاید و «نهاد دولتی، اجتماعی و خانواده» ضرب در «ترکیب محصولات، تأمین محصولات و تخصیص محصولات» بشود. این تغییر هم انجام شود چون نهادها معنای سازمان می‌دهد. یعنی وقتی «محتوا، برنامه، سازمان» مطرح شود، نیازها معنی «محتوا» می‌دهد و برای تولید نیاز، حادثه درست می‌کنند.

س: در «جهانی» هم ما «سازمان جهانی» و نهادهای جهانی داریم.

ج: نه، در هم ضرب می‌شوند و در ضرب آن بدست می‌آید ولی آیا در «جهانی» بگوییم حادثه برای نیازها درست می‌کنیم یا حادثه برای سازمان‌ها درست می‌کنیم. ظاهراً در جهانی برای بشر تولید نیاز می‌کنند و بعد او را مجبور به خریدن و بکارگیری می‌کنند یعنی آنها را درگیر می‌کنند. هنر کسی که سرپرستی جهانی در دست اوست، تولید نیاز و به پذیرش رساندن آن است. در جهانی به دست آوردن «قدرت، اطلاع و ثروت» برای بدست گرفتن «تعاریف، تکالیف و تطبیق» است.

هر کشوری دارای این قدرت‌ها باشد، جهانی است و این را نمی‌تواند بدست بیاورد مگر با تصمیم‌گیری‌های درشت و تصمیم‌گیری‌هایی که روی تکامل است؛ نیازهای تکاملی آحاد بشر دستش باشد و تصمیم‌گیری نسبت به چنین مطلبی داشته باشد، تصمیم‌سازی نسبت به تکامل بشر داشته باشد. البته باید غیر از تصمیم‌گیری به این عمل هم بکند. [نمی‌شود بگوییم:] ما تصمیم گرفتیم و کار کارشناسی کرده‌ایم، اما نمی‌توانیم آن را محقق کنیم، نمی‌توانیم آن را اجراء کنیم و به پذیرش جهانی برسانیم که در این صورت فایده‌ای ندارد. پس باید به پذیرش جهانی هم برسد. هم نیازهای تکامی بشر یعنی مدیریت توسعه دستش باشد و هم امور صنفی و تخصصی و هم

^{۱۸} - نهاد دولتی، اجتماعی، خانواده.

^{۱۹} - نیازهای تکاملی، صنفی، فردی

آحاد افراد. یعنی هم انسان‌ها بپذیرند و هم قشرها و صنف‌ها بپذیرند. صنف در اینجا به معنای صنف تخصصی است.

برادر انجم شعاع: حاج آقای حسینی در جهانی شدن جدولی را طراحی می‌کنند به این صورت: «قدرت، اطلاع، ثروت» ضرب در «سرعت، دقت، تأثیر» ضرب در «انسان، ابزار، امکان». جدول ۲۷ تایی درست می‌کنند و «تکلیف، تطبیق، تعریف» را معنا می‌کنند. در آنجا اصطلاحات، تغییری نمی‌کند و همین اصطلاح را به کار می‌برند.

ج: یک بار دیگر بفرمایید. در چه بحثی؟

س: در بحث جهانی شدن دوره‌ی دوم احتمالات در این باره است که کدام اول، کدام دوم و کدام سوم است و اصطلاحات تغییر نمی‌کند.

ج: یک بحث این است که کلاً جامعه‌شناسی شما به نحو عام چیست و یک بحث اینست که باید [آن را] در سه نظام الهی، الحادی و التقاطی تطبیق دهید. در «الحادی» خرده‌ها ضریب چهار پیدا می‌کند و برای شماست که «خرد» است. ما الان بحث صیانت را در ضریب ۴ قرار دادیم ولی آنها این توسعه شما را در ضریب چهار نمی‌گذارند ضریب یک دارد و امری که ضریب چهار دارد، «سرعت، دقت، تأثیر» در «انسان، ابزار، امکان» است. چون برای آنها دنیا اصل است. بلکه در ضریب یک می‌گذارند، یعنی دیپلماسی آنها و گفتگو در دنیا و مسایل افکار عمومی فعلاً داریم نسبت عام را می‌گوییم.

س: نه! منظور من جابجایی اصطلاحات بود...

ج: می‌خواهم بگویم روی خود جلسات حاج آقای حسینی باید کار کارشناسی شود. مثلاً در صنعت یا بحث مرکز تحقیقات استراتژیک گاه کار، قاعده‌مند صورت گرفته و گاه تخمین بوده به این دلیل که فلان آقا می‌خواسته پروژه‌ای [را سریع انجام دهد].

س: نه! ترکیبی را که ایجاد کرده‌اند، معنا می‌کنند تا...

ج: همه‌ی این عناوینی که در اینجا است، وصف است و ایستا نیست که بگویم جایش اینجا است و تکان نمی‌خورد. وصف، در کل سیستم به نحو اشاعه حضور دارد. یعنی هیچ مهره‌ی دیگری نیست که در آن «ارزش» نباشد. در «سرعت» یا «دقت» حتماً مفهوم «ارزش» می‌آید [با اینکه] مفهوم «ارزش» در بالای بالای جدول است و «سرعت» پایین جدول است. یا مثلاً مفهوم «ارزش» قطعاً در «ترکیب محصولات» می‌آید. پس شما قدرت مجموعه‌سازی به تعداد بسیار زیادی دارید. به چه اندازه؟ [با توجه به اینکه] بگویید نسبت‌اش چیست. به اندازه‌ی وحدت و کثرت یک نظام [اگر] سؤال کنید، می‌توانید ترکیب‌سازی انجام دهید. اما در اینجا بحث از نسبت خاص و سؤال موردی و مصداقی نیست بلکه صحبت از نسبت عام و زیرساخت زیرساخت است و در حال بیان جدول مادر هستید. می‌خواهید بگویید [بر اساس] آن اندازه‌ای که فلسفه و روش و متد ما قدرت دارد، سرفصل‌های جامعه این است. پس می‌توانید ترکیب‌سازی‌های زیادی انجام دهید و متناسب با هر پروژه یا سؤال می‌توانید ترکیب کنید.

۲/۴. تغییر «منابع هنری» به «هنر ارتباطی» در عنوان بین‌المللی

قبل از اینکه وارد شویم، اصلاح دیگری هم انجام دهید. در «بین‌المللی»، «منابع هنری» نوشته شده است. اما بنویسید: «هنر ارتباطی، وسائل ارتباطی، شرائط ارتباطی». همه‌اش «روابط» است چون ستون آن طرف «منابع» است.

یعنی ستونی که «منابع هنری» در آن ضرب می‌شد، خودش «منابع» بود، پس «منابع هنری» غلط است.

س: هنر ارتباطی در «فرهنگ» نمی‌آید؟

ج: خود بین‌المللی، نسبت به جهانی و ملی، «فرهنگ» است. خود شماره‌ی ۲ کلاً فرهنگ است اگر آ را [متناظر] سیاست فرهنگ، اقتصاد بگیرد. ولی الان خود «هنر ارتباطی» سیاست است و «وسائل ارتباطی» فرهنگ و «شرائط ارتباطی» اقتصاد است. این [جدول] همه‌اش بعد است. هر وقت بخواهد مضاف و مضافه الیه شود، باید تجزیه شود، اولین انتزاع باید از درون آن انجام گیرد و بعد به عنوان سرفصل معنا شود. دیگر «وصف» نباشد، بلکه مثلاً باید چیزی شود که بتوان با آن نوشت. با «وصف» نمی‌شود چیزی نوشت اما با خودکار می‌شود. با «وصف» رفتار خودکار را تحلیل می‌کنیم اما تحلیل کاربردی است که هیچ وقت برابر نمی‌شود. علم ما هیچ وقت برابر نمی‌شود و وحدت حقیقی پیدا نمی‌کند بلکه علم خدای متعال و ائمه‌ی اطهار است که وحدت حقیقی پیدا می‌کند. علم ما همه‌اش به نسبت است و اصلاح می‌شود.

۲/۵. انتقال «مقدورات، موانع و مقاصد» از عنوان بین‌المللی به عنوان کلان

عرض شد که در بند ۱ حاج آقای حسینی گفته‌اند: برابر با نظام‌های تشخیصی سهم تأثیر جامعه در هماهنگی «مقدورات، موانع، مقاصد». به نظر ما این مفاهیم، مفاهیم برنامه است و مفاهیم برنامه باید در بحث مدیریت ورود (برابر با نظام‌های گسترش) که مدیریت کلان مورد نظر است. شما یک مدیریت حادثه‌سازی دارید که در توسعه است و یک مدیریت کلان دارید که در «برنامه‌ها» مطرح می‌شود. در برنامه‌ها، بحث «مقدورات، موانع، مقاصد» در بحث مدیریت است. لذا ما این سه مفهوم را از بین‌المللی به بیرون بردیم (بر اساس مدل درون و بیرون) یعنی اثر «گرایش، بینش، دانش»، «جهانی، بین‌المللی، ملی» شده است. «مقدورات، موانع، مقاصد» آثار برنامه‌ریزی می‌شود.

۳. تبیین اصطلاحات درونی خانه‌ی بین‌المللی در دو سطح درون و محیط بیرون

۳/۱. تبیین عناوین «مذاکره، معاهده، مسابقه» به عنوان بند یک از خانه بین‌المللی

اینجا شاخصه‌ی برقراری ارتباط، «مذاکره، معاهده، مسابقه یا مراوده» است. در ازدواج هم همین طور است. وقتی دو نفر می‌خواهند خانواده تشکیل دهند، اول باید با هم صحبت کنند، چون انسان هستند نه حیوان که به صورت غریزی به سمت هم کشیده می‌شوند و می‌خواهند یک پایه‌ی انسانی بوجود بیاورند. یا دو نفر که می‌خواهند شریک شوند، باید با هم درباره‌ی چارچوب پول و مال‌شان صحبت کنند. روابط، روابط انسانی است به معنای عام. پس اول با «مذاکره» شروع می‌شود. چون قوه‌ی اختیار پشت آن است و این قوه‌ی اختیار باید مهندسی شود. پس با مذاکره شروع می‌شود و بعد به «عهد»‌هایی می‌رسد و عهد‌ها هم به مراوده‌ها و ارتباطات زیادی [منجر می‌شود]. البته «مراوده» بهتر از «مسابقه» است اما مسابقه هم مشکلی ندارد، چه مسابقات علمی و چه مسابقات ورزشی و.. این به معنای کمال انس [است]. مسابقه‌ای که شما دارید، مسابقه در خیرات است. رقابت بر سر دنیا نیست بلکه سبقت گرفتن در خیرات است. امروز از «مسابقه» شطرنج و... به ذهن می‌آید و آن موقع کشورها مسابقه می‌گذارند برای اینکه گندم شان را به فقراء بدهند و دستگیری و تألیف قلوب کنند. پس

هم نمونه مادی و هم نمونه‌ی الهی آن را عرض کردیم و اینکه بین این دو چه فضاهایی برای مسابقه ایجاد کنید، بحث دیگری است.

۳/۲. قرارگیری عناوین «حقوقی، قضایی» در بند سوم خانه‌ی بین‌المللی

اثر این مذاکرات و مسابقات و معاهدات، روابط حقوقی و قضایی و... [است]. یعنی سه قوه‌ی قضائیه، مقننه و مجریه «ملی» ها از این مذاکرات و معاهدات تحت تأثیر قرار گیرد و آن‌ها را بپذیرند و به مجلس‌ها و دستگاه‌های قضایی خودشان ببرند و آن را جریان دهند. پس اثر آن در سه قوه قانون اساسی هر نظام [ایجاد می‌شود] که مبدأ ارتقاء تکامل روابط قضایی، حقوقی است، پس کلمه‌ی «تکامل» اضافه شود. در جدول حاج آقای حسینی «مقدورات، موانع، مقاصد» است و در پایین «مذاکره، معاهده، مسابقه» مطرح می‌شد. که این طور به طور کلی تغییر پیدا کرد. این بحث در «درون» بود.

۳/۳. تبیین عناوین «نظام تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی اجرا» در «هزارتباط، وسائل ارتباط، شرایط ارتباط» به عنوان محیط بیرون خانه‌ی بین‌المللی

حالا در «بیرون» [این سؤال مطرح می‌شود که] چه وقت مذاکره واقع می‌شود، چه وقت معاهده بسته می‌شود و چه وقت مسابقات برقرار می‌شود؟ وقتی که در محیط بیرونی «نظام تصمیم‌گیری، نظام تصمیم‌سازی، نظام اجراء» در جهانی «هنر ارتباط»، «وسائل ارتباط» و «شرایط ارتباط» داشته باشد. منظور از «شرایط ارتباط» این است که مثلاً ما با عراق شرایط ارتباط فرهنگی خیلی بالایی داریم و تعداد شیعه در آنجا خیلی بالاست و در اینجا شرایط ارتباط خیلی بالاست. ولی فرض کنید اگر در همسایگی کشور کافری بود، شرایط ارتباط ولو اینکه هم مرز بودیم [پایین بود]، مرز جغرافیایی داشتیم ولی مرز اعتقادی نداشتیم. «وسائل» که مشخص است مثل جاده، ماهواره و... که معنی ابزاری می‌دهد و «هنر ارتباط» صدا و سیما می‌شود. یعنی چقدر می‌تواند ارتباط فرهنگی برقرار کند؟ چقدر فیلم ما را می‌خرند؟ چقدر ادبیات ما را می‌خرند؟ چقدر دانشجوی می‌فرستند؟ در همه‌ی عرصه‌های علمی و ارتباطی، «هزارتباطات» ما چگونه است؟ هر چقدر این قوی‌تر باشد، «مذاکره، معاهده، مسابقه» شدت یافته و راحت جریان پیدا می‌کند.

برادر حیدری: فلسفه‌ی هنر ...

ج: نه! هنر ارتباط [مطرح است] یعنی نتیجه است.

س: پس با وسائل ارتباطی چه فرقی می‌کند؟

برادر یزدانی: خود دوربین است.

ج: بله! مثلاً خود مخابرات است.

حجت الاسلام موشح: آن نرم‌افزار است و این سخت افزار آن است.

ج: بله. در مکه وقتی تلویزیون را روشن می‌کردیم، صدای شبکه‌ی MBC (امارات) روی کانال ۲ و ۳ و ۴ کاملاً رسا بود؛ اما شبکه‌ی ۲ ایران باید روی درجه ۶۰ می‌رفت و شبکه‌ی یک ایران باید روی درجه ۳۵ می‌رفت! به این «وسائل» می‌گویند که چگونه صدا می‌گیرد و موج صدا و تصویر را می‌فرستد.

برادر یزدانی: صدای شبکه‌ی آنها بلند بوده و گرنه صدای شبکه‌ی ما خوب بوده است! [با خنده حضار!]

ج: وقتی روی شبکه‌ی MBC می‌رفت، باید صدا را کاملاً کم می‌کردید. این ارتباط - چه بگیرید چه بدهید - در سه سطح منابع «اجتماعی، تکنیکی، طبیعی» است، اما به نظر ما می‌آید که «منابع انسانی» است و «اجتماعی» در همان «ارتباطات» خوابیده است و ارتباطات همه‌اش به معنای اجتماعی است.

«هزارتباط»، «وسائل ارتباط»، «شرایط ارتباط» یعنی مجموعه ستونی که در آن منابع ضرب می‌شود، همه‌اش اجتماعی است. لذا در اینجا منابع انسانی شما مطرح است که چقدر می‌توانید با متخصصین مشاوره یا خدمات بدهید. مثلاً الان ایران خودرو در سوریه یا ونزوئلا در حال بردن کارخانه روی خط تولید است. این منابع نیروی انسانی یا منابع تکنیکی شماست. منابع طبیعی مثلاً این است که نفت یا مواد اولیه می‌دهید. پس سطح ارتباط بین‌المللی در «انسانی، تکنیکی، طبیعی» موضوعیت دارد. بنابراین محیط بیرونی خانه‌ی بین‌المللی خیلی با نظر حاج آقای حسینی تفاوت پیدا نکرد اما محیط درونی آن - که علت و اثر باشد - تغییر پیدا کرد.

در «موضوع» گسترش و سازشی و... است اما در «مقیاس»، «تشخیص سهم تأثیر جامعه» مطرح است...

۴. بیان تمثیلی کیفیت تقوم سه عنوان «مبنا، موضوع، مقیاس» در دو سطح درون و محیط بیرون

ج: به خاطر همین نکته اول جلسه را گفتم. شما بگویید «گرایش، بینش، دانش» ما چیست تا بگویم اثرش چیست، سهم تأثیر جامعه چه در خودش، چه در بین‌الملل و چه در جهان چیست. اگر گرایش، یک گرایش قومی است و در قومیت‌اش هم ادعای تاریخی ندارد (مثل کوبا و ونزوئلا) قائل نیستند که در تاریخ چه کرده و چه نکرده‌اند [تأثیر زیادی ندارد] ولی اگر ژاپن است، مدعی است که کارهای زیادی در تاریخ کرده. تمدن‌های این طرف دنیا را ژاپن و چین مدعی هستند ولی تایوان و مالزی و اندونزی که قائل نیستند تمدن‌های آن منطقه به دستشان بوده است. پس ظرفیت خود آن قومیت هم [مهم است]. یا آلمان و ایتالیا (رم و یونان) مدعی هستند در تاریخ مؤثر بوده‌اند. بینش هم همین طور است. «گرایش، بینش، دانش» توانمندی یک ملت در زیرساخت است که علت می‌شود بگویید نحوه‌ی حضورش در خودش یا در بین‌الملل یا در جهان چقدر است. «جهانی، بین‌المللی، ملی» سهم تأثیر شما می‌شود. حالا در محیط بیرونی، تشدید قوا و آثار، تابع بحث «صیانت، عدالت، اعتماد» است.

یعنی چگونه در حال هماهنگ کردن هستید. وحدت و کثرت موضوعات بیرون و درون را چگونه هماهنگ می‌کنید که این به «توسعه، کلان، خرد» باز می‌گردد. پس فی الجمله برایتان روشن شد که نسبت بین جدول را این طور ببینید: «گرایش، بینش، دانش» توانمندی‌های عام و «حول و قوه» می‌شود. مقام معظم رهبری در جلسه با نخبگان می‌فرمودند: ما از نظر جغرافیایی یک صدم کره‌ی زمین را در اختیار داریم و از نظر منابع زیر زمینی خیلی بیشتر هستیم و از نظر منابع نیروی انسانی هم خیلی بیشتر هستیم، چون همه می‌گویند استعداد ایرانی‌ها فلان طور است. شما با یک مدل دیگری می‌گویید: «ما نسبت به دنیا از منزلت گرایش چگونه هستیم؟ می‌گوییم پرچم حرکت انبیاء از روز اول تا حال، امروز به دست قوم ایرانی افتاده است (از نظر امت‌ها) یعنی پرچمداران توحید هم این طورند و این پرچم روی کره‌ی زمین بدست آقای خامنه‌ای است. اعلاء کلمه‌ی خداپرستی به دست قوم ایرانی افتاده است که این، توانمندی ماست. مقابل همه‌ی عقلانیت‌ها، علوم و همه‌ی این امور محور اصلی و شاکله‌ی تشکیل این امت، تقدس بخشیدن به اطلاعات وحی است، یعنی تسلیم روحانیت شدند، انقلاب کردند و همراهی نمودند. شاخصه‌ی روحانیت هم اعتقادش به همین شارع مقدس و ادبیات وحی است که زلال و پاک این اعتقاد هم به دست روحانیت شیعه بود که حالا حوزه‌های علمیه‌اش به ایران آمده است. یکی وقتی در عراق،

لبنان یا افغانستان بوده است، اما به هر حال گردش کرده و الان به قم آمده است. پس توانمندی‌ای که ما الان داریم، وارث همه‌ی انبیاء است. یعنی هم تفقه علماء و فقهای ما حرف اول را در فهم از دین می‌زند و هم یقین داریم از بین امت محمد و آل محمد (صلی ... علیه و آله) - که یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون مسلمان هستند - آن که اصیل فکر می‌کند و امتی که سالم مانده است (حضرت می‌فرماید بعد از من ۷۳ شعبه می‌شوید و یک شعبه‌ی آن راه حق را می‌رود و سالم فکر می‌کند و آخرتش تضمین شده است) همین مردم هستند که سینه می‌زنند و اقامه‌ی عاشورا و اقامه‌ی شعائر الهی می‌کنند و خیلی هم بابت اینها هزینه و خون می‌دهند. هر روز هم دارند کشته می‌شوند. یک روز نیست که شیعه کشته نشود، یک روز نیست که علمای شیعه را ترور نکنند و از بین نبرند. حالا چه عراق [یا لبنان] و یا هر جای دیگر.

گرایش شما یک چنین گرایشی است. بینش شما الان مشخص است. امری که مقام معظم رهبری در دنیا مطرح می‌کنند که همان «ولایت فقیه» و حضور در صحنه‌ی سیاسی دنیا بر ضد آمریکا و اسرائیل است. این بینش ماست، یعنی فلسفه ماست. حالا وجدانی است و بعد حصولی می‌شود و... بالاخره این متوجه‌ی آن است. دانش را هم که دارید به کار می‌گیرید و در دانش امروز عقب افتادید. خب این مجموعه‌ی توانمندی از «گرایش، بینش و دانش» حضور شما را در صحنه‌ی جهانی [معین می‌کند]. در سازمان ملل حضور دارید و در مجامع حرف می‌زنید، حالا به هر اندازه که اقبال کنند، در صحنه‌ی بین‌الملل و منطقه هم همین طور است. (آن چیزی که هستید، همان است که بعد از ۳۰ سال هستید). پس این آثار حضور آن توانمندی‌ها می‌شود که روز به روز در حال شدیدتر شدن است و حرف خودش را هم صادر می‌کند. بقیه هم همین طورند، آمریکا هم که آقای دنیا است، همین طور است. به قول رهبری آدم‌هایی هستند که تفنگ‌چی هستند و خلاصه گنداب اروپایی‌ها جمع شده و به آمریکا رفته است. یعنی واقعا این دو تا تعریف است: کسی بگوید و اخورده‌های اروپا رفتند و تمدن آمریکا را درست کردند. کسی هم بگوید این‌ها مغزهای متمدن هستند. می‌گویند ما وارث همه‌ی حیات تمدنی تاریخ هستیم و در کتاب‌های خود حتما همین را خواهند گفت. می‌گویند آمریکا و انگلیس وارث همه‌ی تمدن‌های مادی دنیا (رم و یونان و...) هستند ولی ایشان می‌گویند تفاله‌های اروپا به آنجا رفته‌اند.

برادر حیدری: گفتند هم زهر مار سگی خورده‌اند و هم قرص اکستازی؛ هم مست قدرتند و هم مست هوی! [خنده حضار]

ج: اثر آن هم این است که در دنیا می‌بینید. همه‌ی مظلالم دنیا که در دوره‌ی تک تک انبیاء افشاء شد، الان به صورت ترکیبی در مجالس قانون‌گذاری‌های خود به تصویب رساندند و قانونی کردند. حتی در کشورهای اسلامی مثل اندونزی که هم جنس بازی در آنجا منع نشده است، با وجود اینکه بزرگترین کشور اسلامی است. یعنی چرا این کار را نمی‌کنند؟ چون از طرف حقوق بشر به آنها فشار آورده و می‌گویند اگر دست به این بزنید ما این ابزار یا تکنولوژی را به شما نمی‌دهیم. برای اینکه آن را داشته باشند و از گردونه‌ی تمدن عقب نیفتند، در آنجا کوتاه می‌آیند. این فقط جمهوری اسلامی است که قرص و محکم ایستاده است. در عدم مخالفت که آقایان محکم ایستاده‌اند و همان اول دست همه‌ی چیزها مثل مشروب و... را قطع کردند، یعنی فقه را تثبیت کردند که خود این هم خیلی شجاعت می‌خواهد. حالا شما بر اساس نقد این مطلب به چیزهای جدیدی رسیده‌اید ولی نسبت به دنیا کار خیلی بزرگی کردند. امام (ره) کار خیلی بزرگی کرده است. یعنی همین عدم مخالف تا اعماق آنها را سوزانده است! شما می‌گویید مردم باید قدم‌های بالاتری را نسبت به ظهور حضرت ولی عصر (عج) حلی کنند.

۵. تبیین اصطلاحات درونی خانه‌ی ملی در دو سطح درون و محیط بیرون

۵/۱. اختصاص مقدورات اولیه به عنوان ملی و مقدورات شکل گرفته به عنوان جهانی

حالا سراغ بحث ملی می‌رویم. یک جمله‌ای را اصلاح کنیم که البته بحث آن را کردیم ولی انگار باقی ماند. در جدول حاج آقای حسینی پایگاه تکامل «مقدورات اولیه، شکل‌پذیر، شکل‌گرفته» آمده است اما به نظر من می‌آید در جهانی همه‌ی شکل گرفته‌هایشان را باید بیاورند و شکل‌گرفته‌ها با هم درگیر هستند اعم از نیروی انسانی و پول نفت و... قدرتی را که به ظهور و بروز رسیده است، را باید روبروی هم بیاورند و در تمدن حاضر کنند، اما در ملی نوآوری و اختراع و اکتشاف می‌کنند و این مقدورات اولیه‌شان است. حتی مردم یک کشور نسبت به جهان یک ملت جوان محسوب شود و در آن مرتب تصرف کنند، انقلاب کنند و هر کاری که می‌خواهند بکنند مثل اینکه برنامه‌ی توسعه پیاده بکنند. اگر کم توسعه یافته است، در حال توسعه بشود و اگر در حال توسعه است چگونه جزء کشورهای توسعه یافته بشود. «به ملی» ها حتما باید به عنوان مقدورات اولیه نگاه کرد.

حجت الاسلام موشح: من در نوار احساس کردم می‌گوئید مقدورات اولیه ضریب چهار دارد.

ج: نه، یک مباحثه‌ی طولانی با آقا روح... صدوق در جلسه‌ی اول داشتیم که می‌گفتیم جهانی باید شکل گرفته باشد، و «ملی»، اولیه باشد و در بین‌المللی، شکل‌پذیر است. حالت شکل‌پذیری است که ارتباط را برقرار می‌کند. هیچ کس در دنیا [چنین] ریسکی نمی‌کند که با مقدورات اولیه ارتباط برقرار کند. بلکه با چیزی [ارتباط برقرار می‌کنند که] واسطه باشد و شکل و نسق اولیه پیدا کرده باشد که بتواند روی آن معامله کنند. این بین‌المللی می‌شود. به همین دلیل بین‌المللی شکل‌پذیر است و امکان ارتباط را می‌دهد. پس ملی، پایگاه تکامل مقدورات اولیه بشود و شکل گرفته هم در جهانی برود.

برادر حیدری: فکر می‌کنم گفتید که «مقدورات» هم تبدیل به «روابط» شود، چون در بین‌المللی بحث روابط است.

ج: نه، در «جهانی، بین‌المللی، ملی» نظام‌های تشخیص سهم تأثیر جامعه [مطرح است]. هر جامعه‌ای در «ملی، بین‌المللی، جهانی» مقدورات آن به نحو عام است که تأثیر می‌گذارد که اعم از «قدرت، اطلاع و ثروت» و هر چه که بگویید است. تمام این‌هایی که در کل این ۹ خانه است، مقدورات به معنای عام می‌شود، چون نظام‌های تشخیص سهم تأثیر جوامع نسبت به هم است. اما در درون آن که می‌روید، در «بین‌المللی» ارتباط اصل است، در «جهانی»، هدایت کل، اصل است، یعنی آقایی، مولویت، سیادت جهانی. در ملی هم که سازماندهی درونی است که چگونه می‌توانید خلاقیت، نوآوری و تحول را در ملت خود ایجاد کنید.

۵/۲. تبیین اصطلاحات «روانی، ذهنی، عینی» به عنوان بند یک از عنوان ملی

به خاطر همین در خط اول جدول حاج آقای حسینی آمده: برابر با نظام‌های تشخیص سهم تأثیر جهانی در بهره‌بری «روانی، ذهنی، عینی». این بهره‌وری معنای مدیریتی می‌دهد و در منابع نیروی انسانی [مطرح] است. شما مرتب بتوانید در منابع نیروی انسانی و در بحث مدیریت [بهره‌وری کنید]. آقایان در بخش‌های مدیریتی چه می‌گویند؟ آن‌ها هم بحث بهره‌وری را می‌گویند؟! ظاهراً همین بهره‌وری را بکار می‌برند که حاج آقای حسینی هم همین را به کار می‌برند. این بهره‌وری را یکبار روی نیروی انسانی می‌آورید و آن را متغیر اصلی قرار می‌دهید که حاج آقای حسینی این کار را کردند (روانی، ذهنی، عینی).

۵/۳. تبیین اصطلاحات «نظام بهزیستی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» به عنوان اثر در عنوان ملی

اثر این «نظام بهزیستی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» می‌شود بهزیستی یعنی در زندگی مادی مردم اثر می‌گذارد و تا چه اندازه این را ساماندهی می‌کند. مثلاً حمل و نقل، راه‌آهن، هواپیما، شهرداری، محیط زیست که «بهزیستی» همه‌ی اینها را در بر می‌گیرد. در دانش تولید آن را و اینجا درباره‌ی نمود آن صحبت می‌کنید. در تمدن امروز، بهزیستی یعنی بچه‌ی شما که می‌خواهد تحصیل کند باید مدد تراش و لوازم التحریر و... داشته باشد. همه‌ی امکانات رشد و با سوادى او موجود باشد. همه‌ی امکانات رشد، تغذیه و بهداشت او موجود باشد که به این بهزیستی می‌گویید. بهزیستی سیاسی یعنی مردم حق رأی داشته باشند. و به صورت الکترونیک رأی بدهد و تا روستاها هم بتوان از اینها رأی جمع کرد. همه‌ی عضو یک حزب باشند، همه سیاسی باشند در جامعه‌ی مدنی حضور داشته باشند. اینها امور سیاسی آن است. فرهنگی و اقتصادی آن نیز همین طور است. پس هر وقت به قول آقایان انسان، انسان اکونومیک شد و همه توانستند اقتصادی فکر کنند، زندگی هم زندگی متناسب و خوب خواهد شد. شما بهره‌وری «روانی، ذهنی، عینی» را مطرح می‌کنید اما با این عقبه‌ها که: در توسعه، کلان و خرد چه کار کنیم و در صحنه‌ی جهانی چگونه باشیم تا یک انسان خوب بار بیاید و این انسان قوی در صحنه‌ی مدیریت «توسعه، کلان، خرد» به شما «نظام بهزیستی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» را بدهد.

۵/۴. تبیین اصطلاحات «ترکیب، تأمین، تخصیص» در نهادهای «دولتی، اجتماعی، خانواده» به عنوان محیط بیرونی عنوان ملی

حالا برای این کار چه محیطی را می‌خواهیم؟ «ترکیب محصولات، تأمین محصولات و تخصیص محصولات» یعنی صادرات و واردات. کالا [در بهزیستی] حرف اول را می‌زند. کالای سیاسی، کالای فرهنگی و کالای اقتصادی است که بستر بهزیستی را درست می‌کند. نمود بستر بهزیستی در محصولات است، گرچه باید در عقبه‌ی این، نظام علوم و ساختارهای آن درست شود که این را قبلاً گفته‌ایم. ساختارها در «توسعه، کلان، خرد» درست می‌شود و نظام علوم در «گرایش، بینش، دانش» درست می‌شود و بعد در اینجا [بهزیستی] نمود یک زندگی مرفه (به تعبیر ادبیات توسعه) و راحت [است]. اینجا شما یک زندگی و نظم مادی نمی‌خواهید بلکه نظم در عبادت می‌خواهید. در دستگاه الهی (شما) بهزیستی یعنی زیست متعبدانه؛ برای صبح بلند شدن، قرآن خواندن کسل نباشی؛ یعنی حقیقتاً درجات را حس کند و حقیقتاً درجات آسمانی بخواند و نه زمینی. ما در این که در دل پدرمان جا پیدا کنیم که به ما پول بدهد، امکانات بدهد یا کسانی که مقدوراتشان به سمت ما راحت جریان پیدا می‌کند، کسل نیستیم. ولی برای این که از خدا چه بخواهیم (در نماز) کسل هستیم. یعنی نمی‌فهمیم معنای سبحان... چیست و با گفتن آن به ما چه می‌دهند! «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» این معنا نیست، بلکه ایجاد هماهنگی یک اعطا از طرف خدا به شماست. حالا گاه این تعلقه زبان است و وقتی عبور می‌کنید، فقط مغفرت حاصل می‌شود. خدا رحمه للعالمین است، به شما رحم می‌کند و گناهان شما را می‌بخشد و شسته می‌شوید ولی اگر یک کسی بالاتر بخواند (یک چیزی در کاسه‌اش بخواند)، حتماً ظرف می‌خواهد یک چیزی را که می‌خواهند بدهند باید ظرف آن را درست کنید و ظرف آن هم ایمان است و باید برای آن هم تلاش شود. یعنی صبح تا ظهر ما ظرف درست می‌کنیم و در نماز است که آن در را می‌دهند. این کارهایی که دارید می‌کنید، ظرف درست کردن است و حقیقت علم نیست. حقیقت علم در نماز و زیارت است، حقیقت علم، اعطاء در خانه‌ی خداست. مقامات این جعل شده است. آقای صدوق یا آقای حسینی یا آقای خمینی نمی‌توانند حق و حقیقت آن را بدهند. حقیقت را خالق حقایق عالم می‌دهد. ما بستر ایجاد می‌کنیم، جدول درست می‌کنیم. یک محیط درس درست کردیم که ظرف درست می‌شود. صبح تا ظهر ظرف درست می‌شود تا ظهر برای نماز در این ظرف یک چیزی بریزید. نماز است که بهترین عمل است: «حیّ علی خیر العمل»، فلاح و رستگاری است: «حیّ علی الفلاح». زیارت هم

همین طور است. نشستن در خانه‌ی معصومین علیهم السلام با نشستن در خانه‌ی فلان عالم زمین تا آسمان تفاوت دارد.

این آقا خیلی زحمت بکشد - از مراجع تا علماء و... - همگی ظلّ وجود مبارک حضرت ولی عصر(عج) هستند و برابری نمی‌کنند. اما اشتها و تمایل مان به این آقا و پدر و مادر و محیط خیلی شدید است. ساعت‌ها صحبت می‌کند از لذت متوجه آن نمی‌شویم و عبور می‌کنیم، ولی پای نماز که می‌رسد، با سختی وارد می‌شویم، چون اهل حرم نیستیم. بهزیستی الهی در نظم و عبادت است، نظم در گرفتن از آنهاست و نه نظم در تولید. البته نه اینکه تولید و توزیع ما نباید نظم داشته باشد ولی ما الآن سرمست [امور دیگری هستیم] (همانطور که رهبری می‌فرمودند: آنها سرمست قدرت و هوی هستند) ما سرمست این هستیم که میوه‌ی چهارفصل در اختیارمان است و البته متوجه نیستیم. آب، برق، گاز داریم و مثل ماهی در اینها هستیم. وقتی نیم ساعت قطع می‌شود سرو صدایمان بالا می‌رود که مثلاً آب قطع شد. همه ما در این نظمی که برای این بهزیستی ایجاد کرده‌اند، مثل ماهی غرق هستیم و آن را می‌خواهیم و برای آن هم می‌دویم و اگر درآمدی هم می‌خواهیم، برای خرج کردن در این امور است (پول آب، برق، تلفن و...). اما برای بهزیستی عبادت، ترکیب محصولات باید چگونه باشد؟ باید چهارفصل باشد؟! آیا برای ما مفید است که خیار چهار فصل باشد و به دست مردم برسانند؟! [بعد] چه ترکیبی، چه تأمینی می‌خواهد؟ ترکیب محصولات تابع عبادت باشد یا تابع شهوات باشد؟! هر کدام باشد همان [نوع] تأمین را می‌خواهد. وقتی خواستی تأمین کنی، تخصیص می‌خواهد: «ترکیب، تأمین، تخصیص». دوباره همین در سطح دولت چه ترکیبی می‌خواهد. مثلاً همه موبایل دستشان باشد و همه‌ی موبایل‌ها هم خاموش باشد و روی پیام‌گیر باشد! این چه ارتباطی است و این غیر از این است که می‌خواهید ملت را تحقیر کنید؟! چه ترکیب از محصولات در نظام دولتی و چه ترکیبی از محصولات در نظام اجتماعی (نهادهای مدنی مثل مدرسه‌ی غیر انتفاعی) و چه ترکیبی از محصولات برای خانواده باشد (برای رشد بچه و رشد خودتان). این که نماز صبح‌ها قضا می‌شود، برای ترکیب محصولات است و متغیر اصلی آن هم همین برق است. به نظر من برق ضد عبادت است، چون تعریف نشده است و تابع ایمان توزیع نشده است. ایمان افراد چقدر باشد که بگوییم روشنایی آنها چقدر باشد؟! برای بیت رهبری که این طور نیست. اگر صد تا روشنایی دیگر هم که به بیت ایشان بدهید، نماز صبح‌اش قضا نمی‌شود. همه‌ی ماهواره‌ها را هم در خانه‌اش روشن بگذارید، تحریک نمی‌شود که مثلاً هوس بکند و رفع خستگی بکند!! یعنی باید توزیع این مقدرات، متناسب با درجات ایمان مناطق باشد و نه حتی درجات ایمان فرد مثل قوم لر، قوم کرد، قوم فارس. باید مردم‌شناسی بکنید و در درون آنها صدها تنوع و قوم‌شناسی مطرح است. مثلاً در منطقه‌ی ما دستغیب‌ها خاندان بزرگی هستند، وضع روحی و... اینها چگونه است؟ مثلاً خاندان نجابت، خاندان رضایی و خاندان باقری و هر چه که هست. یعنی بعد از فارس انشعابات دارند و درجه‌ی ایمان اقوام هست تا به فرد برسد. وضع ترکیب محصولات آن چگونه باشد و چگونه تأمین و بعد چگونه تخصیص داده شود. «ترکیب محصولات دولتی، تأمین محصولات دولتی، تخصیص محصولات دولتی»، «ترکیب محصولات اجتماعی، تأمین محصولات اجتماعی، تخصیص محصولات اجتماعی»، «ترکیب محصولات نهاد خانواده، تأمین محصولات نهاد خانواده، تخصیص محصولات نهاد خانواده» که همه‌ی اینها در عبادات و در آخرت افراد مؤثر است. مثل پرخوری که اگر زیاد بخورید، تعادل‌تان را از دست می‌دهید. می‌خواهید سرکلاس بنشینید اما حال ندارید، سردرد می‌گیرید و... تعادل جسمی او از بین می‌رود. تعادل خانواده هم وحدت دارد، تعادل یک نهاد و یک دولت هم وحدت دارد. ممکن است حرکت یک دولت به حالت رعشه باشد، ولی به مردم این خبر را نمی‌رسانند و خبررسانی نمی‌شود که الآن دولت مریض است یا فرض کنید روزنامه‌ی کیهان یا اطلاعات یا همشهری مریض است و دکتر باید او را معاینه کند. همه خودشان را سفت می‌گیرند یا یک خانواده مریض است و باید مداوا شود. البته همیشه هم مریضی نیست بلکه [بعضاً] می‌خواهیم آن را از یک درجه به درجه‌ی بالاتر بیاوریم. تکامل، بحث توسعه

است. طراحی این که خانواده‌ها، نهادهای اجتماعی و دولت اسلامی یک سطح بالاتر بیاوریم چگونه است؟ مراتب درجات ایمانی این مطلب به عهده‌ی حوزه است و حوزه باید نسخه‌ی این امور را بدهد. چارچوب و اسکلت استنباط احکام این مهم را حوزه باید بدهد. تئوری سازی و معادله‌سازی آن باید در دانشگاه انجام شود و بعد اجرای آن را هم دولت باید انجام دهد. «ترکیب محصولات، تأمین محصولات، تخصیص محصولات»، بهره‌وری «روانی، ذهنی، عینی» برای انسان درست می‌کند که چقدر روح و روان و ذهن یک شخص در راندمان است و منابع نیروی انسانی شما را شکل می‌دهد. اثر این بهزیستی «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» جامعه است. پس کار سخت شد!

۶. بیان احتمال زمان باقی مانده از دوره‌ی دوم تاریخ (امتحانات عقلانیت) بر اساس فلسفه تاریخ

ما این دفعه که حج رفتیم (خدمت دوستان عرض کردیم) فکر کردیم به مثالی که همه جا می‌زنیم که کفار ۵۰۰ ساله جلو آمدند و ما هم اگر مؤمنان ضعیفی باشیم ۲۵۰ سال و اگر قوی باشیم ۵۰ سال طول می‌کشد. این دفعه که حج رفتیم فکر کردیم که ۶۸۰۰ سال قبل از بعثت نبی اکرم طول کشید تا خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص) تشریف آوردند. یعنی انتظار کشیدند تا وجود مبارک ایشان آمدند و ۱۲۴ هزار پیغمبر آمد تا وجود مبارک ایشان آمد. از این طرف اگر بخواهیم از نظر تاریخی حساب کنیم با توجه به جدول حاج آقای حسینی گفتیم مرحله‌ی اول ۱ یا ۴ باشد؟ یعنی حجت را خدا تمام کند و به کفار بگوید که شما ۴ برابر حکومت بکنید و ۲ برابر به اهل نفاق بدهیم؟! در این صورت ۶۸۰۰ سال را که نصف کنیم، ۳۴۰۰ می‌شود. چقدر از آن را آمده‌ایم؟! فقط ۱۴۰۰ سال آن را آمده‌ایم! البته ۳۴۰۰ سال را هم باید نصف کنیم و ۱۷۰۰ سال می‌شود که عالم ظهور و رجعت می‌شود. بنابر بعضی روایات که می‌گوید امام حسین (ع) ۳۰۰۰ سال، و آقا امیرالمؤمنین ۳۰۰ سال حکومت می‌کنند، این جور در نمی‌آید، (البته اگر درست باشد و باید سند این‌ها را بررسی کرد) حالا این یک احتمال است که ۳۴۰۰ سال طول می‌کشد و ما وسط کار هستیم. و البته از وسط هم کمتر هستیم و هزار و خرده‌ای مانده است. ۲۰۰ سال و ۵۰ سال و این حرف‌ها مطرح نیست. علت این بود که وقتی آیات را می‌خواندم به نظرم می‌آمد...

برادر محمدی: احتمال دوم چقدر وقت می‌برد؟ چند هزار سال؟

ج: یعنی بگویید مرحله‌ی اول ضریب ۱ است و مرحله‌ی دوم دو برابر می‌شود که خیلی می‌شود. خلاصه‌ی این در ذهن ما آمد. البته توجه داشتم و بارها گفته‌ام که فهم یک روایت و فهم یک آیه ده هزار مجتهد در جا با هم لازم دارد. یعنی مثل این جدول را باید درست کنید و ۱۹ هزار پارامتر را همگی با هم نگاه کنند و بخواهند به خدا نسبت دهند. اما حالا آقایان همین طور از روایات و آیات خرج می‌کنند. من فقط در حضرت امام (ره) و حاج آقای حسینی احتیاط در فهم از روایات [را دیدم] که خیلی بالا است. می‌دانستم که اینها مجتهد هستند، و یقین داشتم که محور همه‌ی مجتهدها هم هستند. اما در استفاده کردن خیلی می‌ترسیدند و در نسبت داد، در استفاده کردن و گفتن آنها ترس و لرز داشتند. به خاطر همین یکی از خطراتی که در پرورش بعد از رحلت آقای حسینی مطرح کردم، اخباری‌گری در نظام در مسأله‌ی حکومت بود. اخباری‌گری یعنی همین طور از روایات خرج کردن. یعنی با یک عقلانیت صرف شما از روایات خرج کنید. برای احکام فردی آقایان با چه احتیاط و مراقبات عقلانی و روحی و تقوایی به این کار دست می‌زنند و یک چیزی را نسبت می‌دهند. هر چه قدر هم زور می‌زنیم که اختلاف فتاوا سیاسی حل شود، زیرا بار نمی‌روند. می‌گویند این حاصل تقوای ماست و ۳۰ سال زحمت کشیدیم و تقوا خرج کردیم تا به این فرع از مطلب رسیده‌ایم و حاضر نیستند زیرا بار برونند، و فقط در حکومت است که [این اختلاف] آثار منفی دارد. مثل همین عید فطر که آقای بهجت اعلام کردند که امروز عید است. بر اساس

شاخصه‌هایی که دارند اعلام می‌کنند که عید است و بعد بقیه چیز دیگری می‌گویند. ولو آثار اجتماعی دارد، اما بر اساس چهارچوب وظایف فردی تکالیف‌شان را می‌گویند. اما انعکاس دادن در هم و فهم [حکومتی روایات بسیار مهم و سخت است]؛ اولاً چقدر طول می‌کشد که انقلاب فرهنگی انجام شود و چگونه به پذیرش برسد. بعد در دوره‌ی مهندسی آن هم، [برای] انعکاس اینها و طراحی و سازمان آن، چقدر امتحانات باید بگذرد. ظاهراً بیش از هزار سال است!

والسلام علیکم و رحمه ... و برکاته

پایان متن اُسناد پژوهشی